

زنیل سرخ

دادنامه حمید بقایی
برای دادگاه علمی



گردآوری:
فاطمه سادات بخشایش

عنوان کتاب:

زنبیل سرخ

دادنامه حمید بقایی برای دادگاه علنی

گردآوری:

فاطمه سادات بخشایش

F.S.Bakhshayesh@Gmail.Com

تاریخ نشر:

بهار ۹۷

موضوع:

سیاسی-اجتماعی

تعداد صفحات:

۱۷۷

شابک:

۹۷۸-۶۲۲-۰۰۰-۰۴۰۵-۹

کد کتابشناسی ملی:

۵۲۰۸۶۰۰

رایگان

فهرست مطالب

<p>دروغ بزرگ ۴</p> <p>خدایا به داد مردم بی پناه برس ۶</p> <p>شاکی من کیست و چرا بازداشت شدم ۹</p> <p>اعتراف کن همکارانانت جاسوس هستند ۱۰</p> <p>چه کسی تبانی کرد؟ ۱۱</p> <p>کشف مهم: یک دستگاه ریسور ماهواره ۱۲</p> <p>تخلفات غیرقانونی پرونده ۱۴</p> <p>سرنوشتی همانند ماجرای قتل های زنجیره ۱۷</p> <p>محاکمه برای تخلفی که اساسا واقع نشده است ۱۹</p> <p>شما بودید چه میکردید ۲۱</p> <p>فریکاری ممنوع ۲۱</p> <p>سوء استفاده از قدرت ۲۳</p> <p>دادگاه تاریخی ۲۴</p> <p>ورود ممنوع ۲۶</p> <p>کدامیک اختلاسگر هستیم ۲۷</p> <p>دادگاه فرمایشی تجدیدنظر ۲۸</p> <p>چرا از مردم می ترسند؟ ۲۸</p> <p>روزی که بزودی فرا می رسد ۳۰</p> <p>از محضر دادگاه تقاضایی دارید ۳۱</p> <p>اولین شلیک کور: اشرفی اصفهانی ۳۲</p> <p>پرده اول: سرمایه گذاری بقایی در ۱۰ کشور خارجی ۳۲</p> <p>پرده دوم: شکایت بقایی از اشرفی اصفهانی ۳۳</p> <p>پرده سوم: نمک گندیده؛ نامه وکیل بقایی ۳۳</p> <p>پرده چهارم: محکومیت اشرفی اصفهانی ۳۴</p> <p>پرده پنجم: گذشت بقایی و بخشش اشرفی اصفهانی ۳۴</p> <p>پرده ششم: حذف وکیل بقایی از مدار دفاع ۳۵</p> <p>وصیت ۳۷</p> <p>دومین شلیک: جعفرزاده ایمن آبادی ۳۸</p> <p>پرده اول: بقایی ۲۰ هزار میلیارد از کشور خارج کرد ۳۸</p> <p>پرده دوم: مدارکتان را منتشر و ادعایتان را اثبات نماید ۳۶</p> <p>پرده سوم: مهلت برای ارائه مدارک ۴۰</p> <p>پرده چهارم: اتمام مهلت و عدم ارائه مدرک ۴۱</p>	<p>برده پنجم: شکایت بقایی و تبرئه نماینده ۴۱</p> <p>خلاصه تظلم خواهی بقایی از قوه قضاییه ۴۲</p> <p>مارکشی بجای مارنویسی ۴۳</p> <p>سومین شلیک: شیخ حسین طائب ۴۴</p> <p>بقایی و اتهام تحویل ارز از سوی یک نهاد نظامی ۴۴</p> <p>آیا قرار است در سپاه اتفاق جدیدی بیافتد ۴۵</p> <p>فرماندهان سپاه قدس! شما به من پولی دادید؟ ۴۵</p> <p>لطمه ای که اطلاعات به آبروی سپاه قدس زد ۴۶</p> <p>همه هزینه ها برای بقایی ۴۸</p> <p>روزیکه امیر کبیر گریست ۵۱</p> <p>چهارمین شلیک: قاضی پور همدانی ۵۲</p> <p>کشف سکه های طلا در خانه بقایی ۵۲</p> <p>سرگرد ۵۴</p> <p>پنجمین شلیک: فیاض شجاعی ۵۵</p> <p>دادستان عامد یا سهل انگار ۵۵</p> <p>پیاده شو با هم برویم ۵۷</p> <p>ششمین شلیک: پورمختار ۵۸</p> <p>کشف کیف ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومانی بقایی ۵۸</p> <p>ماجرای جاسوسی همزمان مشایی ۶۲</p> <p>کافر همه را به کیش خود ۶۴</p> <p>چه کسی از فردایش خبر دارد ۶۵</p> <p>دروغ و ریا در فضای سیاسی کشور ۶۶</p> <p>برگی از قانون اساسی-قسمت اول ۶۷</p> <p>رجل سیاسی ۶۹</p> <p>این چند سال کجا بودید؟ ۷۵</p> <p>بی گناهی بقایی اثبات نشده است! ۷۷</p> <p>وحشی روشنفکر یا روشنفکر وحشی ۷۸</p> <p>دنیا همه هیچ ۸۰</p> <p>برگی از قانون اساسی-قسمت دوم ۸۱</p> <p>مقامات قضائی گناه خود را به گردن قاضی می اندازند ۸۲</p> <p>اعتصاب غذا سلاح مبارزه با ظلم ۸۳</p> <p>وقتی شاکی خود قاضی است ۸۴</p>
---	--

فهرست مطالب

- | | |
|--|---|
| <p>بلاخره معلوم شد که چرا دادگاه بقایی علنی نیست ۱۲۴</p> <p>مصوبه ای که باطل شد ۱۲۵</p> <p>تفکر ماکیاولیستی ۱۲۷</p> <p>کدامیک؛ ناآگاهی به قوانین یا دشمنی ۱۳۰</p> <p>بازماندگان مغولان ۱۳۲</p> <p>نامه وکیل به موکل ۱۳۳</p> <p>علت اصلی حکم زندان وکیل حمید بقایی ۱۳۵</p> <p>کیفرخواست علیه مابهران ۱۳۶</p> <p>نامه بی نتیجه ۱۳۷</p> <p>اعتراف گیری به سبک مسئول ارشد وزارت اطلاعات ۱۳۹</p> <p>کلیه تخلفاتتان را بنویسد! ۱۳۹</p> <p>آقای وزیر اطلاعات، صدای ظلم را بشنو ۱۴۰</p> <p>دادگاهی که قاضی و شاکی آن یکی است! ۱۴۱</p> <p>ویکتور هوگو و بینوایان ایرانی ۱۴۲</p> <p>استمداد از ملت بزرگ ایران ۱۴۳</p> <p>سلامت مقامات قضایی ۱۴۶</p> <p>وجدان ۱۴۷</p> <p>هر دم از این باغ بری می رسد ۱۴۹</p> <p>حرف حساب حمید بقایی چیست؟ ۱۵۱</p> <p>بست نشینی ۱۵۳</p> <p>الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم ۱۵۵</p> <p>باز هم باید مهلت تعیین کرد ۱۵۶</p> <p>هتک حرمت حرم عبدالعظیم حسنی ۱۵۶</p> <p>پشتش گرم است! ۱۵۸</p> <p>تلگرام در برابر صدا و سیما ۱۶۰</p> <p>از شیخ عیسی قاسم تا حمید بقایی ۱۶۱</p> <p>حدیث مفصل ۱۶۳</p> <p>حضرتعالی ورود کنید ۱۶۴</p> <p>عمق وضعیت نابسامان در قوه قضاییه ۱۶۷</p> <p>ستون اصلی ظلم علیه ملت ۱۷۳</p> <p>شاید حکمتی در زنبیل سرخ باشد ۱۷۵</p> | <p>ماجرای بی احترامی احمدی نژاد به منتظری ۸۶</p> <p>سوئیت مجهز ۸۷</p> <p>منشور حقوق شهروندی ۸۸</p> <p>عملیات ترور سرد ۸۹</p> <p>سنگ پای قزوین ۹۱</p> <p>سلولهای انفرادی زندان الرشید ۹۲</p> <p>قاضی سالم ، قاضی فاسد ۹۳</p> <p>افکار و رفتار کدامیک انسانی است؟ ۹۴</p> <p>کشف مجسمه فرعون مصر نزد حمید بقایی ۹۶</p> <p>دو کلمه حرف حساب با وزیر اطلاعات ۹۷</p> <p>کودتای جنی ۹۸</p> <p>اجرای مصوبات دولت دهم را جرم می دانند ۹۹</p> <p>عاقبت حکم دستوری عجله ای دادگاه فرمایشی ۱۰۰</p> <p>پاسخ به اولین اتهام علیه حمید بقایی ۱۰۱</p> <p>پاسخ به دومین اتهام علیه حمید بقایی ۱۰۲</p> <p>پاسخ به سومین اتهام علیه حمید بقایی ۱۰۵</p> <p>پاسخ به چهارمین اتهام علیه حمید بقایی ۱۰۵</p> <p>پاسخ به پنجمین اتهام علیه حمید بقایی ۱۰۷</p> <p>آقای سخنگو تو را به خدا افشاگری کنید ۱۰۸</p> <p>پایان سرکشی ۱۰۹</p> <p>کیفرخواست کنتوراتی ۳۰ صفحه ای با فونت درشت ۱۱۰</p> <p>دادگاه فرمایشی برای توجیه رفتارهای غیر قانونی ۱۱۱</p> <p>تا نگرفتند، برویم خودمان را معرفی کنیم ۱۱۲</p> <p>یا امام رضا ۱۱۳</p> <p>لعنت بر زبانی که بیهوده باز شود ۱۱۴</p> <p>شلیک دوباره جعفرزاده ایمن آبادی ۱۱۵</p> <p>عدم صلاحیت دادگاه ۱۱۶</p> <p>وقتی قافیه به تنگ آید ۱۱۸</p> <p>قاضی باشرف، قاضی بی شرف ۱۱۹</p> <p>این همه عجله برای چیست ۱۲۰</p> <p>معرفی ام الفساد، ننه ملکه ۱۲۱</p> |
|--|---|

دروغ بزرگ

گوبلز وزیر تبلیغات رایش سوم، نظریه پردازی عجیب در دستگاه رسانه‌ای و تبلیغاتی هیتلر بود. گوبلز را بیش از هر چیز با نظریه معروف دروغ بزرگ‌اش می‌شناسند. او معتقد بود دروغ هر چه بزرگ‌تر باشد، باور آن برای مردم راحت‌تر است.

گوبلز می‌گوید: «دروغ را به حدی بزرگ بگویید که هیچ‌کس جرئت و فکر تکذیب آن را نکند.» او می‌گفت: «بعضی مواقع دروغ‌هایی می‌گفتم که خودم از آنها می‌ترسیدم. شما می‌توانید زمین‌ها را مین گذاری کرده و بر روی آنها دژهای نظامی بنا کنید، اما مهم‌تر از مین گذاری و بنای استحکامات، کاشتن مین در ذهن دیگران است، که تبلیغات امکان این امر را فراهم می‌سازد، چرا که اگر سربازی از دشمن را به قتل برسانید تنها یک نفر را کشته‌اید، اما اگر امید و انگیزه را در دل همان یک نفر بکشید، در اندک زمان یک لشکر را از کار انداخته‌اید.»

پس از شکست و رماخت در استالینگراد و عقب نشینی ارتش آلمان، هیتلر دیگر نتوانست در میان مردم حضور یابد گوبلز نیز متوجه این مسئله شده بود که آلمان، دیر یا زود شکست سختی را متحمل خواهد شد. کم‌کم گرد ناامیدی راه خود را به دل وی باز کرد.

در برگی از دفتر خاطرات وی در این باره می‌خوانیم: «هیچ‌کس نمی‌تواند ذهن مردم را برای طولانی مدت از حقیقت منحرف کند. دروغ، یکی دیگر از بخش‌های تاکتیکی‌های جنگ روانی محسوب می‌شود. و هنوز هم مورد استفاده فراوانی در رسانه‌ها دارد و عمدتاً برای مرعوب کردن حریف و یا حتی برای مرعوب کردن افکار عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در فریب با استراتژی دروغ بزرگ، کوشش می‌شود تا مخاطب مورد نظر، به سمت یک فضای روانی متفاوت با واقعیت سوق داده شود»

این شیوه شیطانی امروزه توسط برخی رسانه‌ها بکار گرفته شده و حتی به آن نیز مباحثات میکنند. در چند سال گذشته برخی دولتمردان و رسانه‌های وابسته به آنان با توسل به این شیوه انواع تهمت‌ها و افتراء‌ها را نثار دولت سابق نمودند اما کسانی که این شیوه نادرست را بکار می‌بردند غافل از این هستند که خدایی هم هست و اوست حافظ آبروی بندگان و این دروغ پردازان بزرگ بواقع در زمین خدا بازی میکنند.

ختم کلام اینکه به عاقبت گوبلز مخترع این تئوری شیطانی نظری داشته باشند شاید درس عبرت بگیرند: ساعت ۸ صبح اولین روز ماه مه ۱۹۴۵ ساعات پایانی حکومت رایش سوم بود که دکتر ژوزف گوبلز همراه شش فرزند و همسرش با شکستن کپسول سیانور اقدام به خودکشی کردند. او کمی قبل از مرگش به افراد تحت فرمانش دستور داده بود که پس از مرگ، اجساد او و خانواده اش را بسوزانند تا به دست روسها نیفتد.



تصویر خانواده دکتر گوبلز به همراه پسر بزرگ ناتنی اش



اجساد سوخته دکتر گوبلز و همسرش ماگدا و فرزندانش بعد از سقوط برلین

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان ایوان مدائن را آئینه عبرت دان

خدایا به داد مردم بی پناه برس!



● تهمت مالی بهترین سبک برای از بین بردن افراد سیاسی

▼ در دوران اتحاد جماهیر شوروی کمونیستی، هرگاه دستگاههای امنیتی و قضائی شوروی نظیر KGB و GRU (اطلاعات ارتش سرخ) قصد داشتند رقبا و افراد شاخص سیاسی را از سر راه بردارند، ابتدا آنان را به اتهام جاسوسی برای خارجیها، فساد مالی و اخلاقی دستگیر کرده و برای گرفتن اعترافات اجباری تحت فشار و شکنجه قرار می دادند. سپس با جار و جنجال و تبلیغات فراوان آنها را به دادگاه برده، محاکمه و سپس تیرباران می کردند. البته برای فریب شان از قبل به آنان میگفتند که در دادگاه و جلوی خبرنگاران به این اتهامات واهی اعتراف کنید و نگران نباشید دادگاه صرفاً نمایشی است.

◆ لازم به ذکر است با اینکه قریب به ۲۶ سال از مرگ شوروی می گذرد، اما سبک و شیوه اش هنوز در برخی کشورها نمرده و تقلید می شود!

◆ اینجانب حمید بقایی معاون اجرایی دولت دهم (دولت دکتر محمود احمدی نژاد) در مورخ ۱۸ خرداد ۱۳۹۴ توسط سازمان اطلاعات سپاه در خیابان دستگیر شده و بعد از انتقال به دادسرا و تشریفات قضائی به زندان بند الف منتقل شدم. در سازمان اطلاعات سپاه با طرح مسائل عجیب و غریب از جمله جاسوسی خود و اعضای دولت سابق برای اسرائیل و انگلیس، تلاش برای براندازی نظام با کمک لشگر جنیان، هماهنگی با اوپاما برای تحریم ایران، یهودی بودن برخی اعضای دولت سابق، انتقال میلیاردها تومان پول به یونان، خرید یک میلیون متر زمین در کیش، جن گیری، رمالی، قاچاق اشیاء تاریخی... و فشار سنگین برای اعتراف اجباری به جرم های شرم آور متعدد مواجه گردیدم.

◆ پس از چند ماه توسط قوه قضائیه در اختیار وزارت اطلاعات قرار گرفتیم و مجدداً همان مسائل، رفتارها و فشارهای روانی برای اخذ اعتراف اجباری ادامه یافت.

◆ ۷ ماه و نیم انفرادی، ظلم و اجحاف بزرگ و آشکاری بود که از سوی قوه قضائیه، وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه بر بنده تحمیل شد. در این مدت و در جریان صدها ساعت بازجویی، عناصر این دو نهاد امنیتی اینجانب را تحت فشار قرار می دادند تا به جاسوسی برای اسرائیل و انگلیس و برنامه ریزی برای ترور و براندازی به دروغ اعتراف کنم!

◆ البته به همین مقدار هم اکتفا نمی کردند. اصرار داشتند تا من به دروغ بگویم که اعضای دولت های نهم و دهم نیز برای اسرائیل و انگلیس جاسوسی می کردند. در زمان بازداشت من مقامات قضایی با استفاده از صدا و سیما و رسانه های وابسته به جناح فرصت طلبان (اصلاح طلبان سابق) سر و صدای زیادی در این باره به راه انداختند و تا توانستند جنجال به پا کردند.

◆ بازجویان خشن و کینه توز این دو نهاد امنیتی با وجود همه فشارها و دشواری هایی که بر بنده تحمیل کردند، به لطف خدا حتی به قدر سرسوزن هم به خواسته های نامشروع و غیر اخلاقی خود دست نیافتند. وقتی دیدند که حسابی خراب شده اند، از یک سو برای جمع کردن این افتضاح و از سوی دیگر برای فرونشاندن شعله کینه ها و عقده هایشان، با پرونده سازی و آسمان ریسمان کردن، اتهامات مالی پوچ و مضحک را سر هم بندی کرده و به بنده نسبت دادند.

◆ اتهامات مضحک اختلاس به دلیل اجرای مصوبه دولت در کمک به دانشگاه ایرانیان و نیز بالا کشیدن پول های سپاه آن هم مدت ها پس از پایان دولت دهم از جمله همین موارد است. سرانجام با مقاومت اینجانب در مواجهه با خواسته های ناحق و فشارهای بازجویان، بدون وثیقه و به دستور رهبر معظم انقلاب در ۲۸ دیماه ۱۳۹۴ بعد از گذشت ۷ ماه و نیم زندان انفرادی آزاد شدم.

◆ یک سال و نیم بعد مجدداً در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۹۶ در خیابان دستگیر شده و تا لحظه آزادی و برای نشان دادن ظلم و اجحاف مسئولان قضایی تماماً در اعتصاب غذای خشک بسر بردم، که با محبت مردم عزیز ایران در سپردن وثیقه، آزادی خود را بدست آوردم. سرانجام پس از ۲۷ ماه رسیدگی به ظاهر قضائی که مشقات زیاد از جمله ۲ بار دستگیری آنهم در خیابان، ۲ بار ریختن به منزل، نزدیک به ۲۵۰ روز بازداشت انفرادی، بازجویی های طولانی مدت روزانه و شبانه، تهدیدها و فشارهای روانی و جسمی و از جمله محرومیت از دیدن آفتاب در یک دوره ۵ ماهه در وزارت اطلاعات، تحت فشار قرار گرفتن خانواده و ... جلسه دادگاه قوه قضائیه را اعلام کردند و دست آخر هم ۶۳ سال زندان توسط قاضی حرف شنو دادگاه ۱۰۵۷ نصرت الله حیدری به عدد ۶۳ حساب بانکی قوه قضا علیه بنده صادر شد!

◆ با مطالعه اجمالی و کیل اینجانب، مشخص شد که از آنهمه اتهام از جمله جاسوسی خود و اعضای دولت سابق برای اسرائیل و انگلیس، تلاش برای براندازی نظام با کمک لشکر جنیان، هماهنگی با اوباما برای تحریم ایران، یهودی بودن برخی اعضای دولت سابق، انتقال میلیاردها تومان پول به یونان، خرید یک میلیون متر زمین در کیش، جن گیری، رمالی، قاچاق اشیاء تاریخی و... که مطرح کرده بودند اثری در کیفرخواست نیست و تنها مواردی که قبلاً و از سوی رسانه های زنجیره ای جریانات سیاسی مطرح شده بود در کیفرخواست رسوب کرده است و این امر و نیز اینکه اینجانب با شکایت دولت حسن روحانی و به دستور دستگاه قضایی به جای احضار، توسط عوامل سازمان اطلاعات سپاه در خیابان دستگیر و بازداشت شدم، نشان می دهد که قصد از برخورد با بنده امری سیاسی بوده است و هیچ یک از اتهامات فعلی، بازداشت انفرادی ۸ ماهه بنده را توجیه نمی نماید.

◆ واقعیت این است که مدتهاست کار از کار گذشته و با این حضرات نمی توان از اخلاق، دین و انسانیت سخن گفت. در این شرایط من به این می اندیشم که وقتی این نهادها با معاون رئیس جمهور اینطور برخورد می کنند، با مردم بی دفاع و مظلوم چه رفتاری در پیش می گیرند؟!

◆ وقتی بدون هیچ دلیلی مرا بازداشت می کنند و به زور می خواهند وادارم کنند که خود و همکارانم را جاسوس معرفی کنم و پس از شکست مفتضحانه با پرونده سازی، اتهامات مالی مضحک را ردیف می کنند، وای به حال مردم... در دلم می گویم خدا به داد این مردم برسد!

◆ من بر این عقیده هستم که وقوع ظلم های بزرگ علیه آزادی خواهان و عدالت طلبان عاشق ایران، مزیت های فراوانی به دنبال دارد. دست کم مردم فهیم ایران بیش از پیش درمی یابند که کشور به دست چه کسانی افتاده و مسئول نماهای امروز بر طریق چه مرام و مسلکی گام برمی دارند.

◆ برای این منظور و به عنوان حق شهروندی اعلام می کنم که باید دادگاه به طور علنی و با حضور مردم و رسانه های آزاد برگزار شود تا صحت و سقم ادعای اینجانب را مردم عزیز خود تشخیص دهند. چراکه بنظر بنده، دستگاه قضائی در برخورد با اینجانب تاکنون رعایت حق را بعمل نیاورده است و دلایل خود را در این رابطه در دادگاه علنی اعلام خواهیم کرد تا ببینند آیا ۸ ماه بازداشت و بازرسی شبانه منزل و... قانونی بوده است یا خیر.

◆ بارها اعلام کرده ام هیچگونه دستور و یا اقدام خلاف قانونی از طرف اینجانب وجود ندارد و لذا از مردم عزیز ایران نیز درخواست می کنم که پرونده و دادگاه اینجانب و مسائل آن را با دقت نظر دنبال نمایند و اگر کسی مدعی خلاف این سخن است مستندات متقن و دلایل قانونی خود را بجای کلی گوئی منتشر نماید وگرنه با حمایت از حداقل حق قانونی من برای برگزاری دادگاه علنی مرا در اثبات بیگناهی خویش یاری دهند.

● شاکي من کيست و چرا اطلاعات سپاه مرا بازداشت کرد؟

◆ در تاريخ ۹۴/۳/۱۵ پرونده ای در دادستانی تهران علیه اینجانب تشکیل شد و در فاصله خیلی کوتاه یعنی ۹۴/۳/۱۸ توسط عوامل اطلاعات سپاه - که در آن زمان ضابط قضایی نبودند - دستگیر شدم و با اعلام اتهام اختلاس درباره پاداش پایان خدمت مجموعاً سیصد میلیون تومانی به ۱۶ نفر از اعضاء دولت که با دستور رییس جمهور وقت، طبق قانون و توسط ذیحساب انجام شده بود راهی بازداشت موقت یک ماهه در زندان انفرادی شدم که بر خلاف قانون به مدت ۷/۵ ماه تمدید گردید.

◆ روند تشکیل این پرونده و نحوه رسیدگی حاکی از یک تصمیم قبلی سیاسی و خصمانه برای محکوم کردن اینجانب و متهم کردن دولت های انقلابی و پاک نهم و دهم است که اصرار دارد به هر ترتیب و از مسیر قضایی اعمال شود.

◆ سوال اول این است که شاکي اینجانب چه کسی است؟ اگر متن شکایتی که منجر به بازداشت موقت بنده شده است را در محضر دادگاه قرائت نمایند، شاکي نهاد ریاست جمهوری دولت یازدهم است که طبق صریح قوانین، وظیفه و اختیاری برای شکایت نسبت به دولت قبل نداشته و شکایتش کاملاً غیر قانونی، تعدی از اختیارات قانونی و سوءاستفاده از قانون بوده و بعلاوه، خود شاکي به عنوان مرجع استعلامات بازپرس و پاسخ ها به عنوان سند قرار گرفته‌اند. یعنی هم شکایت غیر قانونی و هم مستندات غیر قانونی است. و موضوع شکایت هم پاداش پایان کار مجموعاً ۳۰۰ میلیون تومان به ۱۶ نفر از اعضاء دولت دهم در تیر ماه ۹۲، از محل خارج از شمول، با دستور رییس جمهور محترم وقت و با تایید و توسط ذیحساب قانونی به عنوان مقام مسئول تطبیق پرداخت ها با قوانین و مقررات و کاملاً قانونی بوده است. بنابراین اصل تشکیل پرونده و بازداشت و مراحل بعدی ناشی از یک تباہی و غیر قانونی بوده است.

◆ البته اطلاعات سپاه که در آن زمان ضابط قضایی نبوده و به لحاظ تخصصی نیز وظیفه ای در این رابطه نداشته است با اهداف سیاسی، در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۳۰ درخواست بازداشت و در اختیار گرفتن اینجانب را کرده است لیکن این کار از مسیر شکایت نهاد ریاست جمهوری دولت یازدهم برنامه ریزی و عملیاتی شده است. در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۱۵ شکایت نهاد به دادسرا واصل و در روز ۱۳۹۴/۳/۱۸ دستگیری انجام می شود بدین ترتیب که صبح روزی که طبق توافق با آقای بازپرس قرار بود در دادسرا حاضر شوم و تنها پس از فقط سه روز از شکایت نهاد ریاست جمهوری در خیابان و به بدترین شکل دستگیر و تحت الحفظ روانه دادسرا شدم.

◆ آقای قاسم زاده، بازپرس شعبه دوم دادسرای فرهنگ و رسانه، پاداش مذکور را که از طریق واریز به صندوق شهیدان رجایی و باهنر و درخواست کاهش اقساط ۱۶ نفر از اعضاء دولت انجام شده،

اختلاس منظور نموده و علیرغم اصرار اینجانب برای گرفتن مهلت جهت ارائه اسناد مثبت و درخواست تحقیق از ذیحساب به عنوان مسئول قانونی کار و اعلام اینکه این پاداش اصلاً عملیاتی نشده است (به مرحله اجرا نرسید)، مرا تحویل نیروهای اطلاعات سپاه در بند الف زندان اوین داد. البته حدود یک سال قبل از آن، مدیر عامل صندوق شهیدان رجایی و باهنر از مسئولین دولت فعلی (دولت روحانی) به اتهام جعل اسناد صندوق شهیدان رجایی و باهنر و تصرف آن شکایت کرده است که تا کنون رسیدگی نشده است.

◆ طبق مسلمات حقوقی وقتی اتهامی موجب بازداشت موقت می شود، بازپرس باید در اولویت اول، اسناد و مدارک مورد ادعا را تکمیل و جهت رسیدگی به دادگاه تحویل دهد، این در حالی است که طی ۷/۵ ماه بازداشت موقت! و بازجویی‌های مکرر توسط اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات، در این مورد از من سوالی پرسیده نشد. در عوض در این مدت بازپرس، دادستان تهران و ضابطین قانونی و غیر قانونی مشغول پرونده سازی علیه من در موضوعات دیگری بوده اند. دست آخر در کیفرخواست تنظیمی دادستانی تهران نیز همین اتهام بدون هیچ تغییری در ماهیت، به تصرف غیر قانونی در اموال دولتی تقلیل داده شده است. البته مثل بقیه اتهامات هیچ استناد قانونی برای این اتهام یا بهتر بگوییم ادعای بازپرس ارائه نشده است.

● می گفتند اعتراف کن همکارانت جاسوس هستند!

◆ سوال دوم این است که چرا بازداشت توسط سازمان اطلاعات سپاه که در آن موقع ضابط قضایی نبوده و از ۹۴/۳/۳۱ و در قانون جدید آیین دادرسی ضابط قلمداد شده است انجام پذیرفته است؟ و اگر حتی بر خلاف اسناد پرونده ادعا شود که دستگیری توسط سپاه انجام شده و بعد در اختیار اطلاعات سپاه قرار گرفته باشم در این صورت باید گفت که سپاه ضابط خاص است و در محدوده وظایف و ماموریت های قانونی خود ضابط است. کجای موضوع پاداش مجموعاً ۳۰۰ میلیون تومان به شانزده نفر از اعضای دولت دهم با ماموریت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انطباق داشته است؟ بنابراین این اقدام یک تخلف آشکار و بزرگ و یک تبانی بین اطلاعات سپاه، دادستانی و نهاد ریاست جمهوری است که باید رسیدگی شود.

◆ بازپرس محترم بر خلاف قانون اینجانب را در اختیار اطلاعات سپاه قرار داد که این بازداشت بیش از ۲ ماه طول کشید و شامل بیش از ۳۰۰ ساعت بازجویی بود، تنها موضوعی که در بازجویی های طولانی و سراسر تحت فشار اطلاعات سپاه از آن سوال نشد، همین موضوعی بود که مرا به بهانه آن بازداشت کرده بودند.

◆ طبق قانون بازجویی‌ها باید در حضور بازپرس و توسط او انجام شود اما خوب است بدانید که در طول دوره زندان انفرادی در زندان اختصاصی اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات چنین حضوری وجود نداشت و این الزام قانونی محقق نشد.

◆ سوالات اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات کاملاً القایی بود. آنان با تحت فشار قرار دادن اینجانب، اصرار داشتند که بنده علیه خود و همکارانم سخنان دروغ برای ارتکاب به جرایم امنیتی و اخلاقی بدهم و آنان را متهم به جاسوسی برای بیگانه نمایم.

◆ در این دوره بارها تهدید کردند که به زودی همسر، همکارانم، آقای احمدی نژاد و آقای مشایی را نیز دستگیر می‌کنند تا امیدی به آزادی نداشته باشم و تسلیم خواسته‌های ناحق آنان شوم. حتی چند بار اقدام به احضار همسر و تهدید به بازداشت کردند. محدودیت‌ها را آنقدر افزایش دادند که برای تماس با خانواده آن هم بعد از گذشت ۲ ماه از بازداشت، ناچار شدم چندین بار اعتصاب غذا نمایم.

◆ تا پایان مهر ماه ۱۳۹۴ بعد از گذشت ۴ ماه از بازداشتم بیش از ۴۰۰ ساعت بازجویی انجام شده لیکن از محتوای آنها در پرونده خبری نیست.

● چه کسی تباری کرد؟

در سال ۹۲ و پس از طی مراحل قانونی مجموعاً ۳۰۰ میلیون تومان پاداش پایان دوره به شانزده نفر از اعضاء دولت آنهم پس از ۸ سال تلاش شبانه روزی اختصاص یافته که آن هم محقق و عملی نشده است اما در سال ۱۳۹۴ آن هم با عجله و به بهانه احتمال تباری و فرار، حکم بازداشت موقت صادر و به بدترین شکل اجرا شده است.

◆ مگر قرار بود اینجانب با دولت مخالف سرسخت خودم که سر کار است و فعلاً و ظاهراً شاکی پرونده است تباری کنم یا به خاطر این اتهام نادرست از کشور فرار نمایم؟! در دولت فعلی هر ماهه بیش از این مبلغ به اعضاء دولت پاداش داده می‌شود.

◆ حقیقت این است که از قبل تصمیم به بازداشت گرفته بودند و از آنجا که طبق قانون جدید آیین دادرسی از ۹۴/۳/۳۱ امکان بازداشت موقت با این عنوان اتهامی وجود نداشته است با عجله اقدام به دستگیری کردند.

◆ تباری اصلی، تباری اطلاعات سپاه، دادستانی تهران و نهاد ریاست جمهوری فعلی است که باید در اینجا مورد رسیدگی قرار گیرد.

◆ اطلاعات سپاه تصور می کرده است که با بازداشت موقت و در اختیار قرار گرفتن و انداختن در سلول انفرادی می تواند اینجانب را تحت فشار قرار دهد تا بر خلاف قانون و اخلاق، مرا وادار به اقرار به اتهامات کذب علیه خود و همکارانم و به خصوص رییس جمهور و معاون ایشان نمایند. اطلاعات سپاه تلاش کرده تا هدف خود را از طریق دادستانی که بارها علیه اینجانب و دولت قبل اقدام به موضع گیری و ایراد افترا کرده و نهاد ریاست جمهوری فعلی که دشمنی آنها با اینجانب و دولت قبل اظهر من الشمس است عملیاتی کند.

● کشف مهم اطلاعات سپاه: یک دستگاه رایسور ماهواره!

◆ چرا انگوی دختر ۲ ساله ام را بردید؟! چرا اتاق های خانه ام را پلمپ کردید؟!

◆ آیا اتهام نادرست اختلاس جمعاً ۳۰۰ میلیون تومان پاداش به شانزده نفر از اعضای دولت دهم مستلزم بازداشت موقت آن هم در زندان انفرادی اطلاعات سپاه بوده و مجوز قانونی و شرعی برای تفتیش و ورود به منزل در شب، توسط بیش از ۱۰ نفر در دو مرحله بازرسی بدون حضور اینجانب و یا وکیل قانونی ام تلقی می شود؟! آیا نباید در اولویت اول روشن شود که ضابط غیر قانونی چه منظوری را از این اقدامات غیر قانونی و ظلم به شهروندان کشور دنبال می کرده است؟!

◆ ضبط انگوی دختر ۲ ساله، وسایل بازی کودک ۱۰ ساله، کامپیوتر نوجوان دانش آموز، مجسمه گچی تزئینی، کارت حقوق و دسته چک کارمندی همسر، کارت طرح ترافیک، رایسور ماهواره و ده ها مورد از این دست که توسط عوامل اطلاعات سپاه به اصطلاح کشف و ضبط شده اند چه ارتباطی با اتهام داشته است؟ و چه انطباقی با وظایف ذاتی آنها داشته و اصولاً باز پرس بر اساس کدام قانون چنین اجازه ای داده است؟

◆ جالب است بدانید که رایسور ماهواره و چند عدد شوکر که در سال ۸۸ توسط محافظین به اینجانب داده شده و در انبار منزلم بوده توسط عوامل اطلاعات سپاه به عنوان "کشفی مهم" در کیفرخواست دادستانی ذکر شده است!

◆ در گزارش عوامل اطلاعات سپاه اشاره شده در منزل بقایای مقدار زیاد پارچه، کت و شلوار، کاغذ و خودکار وجود داشته است! این ها چه ربطی به موضوع داشته است؟!

◆ همین بلا را بر سر محل کارم نیز آورده اند. لوازم معمولی و شخصی کارکنان را ضبط کردند، ساختمان را به مدت ۸ ماه پلمپ نمودند.

◆ بعد از دو مرحله بازرسی شبانه منزل توسط ده ها تن از عوامل اطلاعات سپاه، تعدادی از اتاق های منزل بی هیچ دلیل قانونی به مدت بیش از ۳ ماه پلمپ شدند! واقعاً این شیوه کشورداری و برخورد با مردم عادی توسط قوه قضاییه و ضابطین اطلاعاتی تحت امر آن است؟

◆ این اقدامات و به خصوص پلمپ منزل و محل کار بر اساس کدام قانون انجام شده است؟ مکاتبات متعدد بازپرس برای بازگشایی پلمپ و تحویل اموال و وسایل ضبط شده نشان از؛ اولاً حاکمیت اطلاعات سپاه و ضابطین بر بازپرس و ثانیاً عمق تخلف از قانون توسط آنان دارد.

◆ در اولین جلسه دادگاه تجدید نظر، دلایل منطقی و محکم خویش را در اثبات بیگناهی خود و رد حکم دادگاه شعبه ۱۰۵۷ ارائه دادم و تاکید کردم که خود را برای شهادت آماده کرده و حتی یک روز نیز تن به حکم ناعادلانه زندان نخواهم داد.

◆ این دادگاه تصویر روشنی از صف بندی سیاسی و اجتماعی در کشور ما است. در واقع پرونده ای مورد رسیدگی قرار می گیرد که مشترکاً توسط سه قوه، علیه دولت مردمی و انقلابی نهم و دهم ساخته شده است. در اینجا نمایندگانی از سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه حضور دارند که مقامات ارشد آنها قریب به ۵ سال است مرتباً و از تریبونهای عمومی سنگین ترین هجمه ها را علیه دولت های نهم و دهم و بدترین اهانت ها و تهمت ها را علیه مسئولان آن دولت حواله می کنند و از این جهت این دادگاه تاریخی است.

● تخلفات غیرقانونی پرونده

◆ شاکی من نهاد ریاست جمهوری دولت یازدهم است که طبق صریح قوانین وظیفه و اختیاری برای شکایت نسبت به دولت قبل نداشته و شکایتش کاملاً غیر قانونی، تعدی از اختیارات قانونی و سوءاستفاده از قانون بوده و به علاوه خود شاکی به عنوان مرجع استعلامات بازپرس و پاسخ ها به عنوان سند قرار گرفته اند. یعنی هم شکایت و هم مستندات غیر قانونی است.

◆ اختصاص مجموعاً سیصد میلیون تومان پاداش به ۱۶ نفر از اعضاء دولت دهم در تیر ماه ۹۲، آن هم پس از هشت سال تلاش شبانه روزی، با دستور رییس جمهور محترم وقت و با تایید و توسط ذیحساب قانونی به عنوان مقام مسئول تطبیق پرداخت ها با قوانین و مقررات و کاملاً قانونی بوده است که در اتهام نسبت داده شده، آن را اختلاس نامیده اند. بنابر این، اصل تشکیل پرونده و بازداشت و مراحل بعدی آن، ناشی از یک تبانی و غیر قانونی بوده است. این در حالی است که اصولاً پاداش مزبور نیز عملیاتی و محقق نشده و در دولت فعلی هر ماهه بیش از آن مبلغ به اعضاء دولت پاداش داده می شود.

◆ اطلاعات سپاه که در زمان بازداشت من، ضابط قضایی نبوده و به لحاظ تخصصی نیز وظیفه ای در این رابطه نداشته است با اهداف سیاسی، در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۳۰ درخواست بازداشت و در اختیار گرفتن من را کرده بود لیکن این کار از مسیر شکایت نهاد ریاست جمهوری دولت یازدهم برنامه ریزی و عملیاتی شد اما خیلی زود معلوم شد که این اتهام صرفاً بهانه و پوششی به ظاهر قانونی جهت بازداشت موقت و سپس پیگیری اهداف سیاسی و غیر قانونی و بخشی از برنامه برای اجرای تصمیم قبلی برای تخریب وجهه و محکومیت اینجانب و سایر اعضاء دولت سابق است.

◆ چرا بازداشت من، توسط سازمان اطلاعات سپاه که در آن موقع ضابط قضایی نبوده انجام پذیرفته است؟ و اگر حتی بر خلاف اسناد پرونده، ادعا شود که دستگیری توسط سپاه انجام شده و بعد در اختیار اطلاعات سپاه قرار گرفته باشم. در این صورت باید گفت که سپاه ضابط خاص است و در محدوده وظایف و مأموریت های قانونی خود ضابط است. بنابراین اقدام مزبور، یک تخلف آشکار و بزرگ و یک تبنانی بین اطلاعات سپاه، دادستانی و نهاد ریاست جمهوری است که باید رسیدگی شود.

◆ در طول چهار ماه اول بعد از بازداشتم ۴۰۰ ساعت بازجویی انجام شده است. این اقدامات و به خصوص پلمپ منزل و محل کار بر اساس کدام قانون انجام شده است؟ مکاتبات متعدد بازپرس برای بازگشایی پلمپ و تحویل اموال و وسایل ضبط شده نشان از؛ اولاً حاکمیت اطلاعات سپاه و ضابطین بر بازپرس و ثانیاً عمق تخلف از قانون توسط آنان دارد.

◆ محتوای پرونده نشان از پرونده سازی صورت گرفته علیه اینجانب دارد. نمی گویم مسلمان و ایرانیم و طبق قانون اساسی حق و حقوقی دارم بلکه می گویم من و خانواده ام انسانیم، دارای حیثیت، حق حیات و امنیت اجتماعی هستیم. چرا باید اینگونه رفتارهای غیر قانونی و غیر شرعی با ما صورت بگیرد؟ آیا استفاده از وجهه و قدرت دستگاه قضا و یا نام و امکانات نهاد انقلابی سپاه برای تسویه حساب های سیاسی، امری اخلاقی و قانونی است؟ آیا نباید قوه قضاییه کوچکترین توجهی به وظایف قانونی خود در صیانت از حقوق اینجانب و خانواده ام در برابر تعدی و تجاوزات نهاد قدرتمند اطلاعات سپاه می داشت؟

◆ در کمال تعجب اقدام غیر قانونی نهاد ریاست جمهوری دولت یازدهم دایر بر شکایت از اینجانب و همکارانم و ادعای دروغ آن نهاد مبنی بر دولتی بودن صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر توسط بازپرسی به رسمیت شناخته می شود و ایشان حتی به خود زحمت نمی دهد که از مراجع ذیصلاح مانند ثبت شرکت ها و مجلس شورای اسلامی استعلام نماید. و همین ادعای دروغ نهاد ریاست جمهوری مبنای ایراد اتهام واهی بازپرس علیه بنده قرار گرفته و منجر به بازداشت بنده شده است. در حالی که هر عقل سلیمی می داند نهاد ریاست جمهوری قانوناً نمی تواند صندوق قرض الحسنه دولتی

داشته باشد. به راستی اگر این اقدام نشان دهنده تصمیم قبلی و قصد مجرمانه برای برخورد با اینجانب نیست، پس چیست؟

◆ به مدت ۵۶ روز حق ملاقات با وکیل را نداشتم و زمانی که ایشان این مطلب را علنی می کند، از سوی دادستانی علیه وکیلیم به اتهام افشای محتوای پرونده، پرونده سازی شده و به ۹ ماه زندان محکوم می شود. آیا قانون و قوه قضاییه برای احقاق حق مردم و دفاع از آنان در برابر تعدیات اصحاب قدرت و اسلحه است یا برای اعمال منویات شخصی و غیر قانونی عده ای خاص در این قوه و دیگر دستگاه های دولتی؟

◆ تا قبل از ارسال پرونده از طرف دادسرا به دادگاه به آن دسترسی و مطالعه نداشتم هدف آنها این بود که ما نتوانیم برای دفاع از خود اقدامی انجام دهیم. اما در همین ایام، به وکیل نهاد ریاست جمهوری اجازه مطالعه پرونده داده می شود. جالب است به شاکی غیر قانونی اجازه داده می شود ولی به متشاکی اجازه داده نمی شود! تخلف تا کجاست؟ همان روز اول در دادسرا، بازپرس به من گفت؛ اتهام اختلاس ۳۰۰ میلیونی پاداش به اعضای دولت دهم صرفاً یک بهانه است و ما حالا حالاها با تو کار داریم. و یا بارها به وکلای من گفته است؛ بقایای را آنقدر در انفرادی نگه می داریم تا چیزی بگوید!

◆ در همان روز دستگیری بنده، آقای اژه ای سخنگوی قوه قضاییه بر خلاف قانون از دستگیری بنده به دلیل داشتن اتهامات خبر داده و عکس مرا در تلویزیون پخش می نمایند. این اقدام خلاف قانون بارها تکرار شده است. بازپرس و دادستان، از روز اول با من مانند مجرم برخورد کردند و برخلاف قانون و به جهت تحقیر بنده، مرا با لباس زندانی و با حالتی توهین آمیز از سلول انفرادی به دادسرا می آوردند و دائماً تهدید می کردند که به زودی آقای احمدی نژاد را هم می آوریم و دستگیرش می کنیم. در مقابل اعتراض به این سخنان خلاف قانون، بازپرس به صراحت و بارها به اینجانب و وکلایم می گفت؛ کسی که از بالا این پرونده را به او داده است حتماً حمایتش هم خواهد کرد. سخنان ایشان کاملاً درست بود چرا که بیش از ۲ سال است شکایت اینجانب از بازپرس، در دادسرای انتظامی خاک می خورد و او در کمال امنیت و مصونیت همچنان به کارش ادامه می دهد.

◆ بازپرس به من می گفت که مستقیماً از آقای صادق لاریجانی رییس قوه قضاییه دستور می گیرد و ایشان رئیس مستقیم اش هستند! راستی چه شده است که در جمهوری اسلامی که باید مظهر عدالت و قانونمداری باشد چنین گستاخانه قانون زیر پا له می شود، حرمت و حریم افراد مورد تجاوز قرار می گیرد و آبروی جمهوری اسلامی به حراج گذاشته می شود؟! آیا در سیستم قضایی ما باید اینچنین باشد که اول فرد را بگیرند بعد دنبال دلیل بگردند؟ اگر دادگاه تجدید نظر واقعاً به دنبال عدالت است، باید دادستان و بازپرس را احضار و به اتهاماتشان رسیدگی نماید.

◆ آقای دولت آبادی دادستان تهران به صراحت در مکاتبات خود، به جای نوشتن نام بنده از واژه مجعول «نفر دوم جریان انحرافی» استفاده کرده است. مطابق اصل سی و هفتم قانون اساسی اصل برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد. سوال این است که آیا هویت جریانی به نام انحرافی در دادگاه ثابت شده است که دادستان به خود اجازه می‌دهد اینجانب را نفر دوم جریان انحرافی خطاب کند؟ آیا این اقدام او مصداق افتراء و مستوجب مجازات نیست؟ آقای صادق لاریجانی رییس قوه قضاییه صراحتاً اعلام می‌کند که علیه دولت قبل موضع داشته است. آقای دولت آبادی دادستان تهران به صراحت در رسانه‌ها اینجانب را فاسد خطاب می‌نماید و به همین دلیل و طبق اصول مسلم حقوقی و شرعی اینان صلاحیت قضایی و دخالت در پرونده بنده را نداشته و ندارند. چون با سوء نیت شخصی برخورد می‌نمایند. آیا عاقبت کار کاملاً واضح و مشخص نیست؟

◆ بازپرس پرونده در مکاتبه با دادگستری تهران از عنوان ناصواب «گسترده بودن فساد بقایی» که مصداق افتراء، نشر اکاذیب و تحریک برای مشارکت دیگران در پرونده سازی علیه من است استفاده میکند. این اظهارات، جمله از مصادیق صدور حکم پیش از رسیدگی قضایی است و همین سند به تنهایی برای اثبات عدم صلاحیت و دشمنی بازپرس، در ورود به این پرونده کفایت می‌کند.

◆ بازپرس در پرونده سازی علیه اینجانب به علت دستپاچگی، موضوعات مرتبط با نهاد ریاست جمهوری دولت نهم را به اینجانب نسبت داده است. در حالیکه در آن زمان بنده مسئولیتی در نهاد ریاست جمهوری نداشتم و در تنظیم کیفرخواست، با حذف زمان واقعی حوادث و جا به جا کردن زمان وقوع حوادث، تلاش می‌کند اقدامات قانونی را غیرقانونی جلوه دهد.

◆ تخلفات غیرقانونی بازپرس پرونده آنجاست که طبق نص صریح مواد ۳۱ و ۵۳ قانون محاسبات عمومی در مورد تطبیق اقدامات مالی با قوانین و مقررات، ذیحساب منصوب وزارت دارایی مسئولیت پاسخگویی دارد اما بازپرس می‌گوید ما با او کاری نداریم بلکه با تو کار داریم و جالب اینجاست که بازپرس و دادستان تهران، ذیحساب نهاد ریاست جمهوری را که مسئولیت قانونی دارد و از تمامی موضوعات مطلع است از کیفرخواست حذف و حتی مسئولیت‌های ذیحسابی را هم متوجه بنده می‌نماید و محور کیفرخواست را اینجانب قرار می‌دهد! آیا این از بی اطلاعی اوست یا تعمد و سوء نیت؟!

◆ جناب آقای خراسانی، ذیحساب نهاد ریاست جمهوری سابق، طی ۲ بار مکاتبه با دادستان تهران که رونوشت آنها را به آقای قطبی معاون دادستان و آقای قاسم زاده بازپرس پرونده ارسال کرده است با اشاره به موضوعات و مواد قانونی ضمن اعلام عدم مسئولیت بنده در موضوعات پرونده، خود را مسئول اصلی معرفی و حتی قانونی بودن این اقدامات را توضیح می‌دهد اما این مکاتبات مستند و

رسمی که منتشر هم شده است به هیچ وجه مورد توجه بازپرس، دادستان و معاونش قرار نگرفته و در کیفرخواست هم انعکاس نمی یابد. حتی آقای قطبی معاون دادستان در دیدار با آقای خراسانی (ذیحساب سابق نهاد) با ناراحتی به او پرخاش می کند که این چه مکاتباتی است که انجام می دهی و از او می خواهی که دیگر ادامه ندهد.

● سرنوشتی همانند ماجرای قتل های زنجیره

◆ بازجویان سازمان اطلاعات سپاه در دوران بازداشتیم با تحت فشار قرار دادن، از من می خواستند به جاسوسی برای اسرائیل و انگلیس اعتراف کنم! مدتی بعد هم بالاتر رفتند و می خواستند بنده به جاسوس بودن مسئولین ارشد کشور اعتراف کنم! اگر بنده تسلیم این خواسته به ناحق آنان می شدم هم اکنون سرنوشت من و اعضاء بی گناه دولت چه بود؟ آیا سرنوشتی همانند ماجرای قتل های زنجیره ای در سال ۷۷ در انتظارمان نبود؟ زمانی که در بند ۲۰۹ و در چنگال وزارت اطلاعات بودم بازجوی مربوطه با بی شرمی تمام و به دروغ به روابط نامشروع یکی از اعضای دولت با خانمی ۸۰ ساله اشاره می کرد و می گفت؛ سند دارم و از من می خواست که آن را تایید نمایم به او متذکر شدم که سندت را بیاور و از خدا بترس و از خودت شرم کن!

◆ بازجوی وزارت اطلاعات از من می خواست که حداقل یکی از اعضای دولت دهم را به عنوان جاسوس بیگانه به او معرفی کنم. زمانی که به این سوالات شفاهی او اعتراض می کردم با گستاخی تمام می گفت؛ «امکان ندارد کسانی که سفر خارجی داشته اند جاسوسی نکنند!» جز ذهن مریض و غرض قطعی و ماموریت برای پرونده سازی نمی تواند چنین رفتاری را موجب شود. آیا نباید به چنین کسی و جریان پشت سرش که با اصرار و فشار می خواهد به دولت پاک و مردمی و انقلابی نهم و دهم افتزای جاسوسی بزند شک کرد و خود او را عامل بیگانه دانست؟

◆ در سازمان اطلاعات سپاه به من می گفتند که شما قصد براندازی نظام را داشتید! وقتی با خنده به او گفتم با چه لشگری می خواستیم کودتا کنیم؟ در کمال تعجب می گفت «با کمک لشگر جن!» اعتراف کنید که با جن و پری در ارتباط بوده اید!» وای به حال ما که پس از ۳۸ سال از استقرار جمهوری اسلامی که باید نظام عقلانیت و اندیشه و استدلال باشد چنین کسانی در مصادر امور قرار گرفته اند.

◆ از سال ۹۰ تهمت واهی قاچاق اسناد تاریخی از موزه ملی ایران به بنده در مکاتبات سازمان اطلاعات سپاه با دادستانی به وفور منعکس شده است. در زمان بازداشتیم مرتباً ادعا می شد که شما کشتی کشتی اشیاء تاریخی به بهانه برگزاری نمایشگاه از کشور خارج کرده اید و بر نگردانده اید. کدام اشیاء تاریخی؟ یک مورد را هم ندارند که بگویند. اساساً با سیستم انبار موزه ملی آشنا نبودند اما تهمت

می زدند و دادستان تهران هم در مکاتباتش با رییس قوه قضاییه به این تهمت های واهی اشاره کرده است.

◆ اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات اصرار دارند به دلایل سیاسی وصله ای را به من بچسبانند یا تسویه حساب شخصی کنند. چرا باید دستگاه قضایی ابزار این ظلم و تخلف بزرگ شود؟ مگر آنان معصوم و یا دارای حق ویژه هستند و یا حاکم بر دستگاه قضایی اند؟ بارها معلوم شده است که افراد ذی نفوذ در این دستگاهها برای ضربه زدن به نظام و حذف عناصر خدوم دست به این کارها زده اند.

◆ آن مدیرکل وزارت اطلاعات که برای اعضای دولت دهم پرونده سازی می کرد به اتهام جاسوسی برای رژیم صهیونیستی دستگیر شده است و افرادی که مجری این تصمیمات و نشر در رسانه ها بودند نیز اخیراً به همین اتهام دستگیر شده اند.

◆ بازجویی های امنیتی در کیفرخواست و پرونده منعکس نشد و از رئیس دادگاه تجدید نظر شعبه ۶۸ خواستم تا دستور دهد این موارد، طبق قانون در پرونده منعکس و در دادگاه قرائت شود.

◆ در پاسخ به اعتراض اینجانب به وضع زندان و عدم دسترسی به آفتاب و غذای مناسب و با توجه به ناراحتی گوارشی شدید، آقای دادستان تهران و سخنگوی قوه قضاییه می فرمایند که از وزارت اطلاعات استعلام کرده اند و آنها نیز این مورد را تکذیب و اعلام کرده اند که محل نگهداری انفرادی اینجانب مانند سوئیت بوده است! از خداوند می خواهم به حق حضرت موسی بن جعفر(ع) از این سوئیت ها نصیب خودشان بکند.

◆ در تیرماه سال جاری مامور ابلاغ را به دلیل عدم ابلاغ احضاریه به اینجانب تنبیه کردند لیکن همزمان اینجانب را به بهانه عدم پاسخ به احضاریه ای که ابلاغ نشده است بازداشت و با قرار وثیقه سنگین ۵۰ میلیارد تومانی روانه زندانی انفرادی کردند! شما پیدا کنید پرتقال فروش را! آقای بازپرس می گوید که این رقم را نوشتم تا نتوانی بیرون بیایی! و من هم البته نتوانستم و به ناچار پناه به اعتصاب غذا بردم زیرا تحمل ظلمی به این بزرگی را سخت تر از گرسنگی، تشنگی و درد جسمی یافتم.

◆ به دلیل نامساعد بودن وضعیت مزاجی ناشی از اعتصاب غذا، بازپرس برای دریافت دفاع نهایی یک هفته فرصت در نظر گرفت اما قبل از ارائه آن، آقای دادستان تهران اعلام کرد کیفرخواست آماده ارسال به دادگاه است و بازپرس در اجرای خواست دادستان، آنقدر شتاب داشت که حتی آخرین دفاعیه را نیز از بنده اخذ نکرد. زیرا ظاهراً برای دادگاه، دفاعیه اینجانب اهمیت چندانی ندارد! سرتاسر پرونده نشان می دهد که تشکیل و رسیدگی به این پرونده دستوری بوده است!

◆ اینجانب و آقای احمدی نژاد مخالف رئیس قوه قضائیه و برادرشان هستیم. آیا باید مجازات شویم چرا که مخالف سیاسی آنان هستیم؟ آیا باید تقاضا اتهامات برادران رییس قوه قضائیه در موارد مالی را بدهیم؟ چرا در اعمال مواضع سیاسی و اختلافات سیاسی عده ای باید بتوانند تحت عناوین اتهامات مالی و امنیتی نظر خود را تحمیل نمایند؟ آیا باید به دروغ پرونده سازی کنند و با سوء استفاده از قدرتی که ملت برای اجرای عدالت در اختیار آنان قرار داده به ما اتهام بزنند و ناعادلانه ما را مجازات کنند؟

◆ اظهارات سخنگوی قوه قضائیه دایر بر اثبات نشدن بیگناهی اینجانب مغایر با اصل ۳۷ قانون اساسی درباره اصل برائت است! مگر در دستگاه قضایی کشور ما باید بیگناهی افراد اثبات شود؟!

◆ با اطلاع رسانی ناقص، قوه قضائیه اجازه داد تا به بهانه بازداشت اینجانب، مخالفان سیاسی ما هزاران تهمت و افترا در رسانه ها علیه اینجانب و مقامات دولت دهم منتشر نمایند و کوچکترین ممانعتی در این رابطه به عمل نیآورد، در حالی که مقامات قضایی در موضوع املاک نجومی شهرداری تهران، به صراحت و با تهدید به تعقیب قضایی، فضا را مدیریت کرده و از اقدام مشابه توسط مخالفین آقای قالیباف جلوگیری کردند. این موضوع به خوبی در نحوه برخورد دستگاه قضایی با شکایت وکیل آقای احمدی نژاد از آقای جهانگیری نشان داده شده است.

◆ علیه انبوه اتهامات و افتراات آقای اسحاق جهانگیری معاون اول دولت آقای روحانی شکایت می شود، دستگاه قضایی کاملاً به نفع وی عمل و برای او قرار منع تعقیب صادر می کند و او کماکان از موضع قدرت و با خیال راحت به انجام ماموریت سیاسی خود مشغول است.

◆ سرتاسر این پرونده ناشی از اصرار مجرمانه آقای بازپرس و دادستان تهران برای مجرم جلوه دادن و اجرای تصمیم قبلی برای محکوم کردن اینجانب است.

● به خاطر مساله ای محاکمه می شوم که اساساً واقع نشده است!

◆ بنده به عنوان یک مسئول دولتی مدت ها در خدمت مردم و انقلاب و کشور بوده ام، آیا نمی شود حدس زد که به زودی روزی فرا برسد که همین رفتار با مقامات فعلی قضایی صورت پذیرد؟ آیا این را خیلی بعید می بینند؟

◆ آیا می دانید پرداخت پاداش از طریق بخشودگی بخشی از اقساط وام ۱۶ تن از اعضای دولت دهم جمعاً به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان از محل خارج از شمول به صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر اصلاً عملیاتی نشده است؟ اما بازپرس این موضوع را به عنوان اختلاس منظور و دستگیری و بازداشت بنده بر اساس این اتهام صورت گرفته است!

◆ بعد از گذشت ۲۵ روز از بازداشت در سلول انفرادی، در مورخ ۹۴/۴/۱۰ معاون حقوقی اطلاعات سپاه از بازپرس درخواست می‌نماید که از نهاد ریاست جمهوری، سازمان میراث فرهنگی، مناطق آزاد، شهرداری تهران، صدا و سیما، سازمان بورس و تمامی بانک‌ها استعلام شود تا هر مطلبی در مورد من دارند بفرستند. (جلد ۳ پرونده)

◆ و در کمال ناباوری بازپرس به اصطلاح مقید به قانون در تاریخ ۹۴/۴/۱۳ در اجرای این درخواست غیر قانونی اقدام به مکاتبه با آن دستگاه‌ها و حتی سازمان بازرسی، دیوان محاسبات کشور نموده و علناً با توهین به بنده در متن نامه هایش درخواست تجسس و کشف تخلفات احتمالی علیه اینجانب را می‌نماید. این اقدام نه فقط از نظر آیین دادرسی تخلف آشکار است بلکه نشان از پرونده سازی علیه بنده دارد. (جلد ۳ پرونده)

◆ بازپرس در مکاتباتش این عبارت را در مورد من به کار برده است: «با توجه به اینکه آقای بقایی دارای تخلفات گسترده‌ای است و این بازپرسی در حال رسیدگی به آن است لذا درخواست می‌شود هرچه دارید بفرستید!» متأسفانه با همین عبارات و یا شبیه آن بازداشت موقت غیر قانونی ام به مدت ۷ ماه و نیم مرتب تمدید می‌شد و صدای ما هم به جایی نرسید.

◆ آیا استفاده از وجهه و قدرت دستگاه قضا و یا نام و امکانات نهاد انقلابی سپاه برای تسویه حساب‌های سیاسی، امری اخلاقی و قانونی است؟ آیا نباید قوه قضاییه کوچکترین توجهی به وظایف قانونی خود در صیانت از حقوق اینجانب و خانواده ام در برابر تعدی و تجاوزات نهاد قدرتمند اطلاعات سپاه می‌داشت؟

◆ جز این است که بازپرس بر خلاف قانون اجازه داده است که در فقدان سند قانونی، منزل اینجانب را شخم بزنند و تلاش کنند مدرکی بر علیه اینجانب دست و پا کنند؟ یعنی سازمان اطلاعات سپاه (ضابط غیر قانونی) فراتر از بازپرسی و با استفاده از اغماض و عدول بازپرس از اختیارات قانونی، به دنبال جمع‌آوری اسناد خیالی و سپس پرونده سازی و فشار به اینجانب بوده‌اند.

● شما بودید چه می‌کردید؟

◆ مدت‌هاست متولیان دستگاه قضا بنده را نزد افکار عمومی به انواع اتهامات ریز و درشت متهم و ۸ ماه بازداشت غیرقانونی نمودند، ولیکن هیچگاه سند متقنی برای اثبات ادعاهایشان ارائه و منتشر نکرده‌اند. حال دستگاه قضائی تصمیم گرفته است که اینجانب را در یک دادگاه فرمایشی و پشت دربهای بسته محاکمه و رای از پیش صادر شده خود را در محکومیت بنده و در واقع دولتهای نهم و دهم اعلام نماید.

◆ با وجود اصرارهای فراوان من دایر بر برگزاری علنی دادگاه، متأسفانه هیچ گوش شنوایی برای شنیدن اعتراض‌های قانونی‌ام وجود ندارد و حتی تهدید می‌شوم که حق صحبت با خبرنگاران و در اصل مردم را نداری!

◆ هموطنان عزیزم از شما درخواست می‌کنم که بنده را در برخورد با این دادگاه و دفاع از حق و عدالت راهنمایی فرمائید و بگوئید اگر شما به جای من بودید چه می‌کردید؟

● فریبکاری ممنوع (–)

◆ در اولین جلسه دادگاه فقط به دوستم آقای جوانفکر اجازه دادند تا به عنوان تنها ناظر آزاد در جلسه حضور یابد. آقای محسنی اژه‌ای معاون قوه قضاییه و سخنگوی دستگاه قضایی در گفت و گو با خبرنگاران ادعا کرد که از ناحیه رئیس دادگاه شعبه ۶۸ تجدید نظر استان تهران علنی بودن جلسه دادگاه اعلام نشده بود. وی در پاسخ به این سؤال که اطرافیان آقایان احمدی نژاد و بقایی گفته بودند دادگاه آقای بقایی علنی است اما علنی برگزار نشد، آیا این صرفاً یک ادعا بود؟ گفت: از ناحیه قاضی چنین چیزی اعلام نشده بود. از آقای اژه‌ای این سؤال جای طرح دارد که اگر رئیس دادگاه شعبه ۶۸ تجدید نظر، به وکیل آقای بقایی علنی بودن جلسه دادگاه را اعلام نکرده است، پس با چه مجوزی به آقای جوانفکر به عنوان یک ناظر آزاد، اجازه دادند تا در آن شرکت کند؟!

◆ ظاهر قضیه این است که جلسه دادگاه مزبور علنی بوده و رئیس دادگاه نیز تصمیم خود دایر بر علنی بودن آن را به اطلاع آقای عبدالله پور وکیل آقای بقایی رسانده است. با این حال سؤال این است که چرا فقط به یک نفر اجازه ورود به جلسه روز شنبه دادگاه را دادند؟ اگر این دادگاه علنی بود چرا به دیگران اجازه ورود داده نشد؟ و اصولاً چرا با افراد دیگری که برای شرکت در جلسه دادگاه مراجعه کرده بودند، برخورد قهرآمیز صورت گرفت؟ و حتی با تصویری برداری از چند تن از مراجعین و اخذ مدارک، اقدام به بازداشت و بازجویی و حتی اخذ تعهد از آنها شد؟ مگر آنها اقدامی در جهت برهم زدن نظم ساختمان دادگاه انجام داده بودند؟ اگر رفتار غیرقانونی صورت گرفته با این افراد، نشانه زورگویی و قلدرمآبی نیست، پس چیست؟

◆ از یک طرف اعلام می‌کنند که جلسه دادگاه علنی است و از طرف دیگر دادگاه را در اتاقی برگزار می‌کنند که امکان حضور مراجعین در آن وجود نداشته باشد! اسم این رفتار در دستگاه قضایی چیست؟ اگر چنین رفتاری در جای دیگری صورت بگیرد، آیا معادل فریبکاری نخواهد بود؟ سخنگوی قوه قضاییه همچنین به عدم صراحت و شفافیت در قانون در خصوص علنی بودن دادگاه تجدید نظر اشاره کرده و ادعا کرده است که خود آنها (آقای بقایی) هم این مساله را دنبال نکردند.

◆ اظهارات آقای اژه ای دایر بر دنبال نشدن موضوع علنی بودن جلسه دادگاه تجدید نظر عاری از صحت است، زیرا وکیل اینجانب رسماً درخواست برگزاری علنی دادگاه را به رئیس آن تسلیم کرده و او نیز با تاکید بر علنی بودن جلسه، گفته بود که جا برای حضور افراد وجود ندارد.

◆ یک نکته قابل تامل نیز آن است که درب ورودی اتاق جلسه دادگاه را باز گذاشته بودند تا کسی نتواند ادعا کند که دادگاه غیرعلنی و پشت درهای بسته برگزار شده است! به این ترتیب هم به زعم خودشان، دادگاه را علنی برگزار کرده اند و هم به بهانه کمبود جا، اجازه ندادند که نماینده رسانه های ارتباط جمعی و علاقمندان در این جلسه حضور پیدا کنند!

◆ اساساً علنی بودن دادگاه با حضور رسانه ها به عنوان نمایندگان افکار عمومی معنا پیدا می کند نه باز گذاشتن درب اتاق! در واقع سوال ما این است که با فرض کمبود جا و پیدا نشدن حتی یک سالن مناسب برای برگزاری جلسه دادگاه، چرا حداقل در همان اتاق کوچک هم اجازه حضور نماینده یکی از رسانه ها صادر نشد؟!

◆ توجه آقای اژه ای را به این نکته نیز جلب می کنم که «غیرعلنی بودن»، مخصوص دادگاه بدوی است و دادگاه بدوی نیز نمی تواند برای دادگاه تجدید نظر که مافوق آن است تعیین تکلیف کند و به همین دلیل روشن، قانونگذار از پرداختن به علنی بودن یا غیرعلنی بودن دادگاه تجدید نظر خودداری ورزیده است زیرا مسجل است که دادگاه تجدید نظر باید به صورت علنی برگزار شود.

◆ با توجه به اینکه پرونده اینجانب بعنوان معاون اجرایی دولت دکتر احمدی نژاد یک مساله پیش پا افتاده نیست و بسیاری از توجهات در داخل و خارج از کشور به آن معطوف شده است، دستگاه قضایی موظف است، جلسه دادگاه را به گونه ای برگزار کند که علنی بودن آن، معنای واقعی پیدا کند، مگر آنکه فرض شود قرار است همان رفتاری که در مرحله بدوی و بازپرسی در دادگاه انجام شد، مجدداً تکرار شود.

● سوء استفاده از قدرت ⊖

◆ اصرار دستگاه قضایی بر برگزاری غیرعلنی دادگاه تجدید نظر اینجانب بعنوان معاون اجرایی رئیس جمهور سابق، قبل از هر چیز تعدی به حقوق عمومی و محروم کردن مردم از دانستن حقایقی است که به طور مستقیم و غیرمستقیم به سرنوشت کشور و آینده ملت ایران مربوط می شود.

◆ به موجب اصل ۱۶۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که ثمره خواست و اراده ملت ایران است، محاکمات باید علنی باشد. تاکید بر علنی بودن محاکمات قضایی، بیش از هر چیز موید اصل

مهم و حساس یعنی آگاهی مردم از چگونگی انجام محاکمات و نحوه دفاعیات افراد نسبت به اتهاماتی است که در معرض آن قرار گرفته‌اند.

◆ فاش و علنی بودن روندهای قضایی برای آن است که هیچ کس نتواند با سوء استفاده از موقعیت خود در دستگاه قضایی و قدرتی که به واسطه اراده ملت در اختیار او قرار گرفته است، به دیگران اتهام بزند یا او را محکوم و از حقوق اساسی اش محروم نماید و از این طریق، ظلم و بی عدالتی را در جامعه رواج دهد.

◆ این در حالی است که اصل ۱۴۰ قانون اساسی نیز تاکید دارد رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی و در دادگاه های عمومی دادگستری انجام می شود اما دستگاه قضایی این اصل دیگر قانون اساسی را نیز درباره معاون اجرایی رئیس جمهور سابق نادیده گرفته است.

◆ بدون تردید، پرونده ساخته و پرداخته شده برای اینجانب را باید یک پرونده ملی تلقی کرد زیرا اتهامات ناروای نسبت داده شده به بنده، یک امر خصوصی و محدود به شخص بنده نیست و جامعه با حساسیت زیادی، آن را دنبال می کند.

◆ وقتی پرونده ای در ابعاد پرونده ملی اینجانب در کانون بسیاری از توجهات داخلی و خارجی قرار دارد، دستگاه قضایی به عنوان یک نهاد قانونی لزوماً باید از هرگونه اقدامی که شائبه بی طرفی او را به چالش می کشد، پرهیز نماید و خود را در مظان اتهام ظلم و بی عدالتی قرار ندهد.

◆ بدیهی ترین اقدام مورد انتظار از دستگاه قضایی در پرونده اینجانب، این بود که جلسات محاکمه مرا در دادگاه بدوی را به صورت علنی برگزار کند اما با وجود اصرارها و درخواست های موکد صورت گرفته از سوی اینجانب، متأسفانه رئیس دادگاه شعبه ۱۰۵۷ به ریاست قاضی حیدری، جلساتش را پشت درهای بسته تشکیل داد تا افکار عمومی از حقایقی که باید از زبان متهم مظلوم می شنید، محروم بماند و او بتواند در فضایی غیرشفاف، اقدام به صدور حکم ظالمانه ۶۳ سال زندان نماید.

◆ روند رفتار و اقدامات دستگاه قضایی نشان می دهد همانطور که حکم ۶۳ سال زندان علیه اینجانب، مردم ایران را در بهت و حیرتی عمیق فرو برد، نتیجه دادگاه تجدید نظر نیز نه تنها از این حیرت زدگی همگانی نخواهد کاست بلکه شبهه و تردید و ابهامات را فزونی خواهد بخشید!

دادگاه تاریخی

برگزاری جلسه غیر علنی دادگاه اینجانب، پشت درب های بسته و اتفاقات بعد از آن، از جهاتی چند، حائز اهمیت است:

◆ نخست آنکه این دادگاه بر خلاف اصل ۱۴۰ و ۱۶۵ قانون اساسی، بصورت غیرعلنی برگزار می شود و این در حالی است که بنده مخالفت شدید خود را با برگزاری غیرعلنی آن اعلام کرده و بر علنی بودن دادگاه و اطلاع اصحاب رسانه و قاطبه مردم از جریان رسیدگی اصرار داشته و دارم. در مقابل، دستگاه قضایی که مدعی مبارزه با فساد است، همچنان به قیمت نقض قوانین اساسی و عادی مربوطه، با علنی بودن این دادگاه مخالفت دارد و از اعلام دلیل به مردم خودداری می‌ورزد.

◆ وقتی این دو موضوع را در کنار هم می گذاریم سوالات جدی در اذهان شکل می گیرد؛ چراکه معمولاً باید برعکس باشد یعنی این متهم است که باید نگران طرح اتهامات خود در جامعه باشد و این دستگاه قضایی است که باید برای نشان دادن موضع خود در مبارزه با فساد، به دنبال علنی کردن جلسات دادگاه باشد.

◆ سالهاست که در کشور ما با وجود نص صریح قانون اساسی که دادگاه را علنی دانسته است و صرفاً در صورت وجود مسائل منافی عفت عمومی و یا نظم عمومی اجازه می دهد دادگاه غیر علنی باشد، وضع بر عکس است. در این پرونده، نه مسائل منافی عفت عمومی مطرح است و نه آنچه که موجبات بر هم زدن نظم عمومی است وجود دارد و کیفرخواست صادره به صراحت این معنا را نشان می دهد.

◆ جالب است جناب قاضی پرونده با علم به اعلام و درخواست اینجانب برای علنی بودن دادگاه، بر غیر علنی بودن آن اصرار دارد که این امر، این شایعه که قاضی صرفاً به دستور مقامات عمل می کند و مامور انجام یک پروژه سیاسی است را به شدت تقویت کرده است.

◆ اینکه چرا معدودی از قضات باید بر خلاف اصول اولیه انسانی-اسلامی، جایگاه خود، یعنی قضاوت و حکم کردن را که جانشینی خدا است تا این حد تنزل دهند که برای مثلاً مطامع شخصی، اجرای دستورات مافوق را بر مسئولیت خطیر خود در احقاق حق مظلوم، ترجیح دهند و یا به دنبال اجرای یک سناریوی طراحی شده و بر خلاف دلایل متقن، در فکر صدور حکم محکومیت از قبل نوشته شده باشند، امر دشواری است و برای فهم و تحلیل آن شاید، نیاز به بررسی سوابق کاری و مشکلات و مسائل مطرح در نحوه عملکرد آنان دارد! که در این زمینه باید در آینده بیشتر بحث کرد.

◆ در هر حال به طور طبیعی، دستگاه قضایی باید برای بالا بردن هزینه های تخلف، جرم و فساد به علنی کردن دادگاه ها گرایش داشته باشد که این امر اکنون در پرونده بنده و در بسیاری موارد دیگر

برعکس است و سوال اینجا است که چرا مقامات قضایی به دادگاه های غیرعلنی علاقه مندند؟! و چرا نمی خواهند مردم از روند رسیدگی آنها به پرونده ها مطلع باشند!؟

◆ بدیهی است که این سیاست اگرچه ممکن است راه مقامات را در اعمال منویات سیاسی هموار کند و بدین ترتیب یک پایه مهم از «اشرافیت سیاسی» را تامین و مستقر کند، اما باید دانست چنین روالی، علاوه بر گشایش راه برای فساد سیاسی، با تسهیل در فرآیندها، به دامن زدن به فساد مالی و اقتصادی گسترده می انجامد و پس از مدتی، آنچنان که اکنون در باورها و ادبیات مردم فراگیر شده است، شان و جایگاه «قوه داد» را مخدوش و بلکه آن را منفور می کند.

◆ نیاز به توضیح نیست که زوال ظرفیت های دستگاه قضا در استحکام مبانی، اصول و سیاست های اجرایی و مدیریتی نظام، اثر مستقیم و بلاواسطه دارد و با تخریب پیوندهای عقلانی-عاطفی مردم با نظام و حاکمیت، راه گسست مردم را هموار می کند.

◆ برای فهم بهتر این موضوع، باید همواره به خاطر داشته باشیم که وجود بیش از پانزده میلیون پرونده در دستگاه قضایی، به منزله درگیری مستمر ذهنی قاطبه ملت با قوه قضاییه است.

◆ در موضوع دادگاه اینجانب و نحوه عملکرد دستگاه قضایی و از آن جمله غیرعلنی کردن جلسات رسیدگی، مساله مهم خسارتی است که متوجه نظام جمهوری اسلامی شده است و می شود. این معنا در کنار احساس بدی که در عموم مردم از بابت نامحرم شمرده شدن آنها توسط مقامات قضایی به وجود آمده است، به طور خاص مشتاقان انقلاب و نظام را بیش از پیش و به طور جدی می آزارد.

◆ نگاه ها و حرف های فراوانی که این روزها پنهان و آشکار در محافل خصوصی و بعضاً عمومی و در شبکه های اجتماعی، وضعیت غیرمطلوب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را روایت می کند و متأسفانه مایوس از یافتن راه و ناامید از پیدا کردن گوشی شنوا، به توصیف منتقدانه اوضاع بسنده کرده است را باید به شدت جدی گرفت و برای آن چاره ای اندیشید.

● ورود ممنوع -

◆ دومین جلسه غیرعلنی دادگاه شعبه ۶۸ تجدید نظر استان تهران برای رسیدگی به اعتراض من نسبت به حکم ظالمانه ۶۳ سال زندان تشکیل شد. امیدوار بودم که حداقل در مرحله تظلم خواهی، دادگاه تجدید نظر به درخواست بنده جهت برگزاری علنی جلسات دادگاه، ترتیب اثر بدهد و وکیل من نیز درخواست رسمی خود را برای این منظور، به قاضی دادگاه مزبور ارائه کرد. انتظار می رفت که این دادگاه بر طبق وعده رئیس آن علنی باشد اما سرهنگ آقای مقام مسئول نیروی انتظامی در ساختمان دادگاههای تجدید نظر مانع از ورود دیگران به این ساختمان شد و تاکید کرد که مقام قضایی دستور داده است که از ورود دیگران جلوگیری کنیم و کسی نمی تواند وارد شود.

◆ با جلوگیری از ورود افراد و حتی دوستم آقای جوانفکر به عنوان ناظر آزاد به جلسه دادگاه، برهمگان روشن شد که تصمیم این دادگاه نه از سوی قاضی بلکه از سوی مقامات ارشد دستگاه قضایی اتخاذ می شود. دلیل این ادعا به اظهارات سابق آقای محسنی اژه ای معاون اول و سخنگوی قوه قضاییه بازمی گردد که برخلاف اظهارات قبلی رئیس دادگاه، گفته است دادگاه بقایای علنی نیست!

◆ قاضی محترم دادگاه شعبه ۶۸ تجدید نظر در پاسخ به اعتراض من در خصوص ممانعت از ورود افراد و همراهان به دومین جلسه دادگاه گفته است: "من مسئول محدوده اتاق جلسه دادگاه هستم و اینکه چرا مانع از ورود افراد به ساختمان دادگاه های تجدید نظر شده اند، به من ارتباطی ندارد!" اظهارات قاضی محترم یادآور این ضرب المثل است که "من نبودم، دستم بود، تقصیر آستینم بود."

◆ درحالی که رئیس دادگاه تجدیدنظر بر علنی بودن جلسه رسیدگی به اعتراض من تاکید دارد، چرا باید از ورود افراد و مخصوصاً ارباب جرایم به جلسه دادگاه جلوگیری شود؟ این حق برای من محفوظ است تا مصرا نه خواستار علنی بودن جلسه دادگاه خود با حضور نمایندگان رسانه های ارتباط جمعی باشم، چه در غیر این صورت استدلالهای قوی و مستندات متقن و محکم من برای اثبات بیگناهی ام، ثبت و ضبط نخواهد شد و اعتراض بعدی من به حکمی که در پشت درهای بسته صادر شود، راه به جایی نخواهد برد.

◆ تصریح کردم که رئیس دادگاه قبلاً اعلام کرده است که جلسات رسیدگی به اعتراض اینجانب به صورت علنی برگزار می شود اما پاسخ سرهنگ آقای مقام مسئول حفاظت این بود که به دستور رییس دادگاه، جلسه غیرعلنی است و به او دستور داده اند تا مانع از ورود کسی به دادگاه شود. آقای اژه ای سخنگوی دستگاه قضایی روز قبل از دادگاه تجدید نظر در گفت و گو با خبرنگاران، علنی بودن جلسه دادگاه را رد کرد و گفت که قاضی دادگاه چنین چیزی را اعلام نکرده است.

◆ آقای عبدالله پور وکیل اینجانب پیشتر با مراجعه به دادگاه شعبه ۶۸ تجدید نظر رسماً خواستار برگزاری علنی جلسه دادگاه شده بود و قاضی نیز به اطلاع وی رسانده بود که دادگاه علنی است ولی فضای اتاق، ظرفیت حضور دیگران را ندارد.

◆ این جلسه دادگاه نیز همچون جلسه اول در شرایطی برگزار شد که درب آن رو به سالن باز بود اما درهای سالن را به روی آمد و شد دیگران بسته بودند. به این ترتیب مقامات قضایی می‌توانند ادعا کنند که جلسه دادگاه پشت درهای بسته برگزار نشده است. ماموران انتظامی و حفاظت با شماری از افراد علاقمند به حضور در جلسه دادگاه، برخورد قهرآمیز کردند و برخی از آنها نیز بازداشت شدند و مورد بازجویی قرار گرفتند.

● کدامیک اختلاسگر هستیم؟

◆ موضوع دومین جلسه دادگاه تجدیدنظر پرونده ساخته شده دستگاه قضائی و نهاد ریاست جمهوری دولت حسن روحانی علیه اینجانب، رسیدگی به اتهام کذب اختلاس به خاطر تسویه ۳۰۰ میلیون تومان وام ۱۶ نفر از اعضای هیات دولت دهم (به صورت میانگین برای هر نفر ۱۹ میلیون تومان) به عنوان پاداش، آنهم توسط ذیحساب قانونی و با نظارت دیوان محاسبات کشور بود.

◆ یعنی مدیری که میلیاردها تومان بودجه در اختیار وی بوده است بزعم آقایان ۳۰۰ میلیون تومان آن را برای پرداخت پاداش به ۱۶ وزیر و معاون رئیس جمهور بعنوان پاداش پایان دوره اختلاس کرده است! آنهم به مقدار حقوق ماهانه مدیران دولت فعلی! نکته جالب توجه اینکه این تصمیم در نهایت نیز اجرایی نشد و مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان هم اکنون در حساب صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر موجود است اما بنده به جرم ناکرده در همین فقره توسط دادگاه بدوی به ۱۱ سال حبس محکوم شده‌ام!

◆ از قضا روشن شده که رئیس قوه قضائیه چند هزار میلیارد تومان از بیت المال را در ۶۳ حساب شخصی سپرده گذاری کرده و ماهانه حدود ۶۰ میلیارد تومان سود دریافت کرده است! پیشنهاد من این است که بنده و آقای آملی لاریجانی هم زمان به صورت علنی محاکمه شویم و این محاکمه هم از صدا و سیما به صورت زنده پخش شود تا معلوم گردد کدام عمل اختلاس بوده است!؟

دادگاه فرمایشی تجدیدنظر

◆ مطابق انتظار دادگاه تجدیدنظر نیز مانند دادگاه قاضی حیدری همه مشخصه های یک دادگاه فرمایشی و سیاسی را دارا بود. با این تفاوت که با اهتمام نسبت به حفظ ظواهر به دنبال آن هستند که این بار بی سر و صداتر از قبل ماجرا را به حساب خود جمع کنند.

◆ اعلام می کنند که دادگاه علنی است اما علنی بودن را در بازگذاشتن درب دادگاه معنا می کنند نه حضور رسانه ها و نمایندگان افکار عمومی!

◆ جلسات دادگاه را به فاصله ۴۸ ساعت و در دو نوبت صبح و بعد از ظهر برگزار می کنند! کاری کرده اند که حتی وکیل جدید اینجانب فرصت تدارک دفاع و تهیه مستندات از او سلب کرده اند!

◆ این همان خطی است که در دادگاه بدوی دنبال شده بود و گویا آقایان صادق لاریجانی و شیخ حسین طائب فراموش کرده اند که بنده همان حمید بقایی هستم!

چرا از مردم می ترسند؟

◆ قاضی دادگاه تجدید نظر اعلام نمود که جلسه دادگاه علنی است، اما لباس شخصی های قوه قضائیه به بدترین وجه ممکن از ورود خبرنگاران و مردم به جلسه جلوگیری نموده و حتی می گویند دادگاه بقایی غیر علنی می باشد.

◆ از طرفی جلسات فشرده به فاصله ۴۸ ساعت دادگاه رمق وکیل و سایرین را بشدت گرفته است و گویا قرار است در یک ماراتن فرسایشی حکمی ناعادلانه صادر شود. هیچ یک از این رفتارها با قانون و اخلاق انسانی مطابقت نداشته و ندارد.

◆ براستی چرا دادگاه را غیر علنی می کنند؟

◆ چون از مردم می ترسند، می ترسند مردم بدانند که چطور برای معاون رئیس جمهور سابق کشور ناجوانمردانه پرونده سازی می کنند. می ترسند از اینکه همگان بدانند وقتی با معاون رئیس جمهور این کشور اینطور رفتار می کنند با مردم عادی چه رفتاری می کنند و دیگر کسی گول نشستهای خبری و سخنرانی هایشان را نمی خورد! اما غافل اند از اینکه ملت مدتهاست اینها را فهمیده است اما آنان نفهمیده اند که ملت فهمیده است!

● روزی که بزودی فرا می رسد

« وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ » «و کسانی که هرگاه ستمی بر آنها رسد، تسلیم ظلم نمی شوند و یاری می طلبند.» آیه ۳۹ سوره شوری،

◆ به موجب اصل ۱۴۰ قانون اساسی، اتهام معاونان رئیس جمهور در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی و در دادگاه های عمومی دادگستری انجام می شود اما دستگاه قضایی این اصل قانون اساسی را در باره بنده به عنوان معاون اجرایی رئیس جمهور سابق، نادیده گرفته است.

◆ به موجب اصل ۱۶۵ قانون اساسی، محاکمات باید علنی باشد. تاکید بر علنی بودن محاکم قضایی، بیش از هر چیز موید یک اصل مهم و حساس یعنی آگاهی مردم از چگونگی انجام محاکمات و دفاعیات افراد نسبت به اتهاماتی است که در معرض آن قرار گرفته اند. یک هدف مهم دیگر نیز آن است که هیچ کس نتواند با سوء استفاده از موقعیت خود در دستگاه قضایی و قدرتی که به واسطه اراده ملت در اختیار او قرار گرفته است، به دیگران اتهام ناروا بزند یا او را به ناحق محکوم کند و از حقوق اساسی اش محروم نماید و از این طریق، ظلم و بی عدالتی را در جامعه رواج دهد.

◆ بنده بارها از دستگاه قضایی درخواست کرده ام تا قانون را در باره بنده اجرا کنند اما عاقدانه، به این درخواست بنده هیچ وقعی گذاشته نشده است. برخلاف قانون، بنده را بازداشت و به مدت هشت ماه در سلول انفرادی زندانی، بازجویی، بازپرسی، محاکمه و ظالمانه محکوم کرده اند و اینک در اعتراض به حکم صادره در دادگاه شعبه ۶۸ تجدید نظر حضور یافته ام تا به اعتراض بنده رسیدگی شود.

◆ در هیچ کجای قانون آیین دادرسی اجازه داده نشده است دادگاه تجدیدنظر به صورت غیرعلنی برگزار شود و رئیس محترم دادگاه نیز دادگاه اینجانب را علنی اعلام کرده است اما معاون اول و سخنگوی قوه قضاییه در گفت و گو با خبرنگاران، آشکارا دروغ می گوید و تصریح می کند که رئیس دادگاه علنی بودن دادگاه را اعلام نکرده و بنده (بقایبی) هم چنین چیزی را درخواست نکرده ام!

◆ از طرف دیگر شاهد یک نوع فریب کاری غیرقابل کتمان در برگزاری دادگاه تجدیدنظر هستیم. آقای قاضی "مسعودی مقام" اعلام کرده است که دادگاه علنی است و برای اثبات ادعای خود درب اتاق دادگاه را هم باز می گذارند در حالی که درهای سالن را به روی آمد و شد مردم بسته اند و در همین حال به هیچ کس اجازه حضور در دادگاه را نمی دهند!

◆ از ۱۸ خردادماه ۱۳۹۴ که بنده را اسیر و به سیاهچال بردند تا نیمه شهریور ۱۳۹۶ یعنی بمدت بیش از دو سال حق دسترسی و مطالعه پرونده ای که علیه بنده ساخته بودند برای من و وکلایم ممنوع بود. بعد در دادسرا می گفتند از خودتان دفاع کنید!

◆ با بررسی بعمل آمده مشخص شد اکثر با مردمی که سروکارشان به دادسرای تهران می افتد به همین صورت رفتار می شود. اما جناب دولت آبادی مطمئن باشید روزی که شما را محاکمه می کنند حتماً اجازه مطالعه پرونده تان را خواهید داشت و حتی می توانید به مقدار کافی کپی هم بگیرید.

◆ بنده اعلام می کنم که کاملاً بیگناه هستم و تحت ظلمی فاحش قرار گرفته ام. دستگاه قضایی آقای آملی لاریجانی را نماد ظلم و بی عدالتی می دانم و هیچ اعتمادی به آن برای اجرای عدالت وجود ندارم.

◆ بنده قویترین استدلالها و متقن ترین مستندات را در اثبات بیگناهی خود به دادگاه ارائه می دهم اما از آنجا که اجازه حضور در جلسات دادگاه، از ارباب جراید و شخصیت های صاحب نظر سلب شده است، لذا چگونه می توان اطمینان داشت که دادگاه تجدید نظر نیز به سبک و سیاق دادستان تهران و بازپرس و دادگاه بدوی بر اساس دستور عمل ننماید.


◆ با توجه به تکرار رفتارهای غیرقانونی در دستگاه قضایی علیه اینجناب، لازم می دانم تاکید و تصریح کنم که تحت این شرایط یعنی برگزاری غیرعلنی دادگاه و بی اطلاع ماندن مردم از آنچه در دادگاه می گذرد، تایید یا تخفیف حکم دادگاه بدوی را غیرقانونی دانسته و نخواهم پذیرفت و حتی یک روز زندان را برنخواهم تافت.

◆ بنده بر اساس آیه شریفه «الَّذِينَ يَبُلَّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَحْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»، خود را برای شهادت در راه مبارزه با ظلم و بی عدالتی آماده کرده ام و جز از خداوند قادر متعال از هیچ کس و هیچ چیز باکی به دل راه نمی دهم.

◆ با وجود همه اعتراضاتی که تا کنون، به رفتارهای ظالمانه و غیرقانونی دستگاه قضایی داشته ام، کوشیده ام در مقام یک شهروند پایبند به قانون، در جلسات دادگاه حضور پیدا کنم و ادله و مستندات خود را در دفاع از خویش ارائه دهم اما در این مقطع از رسیدگی قضایی، به اطلاع مردم شریف ایران می رسانم که بنده در عمل به آیه شریفه قرآن کریم در برابر ظلم تسلیم نخواهم شد و دیگران را به یاری می طلبم.

◆ اینجناب با ایمان راسخ به وعده الهی که فرموده است «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»، اطمینان دارم که خداوند متعال مظلومان را یاری خواهد کرد و ظالمان و ستمگران را کیفری سخت خواهد داد.

حمید بقایی ۹۶/۱۱/۲۱

از محضر دادگاه تقاضایی دارید؟ 

برودسکی شاعر، نویسنده، مترجم و نماینده نویسنده روس در سال ۱۹۷۲ بنا به تصمیم دولت شوروی از وطن خود اخراج شد. در سال ۱۹۶۴ روزنامه "عصر لنینگراد" مقاله ای علیه برودسکی منتشر کرد که منجر به دستگیری وی شد. اولین جلسه دادرسی محرمانه بود و پس از آن شاعر به بیمارستان روانی فرستاده شد اما پس از سه هفته او را از نظر روانی سالم و مستعد کار اعلام کردند. دومین جلسه دادگاه علنی بود و در این جلسه حکمی مبنی بر اتهام برودسکی به عنوان "انگل جامعه" صادر و مجازات ۵ سال تبعید به سیبری همراه با کار اجباری برای او مقرر شد. بخشی از مکالمات قاضی و متهم در دادگاه:

- قاضی: سابقه کار؟ برودسکی: تقریباً...
 - قاضی: واژه "تقریباً" برای ما قابل قبول نیست. برودسکی: ۵ سال.
 - قاضی: کجا کار می کردید؟ برودسکی: در کارخانه. در هیئت های زمین شناسی ...
 - قاضی: چه مدتی در کارخانه کار می کردید؟ برودسکی: یک سال.
 - قاضی: عنوان شغلی شما چه بود؟ برودسکی: فرزکار.
 - قاضی: به طور کلی تخصص شما چیست؟ برودسکی: شاعر- شاعر و مترجم.
 - قاضی: چه کسی این را تایید کرده است؟ چه کسی شاعر بودن شما را به رسمیت می شناسد؟ برودسکی: هیچکس (با لحنی آرام) ... چه کسی انسان بودن مرا به رسمیت می شناسد؟
 - قاضی: شما در این زمینه تحصیل کرده اید؟ برودسکی: در کدام زمینه؟
 - قاضی: برای اینکه شاعر بشوید درس خوانده اید؟ دوره ای گذرانده اید؟
 - برودسکی: من فکر نمی کردم... فکر نمی کردم که در این مورد رشته تحصیلی وجود داشته باشد.
 - قاضی: چگونه فکر می کنید؟
 - برودسکی: من فکر می کنم (دستپاچه)... این استعدادی خدادادی است.
 - قاضی: آیا از محضر دادگاه تقاضایی دارید؟
 - برودسکی: می خواهم بدانم مرا به چه دلیلی بازداشت کرده اند.
 - قاضی: این سوال است، تقاضا نیست.
 - برودسکی: بنابراین تقاضایی ندارم.
- پس ختم دادرسی عادلانه و صدور رای برای اعزام کار اجباری به اردوگاههای ماگدان در سیبری!

اولین شلیک کور: اشرفی اصفهانی



● پرده اول: بقایای در ۱۰ کشور خارجی سرمایه گذاری کرده است!

۲۰ خرداد ماه ۱۳۹۴: محمد اشرفی اصفهانی، رئیس هیات بدوی رسیدگی به تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری، مدعی شد که "حمید بقایی"؛ معاون احمدی نژاد پرونده قطوری از تخلفات مالی دارد. پرونده‌ای که به قول اشرفی اصفهانی؛ شاید سال‌ها زمان ببرد تا ابعاد آن مشخص شود و شاید وسعت و دامنه آن به مراتب بیشتر از اختلاس‌ها و دزدی‌های بایک زنجانی باشد و چه بسا عمق فاجعه دامنگیر شخص احمدی نژاد هم شود. محمد اشرفی اصفهانی در ادعای خود، به نقل از یک مقام مسئول امنیتی تاکید کرد که بقایای اموالی را از کشور خارج کرده و در نزدیک به ۱۰ کشور خارجی سرمایه گذاری کرده است.

وی طی یکی دو سال اخیر مواضع تندتری را علیه دولت احمدی نژاد گرفته و آن‌طور که می‌گوید پرونده‌های متعددی از تخلفات مقامات این دولت را بررسی کرده و همچنین در دست بررسی دارد. وی در ضیافت افطارمجمع آذری‌های مقیم تهران گفت: «پرویز یکی از مسئولان امنیتی کشور در جلسه ما توضیح داد که بقایای در ۱۰ کشور سرمایه گذاری مالی کرده است و آنقدر خورده و برده که ما باید چند سال بگردیم تا اموالی که غارت کرده و از کشور منتقل کرده را فقط شناسایی کنیم. نه اینکه برگردانیم!» او سپس ادامه داد: «آن دولت مدعی بود که پاک‌دست‌ترین دولت هاست. واقعا شرم آور است. واقعا شرم آور است. دولت‌های قبل، دولت اصلاحات، دولت هاشمی رفسنجانی آن‌همه خدمات در کشور انجام دادند و هیچ ادعایی نکردند.» اشرفی اصفهانی در ادامه شخص احمدی نژاد را خطاب قرار داد و گفت که «این آقا مملکت را به هم ریخت و همه را زیر رو کرد و ارزش‌ها را پایمال کرد و آن‌همه بردند و خوردند و غارت کردند آن‌وقت می‌گویند من پاک‌ترین دولت‌ها هستم.»

این اظهارات اشرفی اصفهانی بازتاب زیادی در رسانه‌های داخلی و خارجی پیدا کرد تا جایی که سازمان بازرسی کل کشور از او خواست اگر اسناد و مدارکی دال بر صحت اظهاراتش دارد در اختیار این سازمان قرار دهد تا رسیدگی شود اما اشرفی اصفهانی هیچ مدرکی به سازمان بازرسی کل کشور یا مراجع ذیصلاح دیگر ارائه نکرد.

● پرده دوم : شکایت حمید بقایی از اشرفی اصفهانی به دادسرای ویژه روحانیت

۲۴ مرداد ۹۴: حمید بقایی از رئیس هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری به اتهام افترا و نشر اکاذیب به دادسرای ویژه روحانیت شکایت کرد؛ شکایتی که پس از گذشت ۹ ماه منجر به صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه ویژه روحانیت شد. وکیل بقایی در این خصوص گفت: آقای اشرفی اصفهانی در کسوت ریاست هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات نهاد ریاست جمهوری، نمی‌بایست شنیده‌های بدون سند و مدرک خود را در سطح وسیعی منتشر کند به گونه‌ای که در مطبوعات و سایت‌های داخلی و خارجی انتشار یابد و خوراک رسانه‌های معاند شود.

● پرده سوم : نمک گندیده

نامه وکیل بقایی به نهاد ریاست جمهوری

وکیل حمید بقایی با ارسال نامه‌ای به حسن روحانی ریاست جمهوری ضمن یادآوری قوانین و حوزه اختیارات مربوط به تخلفات اداری دفتر ریاست جمهوری از تخلف جلیلیان بدلیل پرونده سازی و اتهام کذب اشرفی اصفهانی علیه حمید بقایی خبر کرد:

مطابق قانون رسیدگی به تخلفات اداری حوزه اختیارات هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری فقط کارمندان رسمی، دائم، ثابت، پیمانی و قراردادی تعیین شده و افراد غیر شاغل و بازنشسته را در بر نمی‌گیرد. مع الوصف علیرغم صراحت قانون، فردی بنام جلیلیان (مشاور نهاد ریاست جمهوری و مسئول هماهنگی هیات‌های رسیدگی به تخلفات اداری این نهاد) در اقدامی خلاف قانون علیه موکل اینجانب جناب آقای حمید بقایی؛ معاون محترم اجرائی دولت دهم و سرپرست سابق نهاد ریاست جمهوری؛ که بازنشسته می‌باشند و موضوع بازنشستگی ایشان به اطلاع آقای جلیلیان و دفتر وی نیز رسیده است، مبادرت به پرونده سازی نموده‌اند.

در رابطه با عملکرد خلاف قانون این فرد باید پرسید که اگر وی از حدود اختیارات قانونی هیئت رسیدگی به تخلفات اداری مطلع نیست پس چرا به کاری که بدان تسلط و آگاهی ندارد، گمارده شده است؟ اما اگر عکس این مطلب صادق پس مراد وی از بی توجهی به قانون و پرونده سازی علیه موکل اینجانب چیست؟ آیا به راستی وی برای انجام این عمل خلاف از کسی دستور گرفته یا برنامه ریزی و نقشه‌ای ورای این قبیل اقدامات وجود دارد؟

به هر حال حضرتعالی به عنوان یک حقوقدان مستحضرید که هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری به مثابه یک دادگاه عمل نموده و بایستی کلیه موازین و شعائر رسیدگی عادلانه و منصفانه را رعایت و از ارتکاب هر عملی که شائبه غرض ورزی و سیاسی کاری در آن وجود دارد، اجتناب نمایند. ارتکاب این قبیل اقدامات از ناحیه افرادی که قرار است خود به تخلفات یک مجموعه رسیدگی کنند، مصداق آن ضرب المثل معروفی است که: «هرچه بگندد نمکش می زند وای به روزی که بگندد نمک»

مورد دوم: متاسفانه دامنه این بی اخلاقی ها و قانون شکنی ها تا بدان جاست که فرد دیگری بنام محمد اشرفی اصفهانی در کسوت مشاور نهاد ریاست جمهوری و مسئول هیئت تخلفات اداری نمره ۱ مبادرت به نشر اکاذیب و ایراد تهمت و افتراء بشرح زیر علیه موکل اینجانب در رسانه ها نموده است: "اشرفی اصفهانی در ضیافت افطار مجمع آذری‌های مقیم تهران توضیح داد که بقایای در ۱۰ کشور سرمایه‌گذاری مالی کرده است و آنقدر خورده و برده که ما باید چند سال بگردیم تا اموالی که غارت کرده و از کشور منتقل کرده را فقط شناسایی کنیم. نه اینکه برگردانیم."

جناب آقای روحانی؛ این سخنان دروغ که مورد تکذیب سخنگوی محترم قوه قضائیه نیز قرار گرفت، متاسفانه بازتاب زیادی علیه نظام در رسانه های ضد انقلاب من جمله سازمان مجاهدین به اصطلاح خلق (همان گروهکی که عامل شهادت چهارمین شهید محراب بودند) را داشته است. در اینجا باید پرسید که آقای اشرفی اصفهانی با چه نیتی این دروغ بزرگ را که بخوبی می داند در رسانه های ضد انقلاب خصوصاً سازمان منافقین بازتاب خواهد داشت، مطرح نموده است؟ آیا این کار وی ایفای نقش ستون پنجم دشمن نیست؟ آیا در شرح حکم انتصاب وی بعنوان مشاور نهاد ریاست جمهوری وظیفه دروغگوئی، نشر اکاذیب، تهمت وافتراء تعیین شده است؟ این فرد که در کسوت مقدس روحانیت است و نام فرزند چهارمین شهید محراب را همراه خود ساخته است، نمی داند دروغگوئی عملی قبیح و گناه کبیره است؟ آیا دروغگوئی این فرد به اعتبار دولت راستگویان خدشه وارد نمی سازد؟

● پرده چهارم: محکومیت اشرفی اصفهانی بجرم افترا و عذرخواهی از بقایی

۲۴ خردادماه ۱۳۹۵: با شکایت حمید بقایی معاون رئیس جمهور سابق در دادگاه ویژه روحانیت، اشرفی اصفهانی به ۲ سال حبس تعلیقی و ۲ سال انفسال از هیئت تخلفات نهاد ریاست جمهوری محکوم شد. وی رسماً از بقایی عذرخواهی کرد. در نامه عذرخواهی اشرفی اصفهانی به حمید بقایی آمده است؛ آنچه که اینجانب در جلسه افطاری آذری‌های مقیم تهران در سال گذشته (۱۳۹۴) در رابطه با جناب مهندس بقایی معاون اجرایی رئیس جمهور سابق گفته‌ام و در روزنامه قانون منتشر شده بود صحت نداشته و خلاف واقع بوده و از بابت این سخن مطرح شده از ایشان عذر می‌خواهم.

● پرده پنجم: گذشت بقایای و بخشش اشرفی اصفهانی

جناب آقای اشرفی اصفهانی به دفتر اینجانب مراجعه و کتباً اظهارات خود را خلاف واقع دانسته و از بنده عذرخواهی نمودند و این موضوع را به خبرگزاری ایرنا و روزنامه ایران هم اعلام کرده اند.

در رابطه با عذرخواهی جناب آقای محمد اشرفی اصفهانی به این نکته تاکید میکنم، بنده هیچ بغض و کینه شخصی از ایشان به دل نداشته و ندارم. اما چون آثار و تبعات این اظهارات خلاف واقع و هجمه تبلیغاتی داخلی و خارجی متعاقب آن، فقط بنده را هدف قرار نداد، بلکه کلیت نظام مقدس نظام جمهوری اسلامی ایران و خادمین ملت در دولت سابق را نیز شامل گردیده بود، لذا ناچار به شکایت و پیگیری موضوع شدم. و با اینکه عذرخواهی جناب آقای اشرفی اصفهانی جبران لطمات وارده ناشی از تهاجم سنگین صورت گرفته را نمی نماید، لیکن بنا به توصیه بزرگان دین و جناب آقای احمدی نژاد (که منبعث از اخلاق و منش اسلامی و فرهنگ ایرانی است) مراتب گذشت و رضایت خود را در خصوص ایشان اعلام می دارم.

● پرده ششم: حذف وکیل بقایای از مدار دفاع

نهاد ریاست جمهوری از وکیل بقایای به اتهام اهانت به این نهاد با بکاربردن ضرب المثل:

هر چه بگندد نمکش میزنند وای به روزی که بگندد نمک

شکایت کرد.

آقای حسینی وکیل دادگستری که وکالت پرونده های اتهامی دادستان تهران علیه آقای حمید بقایای را برعهده دارد، به صورت غیابی محاکمه و به دو سال و نیم زندان و ۶ ماه ممنوعیت اشتغال محکوم شد. آقای حسینی سال گذشته با ارسال نامه ای خطاب به آقای روحانی رئیس جمهور، ضمن برشمردن تبعات غم انگیز و تلخ ناشی از اقدامات غیرقانونی هیات رسیدگی به تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری مبنی بر دروغ پراکنی و وارد آوردن اتهامات کذب به آقای بقایای، از وی به عنوان یک حقوقدان درخواست کرده بود که از ادامه این روند غیرقانونی جلوگیری به عمل آورد.

وی در بخشی از این نامه آورده بود: حضرتعالی به عنوان یک حقوقدان مستحضرید که هیات های رسیدگی به تخلفات اداری به مثابه یک دادگاه عمل نموده و بایستی کلیه موازین و شعائر رسیدگی عادلانه و منصفانه را رعایت و از ارتکاب هر عملی که شائبه غرض ورزی و سیاسی کاری در آن وجود دارد، اجتناب نمایند. ارتکاب این قبیل اقدامات از ناحیه افرادی که قرار است خود به تخلفات یک مجموعه رسیدگی کنند، مصداق ضرب المثل معروفی است که هرچه بگندد نمکش می زنند وای به روزی که بگندد نمک.

از نظر دادگاه، ضرب المثل مزبور مصداق توهین و غیرقانونی خواندن اقدامات هیات تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری علیه آقای بقایی در حکم نشر اکاذیب تلقی شده و به خاطر آن قاضی شعبه ۱۰۵۹ دادگاه کیفری ۲، حکم به دو سال و نیم زندان وی داده است. دستگاه قضایی پیشتر نیز آقای سیدعادل حیدری وکیل سابق آقای بقایی را به زندان محکوم کرده بود. در جریان بازداشت هفت ماه و نیمه آقای بقایی، وکیل وی اعلام کرده بود که ۵۶ روز است نتوانسته با موکل خود ملاقات کند و همین امر کافی بود تا دستگاه قضایی وی را به اتهام افشای محتوای پرونده به ۹ ماه زندان محکوم نماید.

● از طلا گشتن پشیمان گشته ایم مرحمت فرموده ما را مس نما


اینکه مردم اعتراض می کنند و مدام میگویند که برخلاف رویه دولت سابق، در دولت تدبیر و امید اصلاً به نامه ها و شکایتهای آنها خطاب به رئیس جمهور محترم اهمیتی داده نمی شود، بنظر میرسد شایعه ای است ساخته و پرداخته استکبار جهانی برای تضعیف دولت محترم!

دلیل آن هم این است که چندی قبل آقای سید علی اصغر حسینی وکیل اینجانب، نامه ای حاوی شکایت از تخلفات آقای اشرفی اصفهانی و برخی مسئولین هیئت تخلفات نهاد ریاست جمهوری خطاب به جناب آقای روحانی نوشته بودند. که در اقدامی مدبرانه و امید بخش شکوائیه آقای حسینی کاملاً مورد توجه قرار گرفته، و علیه ایشان توسط معاونت رئیس جمهور طرح شکایت هم شده است!

هموطنان گرامی خدا را خوش نمی آید، اینقدر شایعه نسازید و نگوئید به نامه ها و شکایتهایمان اهمیتی داده نمی شود، چون نه فقط به نامه ها و شکایتهای مردم بی توجهی نمی کنند بلکه پدر طرف را هم در می آورند!

اما وکیل محترم آقای حسینی (با به قول استاد ایمن آبادی نماینده محترم مجلس "وکیل ناشی!") فکر کردی حالا بعضی ها حقوقدان شدند خبری شده؟ کسی نیست از شما بپرسد از کی شفا میخواهی؟ تا دیر نشده برو بگو بابا من نبودم؛ ببخشید شکایت کردم؛ ما را به خیر شما امیدی نیست لطفاً شر مرسانید. حالاً من گفته باشم بعداً نگوئی آقای بقایی؛ شما که تجربه ات بیشتر بود چرا نگفتی؟

وکیل محترم! به خودت رحم نمیکنی به ما رحم کن!

وصیت 

حکایتی از عبید زاکانی:

سگ گله ای بمرد ، چون صاحبش خیلی آن را دوست داشت ، او را در یکی از مقابر مسلمین دفن کرد.

خبر به قاضی شهر رسید و دستور داد او را احضار کنند و بسوزانند، زیرا او سگ خود را در قبرستان مسلمانان بخاک سپرده است، وقتی او را دستگیر کردند، و نزد قاضی آوردند، گفت؛

ای قاضی، این سگ وصیتی کرده که می‌خواهم به شما عرض کنم تا بر ذمه من چیزی باقی نماند

قاضی پرسید؛ وصیت چیست؟

مرد گفت؛ هنگامی که سگ در حال موت بود به او اشاره کردم که همه این گوسفندان از آن تو است، پس وصیت کن که آنها را به چه کسی بدهم؟ و سگ به خانه شما که قاضی شهر هستید اشاره کرد.

اینک گله گوسفندان حاضر و آماده و در اختیار شما است

قاضی با تائر و تاسف گفت:

علت فوت مرحوم سگ چه بود؟ آیا به چیز دیگری وصیت نکرد؟

خداوند به نعمات اخروی بر او منت نهد و تو نیز به سلامت برو،

چنانچه آن مرحوم وصایای دیگری داشت ما را آگاه گردان تا بدان عمل کنیم!

دومین شلیک: جعفرزاده ایمن آبادی



● پرده اول: ۲۰ هزار میلیارد تومان توسط بقایای خارج شده است

جعفرزاده ایمن آبادی، نماینده رشت در مجلس از تخلفات گسترده مالی در دولت سابق سخن به میان آورده و گفته بود: ۲۰ هزار میلیارد تومان توسط بقایای در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد خارج شده است. جعفرزاده از مدارک و اسنادی سخن گفت و وعده داد همه را تسلیم دادگاه خواهد کرد و البته برای بقایای هم به خاطر داشتن وکیلی بی ادب اظهار تاسف کرد!

● پرده دوم: اسناد و مدارکتان را منتشر و سخنان خود را اثبات نماید

وکیل بقایای در نامه ای خطاب به جعفرزاده ایمن آبادی از وی خواست تا اسناد و مدارک ادعای خروج ۲۰ هزار میلیارد تومان از کشور توسط آقای بقایای را منتشر و سخنان خود را اثبات نماید:

جناب جعفرزاده ایمن آبادی؛

اینکه گفته اید اسناد و دلایلتان را در دادگاه ارائه خواهید کرد، بهانه مناسبی برای فرار از اثبات حرف هایتان نیست؛ چون فرض کنید اصلاً ما از شما شکایت نمی کردیم، در این صورت آیا شما نباید برای حرفی که می زنید دلیل و مدرک ارائه کنید؟ آیا همین مردمی که سنگشان را به سینه زده و دانستن را حق آنها می دانید، حق ندارند از شما بخواهند اطلاعات موثق و درست در اختیارشان گذاشته و هر مطلب کذبی را به خورد افکار عمومی ندهید؟

جناب جعفر زاده؛ هر کس نداند شما که خوب میدانید ادعایتان مبنی بر خروج ۲۰ هزار میلیارد تومان از کشور توسط آقای بقایای کذب محض است؛ ولی ای کاش جسارت عذرخواهی یا حداقل اعتراف به اشتباه را داشتید تا مجبور نباشید اینگونه به توهین و بی احترامی و فرافکنی متوسل شوید.

آقای جعفر زاده؛ واحد حقوقی دفتر شما در بند ۳ نامه خود تمامی اصول و قواعد بدیهی و مسلم حقوقی و حتی عقلی را به چالش کشیده و گفته: «چرا مدرکی مبنی بر عدم خروج پول های بیت المال توسط آقای بقایی به مردم ارائه نمی شود؟»!! لطف کنید برای این واحد حقوقی توضیح دهید که آقای بقایی چگونه باید ثابت کند پولی از کشور خارج نکرده است؟! برای اثبات «عدم» چگونه می توان دلیل آورد؟! در دکتترین حقوقی شما که اصل بر مجرم بودن است، مردم چگونه باید ثابت کنند که مرتکب جرم نشده اند؟!!

برادر بزرگوار؛ اگر اینطور باشد بنده هم مدعی می شوم شما بدترین و شنیع ترین جرایم را مرتکب شده اید و شما باید مدرک بیاورید که مرتکب نشده اید چون با استدلال شما و بر خلاف اصل برائت (اصل ۳۷ قانون اساسی) همگان مجرم هستند مگر اینکه خلافش را ثابت کنند.

علی ایحال در راستای اجابت درخواست واحد حقوقی دفتر شما (که لابد متشکل از حقوقدانان حرفه ای و زبده بین المللی است که دیگران را آماتور می دانند) مبنی بر اثبات عدم خروج پول های بیت المال توسط آقای بقایی، به پیوست ۱ برگ کاغذ سفید به عنوان سند و مدرک جهت اثبات عدم ارتکاب جرم توسط موکل به حضور تقدیم می شود. در صورت ناکافی بودن این سند اعلام فرمایید تا تعداد بیشتری کاغذ سفید ارسال نمائیم! در خاتمه به ملت شریف و بزرگ ایران (خصوصاً اهالی شریف خطه گیلان) اعلام می داریم این سخنان و مواضع نماینده مجلسی است که می خواهد برای کشور عزیز ما قانونگذاری نماید!



احمق به کسانی گفته میشود که برای اثبات گفته هایشان هیچ مدرکی ارائه نمی کنند اما برای زیر سوال بردن گفته دیگران از آنها مدرک طلب میکنند! آنتون چخوف

● پرده سوم: مهلت و کیل بقایی برای جعفرزاده ایمن آبادی

◆ هشت روز دیگر از نمایندگی مجلس استعفا دهید

◆ دعوا میان جعفرزاده ایمن آبادی، نماینده رشت با وکیل حمید بقایی وارد فاز جدیدی شده است. حالا دیگر حسینی برای جعفرزاده خط و نشان هشت روزه کشیده است. وکیل بقایی با لحنی تند جعفرزاده را به نشر اکاذیب متهم کرد و گفت علیه او شکایت خواهد کرد، جعفرزاده اما از مدارک و اسنادی سخن گفت و وعده داد همه را تسلیم دادگاه خواهد کرد و البته برای بقایی هم به خاطر داشتن وکیلی بی ادب اظهار تاسف کرد! حالا سید علی اصغر حسینی بار دیگر پاسخ اظهارات جعفرزاده را داده است و به او تا ۱۵ مرداد فرصت داده تا اسناد و مدارکش را منتشر کند و وعده داده در این صورت کار وکالت را کنار خواهد گذاشت و اگر مدرکی منتشر نشد جعفرزاده از نمایندگی مردم رشت در مجلس استعفا دهد.

◆ حسینی در نامه‌ای که خطاب به جعفرزاده منتشر کرده است، نوشته: بنده به توصیه بزرگان و به احترام سن و کسوت شما اجازه پاسخگویی به توهین شما را به خود نمی‌دهم اما پیشنهاد می‌کنم برای جلوگیری از کش‌دار شدن موضوع، در پیشگاه مردم ایران خصوصا اهالی فهیم رشت مردانه شرط کنیم اگر شما تا تاریخ ۱۵ مرداد سال جاری اسناد و مدارک ادعای خود در خصوص اتهام آقای بقایی دایر بر خروج ۲۰ هزار میلیارد تومان از کشور و واریز آن به حساب اشخاص در صرافی‌های کشورهای عربی را منتشر کردید، بنده شغل وکالت را کنار می‌گذارم و در مقابل اگر نتوانستید ادعایتان را ثابت کنید، شما از نمایندگی مردم شریف رشت در مجلس شورای اسلامی استعفا دهید.

◆ طبق قانون هر شکایتی که از نمایندگان مجلس ثبت شود باید در هیات نظارت بر نمایندگان مورد رسیدگی قرار بگیرد و پیش از همه هیات ریسه مجلس است که از این شکایت با خبر خواهد شد. حال باید منتظر ماند و دید آیا تا هشت روز آینده مدارک تخلفات اقتصادی دولت سابق که جعفرزاده آنها را با واژه هنگفت توصیف کرد توسط وی منتشر خواهد شد تا محمود احمدی‌نژاد و اطرافیانش را که این روزها فعالیت‌های جدیدی را کلید زده‌اند و برخی آنها را انتخاباتی می‌پندارند با چالش جدید مواجه کند یا اینکه وکیل بقایی از این نماینده مجلس شکایت خواهد کرد.

● پرده چهارم: اتمام مهلت و عدم ارائه مدرک از طرف جعفرزاده ایمن آبادی

◆ آقای غلامعلی جعفرزاده ایمن آبادی فرصت شما برای ارائه مدارک اتهامات واهی که به بنده نسبت دادید به اتمام رسید.

◆ امیدوارم بودم بخاطر شان انسانی تان از این امتحان سربلند بیرون بیائید و نزد ایرانیان و بویژه مردم شریف رشت روسفید شوید، اما متأسفانه با نشان دادن دستهای خالی تان از امروز بجای تهمت زدن بیجا به افراد بی گناه باید به دنبال اثبات امر دیگری باشید!

◆ این درس عبرتی است برای کسانی که با طناب پوسیده برخی خاندانهای قدرت و ثروت به درون چاه نروند و دنیا و آخرت خود را قربانی مطامع پوچ آنان نکنند.

پرده پنجم: شکایت بقایی از این نماینده به دادسرای تهران و تبرئه نماینده

◆ نمایندگان مجلس، قانونی به نفع خودشان وضع نموده اند که در خصوص شکایت هایی که علیه آنها مطرح می شود، دادسرا مکلف است از مجلس استعلام نماید که آیا صحبت های نماینده قابل رسیدگی می باشد یا خیر و در صورتیکه مجلس اعلام کند اظهارات نماینده قابل پیگرد نیست، دادسرا هم به شکایت ورود نمی کند، در این پرونده هم با توجه به اینکه ایمن آبادی نماینده مجلس هستند دادسرای فرهنگ و رسانه از مجلس استعلام کرد و مجلس اظهارات آقای ایمن آبادی را قابل پیگیری تشخیص نداد و دادسرا هم بدون اینکه وارد ماهیت اظهارات ایشان شود، موضوع را قابل بررسی تشخیص نداده و به ماهیت شکایت بقایی رسیدگی نشد.

◆ عدم رسیدگی به شکایتی که بقایی علیه آقای ایمن آبادی مطرح کرد، به هیچ وجه به منزله براءت ایشان و صحت ادعاهای مطروحه توسط این نماینده مجلس علیه بقایی نبود و ایمن آبادی ادعای دروغی مبنی بر خروج مبلغ هنگفت ۲۰ هزار میلیارد تومان از کشور توسط بقایی مطرح کرد که علی رغم درخواست های مکرر بقایی برای انتشار مدارک مربوط به این ادعا، هیچ مدرکی توسط وی ارائه نشد و وی در مقام اثبات ادعاهای خود تاکنون هیچ سندی ارائه نکرده است و حاضر به پذیرش اشتباه خود هم نیست.

◆ بنابراین هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان مجلس با حمایت از همکار خودشان، اجازه ندادند که شکایت بقایی علیه آقای ایمن آبادی در دادگاه رسیدگی شود.

● خلاصه تظلم خواهی بقایای از قوه قضاییه

◆ غلامعلی جعفرزاده ایمن آبادی؛ نماینده مجلس؛ ادعا میکند که بقایای ۲۰ هزار میلیارد تومان از کشور خارج کرده است.

◆ حمید بقایی در راستای تظلم خواهی از این نماینده به دادسرای تهران شکایت میکند. (هرچند در موارد مشابه، دادسرای تهران بدون شکایت شاکی و به فوریت، اشخاصی را که علیه مقامات قضایی چنین اتهاماتی مطرح نمایند، تحت تعقیب کیفری قرار می دهد)

◆ دادسرا از مجلس استعلام می کند که آیا اظهارات ایمن آبادی در راستای وظایف نمایندگی اش بوده؟ مجلس هم پاسخ می دهد بله! (گویا دروغ گفتن هم جزء وظایف نمایندگی است)

◆ مراد عباسی؛ بازپرس شعبه ۴ دادسرای فرهنگ و رسانه، نماینده مذکور را تبرئه می کند


◆ حمید بقایی به این تصمیم دادسرا اعتراض می کند و اعتراضش برای رسیدگی به شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری ۲ به ریاست قاضی حیدری ارجاع می شود.

◆ قاضی حیدری رای می دهد که جعفرزاده ایمن آبادی سوء نیت نداشته است و قرار تبرئه این نماینده را تایید می کند.



◆ پ. ن. ۱- فرض کنیم و فقط فرض کنیم که این اظهارات بجای حمید بقایی، علیه رئیس محترم قوه قضاییه مطرح شده بود و نعوذ بالله یک نفر چنین تهمتی به ایشان می زد.

◆ پ. ن. ۲- همان قاضی که رای داده جعفرزاده ایمن آبادی سوء نیتی نداشته که به دروغ گفته بقایای ۲۰ هزار میلیارد تومان از کشور خارج کرده، قرار است به اتهامات بقایای منجمله اتهام نشر اکاذیب علیه مقامات قوه قضاییه رسیدگی نماید!

مارکشی بجای مارنویسی 

روستایی بود دور افتاده که مردم ساده دل و بی سوادى در آن سکونت داشتند. مردى شىاد از ساده لوحى آنان استفاده کرده و بر آنان به نوعى حکومت مى کرد. بر حسب اتفاق گذر یک معلم به آن روستا افتاد و متوجه دغل کارى هاى شىاد شد و او را نصیحت کرد که از اغفال مردم دست بردارد و گرنه او را رسوا مى کند. اما مرد شىاد نپذیرفت.

بعد از اتمام حجت، معلم با مردم روستا از فریبکاری هاى شىاد سخن گفت و نسبت به حقه هاى او هشدار داد. بعد از کلی مشاجره بین معلم و شىاد قرار بر این شد که فردا در میدان روستا معلم و مرد شىاد مسابقه بدهند تا معلوم شود کدامیک باسواد و کدامیک بی سواد هستند.

در روز موعود همه مردم روستا در میدان ده گرد آمده بودند تا ببینند آخر کار، چه مى شود.

شىاد به معلم گفت: بنویس «مار»

معلم نوشت: مار

نوبت شىاد که رسيد شکل مار را روی خاک کشید.

و به مردم گفت: شما خود قضاوت کنید کدامیک از اینها مار است؟

مردم که سواد نداشتند متوجه نوشته مار نشدند اما همه شکل مار را شناختند و به جان معلم افتادند تا مى توانستند او را کتک زدند و از روستا بیرون رانند.

سومین شلیک: شیخ حسین طائب



● بقایای و اتهام تحویل ارز از سوی یک نهاد نظامی

◆ سازمان اطلاعات سپاه (که اساسنامه آن قانوناً به تصویب مجلس نرسیده است) به ریاست شیخ حسین طائب اینجانب را متهم نموده است که در ۱۴ مرداد ۱۳۹۲ سپاه قدس مبلغ زیادی ارز خارجی جهت اهداء به سران کشورهای افریقائی بدون هیچگونه سند و مدرک و اخذ رسیدی تحویل اینجانب داده است و بنده هم بجای اهداء این ارزها به سران کشورهای افریقائی همه را یکجا به نفع خود تصاحب کرده ام!

◆ قوه قضائیه به ریاست شیخ صادق لاریجانی هم براساس ادعای بی پایه و اساس اطلاعات سپاه بنده را به ۱۵ سال زندان و رد مال ۴۰ میلیارد تومان محکوم کرده است!

◆ در مورد این ادعای کذب مضحک چند نکته جهت استحضار ملت ایران اعلام می نمایم.

۱) تنها دلیل اطلاعات سپاه برای این ادعای مضحک واهی، اعتراف گیری از متهمانی است که در سلول های انفرادی بند ۲ الف اطلاعات سپاه بازداشت بوده اند.

۲) اگر ادعای اطلاعات سپاه صحیح است پس چرا فرماندهان سپاه قدس که بی حساب و کتاب و بدون اخذ سند و مدرک و رسید به اینجانب ارز داده اند، دادگاهی نمی شوند؟! آیا نباید سپاه قدس بعنوان متضرر اصلی از اینکه ارزهایش توسط من به یغما رفته است شاکی باشد؟! در حالیکه شاکی نیست!

۳) در ۱۴ مرداد ۱۳۹۲ که اینجانب جایگاه و سمت دولتی نداشته ام چرا باید سپاه قدس مبلغ زیادی ارز در اختیار بنده جهت سران کشورهای افریقائی قرار دهد؟! و بنده اساساً چه رابطه ای با سران کشورهای افریقائی داشته ام که سپاه بخواهد بواسطه من به آنان پول برساند!؟

۴ این مبالغ ارز خیالی که بی حساب و کتاب از طرف سپاه قدس به من سپرده شده بود، قرار بود به کدامیک از سران کشورهای آفریقائی و به هر یک چه میزان و بابت چه کاری پرداخت نمایم؟! منظور از سران کشورهای آفریقائی، چه نوع سرانی بوده است سران سیاسی، نظامی، فرهنگی، مذهبی، سران قبایل و...؟! آیا باید نقدی می دادم و رسید می گرفتم یا از طریق بانکهای ایران به حسابشان واریز می کردم؟!

● آیا قرار است در سپاه اتفاق جدیدی بیافتد؟!

◆ ادعای اطلاعات سپاه در مورد اهداء مبالغ زیادی ارز توسط سپاه قدس به اینجانب از اساس کذب محض است. و بارها به آقایان گوشزد کردم که این ادعای مضحک حاصلی جز ضربه به سپاه ندارد، اما توجه نکرده اند، لذا این سؤال مطرح می شود که آیا تاریخ مصرف برخی به پایان رسیده و قرار است بزودی تصفیه هائی در سپاه صورت بگیرد و اینجانب هم باید بهانه و قربانی اختلافات درونی سپاه شوم؟!

● فرماندهان سپاه قدس! شما به من پولی دادید؟

◆ مدعی هستند در ۱۴ مرداد ۹۲ یعنی چند روز بعد از اتمام دولت دهم از شما فرماندهان سپاه قدس پول نقدی گرفتم که تحویل سران کشورهای آفریقائی بدهم!!



جناب سردار قاسم سلیمانی، فرمانده محترم سپاه قدس

◆ سازمان اطلاعات سپاه با مسئولیت آقای حسین طائب مدعی گردیده که سپاه قدس مبلغ ۳,۵ میلیون یورو در تاریخ ۹۲/۵/۱۴ (پس از خاتمه دولت دهم) جهت اهداء به سران کشورهای آفریقائی به اینجانب تحویل داده و این مبلغ به همراه ۵۷۰ هزار دلار ارز متعلق به سپاه قدس مورد دخل و تصرف شخصی توسط بنده قرار گرفته است.

◆ در ادامه بر اساس این ادعای واهی، دادستانی تهران علیه بنده به اتهام اختلاس در وجوه بیت المال، کیفرخواست تنظیم و دادگاه شعبه ۱۰۵۷ کارکنان دولت نیز به صرف یک اعای غیر منطقی و کذب، اینجانب را به ۱۵ سال زندان و رد بیش از ۴۰ میلیارد تومان محکوم کرده است.

◆ همانگونه که به خوبی اطلاع دارید، ادعای تحویل ارز (یورو و دلار) توسط سپاه قدس به اینجانب از اساس کذب محض است، چراکه هیچگونه همکاری یا مرادده کاری و مالی میان اینجانب و سپاه قدس مطلقاً وجود نداشته و هیچ مبلغی به صورت ارزی یا ریالی از طرف جنابعالی و سپاه قدس به بنده تحویل داده نشده است.

◆ این ادعای کذب در اصل شما و مجموعه تحت امرتان را زیر سوال می برد، به این معنی که بدون حساب و کتاب و رعایت قوانین و مقررات، اموال بیت المال را در اختیار افراد فاقد مسئولیت قانونی قرار می دهید.

◆ لذا با توجه به سماجت سازمان اطلاعات سپاه و قوه قضاییه در انتساب این ادعای واهی به اینجانب و صدور رای سیاسی ناعادلانه علیه بنده و نیز قضاوت تاریخ و آیندگان در این زمینه که در آن هنگام سپاه پاسداران قادر به دفاع از خود نخواهد بود، خواهشمند است ضمن مکاتبه با قوه قضاییه نسبت به رد و بطلان این ادعا اقدام فرمایید. با تشکر- حمید بقایی

● آیا لطمه ای که اطلاعات به آبروی سپاه قدس زد قابل جبران است؟!

◆ حمید بقایی اخیراً طی نامه ای به سردار قاسم سلیمانی خواستار اعلام موضع صریح فرمانده سپاه قدس درباره شکایت سازمان اطلاعات سپاه از او شده بود.

◆ در نامه حمید بقایی خاطرنشان شده بود که سازمان اطلاعات سپاه پاسداران مدعی است سپاه قدس پس از پایان دولت دهم و در زمانی که حمید بقایی هیچ مسئولیت دولتی را عهده دار نبوده، مبلغ ۳.۵ میلیون یورو را برای اهداء به سران کشورهای آفریقایی به او تحویل داده و بقایی این مبلغ را به همراه ۵۷۰ هزار دلار ارز متعلق به سپاه قدس مورد دخل و تصرف شخصی قرار داده است.

◆ دادگاه بر همین اساس حمید بقایی را به ۱۵ سال حبس و ۴۰ میلیارد تومان رد مال محکوم کرده است.

◆ حمید بقایی در نامه به سردار سلیمانی از او خواسته بود با توجه به اینکه می داند ادعای تحویل ارز به او از سوی سپاه قدس کذب محض است، طی نامه ای به دادگاه این مساله را اعلام کند. او همچنین خاطرنشان کرده بود که طرح این ادعا از سوی سازمان اطلاعات سپاه پیش و بیش از هر

چیز مجموعه تحت نظر قاسم سلیمانی را زیر سوال می برد. در عین حال دادگاه هیچ سندی (از جمله رسید دریافت ارز) مبنی بر اینکه سپاه قدس این مبلغ را به حمید بقایی داده، در اختیار ندارد.

◆ اما در شرایطی که قاسم سلیمانی همچنان در سکوت به سر می برد، سخنگوی سپاه (رمضان شریف) طی سخنانی عملاً به ادعای تحویل میلیون ها یورو ارز توسط سپاه قدس به «عضو ارشد جریان انحرافی» آن هم پس از پایان دولت دهم مهر تایید زد!

◆ آقای رمضان شریف گفته است: «رأی محاکم قضایی براساس مدارک مستند، مستدل، دقیق و قوی صادر می شود و فرافکنی و طرح سناریوهای تکراری علیه نهادها و اشخاص در کشور بار جرایم متهمان را کاهش نمی دهد.»

◆ نامه حمید بقایی به اندازه کافی صراحت دارد و فهم اهمیت فرصتی که او برای سلب اتهام از سپاه قدس و قاسم سلیمانی ایجاد کرده، به هیچ وجه دشوار نیست، اما با این وجود ضروری به نظر می رسد که یک بار دیگر مساله را برای آقای رمضان شریف و امثالهم موشکافی کرد.

مساله از دو حال خارج نیست: سپاه قدس یا به حمید بقایی پس از پایان مسئولیتش، چند میلیون یورو ارز تحویل داده یا اینکه چنین چیزی صحت ندارد.

◆ اگر حالت اول درست است، قاسم سلیمانی و سپاه قدس باید به مردم پاسخگو باشند که به چه حقی و بر اساس کدام منطق ۳،۵ میلیون یورو پول بی زبان مردم را بدون اخذ رسید، به «عضو ارشد جریان انحرافی» تحویل داده اند تا برساند به سران کشورهای آفریقایی، آن هم پس از پایان دولت دهم و زمانی که عهده دار هیچ مسئولیت دولتی نبوده؟! افکار عمومی می پرسند چرا در شرایطی که کشور با مشکلات عدیده اقتصادی رو به رو است، این مبلغ گزاف باید به سران کشورهای آفریقایی هبه شود؟! چرا سپاه قدس مستندات تحویل پول را به دادگاه عرضه نمی کند تا قاضی مجبور نباشد با تکیه بر «علم خود» حکم صادر کند؟!

◆ اگر هم که چنین مساله ای از اساس کذب است و صحت ندارد، در این صورت فرمانده ای که می گویند گردن داعش را شکسته و به عنوان قهرمان ملی و انقلابی به مردم معرفی می شود، به کدامین دلیل در برابر این ظلم بزرگ در حق یک هموطن مسلمان و بی گناه سکوت کرده است؟! وجدان چنین فرمانده شجاعی چگونه می تواند اجازه دهد که با سکوت او یک انسان بی گناه به ۱۵ سال حبس محکوم شود؟!

◆ متأسفانه با این موضع گیری سخنگوی سپاه، چنان لطمه ای بر آبروی سپاه قدس و قاسم سلیمانی ای وارد شده که معلوم نیست قابل جبران باشد.

وقتی سپاه تصمیم میگیرد همه هزینه ها برای بقایای شود!

◆ حسینی وکیل بقایای میگوید: «به عنوان کسی که از اول در جریان همه جزئیات پرونده بقایای بوده، معتقدم جالب ترین، عجیب ترین، خنده دار ترین و باور نکردنی ترین اتهامی که به بقایای زده شده است، اینست که میگویند چند روز بعد از تمام شدن دولت دهم یعنی اواسط مرداد ۱۳۹۲ که دولت احمدی نژاد تمام شده بوده و بقایای هم دیگر هیچ سمتی در دولت نداشته است، سپاه پاسداران ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار یورو پول بی زبان بیت المال رو بدون هیچ قرارداد، سند، مدرک و حتی یه خط رسید، آنهم بصورت «نقد» به بقایای داده تا بقایای (که اون موقع هیچکاره بوده و اگه اشتباه نکنم ممنوع الخروجش هم کرده بودند) این پول را ببرد «در امور مربوط به کشورهای آفریقایی» هزینه کند؟! ولی بقایای این پول را برای خودش برداشته و مرتکب اختلاس شده است. بعد هم بقایای را بخاطر این اختلاس به ۱۵ سال زندان، انفصال دائم از خدمات دولتی، استرداد ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار یورو و جزای نقدی معادل دو برابر این مبلغ یعنی حدود ۴۰ میلیارد تومان محکوم کردند!

◆ آخر برادر من؛ میخواهی طرف را محکوم کنی، بکن! بقول رئیس دادگستری مشهد کسی هم حق ندارد از شما ایراد بگیرد، ولی دیگر چرا به فهم و شعور ملت توهین میکنی؟ آخر اتهام اینقدر نجسب؟! خدا وکیلی کدام عقل سلیمی باور می کند سپاه که بقایای را نفر دوم جریان من در آوردی «انحرافی» می دانست و اصطلاحاً چشم دیدن وی و مشایبی را نداشت و سایه این دو نفر را با تیر میزد، یکدفعه تصمیم بگیرد همه هزینه ها برای بقایای شود و ۲۰ میلیارد تومان پول بی زبان را بدون گرفتن یه خط رسید، نقداً به بقایای دهد تا در امور مربوط به کشورهای آفریقایی هزینه کند؟! یعنی سپاه خودش نمی توانسته این پول را خرج کند و دست به دامن بقایای شده است تا این پول را ببرد و در کشورهای آفریقایی هزینه کند؟! حالا بگذاریم که اصلاً «هزینه کردن در امور مربوط به کشورهای آفریقایی» چه معنایی دارد و انگار آقایان متوجه عواقب ادعاهایشان نیستند!

◆ از طرف دیگر، اگه این ادعا درست باشد، چطور مقامات قضایی از سپاه که اینهمه پول را بدون هیچ سند و مدرکی آنهم بصورت نقد به بقایای داده، و بقایای را محکوم کرده که این پول را اختلاس کرده، نپرسیده که برادر! شما به چه حقی اینهمه پول بیت المال را بردید نقداً دادید دست یه شخصی که هیچ سمت و جایگاهی نداشته و حتی یه برگ رسید هم از او نگرفتید؟ اگه ادعای پرداخت این پول به بقایای درست باشه که نیست، اونموقع اولین کسی که باید بابت این پرداخت بی حساب و کتاب محاکمه و بازخواست شود، خود مقامات سپاه هستند که طبق ادعای آقایان سال ۹۲ این پول را همینطوری به بقایای دادند و ۲ سال بعد یعنی سال ۹۴ گفتند که ما این پول را داده بودیم تا بقایای در کشورهای آفریقایی هزینه کنه! اصلاً از کجا معلوم ادعای بعدی سپاه درست باشد؟ یعنی سپاه هر

ادعایی کرد، اونم در موضوعی که خودش یک طرف قضیه است، ادعایش درست است و میشود به استنادش افراد را محکوم کرد؟!»

◆ [پ. ن. - رئیس کل دادگستری مشهد در واکنش به اعتراضات به قطع دست یه دزدِ گوسفند گفته بود که بجز مقام معظم رهبری و نهادهای نظارتی دستگاه قضایی (یعنی خود قوه قضائیه) کسی حق ندارد از عملکرد ما ایراد بگیرد]

● دفاعیات حمید بقایی

جهت استحضار ملت بزرگ ایران

از جمله اتهاماتی که در کیفرخواست ارسالی دادستانی تهران به دادگاه براساس گزارش سازمان اطلاعات سپاه (با استناد به ادعای شفاهی افراد) با عنوان اختلاس علیه بنده وارد شده است، دریافت مقادیر معتناهیی ارز خارجی از یک نهاد نظامی بعد از خاتمه دولت دهم در مرداد ماه سال ۹۲ میباشد.

◆ درخصوص این اتهام مضحک توضیحات زیر ارائه می شود:

اولاً : اتهام اختلاس از وجوه یک نهاد نظامی که در کیفرخواست دادستان به استناد گزارش سازمان اطلاعات سپاه مطرح گردیده، دروغ محض است. بنده اساساً هیچ مبلغی از نهاد مذکور دریافت نکرده ام تا با استفاده یا تصرف غیر قانونی در آن به اختلاس متهم شوم. تاکید می کنم که تحویل گرفتن مبلغ ادعایی و به تبع آن تصرف غیر قانونی در آن، دروغ محض است و قویاً تکذیب میشود.

ثانیاً: نهاد نظامی مزبور، چرا باید مبلغ قابل توجهی ارز خارجی در پایان دولت دهم و در زمانی که دوره مسئولیتم به پایان رسیده است، به اینجانب تحویل داده باشد؟ بنابراین اگر فرضاً سوالی هم در این رابطه مطرح باشد متوجه آن نهاد نظامی و مسئولین ذیربط آن بوده و ارتباطی به بنده نداشته و ندارد.

ثالثاً : اگر دستگاهی، نهادی و یا فردی، مبلغی (بصورت ریال، سکه، ارز خارجی و...) به کسی بدهد و مبلغ آن قابل توجه باشد، حتی اگر این کار برای باز پرداخت بدهی فرد تحویل گیرنده باشد، حتما رسید آن را دریافت می کند، تا بعداً ادعای مخالفی مطرح نشود.

بنابراین اگر اصرار بر اتهام زنی به اینجانب وجود دارد و بناست که دریافت مبلغ معتناهیی ارز خارجی از یک نهاد رسمی نظامی به اینجانب نسبت داده شود، در این صورت این حق طبیعی و قانونی بنده است که سند تحویل آن را مطالبه کنم. پس ضروری است دادستان تهران و سازمان اطلاعات سپاه سند تحویل آن را به بنده ارائه کنند و یا برای اطلاع افکار عمومی منتشر نمایند. لازم به ذکر است

این اتهام کذب چندی قبل نیز در نشست خبری سخنگوی قوه قضائیه مطرح گردید که پاسخ آن را نیز منتشر نمودم.

در مورد اتهام واهی تحویل مقادیر معتناهی ارز از سوی یک نهاد نظامی به اینجانب بعد از خاتمه دولت دهم، مکرر در جلسات بازجویی در سازمان اطلاعات سپاه، وزرات اطلاعات و بازپرسی در دادستانی تهران موارد زیر را به آنان اعلام نمودم که:

"اتهام وارده کذب محض است و صحت ندارد. رقابت سیاسی، کینه، عداوت و دشمنی نباید به جایی برسد که اصرار به اتهام واهی به افراد مبنای کار مقامات و ضابطین قضائی قرار گیرد. اتهام کذب دریافت ارز از یک نهاد نظامی و اصرار بر سوءاستفاده در آن توسط اینجانب ظاهر ماجراست، اما در اصل ضربه به این نهاد نظامی مهم که ضامن استقلال کشور و حفظ انقلاب است، تلقی خواهد شد. نهادهای نظامی کشور دارای نظام مالی دقیق و مختص به خود هستند و اظهارات و ادعاهای کسانی که در سلول انفرادی، تحت فشار و شرایط بسیار سخت جسمی و روحی قرار می گیرند از نظر قانون و شرع مسموم و قابل اعتنا نیست و مرجع قضایی نمی تواند آن را مستند اتهامات منسوبه تلقی نماید."

اما عجیب و حیرت انگیز به نظر می رسد که با وجود پاسخ شفاف و روشن اینجانب به اتهام مزبور، بازپرس پرونده از دادن رای منع تعقیب به موضوع اتهامی اجتناب کرده است! آیا به راستی بیژن قاسم زاده بازپرس پرونده (که مدعی بود تصمیم گیر اصلی نیست) از پاسخ دریافتی قانع نشده یا آنکه به دستور دادستان تهران و مقامات بالاتر مجبور بوده است پرونده را به دادگاه بفرستد؟! آنهم دادگاهی که خودش هر ماه درخواست دادستانی مبنی بر تمدید قرار بازداشت به اصطلاح موقت بنده را به مدت ۷ ماه و نیم تائید می کرده است!

یادآور می شود، دولت آبادی دادستان تهران، قبل از آنکه بیژن قاسم زاده بازپرس شعبه ۲ دادسرا، آخرین دفاعیه را از بنده اخذ کند، از ارسال پرونده به دادگاه خبر داده بود! و البته لازم به ذکر است برخلاف قانون، آخرین دفاعیه نیز از اینجانب اخذ نشده است!

این نکته نیز قابل تامل است که در فرایند پیگیری پرونده، بنده ناگزیر از اثبات بیگناهی خود بوده ام و بازپرس به مبنای قانونی جهت ارائه ادله لازم جهت اثبات جرم بی توجه بوده است. این رویه دقیقاً منطبق بر اظهارات معاون و سخنگوی دستگاه قضایی است که گفته بود بیگناهی حمید بقایی به اثبات نرسیده است! گویا اصل براءت که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، اصلاً مورد توجه نیست و صرفاً برای سخنرانی ها مورد استفاده می باشد!

روزیکه امیر کبیر گریست

در زمان امیر کبیر نخستین برنامه دولت ایران برای واکسن زدن آغاز شد. اما چند روز بعد به او خبر دادند که چند تن از فالگیرها و دعانویسها در شهر شایعه کرده اند واکسن زدن باعث راه یافتن جن به خون انسان می شود و مردم می ترسند واکسن آبله بزنند.

امیر کبیر فرمان داد هر کسی که حاضر نشود آبله بکوبد باید پنج تومان به صندوق دولت جریمه بپردازد. اما نفوذ سخن دعانویسها و نادانی مردم بیش از آن بود که فرمان امیر را بپذیرند. شماری که پول کافی داشتند، پنج تومان را پرداختند و از آبله کوبی سرباز زدند. شماری دیگر هنگام مراجعه ماموران به درب خانه ها پنهان می شدند. به امیر کبیر اطلاع دادند که در تهران و روستاهای پیرامون آن فقط ۳۳۰ نفر آبله کوبیده اند. در همان روز، پاره دوزی را که فرزندش از بیماری آبله مرده بود، به نزد او آوردند. امیر به جسد کودک نگریست و گفت: ما که برای نجات بچه های تان آبله کوب فرستادیم. پیرمرد با اندوه فراوان گفت: به من گفته بودند که اگر بچه را آبله بکوبیم جن زده می شود. امیر فریاد کشید: وای از جهل و نادانی، حال گذشته از اینکه فرزندت را از دست داده ای باید پنج تومان هم جریمه بدهی. پیرمرد با التماس گفت: باور کنید که هیچ ندارم. امیر کبیر دست در جیب خود کرد و پنج تومان به او داد و گفت: حکم بر نمی گردد، این پنج تومان را به صندوق دولت بپرداز. در همان موقع بقالی را آوردند که فرزند او نیز از آبله مرده بود. این بار امیر کبیر دیگر نتوانست تحمل کند. روی صندلی نشست و با حالی زار شروع به گریستن کرد.

در آن هنگام میرزا آقاخان وارد شد و چون صحنه را دید به امیر کبیر گفت: گریستن برای دو بچه بقال و چقال در شان شما نیست.

امیر سر برداشت و با خشم به او گفت: خاموش باش. تا زمانی که ما سرپرستی این ملت را بر عهده داریم، مسوول مرگشان نیز هستیم.

میرزا آقاخان گفت: ولی اینان در اثر جهل خودشان مرده اند.

امیر با صدای رسا گفت: و مسوول جهل شان نیز ما هستیم.

چهارمین شلیک: قاضی پور همدانی



● پرده اول: کشف سکه های طلا در خانه بقایی

◆ قاضی پور نماینده مجلس: قسمت مالی پرونده مربوط به آقای بقایی به دادگاه رفته است. مسائل امنیتی، سیاسی، خانوادگی و غیره مربوط به این پرونده همچنان مفتوح است. اختلاس بعدی او در رابطه با تحویل ۳ میلیون و ۷۶۶ هزار و ۵۰۰ یورو و همچنین ۵۹۰ هزار دلار از بیت‌المال است که این میزان پول در سال ۱۳۹۲ به آنان داده شد، تا در اجلاس سران کشورهای اسلامی، هزینه شود! اما این مبلغ هزینه نشده است. مورد دیگر ۳۰۰ میلیارد تومان مربوط به خانه ایرانیان است که برداشت شده است! در منزل آقای بقایی ۷۰۳ سکه تمام بهار آزادی، ۱۸۴۲ نیم سکه، ۱۵ سکه دو و نیم، مبلغ ۲۱ میلیارد و ۱۷۵ میلیون و ۳۰۰ هزار ریال وجه نقد، ۴۵۴ میلیون و ۵۱۰ هزار ریال از پول نهاد ریاست جمهوری موجود بوده است و گفته اند که می خواستیم پس از بهبود ارتباطمان با دولت آقای روحانی پول‌ها را بازگردانیم! به دلیل موضوعات مرتبط با مسائل امنیت ملی، بنده نمی توانم تمامی اسناد مربوط به پرونده تخلفات آقای بقایی را منتشر کنم! اگر مصلحت نظام مطرح نبود اسناد پرونده تخلفات آقای بقایی را پیش تر افشا می کردم! و به دلیل اینکه خود را سرباز نظام می دانم برای حفظ آرامش در این خصوص خویشتن داری کردم! و اگر آقای بقایی علاقه دارند که اسناد مربوط به تخلفات خود را مشاهده کند بهتر است ایشان به دفتر بنده در مجلس مراجعه کند!

● پرده دوم: مهلت بقایی برای انتشار اسناد

◆ آقای قاضی پور، شما ناسلامتی نماینده مجلس هستید! نباید اجازه دهید دیگران با شخصیت شما بازی کنند و سر کارتان بگذارند، به این ۲ صفحه کاغذ که مربوط به صفحات ۱۱ و ۱۷ ادعایمانه یا همان به اصطلاح کیفرخواست ۳۰ صفحه ای سراسر کذب دولت آبادی دادستان تهران است و بارها در جلسات و نشستهای تخصصی وکلا و حقوقدانان از طرف اینجانب قرائت و مطرح گردیده و حتی

برای اغلب آنان ارسال شده است، می گوئی مدرک؟! هنوز فرق دو صفحه کاغذ ادعا را با مدرک تشخیص نمی دهید؟!

◆ ضمناً از آنجا که ادعا کردید بنده دارای مسائل خانوادگی هستم به اطلاعاتان می رسانم که خانواده من تابعیت هیچ کشور بیگانه ای از جمله انگلیس و کانادا را ندارند و هیچ یک از فرزندانم جاسوس انگلیس و وطن فروش نیستند!

◆ علاوه بر این بنده پولهای مردم را به حساب شخصی خودم نیز سپرده گذاری نکرده ام!

◆ جناب قاضی پور، پاسخ شما و گردانندگان شما فقط یک جمله است، فرزند خلف پدرتان نیستید، اگر ظرف ۲۴ ساعت مستندات حرفتان را از همان خبرگزاری منتشر نکنید.

● پرده سوم: تمدید مهلت برای ارائه مدرک

◆ بنظر می رسد خیلی تحت فشار روحی هستید و به همین خاطر حاضرم برای رضای خدا فرصت دیگری به شما بدهم و تا فردا ساعت ۱۲ ظهر بوقت تهران مهلت جنابعالی را تمدید نمایم. بدیهی است بعد از گذشت این مدت زمان مهلت دیگری در کار نخواهد بود.

● پرده چهارم: اتمام مهلت و عدم ارائه مدرک

◆ آقای قاضی پور تا ساعت ۱۵ امروز بوقت تهران هم به شما فرصت دادم برای اینکه ثابت کنید فرزند خلف پدرتان هستید مدارک مربوط به ادعاهای خود از جمله کشف مقادیر زیادی پول و سکه در منزل بنده، تحویل چندین میلیون یورو و دلار بابت اجلاس سران کشورهای اسلامی در سال ۱۳۹۲ به اینجانب (البته اجلاس مزبور در سال ۱۳۷۶ و ۱۶ سال قبل از سال ۹۲ برگزار شده است!) و پرداخت ۳۰۰ میلیارد تومان به موسسه خانه ایرانیان را منتشر نمایید که نتوانستید مدرکی جور کنید!

◆ امیدوارم بودم بخاطر شان انسانی تان از این امتحان سربلند بیرون بیایید و نزد ایرانیان و بویژه مردم شریف ارومیه روسفید شوید، اما متأسفانه با نشان دادن دستهای خالی تان از امروز بجای تهمت زدن بیجا به افراد بی گناه باید به دنبال اثبات امر دیگری باشید!

◆ به کلاغهای بعدی که عنان اختیار خود را به دست از ما بهتران سپرده اند هشدار می دهم که با طناب پوسیده برخی خاندانهای قدرت و ثروت به درون چاه نروند و دنیا و آخرت خود را قربانی مطامع پوچ آنان نکنند.

سرگرد

امروز جمعه صبح شبکه نمایش فیلم سینمایی روسی سرگرد را پخش کرد. ماجرای فیلم در مورد مرکز پلیس یکی از شهرهای روسیه بود که رئیس؛ معاون و سایر پرسنل آن در قالب گروهی مافیائی عمل میکردند.

داستان فیلم از اینجا آغاز می شود که معاون رئیس پلیس (با درجه سرگردی) بدلیل سرعت زیاد با مادر و فرزند تصادف می کند و فرزند جلوی چشمان مادرش (که بعد از برخورد تا رسیدن گشت پلیس توسط سرگرد در ماشین زندانی شده) جان می دهد.

رئیس پلیس شهر از ترس باز شدن پای بازرسان ویژه ستاد به ماجرا و لو رفتن فسادها و فعالیتهای مافیائی شان؛ دستور می دهد با دستکاری در پرونده و تهدید و زور از مادر کودک در مقابل شوهرش به دروغ اقرار نامه بگیرند که بدلیل مستی؛ ماشین سرگرد را ندیده و مقصر اصلی خود اوست. اما شوهر زن با اسلحه به مرکز پلیس حمله می کند و بعد از کلی اتفاقات عاقبت فیلم با مرگ این زن و شوهر بدست پلیسهای فاسد به پایان میرسد.

عنصر وجدان نقشی اساسی در این فیلم بازی میکند تا جائیکه سرگرد پلیس که خود مقصر حادثه است سعی میکند مانع کشته شدن پدر و مادر کودک توسط همقطاراناش شود. اما در نهایت با تهدید از بین بردن زن و فرزندش روبرو شده و به خواسته آنان تن می دهد.

یکی از دیالوگهای جذاب فیلم زمانی است که مادر کودک به سرگرد و زیر دستش که در حال دعوا و برخ کشیدن گذشته فاسد همدیگر هستند؛ میگوید :

" لعنت بر شما! زمین چطور شماها را تحمل می کند! "

و در مقابل این پاسخ را می شنود که:

" تو هم اگر جای ما بودی همین کار را می کردی! "

پنجمین شلیک: فیاض شجاعی



● دادستان سهل انگار یا عامد؟

مدتی قبل فیاض شجاعی دادستان دیوان محاسبات مدعی شد که رئیس جمهور سابق در موضوعات کمک به دانشگاه ایرانیان و پرداخت یارانه به مردم محکوم شده اند و احکام صادره در حال اجراست! متعاقب این خبر (که با استقبال گسترده رسانه های معاند از جمله سایت سازمان مجاهدین خلق روبرو شد) وکیل ایشان با مراجعه به دیوان محاسبات و پیگیری طولانی متوجه شد چنین احکام محکومیتی وجود خارجی ندارند و ادعای فیاض شجاعی دروغ محض می باشد. مطابق قانون دیوان محاسبات، وظیفه سخنگویی برای دادستان این دیوان تعیین نشده است، چه رسد به اینکه بخواهند اطلاعات غلط که موجب سوء استفاده بیگانگان و تشویش اذهان عمومی می شود را منتشر نمایند.

البته اگر به کارنامه او نظری بیافکنیم، به مواردی ناشی از سوء مدیریت و تلاش برای پرونده سازی علیه نزدیکان دولت دهم برخورد می نمائیم که به چند نمونه آن اشاره می نمائیم:

۱- در سال ۱۳۹۴ دادرسی دیوان محاسبات طی نامه ای تذکر کتبی دادستان بدلیل عدم رعایت مقررات در عملکرد مالی سال ۱۳۹۰ سازمان میراث فرهنگی را به حمید بقایی ابلاغ کرد. چون در سال ۱۳۹۰ حمید بقایی رئیس سازمان مذکور نبود و فرد دیگری (روح الله احمد زاده) ریاست این سازمان را برعهده داشت. لذا وی ضمن اعتراض کتبی به رئیس وقت دیوان محاسبات، پیگیر ماجرا شد. اما در کمال تعجب دادرسی دیوان بعد از کلی امروز و فردا کردن به وکیل او اعلام کرد که پرونده به بایگانی رفته و در دسترس نیست!

۲- حاکم شرع دیوان محاسبات در سال ۱۳۹۳ حکم به عدم تخلف در ماجرای کمک به دانشگاه غیر انتفاعی ایرانیان را صادر نمود. اما فیاض شجاعی همچنان بر ادعایش پافشاری نموده و حتی موضوع را علی رغم صدور رای برائت حاکم شرع به قوه قضائیه گزارش کرده است! و با این رفتار عملاً از رای محکمه تمکین نمی نماید!

۳- فیاض شجاعی در سال ۹۳ و بعد از پایان دولت دهم، در دادنامه دیگری حمید بقایی را بعنوان رئیس سازمان میراث فرهنگی در سال ۱۳۸۶ به هیات مستشاری دوم معرفی کرد! اما حمید بقایی در سال ۸۶ ریاست سازمان مذکور را برعهده نداشت و برای چندمین بار دادستان دیوان محاسبات مرتکب خطای عمدی یا در خوشبینانه ترین حالت بی دقتی و سهل انگاری شده بود.

۴- دادسرای دیوان محاسبات مجدداً در نامه ای در سال ۱۳۹۳ مدعی شده بود که تعدادی از اسناد حسابداری سازمان میراث فرهنگی حدفاصل سالهای ۸۶ تا ۹۱ موجود نیست و از حمید بقایی بعنوان رئیس وقت سازمان میراث فرهنگی توضیح خواسته بود. نکته اصلی این بود که اولاً مسئولیت نگهداری اسناد حسابداری بر عهده اداره کل امور مالی و مطابق قانون بعد از گذشت یکسال مالی برعهده دیوان محاسبات بوده و ارتباطی به رئیس سازمان ندارد. ثانیاً حمید بقایی طی سالهای ۸۶، ۸۷، ۹۰ و ۹۱ رئیس سازمان میراث فرهنگی نبوده است. عداوت دادستان تا بدانجا بود که همین مورد را هم بعنوان جرم به قوه قضائیه گزارش کرده است! سایر موارد در مقاله دیگری منتشر خواهد شد، اما قطعاً مخاطبین محترم تصدیق می نمایند که دادستان دیوان محاسبات باید فردی دقیق، منضبط، مستقل و بدور از گرایشات سیاسی بوده و با وجدانی پاک بدنبال انجام وظیفه درستی باشد که بابت آن ماهانه از خزانه کشور حقوق دریافت می نماید.



حاج آقای عزیز پیاده شو با هم برویم

شنبه ۲۲ آبانماه ساعت ۸ و نیم صبح از حوالی میدان آرژانتین عبور میکردم که یک مرتبه پلیس ورودی خیابان بسمت میدان را بست و آن ساعت صبح؛ صف طولانی خودروها ایجاد شد. مدتی بعد ماشین راهنمایی و رانندگی از جلو و از پس آن یک دستگاه بنز ضد گلوله با اسکورت دو موتور سوار و دو تویوتا لندکروز سفید رنگ در حالیکه بوق و آژیر مینواختند از جلوی مردم عبور رژه رفتند. از افسر پلیس جوانی که جلوی ماشینها ایستاده بود نام اسکورت شونده را پرسیدم. (البته از قبل نام ایشان را حدس زده بودم)

بارها با رئیس جمهور سابق در دوران مسئولیتشان در خیابان تردد کرده بودم؛ کی از این خبرها بود. آخر جناب عزیز! اول صبحی راه دیگران را بستن و سد کردن مزاحمت نیست؟ حتماً باید با ساز و دهل در خیابان تردد کرد؟ همین کارها را کردی که مردم شاکی میشوند و به وقتش به شما رای نمی دهند. بعد هم ناراحت میشوی؛ ناله نفرین میکنی و میگوئی تقلب شده و چنین و چنان. بد نمیگذرد چنانچه بعضی وقتها کمی هم پوپولیستی در شهر تردد کنید؛ باور کنید مردم نه بیماری مسری دارند و نه گزندی می رسانند.



ششمین شلیک: پورمختار



● ادعای کشف کیف ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومانی بقایای

▼ چندی قبل آقای پورمختار نماینده مجلس مدعی شد، کیفی متعلق به اینجانب حاوی سکه، ارز، اوراق مشارکت و پول به ارزش ۲ و نیم میلیارد تومان به نرخ روز در سال ۱۳۹۰ از صندوق امانات بانک ملی کشف شده است. در ادامه ادعای وی خبرگزاری فارس و سایت مشرق نیوز که وابسته به یک نهاد نظامی هستند، با انتشار تصاویر مقداری سکه، ارز و اوراق مشارکت که به طرز زیبایی تزئین شده بودند، مدعی گردیده اند که این اقلام متعلق به من بوده و در سال ۱۳۹۰ از صندوق امانات بانک ملی کشف و ضبط شده است. و همین را سند ادعای سخیف و افتراءات خودشان علیه اینجانب و البته تخلف من قلمداد نموده اند. آنان تصور کرده با این اقدام به کمک دستگاه قضائی آمده و ضربه سنگینی به اینجانب وارده می نمایند! در این رابطه به دو نکته مهم و اساسی اشاره می کنم:

◆ اولاً آیا روی اوراق مشارکت، سکه ها و ارزها و در مدارک صندوق ادعائی بانک ملی نام اینجانب درج شده است؟ اگر چنین است مستنداً اعلام نمائید. آیا ساختن چنین تصاویری کار دشواری است؟! آیا با این روشها نمی توان هر فردی را متهم و با آبروی افراد بازی کرد؟ آیا نمی شود گفت که این ها متعلق به فرد مدعی است؟

◆ ثانیاً آیا داشتن سکه، اوراق مشارکت و ارز در صندوق امانات بانک جرم است؟ اگر این طور است دستور دهید فضای زندانهای کشور را چند برابر نمایند!

◆ اما موضوع از سه حالت خارج نیست، دو حالت مبنی بر پذیرش ادعای این نماینده مجلس و رسانه های مذکور و یک حالت مبنی بر تکذیب آن است.

◆ حالت اول: اموال مورد ادعا متعلق به اینجانب بوده ولی غیرقانونی می باشند و براساس قانون ضبط شده اند. در اینجا این سؤالات مطرح می شوند که:

۱- آیا باز کرد صندوق امانات بانکها و ضبط و تصرف اموال مردم نیازمند وجود شاکی، تشکیل پرونده، صدور حکم و رسیدگی قضائی نیست؟ مگر می شود بدون انجام این موارد اموال مردم را ضبط کرد؟ لطفاً اسناد تمام این موارد را با جزئیات منتشر نمائید.

۲- چرا در پرونده ساختگی با شکایت دولت فعلی در سال ۱۳۹۴ علیه اینجانب و نیز در کیفرخواست فرمایشی نوشته شده در شهریور ۱۳۹۶، هیچ ردی از این ادعا وجود ندارد؟!

◆ حالت دوم : اموال مورد ادعا متعلق به اینجانب و قانونی بوده ولی توسط افرادی بطور غیرقانونی تصرف شده است. در این صورت سؤال این است که این ارقام چرا ضبط شده و ۶ سال غیر قانونی تصرف شده اند؟ آیا نباید دستور دهید به همان مقدار ادعائی کذب ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان به قیمت سال ۱۳۹۰ به همراه خسارات وارده به اینجانب برگردانیده شوند و متخلفین به جرم دستبرد به صندوق امانات بانک و تصرف غیرقانونی در اموال مردم تحت تعقیب قرار گیرند؟

◆ حالت سوم : ادعاهای مطرح شده دروغ و کذب است. در اینصورت آیا نباید این افراد به جرم نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، ایراد تهمت و ایجاد ناامنی و بی اعتمادی در اذهان دارندگان صندوق های امانات بانک ها و بی اعتبار کردن آنها (که خود جرم بزرگی است) و همچنین زیر سؤال بردن دستگاه قضائی تحت تعقیب قرار گیرند؟

◆ آیا بهتر نیست که به عوامل و افراد چشم بسته و سرسپرد بفرمائید که کمتر حرف بزنند. چرا که هر بار بیشتر به آبروی دستگاه قضائی لطمه می زنند! حداقل خسارت این است که چنین القاء می شود که کشور فاقد دستگاه قضائی قانونمند، منضبط و عادلانه است و آنقدر هرج و مرج است که تحت نام این دستگاه، برخی افراد هر چه می خواهند می گویند و ادعا می کنند و هر کار غیرقانونی انجام می شود. لطفاً به این نصیحت خیرخواهانه اهمیت دهید. قول می دهم که اگر به فرض محال شما حالت دوم را پذیرفتید، همه مبالغ ادعائی را به دستگاه قضائی هدیه کنم تا کمی از کسری بودجه برطرف شود!

● چرا بعضی ها از حرف مفت لذت می برند؟!

◆ جناب پورمختار در مورد مطلب شما نکات زیر مطرح می شود:

◆ اولاً ادعای شما در سال ۱۳۹۱ این بود که بنده خانواده ام را با خود به امریکا برده ام!

◆ ثانیاً هنوز این ادعای دروغ را ثابت نکرده رفته اید سراغ ادعاهای مضحک دیگری از جمله اینکه من ۲ میلیارد تومان در صندوق امانات بانک ملی گذاشته ام!

◆ بعنوان عضو کمیسیون حقوقی مجلس قبول دارید که این بنده نیستم که باید ثابت کنم ادعاهای شما دروغ است؛ بلکه شما هستید که باید برای ادعاهایتان مستندات متقن ارائه کنید؟

◆ بسیار خوب سمرقند دور است میدان بهارستان که نزدیک است، شما و همه کسانی که سرکارتان گذاشته اند فرزندان خلف پدرتان نیستید اگر ظرف ۲۴ ساعت مستندات تمامی ادعاهایتان را منتشر نکنید.

● کمک ۲ میلیارد تومانی حمید بقایی به ستاد انتخابات آقای پورمختار

◆ آقای پورمختار تا ساعت ۱۲ امشب مهلت دارید مستندات ادعاهایتان، خصوصاً ادعای سفر خانواده اینجناب به امریکا و کیف ۲ میلیارد تومانی صندوق امانات بانک ملی را منتشر کنید وگرنه فرزند خلف پدرتان نیستید.

◆ ضمناً درصورت اثبات وجود کیف ۲ میلیارد تومانی توسط جنابعالی، کل مبلغ برای انجام هزینه های تبلیغاتی دور بعدی انتخابات مجلس به ستاد انتخاباتی شما اهدا می گردد.

● اتمام مهلت ۲۴ ساعته آقای پورمختار

◆ آقای پورمختار رئیس سابق کمیسیون اصل ۹۰ و عضو فعلی کمیسیون حقوقی مجلس، فرصت ۲۴ ساعته شما برای ارائه مدارک اتهامات واهی که به بنده نسبت دادید به اتمام رسید. امیدوارم بدم بخاطر شان انسانی تان از این امتحان سربلند بیرون بیائید و نزد ایرانیان و بویژه مردم شریف استان همدان روسفید شوید، اما متأسفانه با نشان دادن دستهای خالی تان از امروز بجای تهمت زدن بیجا به افراد بی گناه باید به دنبال اثبات امر دیگری باشید.

◆ البته با اینکه تلاش شما در آخرین ساعات مهلت تعیین شده ناموفق بود اما از این جهت که در منظر شما در ناامیدی بسی امید است ستودنی است. در این تلاش ناموفق ساعات پایانی مهلت نیز بجای انتشار مستندات روشن، متقن و قانونی باز هم تهمت زدید و ادعاهای واهی نمودید.

◆ در تلاش ناموفق ساعات پایانی مهلت تان، مدعی شده اید که با رعایت اخلاق عکسهای سفر امریکا به همراه خانواده ام را برابیم ارسال کرده اید تا بدانم اطلاعات شما کامل است! و اگر عذرخواهی نکنم مجبور به انتشار آن برای اطلاع مردم هستیدا!

جناب دکتر پورمختار! حتماً عکسهایتان را منتشر کرده و به همراه آن ثابت کنید که این عکسها متعلق به خانواده بنده میباشد و من آنان را به سفر امریکا برده ام. جای تعجب است که در قرن بیست و یکم نماینده مجلس و تحصیلکرده علم حقوق، بجای ارائه مهر ورود به خاک امریکا در گذرنامه افراد به عکسهای خیالی متوسل میشود! محض اطلاعاتتان همسر بنده هیچگاه پزشک و معاون دانشجویی وزارت بهداشت نبوده اند و بعنوان یک مقام رسمی دولتی برای رسیدگی به وضعیت دانشجویان ایرانی مقیم امریکا، در معیت رئیس جمهور وقت به این کشور سفر نکرده اند!

◆ قبلاً ادعا کرده بودید که کیف ۲ میلیارد تومانی در صندوق امانات بانک ملی گذاشته ام، به شما مهلت داده بودم تا مستندات متقن قانونی تان را منتشر کنید. لیکن بجای اینکار یک شبه مبلغ ادعائی تان زاد و ولد کرد و به ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان افزایش یافت، قبلاً به شما گفتم سمرقند دور است میدان بهارستان که نزدیک است، پس مستندات روشن و متقن مبلغ ادعائی تان را انتشار دهید و ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان خیالی تان را هم بردارید برای خرج انتخابات دور بعدی مجلس.

◆ واقعاً متاسفم که شما به عنوان یک نماینده مجلس به بازیچه ای در دست کسانی تبدیل شده اید که طی ۱۰ سال گذشته در سوء استفاده از افراد ساده لوح در خانه ملت تجربه های زیادی اندوخته اند.

◆ در خاتمه اعلام آمادگی کرده اید حاضرید در مجلس یا همان خانه ملت پذیرای ما باشید، بسیار پیشنهاد خوبی است و با کمال میل می پذیرم. پس طی هفته آینده جلسه ای با حضور سایر نمایندگان محترم تشکیل دهید تا بنده به همراه وکلایم در این جلسه از پرونده ساخته شده توسط دولت آقای روحانی، قوه قضائیه آقای صادق لاریجانی و ضابطین غیرقانونی علیه بنده برایتان با مستندات متقن توضیح دهم تا بدانید چه خبر است! بی صبرانه منتظر انجام پیشنهاداتتان و اعلام زمان جلسه هستیم.

ماجرای جاسوسی همزمان آقای مشایی برای اسرائیل و انگلیس!



در سال ۱۳۹۴ و در جریان ماجرای ۲۲۵ روز بازداشت انفرادی، زمانیکه در اختیار ضابطین قوه قضائیه (سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات) قرار داشتم. یکی از مواردیکه بازجویان بشدت در تلاش بودند تا مورد تأیید بنده قرار گیرد، اتهام واهی جاسوسی آقای مشایی برای موساد اسرائیل و ام آی ۶ انگلیس بود. ضابطین قوه قضائیه مدعی بودند که ایشان در سال ۱۳۸۹ در سفر رسمی به کشور اردن با مامورین جاسوسی رژیم صهیونیستی ملاقات کرده اند و... و بنده هم در جریان ماجرا هستم!

در پاسخ ضمن رد این داستان خیالی شان، می گفتم:

اولاً: توضیح دهید که در یک سفر رسمی و زیر نظر مقامات امنیتی کشور اردن چطور چنین امکانی وجود دارد؟ چرا که در معیت فرد اعضای سفارت ایران و مامورین امنیتی کشور میزبان از لحظه ورود تا خروج حضور دارند.

ثانیاً: ادله منطقی و مستندات شما در این رابطه چیست؟ چرا بدنبال چنین اتهام سخیفی هستید؟ ثالثاً اساساً این موضوع چه ربطی به اینجانب دارد؟ اگر مستندات متقن در این رابطه هست چه نیازی به تأیید ماجرا توسط من دارید؟

رابعاً: فرضاً اگر بنده ادعاهای شماها را تأیید نمایم، این تأیید هیچ ارزش منطقی، قضائی، قانونی و حتی شرعی ندارد. چرا که هرگونه ادعا بدون سند و مدرک علیه دیگران فاقد ارزش بوده و به صرف سخنان شفاهی افراد نمی توان کسی را متهم کرد.

به هر حال تا مدتها ناچار بودم فشارهای بازجویان را تحمل کنم و از خدا بخواهم به من آزادی و به آنان عقل و انصاف عنایت نماید.

● برآوردن خواسته های نفسانی تا به کجا!

حجت الاسلام مهدی طائب (برادر رئیس سازمان اطلاعات سپاه): مشایبی مرتاض، فراماسونر، جاسوس، نفوذی و ابوبکر زمان است! مشایبی از هنگامی که در شهرداری کنار احمدی‌نژاد شروع به کار کرد یک چایی از احمدی‌نژاد (در دوران ریاست جمهوری) و شهرداری نخورد و اکثراً روزه است و غذای خود را همیشه به همراه دارد و هیچ دینی ندارد. سازمان گردشگری (در زمان مشایبی) جاسوس‌خانه بود، یکی از معاون‌های مشایبی که با ما نسبت داشت (احتمالاً منظور حجت الاسلام طه هاشمی است) نقل می‌کرد: مشایبی آدم عجیبی است؛ نخست‌وزیر هند به مشایبی وقت داد تا مشایبی با او ملاقات کند در حالی که کمتر کسی می‌تواند با نخست‌وزیر هند ملاقات کند، هنگام ملاقات، نخست‌وزیر هند در برابر مشایبی مؤدب نشسته بود تا مشایبی سخن بگوید، نخست‌وزیر هند از ماسون‌های بزرگ منطقه است!

◆ چند نکته در باب این سخنان تاریخی:

اول: ایراد اتهامات کذب در سال ۱۳۹۰ و در زمانی که مشایبی رئیس دفتر رئیس جمهور وقت است. **دوم:** تلاش برای اثبات این اتهامات واهی برای اعتراف‌گیری از دیگران با استفاده از شرایط دشوار سلول انفرادی و ایجاد فشار روانی، در سال ۱۳۹۴

نتیجه: اگر همین شیوه در مورد آقایان اعمال شود، آنوقت به یکباره منطقی می‌شوند، هزاران دلیل می‌آورند که تهمت زدید، گناه کبیره انجام دادید و مستوجب مجازات هستید!

فرض کنیم در ماجرای اعتراف‌گیری از اینجانب (در زمان بازداشت توسط ضابطین قوه قضائیه) برای تائید جاسوس بودن آقای مشایبی، بنده تحت فشار روانی و شرایط سخت سلول انفرادی (بمدت ۲۲۵ روز)، تسلیم خواسته ناحق بازجویان می‌شدم. برآستی حاصل کار چه بود:

◆ جنجال تبلیغاتی و ایجاد فرصت سوءاستفاده برای بیگانگان علیه نظام جمهوری اسلامی ایران،

◆ بی‌اعتمادی مردم جامعه نسبت به مسئولین،

◆ و از همه مهمتر نابودی عده ای بیگناه تنها برای تحقق امیال نفسانی عده ای خاص!

کافر همه را به کیش خود پندارد

دولت آبادی دادستان تهران در واکنش به اطلاعیه تیرماه ۱۳۹۶ جناب آقای احمدی نژاد در خصوص دستگیری غیرقانونی حمید بقایی توسط قوه قضائیه گفت: فرد خاص (آقای احمدی نژاد) از یک فرد فاسد دفاع کرده است!

◆ جناب دولت آبادی؛ معدن پاکی و سلامت! آیا حاضری به مردم بگوئی مغازه های البسه فروشی، پیتزا فروشی و لوازم خانگی دادسرای میدان ارگ تهران از چه کسی جواز کسب گرفته اند؟ درآمدشان به حساب چه کسی واریز می شوند؟ اساساً مگر دادسرای تهران اجازه فعالیت اقتصادی و مغازه داری دارد؟

● آیا درآمد مغازه های دادسراهای تهران قانونی است؟

◆ عموم مردم در مراجعه به دادسراهای تهران نظیر ضلع جوبی دادسرای عمومی و انقلاب تهران در میدان ارگ، ضلع جنوبی دادسرای قاضی کشیک در خیابان فیاض بخش و طبقه اول مجتمع مفتح و حیاط مجتمع بعثت با مغازه های مختلفی از جمله جگرکی، کله پزی، پیتزا فروشی، پوشاک وغیره در کنار یا داخل فضای کاری آنان مواجه می شوند.

◆ از آنجائیکه عدم رعایت مقررات در واگذاری اماکن تجاری مراکز دولتی و عمومی مصداق تصرف غیر قانونی بوده و هرگونه برداشت غیر مجاز از درآمد حاصله مصداق اختلاس محسوب می گردد، لذا ضروری است به دولت آبادی دادستان تهران متذکر شوم که در صورت اجاره دادن این مغازه ها به بخش خصوصی بدون رعایت قوانین و مقررات، این عمل در حکم «تصرف غیر قانونی اموال دولتی» محسوب شده و اگر درآمد حاصله به خزانه دولت و یا حساب معرفی شده از جانب خزانه داری کشور واریز نمی شوند، مصداق روشن «اختلاس» است.

◆ چون درآمد سالانه حاصل از اجاره این مغازه ها میلیاردها تومان تخمین زده می شود، ضروری است دولت آبادی دادستان تهران برای خروج از مظان اتهاماتی چون «تصرف غیر قانونی در اموال دولتی» و «اختلاس» هر چه سریعتر اسنادی چون مجوز قانونی اجاره واحدهای تجاری مذکور، به همراه اجاره نامه ها و بویژه فیش های واریزی درآمدهای حاصله به خزانه دولت را منتشر نماید.

چه کسی از فردایش خبر دارد؟

همانطور که اعضای دولت گاهی اوقات از زیر مجموعه تحت مدیریت شان بازدید میکنند، بد نیست وزارت اطلاعات نیز در راستای اجرای منشور حقوق شهروندی به همراه معاونین و مسئولین این وزارتخانه سری به بند ۲۰۹ زندان اوین بزنند و وضعیت آنجا را از نزدیک بررسی کنند تا از شرایط نگهداری و نحوه برخورد با شهروندان محبوس جهت مطابقت با بندهای منشور حقوق شهروندی که چندی قبل توسط حسن روحانی رونمایی گردید، مطلع شوند.

ببینند چیزی کم و کسر نیست؟ حتی چه ایرادی دارد که یک شب هم در بند ۲۰۹ اقامت کنند؟ قطعاً مفید خواهد بود. چرا که آدمی از فردایش خبر ندارد.



روزگار بگونه ای شده است که باید هر روز خودم را برای دور جدید حملات ناجوانمردانه از طرف مدعیان دین و اخلاق یا جار زندگان حقوق شهروندی و دموکراسی که فکر می کنند مملکت ارث پدرشان است آماده کنم.

ایرادی هم ندارد مدتهاست به این رفتارهای انسانی! عادت کرده ام. نباید خودم و دوستانم حساسیت نشان بدهیم، در تاریخ کم از این قبیل رفتارها نداشته ایم، بلاخره خدائی هم هست. مطابق حدیث معروفی که می فرماید گناهان فرد غیبت شونده به غیبت کننده منتقل می شود، من هم که خیلی خیرات ندارم اما شاید اینطور گناهانم کمتر شود.

البته تا حالا مردم زیادی با پیامهایشان بنده را واقعاً شرمند کرده اند که دست آنان را می بوسم و به تاسی از بزرگ مرد ایران زمین، می گویم من مخلص مردم مهربان و نجیب ایرانم.

دروغ و ریا در فضای سیاسی کشور

مردی خدمت پیامبر اسلام (ص) رسید، عرض کرد نماز نمی خوانم و عمل منافی عفت انجام می دهم، دروغ هم می گویم! کدام را اول ترک گویم؟! پیامبر اسلام (ص) فرمودند: دروغ را. و این مرد در محضر پیامبر (ص) تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید. هنگامی که خارج شد، وسوسه های شیطانی برای عمل منافی عفت در دل او پیدا شد، اما بلافاصله فکر کرد که اگر فردا پیامبر (ص) از او در این باره سوال کند، اگر بگوید چنین عملی را مرتکب نشده دروغ است و اگر راست بگوید حد بر او جاری میشود، و همین گونه در رابطه با سایر کارهای خلاف، این فکر و ترک دروغ، سرچشمه ترک همه گناهان او گردید.

آری دروغ ام الفساد است. اگر فضای سیاسی کشور بدور از دروغ و ریا باشد، آنگاه جامعه فرصت آرامش، مردم سالاری عینی و شکوفائی استعدادها را به خود خواهد دید.

در حکایت‌های تاریخی نقل شده است: که روزی بزرگان ایرانی از کوروش کبیر خواستند که برای ایران زمین دعای خیر کند. کورش اینگونه دعا کرد: "خداوندا ای آفریننده این سرزمین بزرگ، سرزمینم و مردمم را از دروغ و دروغگویی به دور بدار" بعد از اتمام دعا عده ای از او پرسیدند که چرا این گونه دعا نمودید؟ کوروش گفت: چه باید می گفتم؟ یکی جواب داد: برای خشکسالی دعا می نمودید؟ کوروش گفت: برای جلوگیری از خشکسالی انبارهای آذوقه و غلات می سازیم. دیگری سوال نمود: برای جلوگیری از هجوم بیگانگان دعا می کردید؟ کوروش جواب داد: قوای نظامی را قوی میسازیم و از مرزها دفاع می کنیم. بعد از سئوالات متعدد حاضرین، در آخر کوروش گفت: من برای هر سوال شما جوابی قانع کننده آوردم، ولی اگر روزی یکی از شما نزد من آید و دروغی گوید که به ضرر سرزمینم باشد، من چگونه از آن باخبر گردم و اقدام نمایم؟ پس هر عمل زشتی که صورت گیرد باعث اولین آن دروغ است.

بزرگان این سرزمین قرن‌ها پیش دعا کرده اند که "خداوندا بر این سرزمین نه سپاه دشمن، نه خشکسالی، نه دورغ یورش نیاورد." متأسفانه امروزه در فضای سیاسی کشور شاهد وضعیت دیگری هستیم، و به همین علت یکی از اصلی ترین دغدغه های من مبارزه با دروغ و ریا در فضای سیاسی کشور و فراهم نمودن فرصت حضور برای همه متفکران، اندیشمندان و سلاطین سیاسی است.

برگی از قانون اساسی

● قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی-قسمت اول

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون، کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی دادسراها و ضابطان قوه قضائیه مکلفند در انجام وظایف قانونی خویش موارد ذیل را به دقت رعایت و اجراء کنند. متخلفین به مجازات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهند شد:

۱- کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تامین و بازداشت موقت می باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلیاق شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود.

۲- محکومیت ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رای مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.

۳- محاکم و دادسراها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند.

۴- با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم، لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد.

۵- اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می نماید که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرره پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند.

۶- در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایذای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضاء، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد.

۷- بازجویان و ماموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدام های خلاف قانون خودداری ورزند.

۸- بازرسی ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم براساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و

اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه ها و نوشته ها و عکس های فامیلی و فیلم های خانوادگی و ضبط بی مورد آنها خودداری گردد.

۹- هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدینوسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

۱۰- تحقیقات و بازجویی ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه های علمی قانونی و آموزش های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روش های خلاف آن متوسل شده اند، براساس قانون برخورد جدی صورت گیرد.

۱۱- پرسش ها باید، مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوای در اسرار شخصی و خانوادگی و سوال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیرموثر در پرونده مورد بررسی احتراز گردد.

۱۲- پاسخ ها به همان کیفیت اظهارشده و بدون تغییر و تبدیل نوشته شود و برای اظهارکننده خوانده شود و افراد باسواد در صورت تمایل، خودشان مطالب خود را بنویسند تا شبهه تحریف یا لفاء ایجاد نگردد.

۱۳- محاکم و دادرها بر بازداشتگاههای نیروهای ضابط یا دستگاههایی که به موجب قوانین خاص وظایف آنان را انجام می دهند و نحوه رفتار ماموران و متصدیان مربوط با متهمان، نظارت جدی کنند و مجریان صحیح مقررات را مورد تقدیر و تشویق قرار دهند و با متخلفان برخورد قانونی شود.

۱۴- از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان، اجتناب نموده و در اولین فرصت ممکن یا ضمن صدور حکم یا قرار در محاکم و دادرها نسبت به اموال و اشیاء تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آنها اتخاذ تصمیم قضایی نگردیده است در حفظ و مراقبت از آنها اهتمام لازم معمول گردیده و در هیچ موردی نباید از آنها استفاده شخصی و اداری به عمل آید.

۱۵- رئیس قوه قضائیه موظف است هیاتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد فوق تعیین کند. کلیه دستگاههایی که به نحوی در ارتباط با این موارد قرار دارند موظفند با این هیات همکاری لازم را معمول دارند. آن هیات وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از قوانین، علاوه بر مساعی در اصلاح روشها و انطباق آنها با مقررات، با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی نموده و نتیجه اقدامات خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش نماید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ پانزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۶ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

رجل سیاسی

◆ با اینکه من معاون رئیس جمهور بودم اما معتقدم رجل سیاسی بودن به سر و صدا و شلوغ بازیهای سیاسی نیست، رجل سیاسی کسی است که در سخت ترین شرایط دوست و ولی نعمتش را فروشد و کسی که اینگونه است وطن و دین خود را هم نخواهد فروخت.

◆ تهدید نکنید و نگوئید فلانی پرونده دارد، محکم می گویم هر سندی علیه بقایی دارید، از برگه بازجویی گرفته تا فیلم بازجویی آنها را منتشر کنید، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. من فکر نمی کنم از میان افرادی که گذرش به این آقایان افتاده، کسی یافت شود که جرئت بیان چنین درخواستی را داشته باشد. اتفاقاً شماها باید پاسخگوی رفتارهای خلاف قانون و شرع خود باشید و طلبکاری نکنید.

◆ چهارسال قبل وزیر امور خارجه کشورمان در یکی از شبکه های اجتماعی خطاب به بیگانگان نوشت؛ "آن مرد که هولکاست را نفی می کرد رفته است". اخیراً در اخبار شنیدم همین آقا خطاب به نتانیاهو که اخیراً با مقامات روسی دیدار داشته، می گوید ما سه بار شما یهودی ها را در تاریخ نجات دادیم. گویا فراموش کرده که ۴ سال قبل برای دلخوشی بیگانگان چه نوشته و چه ها گفته است. این وضعیت خجالت آور است.

◆ انگلیسی ها رضاخان را آوردند و خودشان هم او را از کشور بیرون کردند. مصدق با رضاخان و پهلوی ها رابطه خوبی نداشت. اما همین مصدق در دادگاه نظامی، می گوید: "من نفت را ملی کردم و انگلیسی ها را از ایران بیرون کردم. رضاخان آدم خوبی نبود و انگلیسی ها او را آوردند و خودشان هم تبعیدش کردند. اما من به تلافی تبعید همین رضاخان، انگلیسی ها را از کشور بیرون کردم تا بفهمند حق ندارند یک ایرانی را از کشور بیرون کنند".

این مصدق است و این هم وزیر خارجه فعلی ما! جناب آقای دکتر احمدی نژاد رئیس جمهور این کشور و منتخب ملت ایران بوده و آن وقت شما او را که هموطنتان و یک ایرانی است، جلوی بیگانگان مسخره می کنید؟

◆ قاجارها بخشهایی از خاک ایران را به باد دادند و تازه مدعی هم بودند. فتحعلی شاه پس از قرارداد ترکمانچای بسیار خوشحال بود و می گفت پاسکویچ قرار بود تهران را بگیرد، ولی ما نگذاشتیم! این مثال تاریخی حال و روز امروز بعضی ها است.

◆ در دولت هشتم قراردادی بسته شده بود تا بر اساس آن، اشیاء تاریخی موزه ملی ایران در انگلیس و اشیاء تاریخی ایرانی که در موزه بریتانیا نگهداری می شد در موزه ملی کشورمان به نمایش درآید.

این قرارداد از طرف ایران به طور کامل انجام شده بود اما طرف انگلیسی به تعهد خود عمل نمی کرد و طفره می رفت. سال ۸۸ صدایشان کردیم و گفتیم شما نمی خواهید به تعهدتان عمل کنید؟! طرف انگلیسی گفت آخر مملکت شما ناامن است! گفتیم یعنی چه؟ ایران ناامن است؟ خجالت بکشید! ما در اخبار خود شما خواندیم که هنرپیشه ای را روز روشن در شهر لندن چاقو زده اند! آن وقت مملکت ما ناامن است!؟

◆ موزه بریتانیا اعلام کرد اگر ما منشور کوروش را به شما دادیم و شما آن را پس ندادید، در این صورت تکلیف چیست؟ باید تعهد محکم بدهید! گفتیم چه تعهدی؟ گفت شخص اول کشور شما تعهد بدهد! گفتیم: خواب دیدید! ما امضاء شخص اول مملکتمان را آنقدر مقدس می دانیم که هیچ وقت اجازه نمی دهیم پای برگه شما ثبت شود گفت باشد، لاقبل رئیس جمهورتان تعهد بدهد. گفتیم: اصلا حرفش را نزنید! گفت خود شما که رئیس سازمان میراث فرهنگی هستی تعهد بده. گفتیم ابد! رئیس موزه ملی کشور ما با رئیس موزه بریتانیا می نشینند و توافقنامه برگزاری نمایشگاه منشور کوروش در ایران را امضا می کنند و همین اتفاق هم افتاد. اما نکته مهم اینجاست که در دولت هشتم، رئیس سازمان میراث فرهنگی برای ارسال اشیاء تاریخی موزه ملی ایران به انگلیس با رئیس موزه بریتانیا که سطح سیاسی او پائین تر از خودش بود توافقنامه امضاء کرده بود.

◆ حب الوطن من الايمان، وطن دوستی نشانه ایمان است، کسی که وطنش را دوست نداشته باشد خانواده و خودش را هم دوست ندارد. البته باید به بعضی ها حق بدهیم چون بخشی از منافعشان آن طرف آب است، بنابراین مجبورند به خارجیها که می رسند طوری حرف بزنند که منافعشان به خطر نیافتند. الحمدلله من آن طرف آب منافع نمی نداریم. البته گمان می کنم جناب آقای مهندس مشایی هم جز در رامسر منافع دیگری نداشته باشند.

◆ پس از شکست آلمان در جنگ دوم جهانی، متفقین گفتند آلمان باید قرارداد تسلیم بی قید و شرط را امضاء کند. ژنرال کایتل رئیس ستاد کل ارتش آلمان برای امضاء قرارداد تسلیم تعیین شد. در مراسم امضاء قرارداد او همه شئونات یک نظامی ارتش آلمان را رعایت می کند، محکم وبا اقتدار می نشیند و می کوشد اقتدار آلمان را حفظ کند. به افسر کناری اش هم که گریه می کند نگاه معنا داری می اندازد که یعنی درست است ما شکست خوردیم و تسلیم شدیم اما خفت نمی کشیم و نباید جلوی روس و انگلیس و آمریکا گریه کرد. اما در این سالها نگاهی داشته باشیم به رفتار بعضی ها که چگونه نیششان تا بناگوش باز بود و چطور با طرف مقابل برخورد می کردند!

◆ ملت ایران در همه ادوار تاریخ سربلند و شجاع و غیور بوده است. ما ملتی هستیم که مغول را از این کشور بیرون کردیم. سال ۵۹ وقتی هواپیماهای عراقی به شهر کرمانشاه حمله ور شدند، ابتدا در

میان مردم این شایعه پخش شد که آمریکایی ها حمله کرده اند تا اینکه همان شب بنی صدر به تلویزیون آمد و آغاز جنگ را رسماً اطلاع داد. پدر من که امروز یک بازنشسته ارتشی است، تعریف می کرد که در گیلان غرب تانک های ایرانی مستقر بودند اما اجازه حمله نداشتند و فرمان مقابله صادر نمی شد. در میان غیر نظامیانی که از حمله تانکهای عراقی فرار می کردند، پیرزنی آمد و گفت فرمانده تان کیست؟ افسری که فرمانده ما بود جلو رفت و گفت من هستم. به صورتش آب دهان انداخت و گفت تو خجالت نمی کشی؟ شهرما دست عراقی ها افتاده و تو نشسته ای؟ افسر فرمانده، همه را جمع کرد و درجه هایش را کند و گفت من می خواهم حمله را شروع کنم، هر کس هست بسم الله. حمله را شروع کردیم و عراقی ها که اصلاً انتظارش را نداشتند، وحشت زده عقب نشینی کردند. این قدرت ایمن و اراده دفاع از وطن است.

◆ امروزه در جهان یک اقلیت قارون صفت، بالای سر مردم نشسته اند و پول کلان، رسانه و قدرت را در اختیار گرفته اند و به بقیه مردم هم می گویند پوپول و عوام! به محض اینکه کسی خارج از اصول و چارچوب های ظالمانه آن ها سخنی بگوید، متهم می شود به نقض دموکراسی. آن ها می گویند ما ارباب هستیم و مردم رعیت ما. اما این فضا در حال شکسته شدن است و صدای اعتراض مردم دنیا شنیده می شود. به اعتقاد من برای نظام سرمایه داری نامی بهتر از «نئوقارونیسیم» نمی توانیم پیدا کنیم. در حال حاضر اکثر کشورهای جهان و حتی اروپا موج مردم گرایی و دولت رفاه مردم شکل گرفته است. موج مردم گرایی در ایران هم وجود داشته و خودشان می گویند اولین موج مردم گرایی را احمدی نژاد راه انداخت و پس از او چاوز ادامه داد. در میان این موج مردمگرایی، شبکه های اجتماعی هم بوجود آمده و همه مردم را به هم متصل کرده است.

◆ حضرت روح الله (ره) مانند مردم حرف می زد، مانند آنها غذا می خورد و شبیه آنها زندگی می کرد و امروز مقام معظم رهبری این گونه هستند. این منش مردمی رهبران ما بزرگترین افتخار برای ماست. جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد از نارمک به پاسور رفت و بعد از اتمام دوره خدمتگزاری به همان نارمک بازگشت. در طول تاریخ استعمار به رهبران مردمی و آزادیخواه جهان لقب پوپول، بی سواد و تندرو داده است تا به منویات پلیدش برسد.

◆ می گویند مردم نباید برای دریافت یارانه ثبت نام کنند، اما مردم به اندازه فراندوم جمهوری اسلامی ثبت نام نمودند. عده ای وقیحانه گفتند مردم منفعت طلب هستند و به این خاطر ثبت نام کرده اند. این چه حرفی است؟ مردمی که در جشن نیکوکاری هرچه در توان دارند هدیه می دهند، در ایام محرم و صفر خرج می دهند و در ماه رمضان سفره افطار پهن می کنند، منفعت طلب هستند؟ مردم در حقیقت به راه درست و روش صحیح توزیع ثروت رای دادند.

◆ در مورد مسکن مهر گویا عده ای دوست دارند مردم کاسه چه کنم چه دستشان بگیرند و به آن ها محتاج باشند. با خودشان می گویند این ها اگر سیر شوند توقعشان بالا می رود. در حالیکه ملت ایران ملتی عزتمند است و سرزمین ما هرگز فقیر نیست. این کشور چند هزارسال دوام داشته و همواره مردم خود را تامین کرده است. اگر مفاخری چون فردوسی و سعدی و دیگر بزرگان داریم به این دلیل است که ملت ایران از نظر اقتصادی تامین بوده است. زیرا وقتی فقر بیاید همه چیز از بین می رود. در دور آخر سفرهای استانی به همراه جناب آقای دکتر احمدی نژاد به ۱۰۰ شهر کشور سفر کردیم و با اطلاع دقیق عرض می کنم که ایران بسیار ثروتمند است. ثروت ما فقط نفت نیست، جنگل ها و مراتع و معادن بیشماری داریم که باید به درستی تقسیم شود.

◆ یکی از علما در سخنرانی اش عنوان کرد که هرگاه خواستید ببینید رابطه یک نفر با خدا چگونه است، بررسی کنید که رابطه او با خلق خدا چگونه است. چون خلق هم متعلق به خداست و هر که آنان را دوست داشت و برای آنان دلسوزی کرد، حتما رابطه خوبی هم با خدا دارد. مردم به دکتر احمدی نژاد احترام می گذارند این محبت مردمی از الطاف الهی است.

◆ در کشور قانون خوبی به نام قانون شهروندی داریم. البته مدتی قبل از یک منشوری هم با نام منشور شهروندی رونمایی کردند که بیشتر به درد عکس یادگاری می خورد.

◆ باید جلوی هرگونه ظلم گرفته شود، دغدغه ما فقط اقتصاد نیست، استعدادها را با مدیریت غلط، رانت و پارتی بازی از بین میرود. در زمان امیرالمومنین (ع) زنی از طایفه بنی حمدان خدمت حضرت رسید. حضرت قصد داشت نمازش را شروع کند اما تا آن زن را دید، نمازش را رها کرد و از او پرسید مشکل چیست؟ آن زن به حضرت گفت فرمانداری که برای ما فرستادی به ما ظلم کرده و حق ما را پایمال می کند. امیرالمومنین (ع) با حالت گریان به زن گفت که من از ظلم فرماندارم خبر نداشتم. همین زن سال ها بعد نزد معاویه رفت و گلایه فرماندار را به وی کرد. معاویه برخورد تندی با او کرد و زن در حالت گریان بر زمین نشست و گفت که یاد علی (ع) بخیر. معاویه از او پرسید چرا این حرف را می زنی؟ زن در پاسخ گفت که وقتی به علی (ع) از فرماندارش گله کردم، نمازش را رها کرد و به کار من رسیدگی کرد. اما تو این گونه با من برخورد می کنی. معاویه گفت تو همان زن نیستی که در صفین رجز می خواندی؟ زن پاسخ داد آری من بودم و فرزندانم را در راه علی (ع) تقدیم کردم.

◆ مدتی قبل که به اتفاق جناب آقای دکتر احمدی نژاد به بازار تهران رفته بودیم، فردی به به ایشان گفت خواهش می کنم به وضعیت مسکن مهر رسیدگی کنید. مسکن یک خواست ملی است، مسکن مهر با رفع ایراداتش باید با قدرت ادامه پیدا کند. من معتقدم به زودی به نقطه ای می رسیم

که هر ایرانی در خانه خودش زندگی کند. انشالله به نقطه ای برسیم که هر نو عروسی جهیزیه اش را در خانه خود بچیند. حل مشکل مسکن یکی از وظایف ماست.

◆ با محاسبه ای که انجام دادیم در گام اول می توان یارانه را به ۱۱۳ هزار و پانصد تومان رساند. در گام دوم هم این عدد را به ۲۰۰ هزار تومان می رسانیم و انشالله در پایان به عددی که آقای دکتر احمدی نژاد فرمودند، یعنی همان ۲۵۰ هزار تومان خواهیم رسید.

◆ در چهارسال گذشته متاسفانه به دلیل غفلت و بی توجهی مشکلات زیادی ایجاد شده است. با دیپلماسی غلط نفتی، قیمت نفت بسیار پایین آمده است. گرچه تولید بالا رفته، اما به دلیل کاهش قیمت نفت، افزایش میزان فروش تاثیرری در افزایش درآمد کشور ندارد. یکی از مباحثی که حتماً روی آن کار خواهیم کرد، بحث قیمت نفت است. امیدوارم با روی کار آمدن دولتی مردمی، قیمت نفت در جهان واقعی شود و این حالت مفت فروشی تمام شود. من امید دارم که این اتفاق بیفتد و در این صورت است که پول نفت به جیب ملت خواهد رفت.

◆ متاسفانه به سهام عدالت بی توجهی زیادی شده است. طی روزهای اخیر دیدم که رسانه های خارجی به تمسخر می گویند مردم باید ۵۰۰ هزار تومان بدهند و ۵۰۷ هزار تومان سود سهام بگیرند. سهام عدالت برای ملت است و من حتماً آن را به سرانجام خواهیم رساند.

◆ بحث دیگر، بیمه بازنشستگی زنان خانه دار است. زنانی که شاغل نیستند باید برای آینده خود بیمه بازنشستگی داشته باشند که این مورد را هم انشاءالله انجام خواهیم داد.

◆ من دولت را به ملت برمی گردانم. بسیاری از مردم معتقدند که در حال حاضر دولت ب فکر ملت نیست زیرا اگر ب فکر ملت بود و برای ملت بود این رفتارها با مردم انجام نمی شد. اگر درد ملت فهمیده می شد، با یارانه ها اینطور برخورد نمی شد، نکته مهم اینجاست که رسانه های خارجی هم در این جور موارد برایشان رپورتاژ آگهی می روند و می گویند یارانه چیز بدی است! چندی پیش برای یارانه در سوئیس همه پرسى برگزار کردند و مردم اعلام کردند که یارانه نقدی نمی خواهند. برخی از رسانه های داخلی روی این موضوع سر و صدا کردند اما نگفتند استدلال مردم سوئیس برای صرف نظر کردن از دریافت یارانه چه بود. شنیدم مردم سوئیس عنوان کرده بودند ما به دولت و مسئولانمان اعتماد داریم، این پول حیف و میل نمی شود و دولت آن را درست خرج می کند لذا آن را دریافت نمی کنیم.

◆ ما همه ایرانی هستیم، مسلمان یا غیر مسلمان همه هموطن هستیم. ایران پایدار است و آن چیزی که در طول تاریخ به اثبات رسیده همین وحدت و پایداری است. همه قومیت ها محترمند و همه ایرانی هستیم. ایران سرزمین بزرگی است.

◆ یونانیان ایران را ۷۰ سال اشغال کرده بودند و توسط اشکانیان بیرون رانده شدند. در سلسله اشکانیان مجلس وجود داشت و زنان نیز بسیار مورد احترام بودند. در جنگ حران که میان ایران و روم بود، فرستاده ایران با یک تن از سرداران روم گفت و گو می کرد. سردار رومی به او گفت که ادامه مذاکرات ما در سلوکیه پایتخت ایران! فرستاده ایران به او گفت اگر در کف دستم مو می بینی سلوکیه را هم خواهی دید. دست آخر سورنا سردار ایرانی، شکست سختی را به رومیان تحمیل کرد. صدام حسین نیز در میان کنفرانس خبری که در ابتدای حمله به ایران برگزار کرده بود، به یکباره بلند شد و خواست جلسه را ترک کند. خبرنگاران از او پرسیدند که کجا می روی؟ گفت ادامه مصاحبه را در تهران انجام خواهیم داد. فرزندان همان سرزمینی که اجازه تجاوز به رومیان را ندادند، دو هزار سال بعد چنان درسی به صدام حسین دادند که آرزوی اشغال یک وجب از خاک ما را با خود به گور برد.

◆ ایرانی باید در همه امور بویژه پیشرفت علمی سرآمد باشد. استعدادهای فراوانی در میان جوانان ما وجود دارد. انشالله نه تنها در بحث علم و فن آوری هسته ای، بلکه در تمامی حوزه های علم و فناوری باید به پیشرفت های فراوانی دست پیدا کنیم. رشد علمی ما به هیچ وجه نباید افت کند و به دانشگاه ها که مرکز تولید علم هستند باید نگاه ویژه ای شود. در زمان دولت دکتر احمدی نژاد اینترنت توسعه پیدا کرد و قیمت آن نیز ارزان شد. بسیاری از پروژه ها که الان افتتاح می کنند، عملیات اصلی آن در زمان دولت قبل صورت گرفته است. برنامه مفصلی برای اشتغال دارم که انشالله آن را اعلام خواهیم کرد. ریشه اصلی بیکاری در رکود است که باید فکری اساسی برای آن کرد.



این چند سال کجا بودید؟

◆ همه از وضع موجود و ناملایمات تحمیل شده بر مردم ناراحت هستند، اما ایران در دوره های مختلف تاریخ حتی اگر تحت تسلط افراد ناهل بوده، خداوند به موقع قدرتش را به نمایش گذاشته و کشور را حفظ کرده است. مدتی است که با سختی هایی مواجهیم اما مطمئن باشید به زودی و به حول و قوه الهی این مشکلات برطرف خواهد شد و مجدداً دعای فرج، نام بهار و عدالت در ایران طنین افکن خواهد شد.

◆ ما الآن در مقام پاسخ گویی نیستیم بلکه در مقام طرح سوالم. طرف مقابل باید پاسخگو باشند، نباید خودمان را اثبات کنیم. آنها زیر سوال هستند و باید سلامت و صداقت خودشان را اثبات کنند. اعلام کاندیداتوری من مزیت‌هایی داشت. از جمله اینکه کسانی که تا دیروز به نهادهای کشور انتقاد کرده و بد می گفتند، امروز مدافع همان نهادها شده اند!

◆ یک عده نمی توانند حساب خودشان را از حوادثی که طی سه سال گذشته اتفاق افتاد، جدا کنند و بگویند نه ما نبودیم. چه کسی در مجلس برجام را ظرف بیست دقیقه تصویب کرد؟! ما چندتا دستگاه نظارتی داریم؟ دیوان محاسبات و سازمان بازرسی در این چند سال کجا بودند؟ چرا باید مساله حقوق های نجومی را مردم در تلگرام افشا کنند؟

◆ خیلی از شبهاتی که به اسم سوال مطرح می کنند، بی ربط است. ما چه چیزی را باید اثبات کنیم؟ مسلمان بودنمان را؟ زمانی که بوعلی سینا در همدان وزیر آل بویه بود، به او تهمت زدند که هزاران دینار برده، درواقع به قول امروز گفتند هزاران میلیارد اختلاس کرده است! آخر هم گفتند دین ندارد. شعر منتسب به ابن سینا را شنیده اید:

کفر چو منی گزاف و آسان نبود محکمتر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود

◆ همه دیدیم که صدا و سیما در پخش خبر ثبت نام بنده چه رفتاری کرد، اما نگاه تیزبین مردم و شبکه های اجتماعی قضیه را به جایی رساند که مجبور شدند اشتباه خودشان را تا حدی جبران کنند. خبرنگار صدا و سیما از من می پرسد شما تابع قانون هستید؟ آیا قانون فقط برای امثال ماست و دیگران و مجریان قانون مستثنی هستند؟ آیا من باید قانون را اجرا کنم یا صدا و سیما؟! بنده باید قانون را اجرا کنم یا قوه قضائیه و وزارت اطلاعات؟! ما که مسئولیتی نداریم و مجری قانون نیستیم. این سوال از اساس غلط است البته بنده به خبرنگار صدا و سیما گفتم که همه باید قانون را رعایت کنند قوه قضائیه و وزارت اطلاعات، اما این بخش از پاسخ مرا سانسور کردند.

◆ ۲۲۵ روز در انفرادی بودم، ۱ ماه اعتصاب غذا، ۵ ماه آفتاب ندیدم، هر کس جای من بود الآن آن طرف آب بود! اما همه را به خاطر گل روی جمال مقام معظم رهبری بخشیدم.

◆ منشاء همه پلیدی‌ها دروغ است. مثل آب خوردن دروغ می‌گویند، یک نفر هم نمی‌گوید این حرفی که می‌گویی سندش کجاست؟ چند روز پیش دیدم سخنگوی تشکیلاتی گفته که آقا اینها حکم انفصال خدمت دارند و چنین و چنان. تو که راست می‌گویی، مرد نیستی اگر ظرف ۳ روز سند خود را منتشر نکنی! مشکل برخی این است که اصالت ایرانی ندارند.

◆ یکی از اقوامی که سعی کرد در ایران دروغ را رواج بدهد، مغولها بودند. کسی که مسلمان، ایرانی و پاک باشد، دروغ نمی‌گوید. یا اگر فهمید جایی اشتباه کرده سعی می‌کند اشتباه خودش را جبران کند. دروغ اولین گام در وادی فساد و تباهی است و پس از آن ریاکاری است.

◆ دیدید کسی که استاد دانشگاه است و از روی پرچم یک کشور جعلی در دانشگاه رد نشد، می‌آید به من توهین می‌کند. به یک شکل خط کشی شده روی زمین شده احترام می‌گذارد اما به من که هموطن خودش هستم بی‌احترامی می‌کند. بعد شنیدم گفته است که فلانی باید بهای سنگینی بدهد. گفتم بهای سنگین را شما دادید که لشگر شکست خورده آید و در حال عقب نشینی فحش می‌دهید!

◆ عیبی ندارد، فحش بدهید من که می‌دانم چه خبر است!



بی‌گناهی بقایای اثبات نشده است!

● آقای اژه ای! آنچه باید اثبات شود گناهکاری و مجرمیت اشخاص است نه بی‌گناهی افراد!

▼ درخصوص اظهارات اژه ای سخنگوی محترم قوه قضائیه مورخ ۱۳۹۶/۱/۲۷ که درمورد اینجانب عنوان نموده‌اند: "پرونده ایشان همچنان مفتوح است. هیچوقت عذرخواهی نشده، این پرونده هنوز به دادگاه نرفته است؛ در نتیجه بی‌گناهی و باگناهی‌اش اثبات نشده است." توضیحات زیر را ضروری می‌دانم:

◆ اولاً درخصوص عذرخواهی از من، آنچه آقای احمدی‌نژاد عنوان نمودند، این بود که اتهام زندگان به بنده بعداً از من عذرخواهی کرده‌اند و هرگز ادعا نشده که قوه قضائیه از اینجانب عذرخواهی نموده و تاکنون سابقه نداشته که قوه قضائیه از کسی عذرخواهی کرده باشد!

◆ ثانیاً آن قسمت از اظهارات حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای که گفته‌اند این پرونده هنوز به دادگاه نرفته و گناهکار بودن بقایای اثبات نشده کاملاً صحت دارد؛ چرا که من بعد از ۲۲۵ روز بازداشت انفرادی که اتفاقاً خبر این بازداشت را اولین بار خود حجت‌الاسلام اژه‌ای اعلام نمودند و پس از انجام تحقیقات و بازجویی‌های گسترده از سوی دادسرا و دو نهاد اطلاعاتی و امنیتی، نهایتاً در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۸ با قرار کفالت آزاد شدم و هیچ اتهامی در خصوص اینجانب اثبات نشده است. ضمن اینکه قبلاً هم اعلام نموده‌ام که تمام اوراق و فیلمهای بازجویی ایشان را جهت اطلاع و قضاوت افکار عمومی منتشر نمایم.

◆ ثالثاً از شخص سخنگوی محترم قوه قضائیه به عنوان یک قاضی با سابقه و آگاه به ضوابط قانونی و شرعی بعید است که عنوان نمایند: "بی‌گناهی بقایای اثبات نشده است." در تمام نظام‌های حقوقی دنیا این اصل بدیهی و اولیه به رسمیت شناخته شده که تمام اشخاص بی‌گناه محسوب می‌شوند مگر آنکه جرم آنها در دادگاه صالح به اثبات رسیده باشد. اینکه گفته شده بی‌گناهی بقایای هنوز اثبات نشده در تعارض آشکار با اصل ۳۷ قانون اساسی قرار دارد که در آن تصریح شده است: "اصل، براءت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد." لذا به استناد اصل مذکور و ضوابط شرع مقدس اسلام، اینجانب بی‌گناه محسوب می‌شوم و هیچ لزومی به اثبات بی‌گناهی من وجود ندارد.

◆ تمام آحاد ملت از نظر قانون بی‌گناه محسوب می‌شوند و آنچه باید اثبات شود، مجرمیت و گناهکاری اشخاص است و نه بی‌گناهی ایشان. بایستی از سخنگوی محترم قوه قضائیه سوال شود وقتی اصل بر براءت است و همه اشخاص بی‌گناه محسوب می‌شوند، اثبات بی‌گناهی و براءت اشخاص چه معنایی دارد!؟

وحشی روشنفکر یا روشنفکر وحشی

◆ برخورد با سرگذشت گریبایدوف، وزیر مختار روسیه در ایران از برخورد با گذشته جدا نیست. گریبایدوف از نویسندگان و شاعران و روشنفکران زمان خود بود که وارد سیاست شد و سیاست او را به کارهایی کشاند که از روشنفکران انتظار نمی رود و وحشی گریهائی کرد که سرانجام نیز جانش را بر سر این راه گذاشت.

◆ گریبایدوف با آسیایی ها و بویژه ایرانیان همانند بربرها برخورد می کرد. در برخورد با طبقه حاکمه ایران طرفدار نوعی برخورد استالینی بود که بعدها شاهد آن در روابط ایران و شوروی بعد از انقلاب اکتبر هستیم.

◆ امروز دیگر چون آن امور همه به گذشته تعلق یافته و عواطف و احساسات ما نسبت به شرایط جنگ های ایران و روس و عهد نامه های گلستان و ترکمانچای فروکش کرده، با خود می اندیشیم راستی این چه جور روشنفکری بوده که هیچ در فکر مردمان تیره روز، روزگار خود نبوده است، هر چند این مردم متعلق به یک کشور همسایه بوده باشند؟ نمی توانیم از خود نپرسیم که پس فایده روشنفکر و ادیب بودن گریبایدوف چه بوده است؟

◆ رفتار هیأت روسی که گریبایدوف دیگر در رأس آن قرار گرفته بود، پس از جنگ با ایرانیان چنان تحقیر آمیز بود که وقتی از تبریز به تهران حرکت می کرد، خوراک مورد نیاز هیأت همراه خود را از روستاهای سر راه تأمین می کرد. این خوراک عبارت بوده است از روزانه یک رأس گاو، یک رأس گوساله، سی قطعه ماکیان، دویست عدد تخم مرغ، هشتاد و چهار پوند برنج، پنج رأس گوسفند، دویست و چهل پوند نان، سیصد و شصت پوند چوب و کنده، یکصد و بیست پوند زغال چوب.

◆ رفتار گریبایدوف چنان ستمگرانه بود که دل جلادی مانند یرمولف هم به حال ملت ایران می سوخت. او به گریبایدوف هشدار داد که: نباید مردمان مغلوب را خانه خراب کرد. گریبایدوف یادآور شد که او خود همیشه می گفت باید از بیخ شخم زد و ایرانیان فقط در برابر قدرت خاضع هستند. یرمولف پاسخ داد: شیار زدن چیز دیگری است. این جنگ است یا اخاذی؟ یا پول بده یا جانت را.

◆ در بیست و نهم ژانویه ۱۸۲۹ زمانی که به دستور رستم بیگ (از همراهان گریبایدوف و مأموری ناراحت و فاسد) دو زن ارمنی را به یکی از گرمابه های مجاور سفارت بردند. دیگ صبر مردم به جوش آمد و سفارت مورد حمله قرار گرفت. نیروی انتظامی از ترس مردم به ارگ شهر پناه بردند و شاه و عمه های دربار پشت درهای مسدود ارگ زندانی شدند. زمانی که حاکم شهر اللهیار خان می خواست جماعت معترض را بر سر عقل آورد، مورد اصابت سنگ و کلوخ و دشنام بی در پی قرار گرفت. مردم

فریاد می زدند: بزنی به چاک! و الا قیمة قیمة ات می کنیم!». وقتی مردم چنان به جان آمده اند که با حاکم شهر چنین می کنند، گریبایدوف که دیگر جای خود دارد.

◆ جمعیتی چند هزار نفری با چوب و چماق در برابر سفارت روسیه جمع شدند و به داخل سفارت سنگ پرائی می کردند، صدای تیراندازی به گوش می رسید که ناگهان جمعیت وارد حیاط سفارت شدند. در مرحله اول چند قزاق و مستخدم سفارت و چند نفر از مردم کشته شدند. اما کم کم مهاجمان بیشتری که به سلاح گرم مجهز بودند هم به سفارت ریختند.

◆ قزاقان روس مایوسانه می جنگیدند تا حیاط را از جمعیت خالی کنند اما تعدادشان اصلاً کافی نبود در همین موقع مهاجمان از دیوار محل سکونت سفیر بالا رفتند و از همان جا شروع به تیراندازی کردند سپس دیوار را سوراخ کردند تا بتوانند به پایین تیراندازی کنند، یکی از اولین گلوله ها گریبایدوف را از پای درآورد. جسد تکه تکه شده گریبایدوف برای خاکسپاری از ایران خارج شد و به روایتی در تفلیس دفن شد.

◆ بهترین درس تاریخ این است که از همان ۲۰۰ سال پیش رفتار روشنفکری مانند گریبایدوف نشان داده است که روشنفکران همان بهتر که کار خودشان را بکنند و وارد سیاست نشوند، وگرنه به چنین ورطه هایی در خواهند غلتید.



دنیا همه هیچ و اهل دنیا همه هیچ ای هیچ برای هیچ بر هیچ مپیچ

روزی مولانا، شمس تبریزی را به خانه اش دعوت کرد. شمس به خانه او رفت و پس از این که وسائل پذیرایی میزبانان را مشاهده کرد از او پرسید: آیا برای من شراب فراهم نموده ای؟

مولانا حیرت زده پرسید: مگر تو شراب خوار هستی؟! شمس پاسخ داد: بلی. مولانا: ولی من از این موضوع اطلاع نداشتم!! شمس گفت: حال که فهمیدی برای من شراب مهیا کن. مولانا به دلیل ارادتی که به شمس دارد خرقة ای به دوش می اندازد، شیشه ای بزرگ زیر آن پنهان میکند و به سمت محله نصاری نشین راه می افتد. همین که وارد آنجا شد مردم حیرت کردند و به تعقیب وی پرداختند. آنها دیدند که مولانا داخل میکده ای شد و شراب خریداری کرد و پس از پنهان نمودن آن از میکده خارج شد.

گروهی از مسلمانان، در قفایش به راه افتادند، تا این که مولانا به جلوی مسجدی که خود امام جماعت آن بود و مردم همه روزه در آن به او اقتدا می کردند رسید. در این حال یکی از رقیبان مولانا که در جمعیت حضور داشت فریاد زد: "ای مردم! شیخ جلال‌الدین که هر روز هنگام نماز به او اقتدا میکنید به محله نصاری نشین رفته و شراب خریداری نموده است." آن مرد این را گفت و خرقة را از دوش مولانا کشید. چشم مردم به شیشه افتاد و یقین پیدا کردند که مولانا یک عمر آنها را با لباس زهد و تقوای دروغین فریب داده و در نتیجه خود را آماده کردند که به او حمله کنند.

در این هنگام شمس از راه رسید و فریاد زد: "ای مردم بی حیا! شرم نمیکنید که به مردی متدین تهمت شرابخواری میزنید، این شیشه که می بینید حاوی سرکه است زیرا که هرروز با غذای خود تناول میکند." رقیب مولانا فریاد زد: "این سرکه نیست بلکه شراب است." شمس در شیشه را باز کرد و در کف دست همه مردم از جمله آن رقیب قدری از محتویات شیشه ریخت و بر همگان ثابت شد که درون شیشه چیزی جز سرکه نیست. رقیب مولانا بر سر خود کوبید و خود را به پای مولانا انداخت، دیگران هم دست های او را بوسیدند و متفرق شدند. آنگاه مولانا از شمس پرسید: برای چه امشب مرا دچار این فاجعه نمودی و مجبورم کردی تا به آبرو و حیثیتم چوب حراج بزنم؟

شمس گفت: برای این که بدانی آنچه که به آن می نازی جز یک سراب نیست، تو فکر میکردی که احترام یک مشت عوام برای تو سرمایه ایست ابدی، در حالی که خود دیدی، با تصور یک شیشه شراب همه آن از بین رفت و آب دهان به صورتت انداختند و بر فرقت کوبیدند و چه بسا تو را به قتل میرساندند. این سرمایه تو همین بود که امشب دیدی و در یک لحظه بر باد رفت، همواره به چیزی متکی باش که با مرور زمان و تغییر اوضاع از بین نرود.

برگی از قانون اساسی

- تأملی بر قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی-قسمت ۲
- ۱- ممنوعیت اعمال سلايق شخصی و سوءاستفاده از قدرت و اعمال خشونت در صدور قرارهای تامین توسط مقام قضائی.
 - ۲- صدور قرار تامین شفاف و ممنوعیت صدور قرارهای تامین منجر به بازداشت های اضافی.
 - ۳- ممنوعیت ایداء افراد دستگیر شده هنگام بازجویی و تحقیق.
 - ۴- ممنوعیت تحقیر و استخفاف دستگیر شده هنگام بازجویی و تحقیق.
 - ۵- ممنوعیت بستن چشم و سایر اعضاء دستگیر شده هنگام بازجویی و تحقیق.
 - ۶- ممنوعیت نشستن پشت سر متهم به هنگام بازجویی.
 - ۷- ممنوعیت بردن متهمان به اماکن نامعلوم.
 - ۸- ممنوعیت اجبار و شکنجه برای اخذ اقرار و امور دیگر.
 - ۹- انجام بازرسی و معاینات محل مطابق قانون و بدون انجام مزاحمت و با کمال احتیاط.
 - ۱۰- ممنوعیت تعرض به اسناد و مدارک و اشیاء بی ارتباط با جرم حین بازرسی.
 - ۱۱- ممنوعیت تعرض نسبت به اسناد و مدارک دیگران حین بازرسی.
 - ۱۲- ممنوعیت ضبط و افشای بی مورد نامه ها، نوشته، عکس های فامیلی و فیلم های خانوادگی.
 - ۱۳- ممنوعیت کنجکاووی و تجسس در اسرار شخصی و خانوادگی.
 - ۱۴- لزوم مفید و مرتبط بودن پرسشها با اتهام هنگام بازجویی و تحقیق.
 - ۱۵- ممنوعیت پرسش از گناهان گذشته افراد.
 - ۱۶- خودداری از ایجاد شبهه، تحریف یا القاء در اظهارات.
 - ۱۷- ممنوعیت از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبط شده و توقیفی متهمان.
 - ۱۸- ضرورت تعیین تکلیف فوری نسبت به اموال و اشیاء ضبط شده و توقیفی.
 - ۱۹- لزوم مراقبت و حفظ اموال توقیفی و ضبط شده.
 - ۲۰- ممنوعیت سوءاستفاده شخصی و اداری از اموال توقیفی و ضبط شده.
 - ۲۱- لزوم صدور حکم محکومیت های کیفری نسبت به مباشر، شریک و معاون جرم.
 - ۲۲- انجام رسیدگی ها، اثبات جرم و صدور حکم در دادگاه صالح قضایی و رعایت اصل متعالی برائت و حق برخورداری از امنیت و قانون در صدور احکام.

مقامات قضائی گناه خود را به گردن قاضی می‌اندازند!

◆ غلامحسین محسنی اژه‌ای در پاسخ به انتقادات دانشجویان دانشگاه شریف درباره مظالم و قانون شکنی های قوه قضائیه در پرونده ساخته شده برای اینجانب و نیز انتقاد آنها به غیر علنی بودن دادگاه، سخن از قانون به میان آورده و خواستار این شده که دانشجویان در مباحث خود قانون را مبنا قرار دهند!

◆ اژه‌ای پس از نواختن سوت بلبلی در لباس روحانیت، گفته است: «مبنای ما باید چه باشد؟ مبنای ما قانون است! تشخیص علنی و غیر علنی بودن به عهده کیست؟ آقای محترم! من می‌گویم مبنای قانون است و قانون می‌گوید تشخیص علنی یا غیر علنی بودن دادگاه با قاضی است.»

◆ آن‌طور که مطلع شدم دانشجویان امروز یک نسخه از قانون اساسی جمهوری اسلامی را به اژه‌ای تقدیم کرده‌اند. او اگر به خود زحمت بدهد و یک بار میثاق ملی ایرانیان را مطالعه کند، شیرفهم می‌شود که اصل ۱۶۵ قانون اساسی می‌گوید: «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.» بدیهی است که یک پرونده با اتهامات اقتصادی نمی‌تواند خلاف عفت عمومی باشد یا در نظم و امنیت عمومی کشور اختلال ایجاد کند. مضحک تر از همه این که اکثریت دادگاه های کشور بر خلاف اصل صریح ۱۶۵ قانون اساسی، به صورت غیر علنی برگزار می‌گردند!

◆ جناب غلامحسین اژه‌ای مدعی شده‌اند که قاضی به تشخیص خود دادگاه را غیر علنی نموده است. در حالیکه این مطلب دروغ است و براساس گفته آقای قاضی حیدری طبق درخواست دولت آبادی دادستان تهران دادگاه غیرعلنی گردیده و قاضی هم در خدمت این دستور غیر قانونی دادستان تهران درآمده است.

◆ علت تخلف قانون اساسی قوه قضائیه در غیر علنی کردن دادگاه اینجانب و جناب آقای خراسانی بواقع این است که، مقامات دستگاه قضائی سالها اتهامات نادرست و سخنان دروغ علیه اطرافیان دولت سابق و شخص اینجانب مطرح کرده‌اند و حال شجاعت شنیدن پاسخهای بنده و افشای اقدامات ظالمانه و مجرمانه خودشان نزد ملت بزرگ ایران را ندارند.

اعتصاب غذا بهترین سلاح مبارزه با ظلم

◆ اعتصاب غذا یکی از سخت ترین شیوه های اعتراض و مبارزه یک زندانی محبوس در بند است که امکانی جز اعتصاب غذا برای احقاق حق خود ندارد. روشی دشوار و سخت که نیازمند اراده و اعتقاد است. مردان بزرگی چون مهاتما گاندی و امام موسی صدر از کسانی هستند که در کارنامه زندگی خویش سابقه اعتصاب غذا را ثبت نموده اند.

◆ اعتصاب غذا به دو شیوه خشک و تر صورت می گیرد در روش تر زندانی محبوس در بند از خوردن غذا امتناع ورزیده ولیکن از مایعات مختلف از قبیل آبمیوه، شیر، چای شیرین، آب همراه با قند یا نمک و... استفاده می کند. اما در اعتصاب غذای خشک فرد از خوردن و آشامیدن خوداری نموده و فقط روزانه مقدار اندکی آب خالی می نوشد.

◆ در طی ۱۸ روزی که در زندان قوه قضائیه بودم (بند ۲۴۱) اعتصاب غذای خشک کردم و روزانه فقط به اندازه ۳ لیوان آب خالی می نوشیدم. البته باید اذعان نمایم برخورد پرسنل عادی بسیار خوب بود و حتی نگران وضعیت جسمی من بودند.

◆ پس از رهایی از محبس با مساعدت مردم عزیز ایران به اعتصاب غذا پایان دادم، اما از روز بعد تازه مشکلات جسمی نمایان شدند مشکلات گوارشی، تنگی نفس و ضعف شدید جسمی همگی مواردی هستند که برغم گذشت بیش از دو هفته همچنان ادامه دارند.

◆ بابتی ساندز مبارزه ایرلندی با اعتصاب غذا در زندان، جانش را در راه عدالتخواهی و مبارزه با انگلیسیها فدا کرد. در راه مبارزه با ظلم مرگ افتخار است. کسانی که در راه آزادی و عدالتخواهی گام بر می دارند بدانند که جانشان را در این راه باید فدا کنند. امروز در شرایطی هستیم که ظالمان بی رحم در دستگاههای امنیتی و قضائی، زندانی کردن و دربند کشیدن فرزندان مومن، پاک و غیور ایران را حربه خویش قرار داده اند.

◆ بهترین سلاح برای مقابله با حربه آنان اعتصاب غذا و فدا کردن جان در راه حق و حقیقت است، اما بدانیم که اعتصاب غذا خودکشی نیست بلکه سلاحی است برای مبارزه در اسارتگاههای ظالمین.

◆ سید الشهداء سرور آزادگان جهان نیز نیک می دانست راهی را که خود و یارانش انتخاب کرده اند پایانی جز شهادت ندارد. امیرالمؤمنین (ع) میفرماید: هیچ چیزی سخت تر از حساب کشی مظلوم از ظالم در قیامت نیست.

◆ باید ملت ایران و مردم دنیا بدانند که ظالم با مظلوم چه می کند و همین سلاح قدرتمند پایه های سست کاخ ستمگران را فروریخته و ویران می سازد.

وقتی شاکی خود قاضی است!

▼ حمید بقایی در شب آزادیش از محبس قوه قضائیه، سخنان انتقاد آمیزی علیه عملکرد این قوه در جمع دوستان و مستقبلیین اش اظهار کرد. این اظهارات با واکنش قوه قضائیه مواجه شد و در کمتر از ۲۴ ساعت و در روز تعطیل دادستان تهران در اقدامی کم نظیر بعنوان مدعی العموم احضاریه ای تحت عنوان نشر اکاذیب و توهین برای او ارسال نمود:

◆ بابت اظهاراتی که بنده در رابطه با قوه قضاییه در چهارم مردادماه داشتم احضاریه ای غروب پنجشنبه پنجم مردادماه دریافتم کردم، امروز که رفتم بازپرس پرونده به لحاظ اخلاقی و قانونی رفتار بسیار خوب و شایسته ای داشتند. اما خب اولین سوالی که داشتیم این بود که شاکی ما کی هست؟ گفتند که دادستان تهران به عنوان مدعی العموم بابت اظهارات شما اعلام جرم کرده است.

◆ اولین ایراد و اعتراض بنده هم این بود که هر محکمه ای متشکل از شاکی، متشاکی و قاضی است و چون صحبت‌های بنده هم مستقیماً در مورد قوه قضاییه بوده است، آیا دادستان تهران خودش در این مورد می تواند هم نقش شاکی و هم نقش قاضی را که می خواهد به پرونده رسیدگی کند، ایفا کند؟

◆ طبیعتاً به لحاظ عقل، منطق، شرع و چه بسا قانون این شدنی نیست چون وقتی خود شاکی نقش قاضی را بخواهد داشته باشد تصمیمات از قبل مشخص است.

◆ مثلاً شخصی بخواهد به قوه قضائیه اعتراض کند و بعد دادستان بخواهد بگوید من در قالب مدعی العموم شخص را احضار می کنم و خودم هم رسیدگی می کنم خب این که نتیجه اش معلوم است که چیست! این دادستان دیگر مدعی العموم نیست مدعی خصوصی است، یعنی در رابطه با موضوع مربوط به خودش دارد پی گیری می کند، به هر حال این یک ایراد اساسی است و دادسرا صالح به رسیدگی نیست. یعنی نمی تواند وقتی شخصی به قوه قضائیه انتقاد یا اعتراض کرد و مساله ای داشت خود قوه قضائیه شاکی شود، پرونده تشکیل دهد آنهم با عجله یک روزه و خودش بخواهد رسیدگی کند و حکم بدهد. این اصلاً منطقی است؟

◆ ما خودمان این مشکل را با دادستان کل هم داریم، دادستان کل یکجایی رفته اند و برای مجموعه ای از دانشجویان صحبت کرده اند، به بنده گفته اند نفر دوم جریان انحراف، خب این توهین هست و بنده اگر بخواهم از آقای منتظری شکایت بکنم باید بروم به دادگاه و دادسرای ویژه روحانیتی شکایت کنم که خود ایشان رئیس دادگاهش هست، یعنی الان شاکی و قاضی هم یک نفر می شود، خب اینجا تکلیف چیست؟ ما سکوت قانون را هم داشته باشیم باید به نفع مردم تصمیم گیری شود، ضمن اینکه طبق قانون اساسی اصلاً همه حق صحبت و اعتراض دارند و این نیست که هر کس خواست حرفی

بزند دادستان بگوید من مدعی العموم می آیم برایش اعلام جرمی می کنم که مثلاً شما به من توهین کردی.

◆ اما اصلی ترین اتهاماتی که وارد شد یکی این بود که بازپرس گفتند که بنده در اظهاراتم در مورد عملکرد قوه قضائیه گفته ام یکی از متهمینی که در زندان دیده ام در مدت سیزده ماهی که در زندان بوده با خانواده اش در ارتباط نبوده است، در حالیکه ایشان هفته ای یکبار! با خانواده اش تماس تلفنی دارد، با اینکه من نام کسی را نبردم ولی با همین کدهایی که دادیم، رفتند و بنده خدا را پیدا کردند و در رسانه ها هم در مورد وضعیت او اطلاع رسانی نمودند و به عنوان نشر اکاذیب در رسانه ها هم مطرح کردند.

◆ مورد بعدی این بود که گفته ام آقای اژه ای در تلویزیون علیه بنده دروغ گفتند، در جلسه امروز هم گفتم اطلاعاتی که وزارت اطلاعات به آقای اژه ای دادند و اعلام کرده اند که در خواست کرده ام تا مرا از بند عمومی به انفرادی ببرید نیز دروغ است و صحت ندارد. وقتی گزارش سراسر کذبی را فردی بخواهد در رسانه ملی بیان کند و هتک حرمت شود تکلیف چیست؟ آیا نباید فرد اعلام کند که مطلب گوینده کذب است؟ بازپرس می گفتند شما گفتی دروغگو، خب چی باید می گفتیم؟ گفتند باید می گفتی مطلب خلاف واقع هست!

◆ این ادبیات عمومی مردم است حتی در قرآن و روایات لفظ دروغگو مطرح است. وقتی دستگاهی ادعای دروغی می کند که بقایای نامه نوشته است در حالیکه من چنین نامه ای ننوشته ام بعد معاون اول و سخنگوی قوه که در جایگاه بسیار مهمی هست می آید در تلویزیون این را مطرح می کند تکلیف چیست؟ یا اینکه گفته می شود بقایای ۲ میلیون یورو از جایی دریافت کرده است و باعث تشویش اذهان عمومی شده و مطلقاً صحت ندارد، بنده هم در پاسخ گویی این حق را برای خود قائل هستم که بگویم این مطلب دروغ است، و گوینده اش دروغ گفته است، حالا شما می خواهید بگویید جمله " دروغ گفته است " توهین هست! کجای جمله دروغ گفته است توهین است؟

ماجرای بی احترامی دکتر احمدی نژاد به محمد جعفر منتظری!



◆ دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۸۹ در اقدامی عجیب و بی منطق برای بنده به عنوان رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری حکم انفصال از خدمت صادر کرد. موضوع پرونده خرید ملکی تاریخی در سال ۸۲ و تخلف سازمان میراث فرهنگی توسط محمد بهشتی بود. اما این پرونده را پس از ۸ سال به بنده ربط دادند و به جای او برای بنده حکم انفصال از خدمت صادر کردند! جالب تر اینکه تا لحظه صدور حکم از وجود این پرونده بی اطلاع بودم و بنده را حتی احضار هم نکردند.

◆ پس از صدور حکم، برای نقض آن به دادگاه تجدید نظر اعتراض کردم. روزی که برای این منظور در دیوان عدالت اداری حضور یافتم، وکیلیم پیشنهاد داد تا با آقای محمد جعفر منتظری، رئیس وقت دیوان عدالت اداری و دادستان فعلی کل کشور، دیداری داشته باشیم و مساله را با وی در میان بگذاریم.

◆ در دیدار آن روز با آقای منتظری، به او گفتم: «این چه کاری است که انجام داده اید و چه داستانی است که درست کرده اید؟! می دانید رسانه های خارجی چقدر از این مساله سوء استفاده کرده اند؟!»

◆ آقای منتظری در واکنش به اظهارات بنده، پاسخی تاریخی داد و گفت: «امام (ره) فرمودند هر وقت رسانه های بیگانه به شما حمله کردند، خوشحال باشید! شما هم باید خوشحال باشید که رسانه های بیگانه به جای تعریف، از شما بدگویی می کنند!» من هم به آقای منتظری گفتم: «امیدوارم بدتر از این بر سر خود شما بیاید و رسانه های بیگانه از شما بدگویی کنند و شما هم کیف کنید!»

◆ آقای منتظری در ادامه این دیدار و در پاسخ به اصرار من برای معلوم شدن ریشه این حکم ظالمانه و بی منطق، سفره دلش را باز کرد و گفت: آقای احمدی نژاد دو بار به من بی احترامی کرده است!

◆ پرسیدم: «کدام بی احترامی؟!»

◆ گفت: «قرار بود در دولت دهم، من وزیر دادگستری باشم. آقای صادق لاریجانی هم بنده را معرفی کرد اما احمدی نژاد نپذیرفت! بالاخره بنده را وزیر نگذاشته اید!»

◆ گفتم: «خیلی خوب! ان شاءالله در دولت یازدهم وزیر شوید. بی احترامی دوم چه بود؟!»

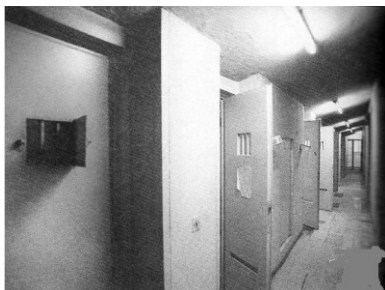
◆ جواب داد: «یک بار هم آقای رحیمی معاون اول دولت دهم بنده را برای گزارش دادن به هیات دولت دعوت کرد اما آقای احمدی نژاد در آن جلسه هیات دولت غایب بود. من با این جایگاه برای گزارش دادن به هیات دولت بیایم و احمدی نژاد غیبت کند؟ حق این بود که احمدی نژاد هر طور بود خودش را می رساند به جلسه. موقع بازگشت هم [احمدی نژاد] بنده را توی راهرو دید و گفت چطوری؟! بی احترامی از این بدتر؟!»

◆ در دادگاه تجدید نظر، حکم ظالمانه و بی منطقی که برای بنده صادر شده بود، شکست و بنده حکم برائت گرفتم. اما در ادامه آقای منتظری این شعبه را منحل کرد و رسیدگی به درخواست تجدیدنظر را مجدداً به شعبه ای دیگر سپرد که متأسفانه بر خلاف میل آقای منتظری، بنده در این شعبه هم حکم برائت گرفتم.

● سوئیت مجهز!

چندی قبل سخنگوی قوه قضائیه بر مبنای گزارش وزارت اطلاعات دولت حسن روحانی اعلام کرد که بنده در ایام بازداشت نزد این وزارتخانه، طی نامه ای در خواست عدم انتقال به بند عمومی و ماندن در سوئیت انفرادی ۲۰۹ را نموده ام! از آنجائیکه ادعای وزارت اطلاعات کذب محض می باشد و نظر به اینکه این وزارتخانه تلاش وافر و جهت رعایت قانون شهروندی و حفظ حقوق مردم را دارد لذا انتشار نامه مورد ادعای وزارت اطلاعات (که در آن بنده خواستار عدم انتقال به بند عمومی و ماندن در سوئیت مجهز انفرادی ۲۰۹ را شده ام) از نظر اینجانب بلامانع است!

نمای ورودی سوئیت‌های مجهز به همه چیز!



آیا دولت اراده اجرای منشور حقوق شهروندی را دارد؟



مدتی قبل طی مراسم رسمی رئیس جمهور روحانی به همراه تعدادی از اعضای دولت؛ منشور حقوق شهروندی را رونمایی کرده و خبر آن نیز در سطح وسیعی به مردم پیامک نمودند.

شکی نیست که تدوین منشور حقوق شهروندی امری شایسته است؛ منتهی اجرائی شدن آن مقصود و هدف اصلی است. و طبعاً رئیس قوه مجریه باید پیش قدم و مصمم در اجرای بندهای منشوری که رونمایی نموده باشد.

در این رابطه سؤال مهم از آقای حسن روحانی این است که اگر مشخص شود وزارتخانه زیر مجموعه ایشان حقوق شهروندی را رعایت نکرده باشد آیا حاضر به رسیدگی و برخورد هستند؟

فرضاً اگر وزارت اطلاعات (که زیر مجموعه دولت است و وزیر آن تحت امر رئیس جمهور میباشد) انسان بیگانه‌ای را ۵ ماه در انفرادی نگه دارد و در این مدت ۱۵۰ روز او را از نور آفتاب محروم سازد؛ و علی رغم بیماریش از انجام مراقبت‌های اولیه پزشکی و حتی تغذیه و دادن غذای مناسب به او دریغ ورزد؛ آنگاه رئیس جمهور مطابق منشور حقوق شهروندیش حاضر است با خاطیان؛ از بالاترین مقام گرفته تا پایین ترین آنان برخورد نماید؟

اگر پاسخ آقای حسن روحانی منفی یا سکوت است پس میتوان نتیجه گرفت منشور حقوق شهروندی چیزی جز یک شوی تبلیغاتی برای جلب نظر و بستن دهان مریدان اصلاح طلب ایشان نیست.

اما اگر پاسخ رئیس جمهور مثبت بوده و مصمم به رسیدگی و اجرای منشور حقوق شهروندیشان هستند؛ اعلام نمایند که با هم خیلی حرفها داریم.

عملیات ترور سرد

کلمه **terror** به معنای ترس و وحشت است و در عرف کنونی به معنای کشتن آدمها از طرق غیر قانونی است و بیشتر در زمینه مسایل سیاسی بکار می رود. در این شیوه کشتن هدف اصلی نه تنها از بین بردن طرف مقابل است بلکه ایجاد نوعی وحشت در میان مردم و طرفداران فرد ترور شده نیز می باشد. اما در ترور سرد هدف اصلی تروریستها نابود کردن، له کردن و از ارزش انداختن فرد یا عقیده ای در سطح جامعه است. زمانیکه کشتن و نابودی رقبا مقدور نباشد و یا هزینه های مادی یا روانی زیادی را در پی داشته باشد یکی از بهترین، کم هزینه ترین و پرسودترین راهها ترور شخصیت آنهاست.

سلاح ترور سرد: ۱- رادیو و تلویزیون. ۲- روزنامه ها، مجلات و نشریات. ۳- سخنرانیها، جلسات خصوصی عمومی و میزگردها. ۴- پیامک ۵- سایتهای اینترنتی و شبکه های اجتماعی نظیر کانالهای تلگرامی ۶- بولتنهای با پوشش محرمانه.

اشکال ترور سرد: ترور سرد در اشکال و قالبهای به اصطلاح روشنگری، اطلاع رسانی، تحلیل سیاسی و علمی، نقد، طنز، کاریکاتور، داستان، فیلم، جوک و غیره صورت می پذیرد.

ستاد فرماندهی و عوامل اجرائی ترور سرد: هر ترور سردی برای نیل به موفقیت نیازمند اتاق فکری با ضوابط امنیتی و اطلاعاتی است و برای انتشار مطالب خود از افراد در جایگاههای مختلف بصورت خواسته یا ناخواسته استفاده می نماید. همانگونه که در ترور گرم پیش زمینه و پشتیبان هر عملیات تروری کار اطلاعاتی است این سبک با شدت بیشتری در عملیات ترور سرد نیز صورت می گیرد.

پیروزی در ترور سرد: گفته می شود در جنگهای نظامی اگر توانستی فرمانده دشمن را کشته و یا اسیر سازی در واقع پیروز و فاتح گشته ای و اگر توان کشتن نداشتی ولی موفق گشتی که او را از وجهه انداخته و در نزد نیروهای زیر دست حقیر و خفیف و فاقد ارزش سازی باز هم فاتح و پیروز میدان خواهی بود.

بعنوان نمونه معاویه در نبرد زمینی حریف امام علی (ع) نشد اما در ترور شخصیت تا جایی که می توانست یورش برد و در اغلب موارد نیز موفق گردید برای مثال در زمان هنگامی که اهل شام خبر ضربت خوردن حضرت را در محراب مسجد کوفه شنیدند، با تعجب گفتند « مگر علی علیه السلام نماز می خواند» و این تعجب آنها و این جمله به خوبی حاکی از تاثیرات مخرب تبلیغات معاویه و عمرو عاص بر علیه آن حضرت است.

همچنین ترور شخصیت، یکی از روش‌های جریان‌ات سیاسی برای حذف دیگران از عرصه جامعه است، و با اعمالی مانند انتشار اخبار دروغ، تقلید صدا، نشرعکسهای جعلی، تمسخر و تحقیر و حتی پخش تصاویر مستهجن تصویری خوفناک و منفی از فرد ترور شده در افکار عمومی ایجاد می‌کنند. این تصویر وارونه و ساختگی با واقعیت هیچ ارتباطی نداشته و تصویری است که تنها به میل عاملان ترور می‌باشد.

سربازان تفکر ترور سرد سرجوخه‌های آینده ترور گرم در کوچه و خیابان و بازار خواهند بود، آنان بستر و شرایط لازم را برای ترور های گرم فراهم و آماده می‌کنند و به بیان دیگر ترور سرد مقدمه ترور گرم می‌باشد. ترورکنندگان سرد بر این باور هستند که باید پرونده سازی کرد و اندیشه‌ها را تحریم نمود. در ترور سرد حذف فیزیکی رقیب سیاسی مورد نظر نیست، بلکه در مرحله اول تخریب شخصیت سیاسی فرد یا جریان سیاسی مورد نظر می‌باشد. با نگاهی به برخی عناوین روزنامه‌های زنجیره‌ای بخوبی شیوه‌های ترور سرد را در آنان می‌بینیم. از سال ۱۳۹۰ با بیان انواع تهمتها و دروغهای بی‌پشتوانه توسط آنها و مدعیان روشنفکری علیه رئیس‌جمهور سابق و نزدیکان ایشان عملیات ترور سرد به اجرا در آمده است.

ترور سرد توسط اتاق فکری با توان امنیتی قابل شکل‌گیری است و در همین راستا بیان اطلاعات فریب و واران‌ه جلوه دادن رفتارها و اقدامات افراد را می‌توان منبعث از این توان و ظرفیت دانست. در این میان عملکرد صاحبان این رسانه‌های زنجیره‌ای بی‌شباهت به رفتار رسانه‌های گروهکهای اوایل انقلاب نیست. بعنوان نمونه نشریه مجاهد وابسته به سازمان منافقین آنقدر مطلب دروغ دست داشتن شهید بهشتی در مرگ مرحوم طالقانی را بدون سند و مدرک و صرفاً با هوچی‌گری مطرح می‌نمود که برخی ساده لوحان باور کرده بودند. یا ماجرای انتقال منابع متناهی ارز کشور توسط مرحوم صادق طباطبائی آنقدر مطرح می‌شد که موجب باور برخی از آحاد جامعه شده بود.

ترور سرد در تاریخ اسلام نیز دارای نمونه‌های بیشماری است مجنون و ساحر خواندن رسول اکرم(ص) توسط مشرکین مکه، ادعای نماز خواندن امیر المومنین علی (ع) و لعن ایشان بر منبرها نمونه‌های از این دست می‌باشد

وعده عذاب ترور یستهای عملیات ترور سرد در قرآن :

کسانی که مردان و زنان مومن را بی‌آنکه مرتکب عمل زشتی شده باشند آزار می‌رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند. (احزاب- ۵۸)

سنگ پای قزوین

در سال ۱۳۸۹ که رئیس سازمان میراث فرهنگی بودم مطلع شدم اشیاء تاریخی در انبارهای موزه ملی ایران ۴۰ سال است که به حال خود رها شده و ثروت ملی ایران در حال نابودی است. خبرنگاران را هم بردیم تا از نزدیک ببینند در سالهای زمامداری نخبگانی! که در دولت تدبیر و امید دوباره به میراث فرهنگی بازگشته اند، چه بر میراث فرهنگی کشور گذشته است.

تصمیم گرفتیم تا با تشکیل کمیته ای تخصصی نسبت به ساماندهی انبارهای موزه ملی اقدام شود. اما گویا به مذاق بعضی خوش نیامد و در حمله ای گازنبری از زمین و هوا مورد حمله قرار گرفتیم و متهم شدیم به تلاش برای سرقت این اشیاء! و حتی تهمت زدند که اشیاء موزه ملی را جلوی چشم نهادهای انتظامی و امنیتی از کشور خارج کرده و به فروش رسانده ایم!

رسانه های زنجیره ای اصلاح طلب هم که ریششان گرو بعضی جاها بود حسابی به این طبل توخالی نواختند. حال برای تکمیل پرونده سازی آقایان، بخشی از این اشیاء را که از موزه ملی ایران برده ایم به بالاترین قیمت به حراج می گذاریم:

۱- کلاشینکف آکبند شاه عباس صفوی که فقط در جنگ چالدران سه گلوله قلق گیری از آن شلیک شده است!

۲- زبردریائی اژدرافکن خشایارشا که در نبرد دریائی سالامیس از داخل آن هدایت مستقیم جنگ را برعهده داشت!

۳- ساعت مچی دست دوم هارون الرشید مدل سیکو!

۴- میکروسکوپ بوعلی سینا که با آن میکروب سل را کشف کرد!

۵- مجسمه گچی فرعون مصر به وزن سیصد تن که در حمله کمبوجیه به مصر از بازار خان خلیل قاهره خریداری کرده است!

۶- موتورسیکلت اسکندر مقدونی که در حفاریهای تخت جمشید کشف شده است!

۷- یک عدد سنگ پای قزوین ۴ میلیون ساله!

متقاضیان شرکت در حراجی با همراه داشتن دسته چک به خیابان صابونچی مراجعه نمایند!

سلولهای انفرادی زندان الرشید

در دوران جنگ تحمیلی، رژیم بعث عراق شماری از اسرای ایرانی از جمله فرماندهان نظامی و خلبانان را به دور از اردوگاههای عمومی و بصورت انفرادی یا چند نفره در سلولهای زندان منطقه نظامی الرشید بغداد نگهداری می کرد. این اسرا که تعدادی از آنها اسرای روزهای نخست جنگ بودند، در طول ۱۰ سال اسارت (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹) هرگز مورد بازدید صلیب سرخ قرار نگرفتند و در سلولهای مخوف الرشید به دور از نور آفتاب در شرایطی سخت تحت نظر استخبارات (سازمان اطلاعات ارتش عراق) نگهداری می شدند. شرایط روانی زندان الرشید به نحوی بود که آزادی این اسراء به رویا مبدل شده بود.

اما عاقبت تدبیر الهی نمایان شد و صدام در اشتباهی استراتژیک در مرداد ماه سال ۱۳۶۹ به کویت حمله کرد و چند روز بعد شورای فرماندهی انقلاب عراق به ریاست صدام حسین کویت را استان نوزدهم عراق اعلام نمود.

متعاقب این رویداد ارتش کشورهای ائتلاف به سرکردگی آمریکا برای جلوگیری از حمله احتمالی عراق به عربستان وارد این کشور شدند و چون صدام حسین جنگ دیگری را پیش بینی می کرد لذا مصمم شد تا روابط با همسایه شرقی خود را بهبود بخشیده و نظامیان عراقی (که در مرز با ایران مستقر بودند) را به جبهه کویت اعزام نماید. به همین علت صدام در مردادماه ۱۳۶۹ طی پیامی برای رئیس جمهور وقت ایران قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پذیرفت و در ۲۶ مردادماه اولین گروه از اسرای ایرانی را آزاد کرد و دنباله تبادل اسرای دو طرف تا بدان جا انجامید که در اواخر شهریور همان سال اسرای در بند زندان الرشید نیز آزاد و افسران ارشد اسیر بصورت هوایی از بغداد به تهران وارد شدند.

اما سرنوشت صدام بسیار جالب بود وی ۱۱ سال بعد در اشغال عراق توسط آمریکا به اسارت آنان در آمد، در سلول انفرادی بسر برد، محاکمه گردید و به دار آویخته شد.



قاضی سالم ، قاضی فاسد!

◆ یکی از اتهاماتی که نصرت الله حیدری قاضی شعبه ۱۰۵۷، اینجانب را بابت آن محکوم کرده است موضوع کمک به سازمان مردم نهاد خانه ایرانیان خارج از کشور می باشد.

◆ صرف نظر از وجود مستندات و دلایل متقن مبنی بر قانونی بودن این اقدام، نکته مهم این است که اساساً بنده دستوری در این رابطه صادر ننموده ام و تمامی دستورات صادر شده در عقد تفاهم نامه و سپس تامین اعتبار و سایر مراحل اجرایی کمک به خانه ایرانیان، توسط شخص دیگری از مسئولین نهاد (مدیر کل حوزه ریاست نهاد ریاست جمهوری که دارای تفویض اختیار قانونی بوده)، صورت پذیرفته است.

◆ اما قاضی نصرت الله حیدری بدون انجام تحقیقات از ایشان و بدون توجه به قوانین و مقررات، مستقیماً بنده را محکوم و در حکم دادگاه علت این امر را صرفاً صدور تفویض اختیار به فرد مذکور ذکر کرده است. در حالی که قانوناً تفویض اختیار جنبه مسئولیت مدنی داشته و ربطی به مسئولیت کیفری ندارد و اصولاً جرم قائم به شخص است .

◆ اما چرا قاضی به این اصل مسلم حقوقی، منطقی و عقلی توجه ننموده است؟ میتوان به دو حالت اشاره نمود: حالت خوش بینانه: بی سواد و بی اطلاعی قاضی از بدیهی ترین اصول مسلم حقوقی! و حالت بدبینانه: عناد، دشمنی و اغراض سیاسی !

◆ صد البته با توجه به شیوه برخوردها از ابتدای تشکیل پرونده، ایراد اتهامات بی پایه و اساس از سوی مقامات قضائی، عدم برگزاری دادگاه علنی و صدور رای ۶۳ سال زندان (به عدد ۶۳ حساب کذایی)، حالت دوم قرین به صحت می باشد.

◆ قاضی سالم کسی است که پای روی حق نمی گذارد و براساس عقل، منطق، شرع و قانون قضاوت می کند ، برای خوش آمد این و آن و روسپیش، بیگناهان را محکوم نمی کند و قلم خود را به بهائی اندک به فروش نمی رساند.

افکار و رفتار کدامیک انسانی است؟

▼ در سیستم قضائی فرانسه جمله ای رایج است که اگر ۱۰ نفر گنهکار از مجازات بگریزند بهتر است تا یک نفر بیگناه محکوم شود. اما در سیستم قضائی بعضی کشورهای مسلمان! معتقدند با افراد بشدت برخورد کنید اگر بیگناه بودند به بهشت میروند!

حبیب اله خراسانی ذیحساب و مدیرکل امور مالی نهاد ریاست جمهوری دولت دهم در مورد کیفیخواست ۳۰ صفحه ای دادستان تهران گفته است:

◆ اینجانب بعنوان ذیحساب وقت نهاد ریاست جمهوری همانگونه که بارها اعلام نموده ام مجدداً اعلام می دارم مسئولیت نظارت بر کلیه پرداختها و هزینه ها در نهاد ریاست جمهوری دولت دهم در مدت تصدی، برعهده بنده بوده و هیچ گونه ارتباطی به سرپرست وقت نهاد جناب آقای حمید بقایی ندارد ایشان نیز هیچگاه دستوری برخلاف قوانین و مقررات به اینجانب نداده اند تا نیاز به استفاده از ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی باشد و مضافاً اینکه تمامی هزینه ها و پرداختهای نهاد ریاست جمهوری در زمان تصدی بنده مطابق قانون صورت گرفته و هیچگونه تخطی از قوانین و مقررات بعمل نیامده است.

◆ مطابق قانون بودجه کشور که سالانه در مجلس تصویب می شود، اعتباراتی به دستگاه های اجرایی اختصاص می یابد که در زمره وجوه عمومی محسوب و نحوه هزینه کرد این اعتبارات نیز در قوانین و مقررات مالی و محاسباتی تعیین شده است. بودجه هر دستگاه دولتی به موجب قانون بایستی در چهارچوب شرح فعالیت ها و عملیات مندرج در موافقتنامه ها و با رعایت قوانین و مقررات مالی هزینه شود. در همین ارتباط و بمنظور نظارت دقیق بر این موضوع در ماده ۹۰ قانون محاسبات عمومی کشور، چنین آمده است: اعمال نظارت مالی بر مخارج وزارتخانه ها و مؤسسات و شرآتهای دولتی از نظر انطباق پرداختها با مقررات این قانون و سایر قوانین ومقررات راجع به هر نوع خرج، بعهده امور اقتصادی و دارائی است. لذا مسئولین دستگاه های اجرایی در صورت عدم رعایت مفاد موافقتنامه ها یا تخطی از قوانین و مقررات مالی در هزینه کرد بودجه دریافتی از خزانه دولت، بایستی در خصوص چرایی اقدام خود پاسخگو باشند.

◆ در ماده ۵۳ قانون محاسبات عمومی کشور چنین گفته شده است: اختیار و مسوولیت تشخیص و انجام تعهد و تسجیل وحواله به عهده وزیر یا رئیس مؤسسه و مسوولیت تأمین اعتبار و تطبیق پرداخت با قوانین و مقررات بعهده ذیحساب میباشد. لذا مطابق قانون مسئولین دستگاههای اجرایی در هزینه کرد اعتبارات دارای اختیار و مسوولیت تشخیص می باشند و هرگونه پاسخگوئی و رسیدگی به عملکرد مسئولین دستگاههای اجرائی توسط نهادهای مربوطه باید با رعایت قوانین مذکور صورت پذیرد و ملاک خط کش قانون باشد و نه سلايق، تفسیر به رای، و بعضاً مقاصد و نیت شخصی.

◆ کمک بلاعوض در مواد ۷۱ قانون محاسبات عمومی و ماده ۵ قانون تنظیم بخش از مقررات مالی دولت تعریف و شرایط آن بیان گردیده است. سایر مقررات مربوط به کمک نیز در مواد ۶۹ و ۷۰ همان قانون و در آیین نامه نحوه نظارت بر کمکهای پرداختی و در قانون ضوابط پرداخت کمک و اعانه تشریح گردیده است. منظور قانونگذار این است که اولاً چنانچه دستگاه اجرایی مطابق قانون اجازه انجام کمک را دارا بود. و ثانیاً اگر طبق قانون بودجه و پس از مبادله موافقتنامه اعتبار لازم را نیز در اختیار داشت، آنگاه بالاترین مقام دستگاه (و سایر مقامات مجاز دارای تفویض اختیار از سوی وی) اجازه و اختیار دستور پرداخت کمک بلاعوض به اشخاص حقیقی و حقوقی را خواهد داشت. بعنوان مثال از جمله دستگاههای دارای کمک بلاعوض نهاد ریاست جمهوری است که از بدو تاسیس تاکنون این اعتبارات با دستور مقامات نهاد هزینه شده اند و تاکید می کنیم این اقدام در حال حاضر در نهاد ریاست جمهوری دولت یازدهم نیز صورت می پذیرد.

◆ نکته قابل توجه و تامل این است که اخیراً در مواجهه با تسویه بخشی از وام ۱۶ نفر از اعضای دولت سابق (جمعاً به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان) آنهم از محل ردیف کمک خارج از شمول توسط مسئولین قبلی نهاد ریاست جمهوری، با شکایت نهاد ریاست جمهوری دولتی روحانی (و نه نهادهای نظارتی از قبیل دیوان محاسبات) در محاکم قضایی پرونده هایی علیه مسئولین سابق نهاد تشکیل که بعضاً منجر به بازداشت طویل المدت آنها نیز شده است.

نکته مهمتر اینجاست که عنوان اتهامی اختلاس تعیین گردیده است در حالی که اختلاس در مفهوم قانونی یعنی هرگونه برداشت غیرمجاز از وجوه در اختیار و این لغت غیر مجاز دقیقاً در توصیف موضوع است یعنی چنانچه کارپردازی تنخواه در اختیارش را در محل دیگری به مصرف برساند تخلف و چنانچه از آن برداشت غیرمجاز کند امکان دارد در صورت وجود جمیع شرایط این برداشت را بتوان اختلاس نامید. لیکن در هیچ صورت و هیچ شکلی پرداخت کمک بلاعوض که با رعایت قوانین و مقررات مربوطه صورت گرفته است را نمی توان اختلاس نامید، مگر اینکه خط کش بهانه جایگزین خط کش قانون شود.

◆ در غیر قانونی بودن اقدام نهاد ریاست جمهوری دولتی روحانی همین را بس که خود نهاد در حال حاضر هزینه های بسیار زیادی از محل ردیف کمکهای بلاعوض (که نسبت به قبل افزایش چشمگیری داشته است) پرداخت می نماید و کسی هم جلوی او را نمی گیرد؟

◆ خوب دقت نمائیم نهاد ریاست جمهوری دولتی فعلی اقدامی را انجام می دهد که خود مدعی غیر قانونی بودن همین اقدام برای نهاد ریاست جمهوری دولتی قبل است!

کشف مجسمه فرعون مصر نزد حمید بقایی!



◆ از جمله اتهامات مضحکی که طی سالیان گذشته از سوی دستگاههای امنیتی و رسانه های وابسته شان، به اطرافیان رئیس جمهور دولت دهم وارد شد اتهام سرقت و خروج غیر قانونی اشیاء عتیقه تاریخی و آثار موزه ملی از ایران بود.

◆ حمید بقایی رئیس اسبق سازمان میراث فرهنگی در سال ۱۳۹۰ طی نامه ای از رئیس جمهور وقت درخواست کرد تا وزارت اطلاعات جهت روشن شدن حقیقت موضوع را بررسی و گزارش نماید. پس از گذشت مدتی از ابلاغ نامه او به وزیر اطلاعات، آقای مصلحی بوی گفت: شما که می دانید موضوع سیاسی است و جنبه تبلیغاتی دارد.

◆ اما متعاقب دستگیری حمید بقایی در خیابان در سال ۱۳۹۴، طی بازرسی شبانه اکیپی ۱۰ نفره از منزلش با حضور نماینده قوه قضائیه، مجسمه تزئینی گچی به وزن تقریبی ۳ کیلو بعنوان سند اتهام مزبور ضبط گردید! این مجسمه عتیقه تاریخی! مولاژ فرعون مصر بود که طی کاوشهای فراوان از بازار به قیمت نازلی خریداری شده و مهمترین ارزش مادی مجسمه عتیقه تاریخی! این بود که بدلیل وزن زیادش از آن برای بسته نگاه داشتن درب کمد یا باز نگاه داشتن درب اتاق استفاده می شد.

◆ برادران بازجو به تصور اینکه کشف مهمی صورت گرفته است بقایی را برای معرفی مابقی اشیاء گرانبهای تاریخی! تحت فشار گذاشتند و حتی این کشف بعنوان سندی مهم در دادسرای تهران بوی تفهیم اتهام شد!

◆ اما عاقبت مجسمه عتیقه تاریخی! خود بزبان آمد و گفت که بدلی است و حاصل دست گچکاری ماهر بوده و نمونه اش نیز در بازار خان خلیل قاهره بسیار است. و خوشبختانه مجسمه مزبور پس از این اعتراف، در اقدامی منصفانه به بقایی عودت داده شد. حال قرار است این مجسمه عتیقه تاریخی که قدمتی ۵ ساله دارد و تا ارزش یک میلیون دلار نیز رفته بود به قیمت ۱۰۰۰ تومان (پس از روشن شدن مفاد کیفرخواست قوه قضائیه علیه حمید بقایی) به حراج گذاشته شده و عایدی حاصل از فروش آن جهت راه اندازی مرکز رشد و توسعه عقل هزینه گردد!

دو کلمه حرف حساب با وزیر اطلاعات



❖ یکی از مهمترین مسئولیت دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی هر کشور برقراری آسایش شهروندان و ارائه اطلاعات درست به مسئولین می باشد. ذات فعالیتهای اطلاعاتی و امنیتی به نحوی است که زمینه بروز تخلف و زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات در آن بسیار بوده و اگر مراقبت و نظارت لازم صورت نگیرد مشکلات جبران ناپذیری را در پی خواهد داشت.

❖ ارائه اطلاعات نادرست و غیر واقعی به مسئولین ارشد، برخوردهای غیرانسانی و پرونده سازی برای افراد، و قرار گرفتن در مسیر جریانات سیاسی و آلت دست شدن در جهت مطامع آنان از آفتهای بزرگی است که حتی اگر به ظاهر امنیت و اقتدار نیز پدید آورد، لیکن در دراز مدت اثرات سوئی خواهد داشت. عامه مردم باید به دستگاههای اطلاعاتی اعتماد کنند و نباید با شنیدن نامشان حالت نگرانی، یا ترس و انزجار به آنها دست دهد.

❖ در طول تاریخ کم نیستند سرویسهای اطلاعاتی که برای رسید به مقاصد و نیات خویش به اقداماتی غیر قانونی دست زده اند که حاصلی جز فروپاشی خود و کشورشان را در پی نداشته اند. بعنوان نمونه یوری آندره پوف سالها ریاست سازمان اطلاعاتی قدرتمند کا گ ب شوروی را برعهده داشت، او در دهه ۸۰ میلادی به مقام دبیر کلی حزب کمونیست شوروی رسید و چون به ضعفها و مشکلات اجتماعی و ساختاری کشورش آگاه بود، اعتقاد داشت بخشی از مشکلات ناشی از عملکرد ناصحیح KGB و سازمان اطلاعاتی ارتش (GRU) بوده و باید در ساختار و فعالیتهای آن تغییرات جدی صورت پذیرد، اما اجل او را مهلت نداد.

❖ بدلیل بالا بودن وسعت شعاع قدرت عمل سرویسهای اطلاعاتی، باید نظارت و خط کش قانون به نحوه دقیق و قاطعانه بر عملکرد و تصمیمات آنان وجود داشته باشد. دوری جستن از کسب و کار اقتصادی توسط مدیران، عدم حمایت از جناحهای سیاسی، رعایت قانون و حقوق شهروندان و همچنین نظارت دقیق و برخورد قاطع با تخلفات، توسط بالاترین مقام ارشد از جمله عوامل پایداری و قوت یک سرویس اطلاعاتی قانونمدار و کارآمد است.

کودتای جنی



● با این طرز تفکر خدا به داد ایران برسد!

◆ در سال ۱۳۵۹ و اوایل جنگ تحمیلی در میان مردم شهر کرمانشاه شایع شده بود که شبها امام زمان(عج) با اسب و شمشیر در جبهه های غرب کشور با نظامیان عراقی می جنگد و مانع پیشروی آنان بسوی شهر می شود. این شایعه بقدری داغ بود تا جائیکه قصاب محله ما با حرارت می گفت: اطلاعات موثقی دارم که یکی از افسران اسیر عراقی گفته است "شب قبل از اسارتش قصد حمله به گیلانغرب را داشته اند اما ۴ سوار نقابدار جلوی ستون تانکهایشان را گرفته و تا صبح با آنها جنگیده اند. این افسر اسیر عراقی از نظامیان ایرانی پرسیده که این ۴ سوار که بوده اند که اینطور شجاعانه جلوی پیشروی ما را گرفته بودند."

◆ اما بعد از گذشت مدتی آیت الله اشرفی امام جمعه شهر کرمانشاه نسبت به نادرست بودن این شایعه هشدار داد و برخی نیز آنرا خرافه ای که ترویج آن در میان مردم گناه می باشد برشمردند و عاقبت بعد از مدتی این شایعه به فراموشی سپرده شد.

این خاطره مرا به یاد ماجرای زیر انداخت:

◆ در سال ۱۳۹۴ زمانیکه در بازداشت سازمان اطلاعات سپاه بود، بازجویان گفتند که شماها در سال ۱۳۹۲ بعد از رد صلاحیت آقای مشایی قصد اغتشاش و کودتا علیه نظام را داشته اید!

◆ با تعجب به او گفتم کودتا! با چه نیروی نظامی؟

◆ بصورت کاملاً جدی گفت: با لشکر جنیان!

◆ به او گفتم در این سالها مدام در جلسات، سخنرانی ها و رسانه هایتان بارها دولت دهم را به جن گیری و رمالی متهم کرده اید، با این طرز تفکر نباید گفت خداوند به داد ایران برسد؟!

◆ البته بعدها دیدم که در وزارت اطلاعات هم عیناً همین طرز تفکر، منتها نسخه بروز شده آن وجود

دارد!

دستگاه قضائی اجرای مصوبات دولت دهم را جرم می‌داند!

▼ مصوبات دولت در حکم مقررات بوده و مطابق اصل ۱۳۸ قانون اساسی لازم الاجرا هستند. چنانچه مسئولین دولتی از اجرای مصوبات دولت خودداری نمایند متخلف محسوب و مجازات می‌شوند. ۳ مورد از اتهامات ادعائی که دستگاه قضائی علیه اینجانب مطرح کرده است، مربوط به اجرای مصوبات دولت دهم و در ایامی که بنده معاون ارائی و سرپرست نهاد ریاست جمهوری بودم می‌باشد. این ۳ اتهام که اولی اختلاس و دومی و سومی تصرف غیرقانونی در کیفرخواست دادستانی تهران علیه من لحاظ شده اند عبارتند از:

۱) اجرای مصوبه دولت در مورد کمک نهاد ریاست جمهوری دولت دهم به دانشگاه بین المللی ایرانیان. (که مبلغ کمک نیز توسط دانشگاه به نهاد برگشت داده شد)

۲) اجرای مصوبه دولت دهم در مورد کمک نهاد به روزنامه دولتی ایران.

۳) اجرای مصوبه دولت دهم در مورد کمک نهاد به موسسه غیر دولتی خانه ایران که در خصوص وضعیت ایرانیان خارج از کشور فعالیت داشته، و اصلاً هزینه نشده و کلیه مراحل نیز توسط یکی از مسئولین نهاد ریاست جمهوری صورت گرفته است.

◆ نکته مهم دیگر اینکه هر سه مورد مذکور دارای تأییدیه دیوان محاسبات مجلس و رای حاکم شرع دیوان (نماینده و منصوب قوه قضائیه) مبنی بر عدم وقوع تخلف می‌باشند.

◆ به بیان ساده تر دستگاه قضائی مصوبات دولت، نظریه و آراء دیوان محاسبات مجلس را در مورد اینجانب قبول ندارد!

◆ با ذکر این توضیحات جناب صادق لاریجانی بفرمایند اگر انگیزه سیاسی مبنای ساختن پرونده علیه بنده نیست پس چیست؟ برآستی در کدام کشور دنیا یک مقام دولتی را به اتهام اجرای مصوبات دولت شان به زندان می‌افکنند، عکسش را در تلویزیون نمایش می‌دهند و دادگاهش می‌کنند؟ بعد هم مدعی می‌شوند موضوع سیاسی نیست و فرد حق ندارد دم بر آورد چون ما می‌خواهیم!

◆ حال مردم شریف ایران شما جای من باشید چه می‌کنید؟

عاقبت حکم دستوری عجله ای دادگاه فرمایشی

● کشف بانکی که ۷۲ درصد سود میدهد و ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان هم به نرخ سال ۱۳۹۰ در کیفی امانت نگه میدارد!

◆ در مقدمه رای قاضی حیدری نوشته شده که فرد متهمی که خود مدتها در سلول انفرادی نگهداری می شده است، ادعا نموده ۲ میلیارد تومان اوراق مشارکت به اینجانب داده است و من ماهانه ۱۲۰ میلیون تومان سود آن را دریافت کرده ام!

◆ قاضی حیدری، هم ولایتی صادق لاریجانی، شوخی می کنی؟!

◆ شنیده بودیم که دروغگو و دروغ نویس کم حافظه هستند، و تازه متوجه شدیم که در ادامه به حماقت هم دچار می شوند. آقای قاضی که رای ۶۳ سال زندان در برابر اعتراض به ۶۳ حساب بانکی رئیس همولایتی ات را نوشته ای؛

◆ اولاً ادعای بدون سند و مدرک متهمی (که در انفرادی نگهداری می شده است) علیه سایرین مبنای قضاوت جنابعالی است! اگر اینطوری است که ما هم در مورد شما چیزهایی شنیده ایم و بزودی به سمع و نظرتان خواهیم رسانید!

◆ ثانیاً جناب پروفیسور این کدام اوراق مشارکتی است که ماهانه ۶ درصد سود و جمعاً سالانه ۷۲ درصد سود می داده است؟! فقط اسم بانک را بگو!

◆ نکند با بانکی که ۶۳ حساب کذائی نزد آن است و ماهی ۵۰ میلیارد تومان سود می دهد عوضی گرفته اید؟!

◆ قضات شریف دادگستری بدانید و مطلع شوید که چه کسانی عنوان قاضی را یدک می کشند و خود را همکار شما جا زده اند و دستوری حکم می نویسند و صادر می کنند!

◆ بزودی با پایان یافتن بررسی رای قاضی حیدری (که همولایتی صادق لاریجانی است) مفاد آن را به همراه توضیحات و اشکالات مضحک منتشر خواهیم کرد. تا دنیا بدانند ما چه اختران نابی در دستگاه قضائی کشورمان داریم!

◆ آقای اژه ای بهانه "قاضی باید تصمیم بگیرد" مدتها است نخ نما شده است.

◆ برگزاری دادگاه علنی شجاعت می خواهد که قوه قضائیه ندارد!

پاسخ به اولین اتهام علیه حمید بقایی

▼ از جمله اتهاماتی که در کیفرخواست ارسالی دادستانی تهران به دادگاه براساس گزارش سازمان اطلاعات سپاه (با استناد به ادعای شفاهی افراد) با عنوان اختلاس علیه بنده وارد شده است، دریافت مقادیر معتنا بهی ارزش خارجی از یک نهاد نظامی بعد از خاتمه دولت دهم در مرداد ماه سال ۹۲ می باشد. درخصوص این اتهام مضحک توضیحات زیر ارائه می شود:

◆ اولاً: اتهام اختلاس از وجوه یک نهاد نظامی که در کیفرخواست دادستان به استناد گزارش سازمان اطلاعات سپاه مطرح گردیده، دروغ محض است. بنده اساساً هیچ مبلغی از نهاد مذکور دریافت نکرده ام تا با استفاده یا تصرف غیر قانونی در آن به اختلاس متهم شوم. تاکید می کنم که تحویل گرفتن مبلغ ادعایی و به تبع آن تصرف غیر قانونی در آن، دروغ محض است و قویاً تکذیب میشود.

◆ ثانیاً: نهاد نظامی مزبور، چرا باید مبلغ قابل توجهی ارزش خارجی در پایان دولت دهم و در زمانی که دوره مسئولیتم به پایان رسیده است، به اینجانب تحویل داده باشد؟ بنابراین اگر فرضاً سوالی هم در این رابطه مطرح باشد متوجه آن نهاد نظامی و مسئولین ذیربط آن بوده و ارتباطی به بنده نداشته و ندارد.

◆ ثالثاً: اگر دستگاهی، نهادی و یا فردی، مبلغی (بصورت ریال، سکه، ارز خارجی و...) به کسی بدهد و مبلغ آن قابل توجه باشد، حتی اگر این کار برای باز پرداخت بدهی فرد تحویل گیرنده باشد، حتماً رسید آن را دریافت می کند، تا بعداً ادعای مخالفی مطرح نشود.

◆ بنابراین اگر اصرار بر اتهام زنی به اینجانب وجود دارد و بناست که دریافت مبلغ متنا بهی ارزش خارجی از یک نهاد رسمی نظامی به اینجانب نسبت داده شود، در این صورت این حق طبیعی و قانونی بنده است که سند تحویل آن را مطالبه کنم. پس ضروری است دادستان تهران و سازمان اطلاعات سپاه سند تحویل آن را به بنده ارائه کنند و یا برای اطلاع افکار عمومی منتشر نمایند.

◆ رقابت سیاسی، کینه، عداوت و دشمنی نباید به جایی برسد که اصرار به اتهام واهی به افراد مبنای کار مقامات و ضابطین قضائی قرار گیرد. اتهام کذب دریافت ارز از یک نهاد نظامی و اصرار بر سوءاستفاده در آن توسط اینجانب ظاهر ماجراست، اما در اصل ضربه به این نهاد نظامی مهم که ضامن استقلال کشور و حفظ انقلاب است، تلقی خواهد شد. نهادهای نظامی کشور دارای نظام مالی دقیق و مختص به خود هستند و اظهارات و ادعاهای کسانی که در سلول انفرادی، تحت فشار و شرایط بسیار سخت جسمی و روحی قرار می گیرند از نظر قانون و شرع مسموع و قابل اعتنا نیست و مرجع قضایی نمی تواند آن را مستند اتهامات منسوبه تلقی نماید.

◆ اما عجیب و حیرت انگیز به نظر می رسد که با وجود پاسخ شفاف و روشن اینجانب به اتهام مزبور، بازپرس پرونده از دادن رای منع تعقیب به موضوع اتهامی اجتناب کرده است! آیا به راستی بیژن قاسم زاده بازپرس پرونده (که مدعی بود تصمیم گیر اصلی نیست) از پاسخ دریافتی قانع نشده یا آنکه به دستور دادستان تهران و مقامات بالاتر مجبور بوده است پرونده را به دادگاه بفرستد؟! آنهم دادگاهی که خودش هر ماه درخواست دادستانی مبنی بر تمدید قرار بازداشت به اصطلاح موقت بنده را به مدت ۷ ماه و نیم تأیید می کرده است!

◆ یادآور می شود، دولت آبادی دادستان تهران، قبل از آنکه بیژن قاسم زاده بازپرس شعبه ۲ دادسرا، آخرین دفاعیه را از بنده اخذ کند، از ارسال پرونده به دادگاه خبر داده بود! و البته لازم به ذکر است برخلاف قانون، آخرین دفاعیه نیز از اینجانب اخذ نشده است!

◆ این نکته نیز قابل تامل است که در فرایند پیگیری پرونده، بنده ناگزیر از اثبات بیگناهی خود بوده ام و بازپرس به مبانی قانونی جهت ارائه ادله لازم جهت اثبات جرم بی توجه بوده است. این رویه دقیقاً منطبق بر اظهارات معاون و سخنگوی دستگاه قضایی است که گفته بود بیگناهی حمید بقایی به اثبات نرسیده است! گویا اصل براءت که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، اصلاً مورد توجه نیست و صرفاً برای سخنرانی ها مورد استفاده می باشد!

پاسخ به دومین اتهام علیه حمید بقایی

▼ از جمله اتهاماتی که در کیفرخواست ارسالی دادستان تهران براساس شکایت نهاد ریاست جمهوری دولت حسن روحانی آمده است، ماجرای تسویه بخشی از اقساط ۱۶ نفر از اعضای دولت دهم جمعاً به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان (متوسط هر نفر ۱۹ میلیون تومان) از محل خارج شمول بعنوان پاداش پایان دوره می باشد!

در خصوص این اتهام واهی نیز توضیحات زیر ارائه می شود:

◆ چندی قبل آقای اژه ای سخنگوی قوه قضاییه در نشست خبری اعلام نمودند که ماجرای ۳۰۰ میلیون تسویه وام اعضاء دولت دهم جزء عناوین اتهامی بقایی نمی باشد. در حالیکه علی رغم سخنان ایشان، موضوع مذکور در کیفرخواست دادستانی تهران علیه اینجانب آمده است که در رابطه با اظهارات آقای اژه ای سه حالت قابل تصور است:

۱- ایشان می دانسته که موضوع در کیفرخواست است اما خلاف واقع صحبت کرده اند.

۲- دادستانی تهران به ایشان اطلاعات غلط و نادرست داده اند.

۳- دادستانی تهران بعد از سخنان آقای اژه ای تعمداً موضوع را در کیفرخواست اضافه کرده اند. در هر سه حالت فوق تخلف صورت گرفته، اما به نظر می رسد اطلاعات نادرست به سخنگوی قوه قضائیه داده شده است و این مطلب خود بیانگر وضعیت این قوه میباشد.

● اصل ماجرای ۳۰۰ میلیون تومان تسویه بخشی از اقساط اعضای دولت دهم چیست؟

◆ ابتدا لازم است اضافه نمایم که متوسط حقوق دریافتی اعضای دولت دهم در اواخر کار دولت، حدود ۷ میلیون تومان یعنی کمتر از ۶/۱ دریافتی اعضای دولتهای یازدهم و دوازدهم حسن روحانی بود. که پس از خاتمه دولت حقوق آنان به کمتر از ۴ میلیون تومان کاهش می یافت. لذا در روزهای آخر دولت دهم، در پی ۸ سال تلاش و به منظور کمک به تعدادی از اعضای دولت با نظر ریاست محترم جمهور (سابق) و با رعایت قوانین و مقررات، بخشی از اقساط وام ۱۶ نفر از آنان، از جمله آقایان:

بختیاری (وزیر دادگستری)، حسینی (وزیر اقتصاد)، میرتاج الدینی (معاون رییس جمهور)، حاجی بابایی (وزیر آموزش و پرورش)، نجار (وزیر کشور)، ملک زاده (رییس سازمان میراث فرهنگی)، غضنفری (وزیر بازرگانی)، نامجو (وزیر نیرو) و... جمعاً به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان (متوسط هر نفر ۱۹ میلیون تومان) از محل ردیف خارج از شمول توسط مدیرکل مالی و ذیحساب قانونی نهاد ریاست جمهوری و با نظارت حسابرس مستقر دیوان محاسبات کشور در نهاد، به صندوق قرض الحسنه شهیدان رجائی و باهنر تسویه گردید.

◆ لیکن بعداز روی کار آمدن دولت حسن روحانی و استقرار عوامل ایشان در نهاد، شکایتی در این رابطه به دولت آبادی دادستان تهران ارسال و همین شکایت مبنای دستگیری و بازداشت ۷ ماه و نیم بنده به عنوان سرپرست سابق نهاد ریاست جمهوری شد.

◆ با اینکه پرداخت مزبور از محل خارج شمول هیچگونه مغایرت قانونی نداشته است، اما دلایل و مستندات قانونی ارائه شده توسط ذیحساب و مدیرکل وقت نهاد (از جمله مکاتبات دیوان محاسبات) به قاسم زاده بازپرس شعبه ۲ دادسرای فرهنگ و رسانه نتیجه ای در بر نداشت و این موضوع در کیفرخواست ۳۰ صفحه ای دادستانی تهران برغم اعلام معاون اول قوه قضائیه درج گردیده است.

◆ این در حالی است که در حال حاضر دولت یازدهم و دوازدهم از همین ردیف بودجه و به همین روش حقوق و پاداشی چند برابری به صورت ماهیانه و سالیانه به اعضای دولت خود پرداخت می نماید و قوه قضائیه نیز آن را قانونی می داند. همچنین روسای قوه مقننه و قضائیه نیز عیناً دارای ردیف بودجه خارج از شمول هستند و از این محل پرداختهای خارج شمول خود را انجام می دهند.

● نکته مهم: "اساساً تسویه بخشی از اقساط وام و وزرای دولت سابق صورت نگرفته است!"

◆ در مورد ماجرای تسویه بخشی از اقساط وام ۱۶ نفر از اعضای دولت دهم (جمعاً به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان) از محل ردیف بودجه خارج از شمول نهاد ریاست جمهوری دولت دهم به صندوق قرض الحسنه شهیدان رجائی و باهنر، که بعنوان جرم در کیفرخواست دادستانی تهران علیه اینجانب مطرح شده است. آقای حبیب خراسانی ذیحساب و مدیرکل امورمالی سابق نهاد در تماسی با بنده نکته مهمی را یادآور شدند که به استحضار مردم عزیز ایران می رسد:

◆ "با بررسی صورت گرفته و بر اساس مکاتبات و مستندات، اساساً مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان مزبور، مورد عمل صندوق قرض الحسنه شهیدان رجائی و باهنر قرار نگرفته و از اقساط ۱۶ نفر از اعضای دولت کسر نگردیده است. به بیان واضح تر این پاداش را دریافت ننموده و ازسرمع بدهی وام آنان کسر نگردیده است. این افراد بدون محاسبه پاداش مزبور توسط صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر در مانده اقساط وامشان، یا وام خود را تماماً تسویه نموده و یا همانند سایر وام گیرندگان مدیون صندوق هستند و طبق روال در حال پرداخت اقساط وامشان می باشند. لذا هرگونه ادعای نهاد ریاست جمهوری در این مورد صحت ندارد"

◆ نکته مهم این است که درشکایت نهاد ریاست جمهوری دولت حسن روحانی علیه اینجانب به دولت آبادی دادستان تهران به این موضوع اشاره نشده و دولت آبادی نیز برغم وظیفه ذاتی در این رابطه تحقیق بعمل نیاورده است. علت بازداشت اینجانب در ۱۸ خرداد سال ۱۳۹۴، تسویه بخشی از اقساط وام ۱۶ نفر از اعضای دولت سابق، (آنهم از محل خارج از شمول که با رعایت قوانین و مقررات توسط ذیحساب منصوب وزارت دارائی که تازه اعمال نشده و دریافتی صورت نگرفته است) می باشد.

◆ حال نکته اینجاست که وزارت اطلاعات که عضو دولت است، اما میان نهاد ریاست جمهوری دولت جناب حسن روحانی با سازمان اطلاعات سپاه و قوه قضائیه چه پیمان نانوشته ای علیه مسئولین دولت سابق وجود دارد؟ آیا برخی موضعگیریهای مسئولین این ۳ مجموعه علیه یکدیگر جنگ زرگری نیست؟

پاسخ به سومین اتهام علیه حمید بقایی

● یک بام و دو هوا در قوه قضائیه و اطلاعات سپاه یا بحران عقل و وجدان!؟

◆ یکی از اتهاماتی که قاضی نصرت الله حیدری بابت آن اینجانب را به ۱۵ سال حبس محکوم کرده، اجرای دستور مقام مافوق مبنی بر اهدای تعدادی سکه توسط کارپرداز نهاد ریاست جمهوری به برخی از مقامات کشور (از جمله فرمانده سپاه پاسداران) بدون اخذ رسید به جهت رعایت شان آنان است.

روشن است که این اتهام ارتباطی به بنده ندارد. اما وقتی نام مقامات گیرنده سکه (از جمله فرمانده سپاه) را مطرح می‌کنیم، دفاترشان بلافاصله واکنش نشان داده و ضمن رد موضوع و طرح شکایت جدید، از ما رسید مطالبه می‌کنند و می‌گویند چون رسید ندارید حرفتان معتبر نیست!

◆ از طرف دیگر، یکی دیگر از اتهاماتی که قاضی حیدری بابت آن بنده را به ۱۵ سال حبس دیگر محکوم کرده، این است که سازمان اطلاعات سپاه پاسداران مدعی شده همین نهاد انقلابی، خروار خروار پول، بدون اخذ رسید و مستندات قانونی (آن هم بعد از پایان دولت دهم و خاتمه یافتن مسئولیت)، به اینجانب تحویل داده است و من هم همه را یکجا بالا کشیده‌ام! در اینجا وقتی از آن‌ها مطالبه رسید می‌کنم، به جای ارائه رسید به علم لدنی خودشان ارجاع می‌دهند!

◆ براستی عقل و وجدان سازمان اطلاعات سپاه و قوه قضائیه چگونه اجازه می‌دهد از یک سو برای رد اهداء قانونی چند عدد سکه وجود رسید را امری ضروری بدانند و بنده را به ۱۵ سال زندان محکوم کنند و از سوی دیگر در قبال ادعای واهی و بی پایه و اساس تحویل دادن خروار خروار پول به اینجانب از سوی سپاه، بدون وجود رسید و مستندات مالی باز هم بنده را به ۱۵ سال حبس دیگر محکوم کنند!؟

پاسخ به چهارمین اتهام علیه حمید بقایی

● ادعای دروغ کیفرخواست دولت آبادی مبنی بر تصرف غیرقانونی در اموال دولتی

◆ بند چهارم ادعانامه یا همان به اصطلاح کیفرخواست دولت آبادی دادستان تهران اینجانب را متهم به تصرف غیرقانونی در اموال دولتی شامل ۷۰۳ سکه تمام، ۱۸۴۲ نیم سکه، ۱۵ سکه دو و نیم، ۰۰۰/۳۰۰/۱۷۵/۲۱ میلیارد ریال وجوه نقدی و ۰۰۰/۵۱۰/۴۵۴ میلیارد تومان کارت هدیه نموده است! وی ادله ادعای خود را چنین ذکر کرده که "در چند ماهه آخر مسئولیت آقای بقایی بر نهاد ریاست جمهوری دولت دهم، مبالغ قابل توجهی برای خرید سکه، کارت بانکی و اهداء وجوه نقدی تحت نظارت وی هزینه شده که به دلیل فقد اسناد مثبتته از محل دقیق مصارف آن اطلاعی در دست نیست و در

قالب فرم هایی با مضامینی واحد با امضای آقای بقایی، خراسانی (ذیحساب و مدیر کل مالی)، قدس (کارپرداز) در قالب اعتبارات خارج از شمول در سیستم حسابداری ریاست جمهوری کارسازی می شود!"

◆ شاکیان این بند عبارتند از: نهاد ریاست جمهوری حسن روحانی، وزارت اطلاعات و دادستانی تهران. در خصوص این ادعای واهی نکاتی قابل ذکر است؛

◆ اعداد و ارقام مربوط به اقلام فوق که در کیفرخواست دولت آبادی درج گردیده، صحت نداشته و دروغ محض می باشد. به عنوان نمونه رقم کل کارت های هدیه هزینه شده توسط نهاد ریاست جمهوری در دو سال آخر دولت دهم حدود ۳۰۰ میلیون تومان بوده است. اما این رقم در کیفرخواست دولت آبادی ۴۵۴ میلیارد و ۵۱۰ میلیون تومان (بیش از ۱۰۰۰ برابر رقم واقعی و حدود ۲ برابر کل بودجه نهاد ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲) ذکر شده است! این عددسازی درباره تعداد سکه ها نیز به نحوی دیگر تکرار شده و ارقام تا دو برابر میزان واقعی اعلام شده اند.

◆ ادعای دادستان مبنی بر هزینه این اقلام در چند ماه پایانی مسئولیت اینجانب نیز یکی دیگر از اکاذیب کیفرخواست است چراکه این موارد مربوط به دو سال پایانی دولت دهم (سالهای ۹۱ و ۹۲) می باشد.

◆ برخلاف ادعای کیفرخواست، اسناد مثبت حسابداری شامل صورتجلس هزینه و یا رسید گیرندگان در تمامی موارد موجود است. این اقلام در موارد خاص و مناسبتهای مختلف به خانواده های شهدا، کارکنان دولت، هنرمندان، اصحاب رسانه، شخصیتها، قاریان قرآن، ائمه جمعه و نیازمندان تقدیم شده است. لذا ادعای دولت آبادی و نهاد ریاست جمهوری آقای روحانی مبنی بر معلوم نبودن محل هزینه این هدایا، کذب محض و مصداق روشن پرونده سازی است. لازم به ذکر است که اهداء سکه و کارت هدیه توسط نهاد ریاست جمهوری در موارد خاص و مناسبتها به افراد اقدامی است مرسوم که در همه دولت ها از جمله دولت یازدهم به همین سبک اما با رقم های به مراتب بیشتر صورت گرفته و می گیرد.

◆ از جمله مهمترین تخلفات آشکار در پرونده سازی صورت گرفته علیه اینجانب که به قاضی دادگاه نیز اعلام شد اما این ایراد قانونی مورد توجه قرار نگرفت، ترتیب اثر دادن به شکایت های دولت یازدهم علیه تصمیم های مسئولین دولت قبل است. نهاد ریاست جمهوری دولت آقای روحانی قانوناً نمی تواند از تصمیم های مسئولین دولت قبل از خود شکایت کند و صرفاً می تواند به نهادهای نظارتی «گزارش» دهد. کاملاً روشن است که اگر هر دولت علیه تصمیمات مسئولین دولت پیش از خود طرح شکایت کند و در جایگاه شاکی بنشیند، در کشور سنگ روی سنگ بند نمی شود. این بدعت بویژه زمانی به

یک بحران تبدیل می شود که دشمنی و کینه توزی دولت حسن روحانی علیه دولت های نهم و دهم را مورد توجه قرار دهیم. نکته جالب اینجاست که نهاد ریاست جمهوری آقای روحانی همزمان شاکی، مرجع تشخیص و تائیدکننده ادعاهای خودش نیز می باشد.

◆ این فقره از کیفرخواست، مشتئی است نمونه خروار! ملت ایران ملاحظه بفرمائید که مملکت دست چه کسانی افتاده است!

پاسخ به پنجمین اتهام علیه حمید بقایی

● ادعای مضحک دادستان تهران مبنی بر تبانی اینجانب در معاملات دولتی!

◆ در بند پنجم ادعانامه یا همان به اصطلاح کیفرخواست دولت آبادی دادستان تهران مدعی تبانی اینجانب در معاملات دولتی از طریق عقد قراردادهای میراث فرهنگی با شرکتهای اقماری خود از جمله شرکت توسعه فناوری اطلاعات میراث آریا، بهار سرزمین مهر، تور گردشگری ایران، کانون جهانگردی و اتومبیلرانی موضوع گزارش سازمان اطلاعات سپاه جمعاً به مبلغ ۹۷۳/۶۸۳/۵۱۲ تومان (طی مدت ۵ سال) شده است.

در مورد این ادعای واهی سازمان اطلاعات سپاه و دولت آبادی دادستان تهران نکات زیر مطرح می شود:

◆ اتهام تبانی اینجانب در معاملات و قراردادهای شرکتهای عمدتاً دولتی مذکور که در آنها نه مسئول بوده ام، نه آمر و نه امضاء کننده مطلقاً صحت ندارد و دروغ محض است.

◆ ضروری است سازمان اطلاعات سپاه و دولت آبادی دادستان تهران مستندات متقن قانونی و اسناد مثبت حسابداری مربوطه را جهت اثبات ادعای کذبشان منتشر سازند.

◆ ایراد اتهام واهی تبانی در این بند از ادعانامه یا به اصطلاح کیفرخواست دادستانی تهران، صرفاً به استناد اظهارات افرادی که ۶ سال قبل در سال ۱۳۹۰ دستگیر و مدتها در انفرادی بازداشت و تحت فشار بوده اند، انجام شده است. این افراد بعد از آزادی و بازیابی شرایط روحی بصورت مکتوب اظهاراتشان را تکذیب و آن را ناشی از شرایط سخت زندان و القای بازجویان اعلام نمودند. در یک مورد نیز یکی از بازجویان که اقدام به اخاذی از خانواده یکی از متهمین زن نموده بود با شکایت او توسط حفاظت اطلاعات سپاه دستگیر شد.

◆ نکته مهم این است که تبانی از منظر لغوی و حقوقی عبارت از هماهنگی میان دو یا چند نفر برای انجام امری خلاف قانون می باشد. در حالیکه دولت آبادی دادستان تهران در کیفرخواست ۳۰ صفحه

ای خود صرفاً اینجانب را بعنوان تباری کننده مطرح نموده است! ظاهراً به خیال او بنده در جایی که سمت و دخالتی نداشته ام به تنهایی با خودم تباری کرده ام!

◆ این بند به اصطلاح کیفرخواست دادستان تهران مشتی است نمونه خروار! صد البته نیت آقایان پرونده سازیهای بزرگتری بود اما چون چیزی وجود نداشت و به قول معروف کم آورده اند، برای رهائی از مجازات به این قبیل ادعاهای واهی متوسل شده و حتی دادگاهشان را نیز از ترس افکار عمومی (به درخواست دولت آبادی) غیر علنی برگزار می کنند.

آقای سخنگو تو را به خدا افشاگری کنید!

▼ اژه‌ای سخنگوی قوه قضائیه در خصوص کشف مقادیری سکه و طلا در منزل بقایی گفت: من قبلاً هم گفتم از بیان جزئیات یک پرونده معذورم. زمان زیادی نمی برد که حکم (بقایی) صادر می شود بعد از قطعیت حکم در مورد جزئیات توضیح می دهم.

◆ آقای اژه‌ای لطفاً رودربایسی را کنار بگذارید و به فکر حرمت و آبروی دیگران نباشید، و اسنادتان را منتشر کنید تا مردم بدانند که ضابطین دستگاه قضائی خروار خروار از منزل بنده سکه و طلا کشف کرده اند!

◆ هروقت سخنگو قوه قضائیه مطلبی به نفعشان نباشد فوری پشت واژه از بیان جزئیات پرونده معذورم پنهان می شوند.

◆ آقای سخنگو شما در مورد بنده با آنکه در پرونده ای که خودتان ساخته اید و همه چیز معلوم است، دادگاه آن را علنی نمی کنید و به افراد میدان می دهید که هر تهمتی بزنند و بعد با سکوت از آنها پشتیبانی می کنید! در بازرسی از منزل اینجانب با آنکه گزارش نیروهای شما در پرونده به روشنی منعکس است، اما به تهمت زندگان امکان تهمت زدن می دهید و از آنها حمایت می کنید و به شکایات ما رسیدگی نمی کنید. حال اگر یک نفر برخلاف بنده از شما بترسد یا خدای نکرده نقطه ضعفی داشته و بخاطر آن زبانش کوتاه باشد، خدا می داند چه بلایی بر سرش می آوردید!

◆ در مورد حکم بنده هم که گفتید بعد از قطعیت در مورد آن صحبت می کنید یعنی واقعاً باور کنیم که شما از حکم دادگاه فرمایشی علیه بنده بی خبرید؟!

پایان سرکشی

شب گذشته برنامه ای با عنوان پایان سرکشی در دفاع از عملکرد قوه قضائیه در برخورد با پرونده های مفاسد اقتصادی در رسانه ملی پخش گردید که در آن تصویر اینجانب به دفعات نمایش داده شد. با توجه به اینکه چندی قبل در شبکه های اجتماعی مطالبی در خصوص جاسوسی یکی از بستگان نزدیک آقای صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه منتشر گردیده بود و برغم عدم تکلیف قانونی صدا و سیما، فرصت پاسخگویی برای ایشان فراهم و رسانه ملی در دفاع از آقای صادق لاریجانی سنگ تمام گذاشت.

همچنین در سال گذشته اخباری مبنی بر واریز سپرده های مردم به حسابهای شخصی رئیس قوه قضائیه در فضای مجازی منتشر گردید که سخنگوی قوه قضائیه و... فرصت پاسخگویی به آن در صدا و سیما را پیدا کردند.

حال نظر به اینکه صدا و سیما خود منتشر کننده برنامه علیه اینجانب می باشند مطابق قانون از ریاست محترم سازمان صدا و سیما جناب علی عسکری تقاضا دارم فرصت پاسخگویی را برای اینجانب فراهم آورده و به تکلیف قانونی خود عمل نمایند. در غیر اینصورت از آنجائیکه اقدامات رسانه شما در تخریب وجهه اینجانب و محکوم نشان دادن من در حالیکه هنوز دادگاه تشکیل و حکمی صادر نشده است جرم مسلم و برعلیه شما و مسئولان تهیه و پخش آن برنامه اعلام جرم خواهم کرد.



کیفرخواست کنتوراتی ۳۰ صفحه ای با فونت درشت

● دست مریزاد به بازجویان سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات!

◆ ادعانامه یا همان به اصطلاح کیفرخواست قوه قضائیه علیه اینجانب حاصل مشارکت و همکاری تنگاتنگ بازجویان سازمان اطلاعات سپاه، وزارت اطلاعات دولت حسن روحانی و دادستانی تهران آقای صادق لاریجانی است.

بدین صورت که بازجویان این دو مجموعه امنیتی با اینکه رقیب یکدیگر هستند، در مواجهه و برخورد با ما به تز همزیستی مسالمت آمیز خروشچف رهبر سابق اتحاد شوروی تمسک بسته و در تهیه، نگارش و پیش برد ادعانامه (کیفرخواست) ۳۰ صفحه ای دادستانی تهران، بصورت کنتوراتی مشارکت و نقش فعال داشته و دارند.

◆ البته لازم به ذکر است چون آشنائی و تخصصی نسبت به قوانین و مقررات اداری و مالی کشور ندارند لذا از منظر آنان حتی پرداخت حقوق به کارمندان جرم و اختلاس تلقی می شود! اما واردات خودرو از مبادی غیر رسمی کاملاً منطبق بر ضوابط و مقررات کشور می باشد!

◆ این دو نهاد معظم امنیتی که بال زدن پشه از چشمان بیدارشان مخفی نمی ماند عادت کرده اند همه چیز را از طریق اعتراف گیری جلو برده و تنها راه نیل به مقصودشان زور است و زور. اگر می بینیم داعش در قلب تهران عملیات انجام می دهد آن هم نمک کار است. بالاخره در امریکا هم برج دو قلوها را جلوی چشم سازمانهای FBI و CIA القاعده زد و منهدم کرد!

◆ کیفرخواست دولت آبادی دادستان تهران، علیه اینجانب که با فونت درشت نوشته شده است مرا یاد ۴۰ سال قبل انداخت.

◆ در دوران مدرسه برخی دانش آموزان موقع امتحان پاسخ سؤال را بلد نبودند، اما برای اینکه کم نیاورند و چیزی نوشته باشند و شاید قسمت شد و نمره ای هم بگیرند، مطالب و پاسخهای غیر مرتبط و غلط را در جملات تکراری (به جای پاسخ صحیح) درشت درشت می نوشتند و بعد هم از معلم طلبکار می شدند که آقا معلم! ما دو وجب و نیم برایتان نوشتیم باید یک نمره ای بدهی!

◆ حالا کیفرخواست دولت آبادی شده حکایت امتحان دادن برخی دانش آموزان ۴۰ سال پیش!

دادگاه فرمایشی برای توجیه رفتارهای غیر قانونی و فرار از مجازات آتی!

◆ طی ماه ها و بویژه هفته های اخیر، رفتار مسئولان قوه قضائیه در قبال اینجانب به قدری مبتلا به سراسیمگی و عاری از هرگونه منطق بوده که بهت و حیرت توده های مردم و همه ناظران را برانگیخته است. بسیاری از مردم به محض مواجهه با بنده، ریشه ها و علت العلل رفتارهای محیرالعقول دستگاه قضایی را جویا می شوند.

◆ در پاسخ به این سوال دقیق و به جای مردم تیزهوش و روش بین، باید خاطر نشان کنم که قوه قضائیه برای لاپوشانی اقدامات غیرقانونی و ظلم های رواداشته بر بنده و به خیال خود فرار از مواخذه شدن در آینده نزدیک، ناگزیر از این گونه رفتارهاست و باید به حضرات حق داد. قوه قضائیه و ضابطان قانون شکن آن، پس از ۸ ماه بازداشت غیرقانونی و ایراد انواع افتراها، اتهامات و نشر اکاذیب علیه من و ناکامی در یافتن کوچکترین خطا و قانون شکنی در دوران خدمتگزاری اینجانب، برای توجیه عملکرد غیرقانونی خود به دنبال آن هستند که به هر طریق ممکن با برگزاری یک دادگاه فرمایشی و صدور حکم علیه بنده، جرم آشکار خود را لاپوشانی کنند؛ حتی به قیمت لگدمال و بی حیثیت کردن همه روندهای قانونی در روز روشن!

◆ به معنای دقیق تر، امروز این قوه قضائیه است که «پرونده مجرمانه» دارد و باید برای جلوگیری از مواخذه خود در آینده نزدیک به هر حشیشی متوسل شود. این در حالی است که اگر مرجع صالح و عادلای برای پیگیری تخلفات و قانون شکنی های قوه قضائیه وجود داشت و بنده اسناد و شواهد مظالم این قوه را به آن ارائه می کردم، محکومیت قوه قضائیه و ضابطان قانون شکن آن قطعی و مسلم بود. صد البته دور نیست چنین روزی.

تا نگرفتند، برویم خودمان را معرفی کنیم!

در پی احضاریه شبانه! آقای مراد عباسی بازپرس شعبه چهارم دادستانی تهران به همراه آقایان جوانفکر و سید علی اصغر حسینی (وکیل اینجانب) به دادسرای تهران واقع در میدان ارگ رفتیم تا به اتهامات جدید دستگاه قضائی مبنی بر توهین به سران سه قوه، اخلاف در نظم عمومی و معاونت در توهین و... جواب بدهیم!



بیژن خان بازپرس هم شاکی شد!

۱ نخستین شکایت به تاریخ ۱/۸/۹۶، به بیژن قاسم زاده بازپرس شعبه ۲ دادسرای فرهنگ و رسانه تعلق داشت. (یادآوری می شود قاسم زاده تهیه کننده همان پرونده معروف از سال ۱۳۹۴ علیه من است) وی در این گزارش اعلام نموده؛ ۴ ماه قبل که بنده در بازداشت قوه قضائیه قرار داشتم، و وثیقه ۵۰ میلیارد تومانی توسط آنان برایم صادر شده بود، که در اعتراض به غیر قانونی بودن این اقدام اعتصاب غذا کرده بودم، در حضور قاسم زاده و به طعنه به او گفته ام؛ به ریست (آقای صادق لاریجانی) بگو از محل سود چند هزار میلیاردی که به حسابش گذاشته، ۵۰ میلیارد وثیقه بنده را بپردازد.

۲ شکایت دوم مربوط به مامورین انتظامی بود که در آن ضمن تایید ربودن مدرک بنده اعلام نموده بودند بنده در جمع مردم گفته ام؛ رییس قوه قضائیه ۶۳ حساب بانکی دارد و دخترش جاسوس است. در حمله مامورین انتظامی به بنده (که مطابق این شکایت مورد تایید خودشان هم قرار گرفته!) یک عدد فلش مموری حاوی مدارک اسکن شده به سرقت رفته است که در این مورد هر چند امیدی نیست اما وکیل اینجانب روند قانونی شکایت را پیگیری خواهد نمود.

۳ شکایت سوم مربوط به دادستانی تهران بود که در آن آمده؛ چون بنده گفته ام ۶۳ حساب بانکی ندارم و دخترم جاسوس نیست، به رییس قوه قضائیه توهین شده است!

▼ هشدار مهم!

پس هموطنان عزیز به شما هشدار می دهم اگر فردا روزی در مجلسی، خیابانی و یا جمعی گفتید: زمین خوار نیستید، تابعیت کشورهای بیگانه را ندارید، تا به حال کارچاق کنی نکرده اید و غیره و بعد ریختند شما را به جرم توهین به آقایان گرفتند و بُردند، از من گله نکنید که بقایای چرا قبلاً به ما نگفته بودی؟! حالا خود دانید.



یا امام رضا(ع)

به نوکرتان بفرمائید شبانه احضاریه درب منزل مردم فرستادن کار زشتی است!

عجول نباشد!

روز روشن را که خدا از او نگرفته است!

لعنت بر زبانی که بیهوده بازشود!

● ۲ خاطره از بازپرس پرونده

◆ در جریان بازپرسی در سال ۱۳۹۴ بیژن قاسم زاده بازپرس شعبه ۲ دادسرای فرهنگ و رسانه فی‌البداهه به من گفت: "آقای بقایی شما به مامورین گفته اید که چون برادر قاسم زاده قاضی دادگستری شهریار بوده و در یک باند رشوه دستگیر شده است، اینطور برای روسایش خوش خدمتی می‌کند و من روزی چوب در آستینش می‌کنم. آقای بقایی موضوع به من ربطی ندارد."

◆ به قاسم زاده گفتم اولاً بنده جمله چوب در آستین را نگفته‌ام و کسی که این دروغ را گفته است بیاورید ببینیم چرا چنین ادعای کذبی را کرده است. ثانیاً در مورد برادران هم من اصلاً در جریان نبودم و که بخواهم رفتار غیرقانونی اتان علیه خودم را براساس آن بسنجم، الآن که گفتید تازه این موضوع را فهمیدم.

◆ در برابر پاسخ من قاسم زاده بازپرس شعبه ۲ دادسرای فرهنگ و رسانه که بنظر می‌رسید پشیمان شده بود چرا این حرف را زده است، سکوت کرد و ادامه نداد!

◆ سال ۱۳۹۴ زمانیکه بیژن قاسم زاده بازپرس شعبه ۲ دادسرای فرهنگ و رسانه، بازداشت غیرقانونی مرا هر ماه تمدید می‌کرد، به او گفتم: من از رفتار غیرقانونی شما شکایت می‌کنم.

◆ با تمسخر گفت: هر کاری می‌خواهی بکن، من از شخص رئیس قوه قضائیه دستور می‌گیرم! بزودی ما روسای تو را هم می‌آوریم! ماجرای یکشنبه سیاه مجلس یادتان نرود!



شلیک دوباره جعفرزاده ایمن آبادی!

جعفرزاده ایمن آبادی نماینده مجلس در اظهاراتی موهن و اهانت آمیز گفته است که: دولت قبل در طول ۸ سال روزی ۲۷ سکه دزدی کرده است. در صورت اجازه از سوی آقای بقایی و قوه قضائیه مدارکی در اختیار دارم که نشان می دهد او تاخرخره گرفتار است و تخلفاتی کرده است. البته یکبار در خصوص آن صحبت کردم که شکایت صورت گرفت و تبرئه شدم!

◆ جدای از اینکه این نماینده قبلا بابت خاتمه مهلت اثبات ادعاهای کذبش از طرف آقای بقایی لقب کلاغ ناخلف گرفته بود مدتهاست که سرگرم خوش خدمتی به رژیم صهیونیستی برای تحقق وعده ای است که شیمون پرز قبل از مرگش داده بود. رئیس معدوم رژیم اشغالگر قدس ادعا کرده بود کاری خواهیم کرد که با احمدی نژاد بودن به ننگ تبدیل شود.

◆ جعفرزاده ایمن آبادی مدتهاست که به بلندگوی تبلیغاتی دشمنان انقلاب برای تخریب وجهه دولت قبل تبدیل شده و با طرح ادعاهای پوچ و بی اساس و با برخورداری از مصونیت سیاسی، به اتهام زنی های بی وقفه خود علیه برخی مقامات دولت قبل استمرار می بخشد.

◆ ادعای دزدی به دولت قبل تازه ترین اتهام این عنصر معلوم الحال در مجلس شورای اسلامی است که با اظهارات بی پایه و اساس و ادبیات سخیف خود، آشکارا به شعور ملت ایران توهین روا می دارد. واقعا تربیت چیز خوبی است اگر افراد از آن بهره داشتند.

◆ آقای ایمن آبادی! سال قبل به شما ۲۴ ساعت فرصت داده شد تا مدارک مربوط به ادعاهای دروغ خود را علیه بنده منتشر نمائید، که تا این لحظه دریغ از حتی یک مدرک! حال بعد از گذشت یک سال، بار دیگر زبان به تکرار حرفهای دروغ گشوده ای و از من اجازه می خواهی تا مدرک منتشر کنی؟!

◆ آقای ایمن آبادی! شما کسوت نمایندگی مجلس را به تن دارید، این جایگاه حرمت دارد چون متعلق به مردم است و انتظار این است که از این جایگاه حرف مفت نزنید.

◆ مدعی هستید که از شکایت اینجانب تبرئه شده اید! دروغگوئی هم اندازه دارد، اعلام کنید که در کدام محکمه و توسط کدام قاضی تبرئه شده اید؟! شما از جایگاه نمایندگی مجلس سوءاستفاده کرده و خلاف شرع عمل می کنید. به خودتان مصونیت بخشیده اید و شکایتهائی که از رفتار و گفتارتان می شود در دستگاه قضائی راه به جائی نمی برد! سال گذشته وکیل من از جنابعالی شکایت کرد اما قوه قضائیه (که رئیس آن اخوی رئیس شما است)، از رسیدگی به آن خودداری ورزید!

◆ چون از من اجازه خواسته اید، به شما نیز همانند همکار دیگرتان از ساعت ۱۷:۳۰ امروز ۹ آبان ۱۳۹۶ به مدت ۲۴ ساعت فرصت می دهم، تا مدارک تان را جهت اطلاع مردم منتشر نمائید، در غیر اینصورت بعد از اتمام این فرصت بیاد بیاورید که شما دومین کلاغ ناخلف هستید.

عدم صلاحیت دادگاه

● تا زمان رفع این ایراد اساسی، دادگاه اینجانب قانوناً صلاحیت رسیدگی ندارد

◆ آقای صادق لاریجانی رئیس دستگاه قضا، در دادگاهی که برای اینجانب به راه انداخته اید! سپردن ایفای نقش شاکی به نهاد ریاست جمهوری آقای روحانی غیرقانونی است. لیکن اگر به این ایفای نقش مصر هستید و قصد اصلاح آن را ندارید. لاقلاً حفظ ظاهر کنید، و بپذیرید که شاکی نمی تواند خودش مرجع رسمی تحقیق، بررسی، تشخیص و تائید ادعاهایش توسط دادگاه علیه متشاکی قرار گیرد!

◆ جناب صادق لاریجانی بگوئید در دستگاه قضائی کدام کشور دنیا قاضی و شاکی و مطلع و مرجع تائید و غیره یکی هستند؟!

در همین رابطه روز گذشته نامه ای بشرح زیر بعنوان ثبت سند تحویل دادگاه شد:

جناب آقای حیدری قاضی محترم دادگاه شعبه ۱۰۵۷، باسلام

◆ شاکی اینجانب، که شکایتش مبنای تشکیل پرونده علیه من می باشد، نهاد ریاست جمهوری دولت آقای حسن روحانی است. براساس شکایت مورخ ۱۵/۳/۹۴ آن نهاد و به دستور غیر قانونی و با عجله دادستانی، اینجانب در صبح روز ۱۸/۳/۹۴ یعنی ظرف ۳ روز از شکایت مذکور در مقابل منزل دستگیر شدم!

◆ از ابتدا تشکیل پرونده غیر قانونی بوده و باطل است و هر اقدام بعد از آن از جمله بازداشت و تمدید مکرر آن و صدور کیفرخواست و تشکیل دادگاه غیرقانونی و جرم است. چرا که :

◆ اولاً به دلایل متعدد قانونی نهاد ریاست جمهوری وظیفه شکایت از اقدامات و تصمیمات روسای سابق قبل از خودش را ندارد و در صورت برخورد با مواردی خاص، صرفاً موظف به اعلام آن به دستگاههای نظارتی ذیصلاح جهت رسیدگی است.

◆ ثانیاً مطابق شرح وظایف مصوب، نهاد ریاست جمهوری اختیاری ندارد تا نسبت به اقدامات و تصمیمات روسای قبل از خودش اعلام شکایت نماید و برای انجام این کار در قانون بودجه و موافقتنامه سازمان مدیریت، بودجه ای برای بررسی، حسابرسی و طرح شکایت از روسای سابق موجود نیست.

نهاد ریاست جمهوری دولت آقای روحانی در پرونده اینجانب به عنوان شاکی بالغ بر یک میلیارد تومان از بیت المال جهت پرداخت دستمزد به کارشناسان مختلف دادگستری، وکیل و... هزینه نموده، تا به زعم خود اینجانب را به ناحق متهم نماید و در تبلیغات بعدی دولتهای مردمی، پاک و انقلابی نهم و دهم را مورد هجمه ناجوانمردانه قرار دهد. در دومین جلسه دادگاه شعبه ۱۰۵۷ کارکنان دولت مورخ ۳۰/۷/۹۶ موضوع عدم صلاحیت نهاد ریاست جمهوری در جایگاه شاکی به عنوان ایراد اساسی اعلام گردید، لیکن جنابعالی بر خلاف موازین این ایراد قانونی را نپذیرفتید و عجیب آنکه علیرغم آن، شاکی را مرجع استعمال ها قرار داده و بعد بر اساس پاسخ های شاکی کیفرخواست را برای رسیدگی قابل

طرح دانسته اید. چه، بر اساس پذیرش نهاد به عنوان شاکی باید نظریه ها و پاسخ های نهاد از پرونده محذوف شده و مآلاً استنادهای صورت گرفته برای ایراد اتهام منتفی می شد و دیگر پرونده ای باقی نمی ماند یعنی به فرض درستی تصمیم شما در تلقی نهاد بعنوان شاکی، نهاد ریاست جمهوری دولت آقای روحانی نمی تواند همزمان سمت شاکی و مرجع تشخیص کارشناسی و پاسخ استعلام دادستانی برای تائید ادعاهای خودش باشد!

◆ مثلاً نهاد ریاست جمهوری دولت آقای حسن روحانی مدعی است مصوبه دولت سابق در مورد کمک به دانشگاه ایرانیان و روزنامه دولتی ایران، جعلی و فاقد اصالت بوده است! و خودش هم (به جای دولت قبل و دیگر مراجع ذیصلاح قانونی) مرجع تشخیص و تائید این ادعای مضحک شده است! بالاخره قاضی باید یکی از این دو حالت را بپذیرد، یعنی یا نهاد ریاست جمهوری شاکی است یا مرجع رسمی پاسخ به استعلامات و مستندات درون پرونده؟ یعنی برای صحت ادعای شاکی به نظر و اعلام خود شاکی استناد شده است.

◆ نظر به رد این ایراد بزرگ، اساسی و مسلم، لایحه ای توسط وکلا در اعتراض به دادگاه تحویل شد. اگر این ادعای قانونی پذیرفته می شد که نهاد نمی تواند نقش و سمت شاکی داشته باشد، اساس پرونده فاقد ارزش و اعتبار قضائی می شد و غیرقانونی بودن تمامی اقدامات انجام شده پس از آن نیز بر همگان مبرهن می گردید. اکنون اگر ریاست دادگاه، نهاد ریاست جمهوری را به عنوان شاکی پذیرفته است، در این صورت تمام مستندات ارسالی از نهاد مذکور فاقد اعتبار خواهد بود. در این صورت نیز اساس تشکیل پرونده غیرقانونی و فاقد اعتبار است و تمام اقدامات بعدی نیز از نظر قانونی بلاوجه می باشد، زیرا تشکیل پرونده و اقدامات مترتبه براساس مکاتبات و ادعاهای شاکی یعنی نهاد ریاست جمهوری دولت آقای حسن روحانی انجام شده است.

◆ در نشست بررسی کیفرخواست دادستان تهران علیه اینجانب بیش از ۵۰ تن از وکلا و حقوقدانان نیز به غیرقانونی بودن سمت و نقش نهاد ریاست جمهوری بعنوان شاکی در پرونده معترض بوده و آن را بزرگترین اشکال و ایراد کیفرخواست دانستند و تاکید کردند بی توجهی رییس دادگاه به این ایراد بزرگ یک ضعف حرفه ای و تخلف آشکار قضائی محسوب شده و قابلیت پیگرد قضایی دارد.

◆ در بازگشت به موضوع، بدیهی است اگر بپذیریم هر مسئولی می تواند از مسئولین قبل از خود شکایت کند مثلاً هر قاضی از قضاوتهای قاضی پیش از خود و رئیس جمهور کنونی از رئیس جمهور قبل از خود و هر مدیری از مدیر قبلی شکایت کند آیا سازمان اداری و حکومتی باقی خواهد ماند؟ پرواضح است که دستگاههای نظارتی مسئول رسیدگی هستند و مدیران بعدی نمی توانند در این امر دخالت داشته باشند. انتظار اینجانب از جنابعالی، این است که با توجه به این ایراد اساسی پرونده ضمن عمل به موازین قانونی امکان صلاحیت دادگاه را برای رسیدگی محتوایی فراهم نمایید.

وقتی قافیه به تنگ آید، هر عمل خلاف شرع و قانونی جایز می شود!

◆ در سال ۱۳۸۹ حراست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بر اساس پیگیری و دستور وزارت اطلاعات دو تن از کارکنان متاهل سازمان که یکی از آنان در دفتر حوزه ریاست و دیگری راننده روابط عمومی بودند را اخراج نمود، و چندی بعد علت اخراج آنها در سطح سازمان به دلایل ناشناخته انعکاس یافت.

◆ اما ماجرا به اینجا ختم نشد. در سال ۱۳۹۴ زمانی که بنده در چنگ وزارت اطلاعات بودم و متولیان پرونده به در و دیوار می زدند تا مطلبی علیه من تولید کنند، به سراغ این دو نفر که اینک نسبت نزدیکی با یکدیگر پیدا کرده بودند رفته، و از آنان می خواهند علیه بقایی بگویند و بنویسند! نتیجه کار هم از سوی این دو سوژه سابق وزارت اطلاعات به خوبی روشن است. خروار خروار اتهامات بی پایه و اساس به به انسانی بیگناه برای رهائی از آبرو و ریزی خودشان و رفع فشار بازجویان!

◆ با اینکه ادعاهای پوچ شفاهی افراد علیه دیگران از منظر قانون و شرع محلی از اعراب ندارد، اما بحث اصلی در این میان عملکرد خلاف شرع و قانون وزارت اطلاعات در برخورد با محبوسین خود است. اینکه فردی را بی جهت دستگیر و در انفرادی بازداشت موقت کنند، برای اقرار گیری اجباری تحت فشار بگذارند و چون به نتیجه مطلوب شان نرسند، آنگاه با احضار، ایجاد فضای رعب و فشار روانی بر جماعت همکاران سابقش، (خصوصاً کسانی که تا دیروز سوژه های اخراجی خودشان هستند) سعی کنند علیه او جلوی چشم دادستانی تهران اتهام سازی نمایند، جای تامل دارد!

◆ براستی کجای این رفتارهای خلاف شرع و قانون شایسته سربازان گمنام امام زمان و قوه قضائیه است!؟

◆ در پایان به مردم عزیز توصیه می کنم هر وقت توسط نهادهای اطلاعاتی دستگیر شدید، حتماً ۱۰ نفر بعنوان شاهد رفتارهای ضابطین با خود به زندان ببرید، تا به حد کافی شاهد داشته باشید! چون پس از آزادی چنانچه بخواهید از برخوردهای غیرقانونی آنان شکایت کنید، براحتی اظهارات شما را تکذیب می کنند و تازه یک چیزی هم بدهکار می شوید!

قاضی باشرف، قاضی بی شرف

قضاوت هم شرف می خواهد. برای همین منظور نگاهی به خصوصیات قاضی با شرف و بی شرف می اندازیم:

۶۲ قاضی باشرف کسی است که :

۱. جایگاه خود را می شناسد.
۲. احقاق حق را لازم و محترم می شمارد.
۳. به منطق و استدلال توجه می کند.
۴. به قوانین و مقررات توجه می کند و آن را مبنای قضاوت خود قرار می دهد.
۵. موازین حقوقی و شرعی را در هر پرونده ای لحاظ می کند.
۶. از علم قضایی خود بهره می گیرد و قضاوتش را بر این اساس انجام می دهد.
۷. در رسیدگی به اتهامات، رضای خدا و حقیقت را مد نظر دارد و اجازه دخالت در رای خود را به مقام بالادست نمی دهد.

۶۳ قاضی بی شرف کسی است که :

۱. توجهی به جایگاه رفیع قضاوت ندارد.
۲. نه منطق می فهمد و نه استدلال.
۳. به قوانین و مقررات روشن و صریح بی توجه بوده و قوانین را در جهت عکس تفسیر و به آن استناد می کند.
۴. به گونه ای رای صادر می کند که دیگران او را در امر قضاوت بیسواد می پندارند.
۵. نه موازین حقوقی و شرعی می شناسد و نه حتی اگر بشناسد به آنها توجه می کند.
۶. جلب رضای خدا و کشف حقیقت؛ ملاک و مبنای قضاوت او نیست.
۷. در قضاوت و انشاء رای، تابع خواست یا دستور مقام مافوق است.
۸. در محیط کار و در ساعت اداری، پیوسته در فضای مجازی و تلگرام حضور دارد.
۹. با وقاحت رشوه میگیرد؛ مسکرات می نوشد و مواد مخدر هم مصرف می کند.
۱۰. با دوستانش راجع به پرونده ها مذاکره می کند و دوستان و بستگانش را در حل پرونده ها و اخذ رشوه بکار میگیرد.

این همه عجله برای چیست!

● عجله صادق لاریجانی و عناصر امنیتی برای تأیید حکم ۶۳ سال زندان بنده

◆ دادگاه دیروز دارای دو ایراد اساسی و ناعادلانه بود اول اینکه اسما" علنی بود اما عملاً" غیر علنی بود چرا که اصلاً کسی را راه ندادند و جلسه دادگاه در فضای بسیار تنگ و کوچکی برگزار شد.

◆ دوم اینکه جلسه از ساعت ۵/۸ صبح آغاز و تا ساعت ۳۰/۳ عصر ادامه داشت. جلسه بعدی هم برای روز سه شنبه ۱۷ بهمن و از ساعت ۵/۸ صبح تا ۳۰/۳ عصر تعیین، که در همین راستا به آقای مسعودی مقام قاضی دادگاه اعتراض شد و یادآور شدیم که با توجه اینکه وکیل بنده آقای حسینی بدلیل محکومیت ناجوانمردانه به ۲ سال زندان از پرونده حذف شده و وکیل جدید باید پرونده خرواری ساخته شده توسط امنیتی ها را مطالعه کند تا بتواند لایحه دفاعیه تهیه نماید و در این مدت زمان کم این امر امکان پذیر نیست لذا باید فرصت بیشتر فائل شوید و این همه عجله برای چیست؟

◆ اما در برابر درخواست و اعتراض ما قاضی نپذیرفت و باید جلسه دوم دادگاه برای روز ۳ شنبه آنهم از ساعت ۹ تا ۳ و نیم عصر تعیین گردید.

◆ برآستی این همه عجله برای چیست؟ قوه قضائیه چه عجله ای برای برگزاری فوری و فشرده دادگاه تجدیدنظر اینجانب دارد؟! هفته ای ۲ جلسه از ۸ و نیم صبح تا ۳ و نیم عصر! مگر قرار است بزودی اتفاقی در کشور بیافتد که قوه قضائیه و نهادهای امنیتی عجله دارند؟!

◆ اژه ای در مورد علنی بودن دادگاه تجدید نظر اینجانب گفته است: خود آنها مسئله را دنبال نکردند!

◆ به چه زبانی به مسئولین دستگاه قضائی بگویم که دادگاه بنده را علنی و با حضور مردم و رسانه ها برگزار کنند؟

◆ به زبان روسی یا انگلیسی؟!

◆ نه برای مال جنگیدم نه برای مقام، تنها هدفم درزندگی استقلال و عظمت ایران بود و از اینکه امروز هم از گوشه زندان اظهار عقیده میکنم حتی اندکی تاسف ندارم.

معرفی ام الفساد، ننه ملکه

● حضرات سران سه قوه مجریه، مقننه و قضائی کشور

◆ جنابان عالی به خوبی اشراف داشته و مستحضرید که اینجانب در پی دو بار دستگیری و بیش از ۸ ماه بازداشت غیر قانونی (ابتدا در اطلاعات سپاه و بعد در وزارت اطلاعات به عنوان نمایندگان دو جناح قدرت و ثروت)، زندانی بودن در سلول انفرادی، محرومیت از حقوق حقه مسلم هر زندانی (از جمله هوای تازه، نور آفتاب، تماس تلفنی با خانواده، ملاقات با وکیل)، تهدید و تشکیل پرونده برای وکیل جهت کنار رفتن از موضع وکالت و دفاع از اینجانب، جنگ روانی با دادن خبرهای دروغ و نگران کننده در مورد خانواده و دوستان، انواع تهدیدهای متنوع، قرار گرفتن تحت فشار شدید بازجویی های طولانی و سنگین برای اعتراف دروغ علیه همکاران صدیق در دولت دهم (حتی اعتصاب غذاهای متعدد نیز نتوانست برخی از این فشارها، محدودیتها و محرومیتها را بر طرف نماید) دچار خسارات سنگین مادی و معنوی شدم.

◆ در کنار این موارد، در بیرون از بازداشتگاه (چه در ایام حبس و چه پس از آن) با هدف ترور شخصیت اینجانب از طریق تبلیغات منفی سنگین، هجوم همه جانبه برای القای بهتانهای بزرگ، اتهامات مضحک و انتشار اخبار جعلی از زبان مقامات قضایی نظیر معاون اول قوه قضائیه، دادستان تهران، دادستان کل کشور، وزیر دادگستری دولت یازدهم، رئیس دادگستری تهران، معاون اول رییس جمهور، نهاد ریاست جمهوری دولت یازدهم، مشاور رییس جمهور در دولت یازدهم، نمایندگان مجلس، برخی مسئولان اجرایی و افرادی از جریانات و محافل سیاسی، در سطح وسیعی در صدا و سیما، سایت های خبری، بولتن های اطلاعاتی، خبرگزاریها، روزنامه ها و رسانه های بیگانه منتشر گردید.

◆ از همان ابتدا دو جریان سیاسی حاکم کشور کوشیدند تا ناجوانمردانه و با بی انصافی هر چه تمام تر، با انحراف افکار عمومی، برای صدور حکم محکومیتی از پیش نوشته شده، زمینه سازی نمایند. تا بدین ترتیب راه حذف جمعی از فرزندان پاک، مردمی، انقلابی، ایرانی و وطن پرست، مخالف اشرافیت و استبداد را که وابسته به جریانات سیاسی، محافل قدرت و کانون های ثروت نیستند را از صحنه مدیریت کشور فراهم آورند.

◆ از دادگاه فرمایشی و بی اعتنا به موازین قانونی و مقررات معتبر، نه تنها انتظاری برای احقاق حق نیست، بلکه به ابزاری برای اجرای همین سیاست تبدیل شده است. دادگاهی که علی القاعده رکن مهم آن باید قضاوت قاضی بی طرف، خداترس و شجاعی باشد که از بین دو رکن دیگر، طرف مظلوم و ذی حق را بدون ملاحظه سیاسی و اعمال فشارهای مقامات، گرفته و حکم صادر نماید. اما اکنون

این دادگاه به جای سه رکن، دو رکن دارد؛ رکن حاکم و رکن محکوم. در چنین محاکمی که دادستان و قاضی از یک شخصیت و هویت برخوردارند، احکام از پیش نوشته می شوند و قاضی جز اجرای فرامین بالادستی، که دادستان نماینده تام الاختیار آنها است، نقش دیگری ندارد.

♦ وقتی مردم همه این موارد و این اجماع سیاسی قدرت های سه گانه را برای برخورد با فردی مثل بنده که از هیچ پشتوانه قدرت سیاسی و اقتصادی برخوردار نیست می بینند، تعجب می کنند و می پرسند برآستی ماجرا چیست؟!

♦ از طرفی قامت آقایان رعنا است و دست چو منی به دامنشان نمی رسد و چه انتظار بی جایی است که امثال من شکایت از آنان، به خودشان ببرد. بی توجهی و بی اعتنائی صریح و آشکار مقامات به شکایات مظلومانه گذشته بر این واقعیت تاکید دارد. به هر حال با استغاثه به درگاه الهی، دست به دامن مردم شریف شده و آنان را به قضاوت و دادرسی دعوت کرده ام. اما اکنون با ملاحظه این همه اجحاف، ظلم، بی عدالتی و سیاسی کاری این سوال در اذهان موج می زند و مردم در تماسهای حضوری، تلفنی و پیامهای تلگرامی از من می پرسند، که این موارد خلاف اصول اخلاقی و انسانی و معارض با موازین شرع و قانون اساسی چگونه در دستگاه های مهم کشور ما وجود دارد، در صورتی که در بسیاری از کشورهای جهان وجود ندارد؟! کشورهای که نه انقلابی اند، نه اسلامی و بعضی از آنها شاید به اصطلاح استکباری هم باشند.

♦ این در حالی است که دستگاه های قضایی و اطلاعاتی ما قاعداً باید توسط افراد مجتهد یا قریب به اجتهاد مدیریت شوند، یعنی مسئولینی که علی الاصول نماز می خوانند، روزه می گیرند، به نماز جمعه می روند، مردم را نصیحت کرده! و آنان را به اخلاق حسنه و نیکو سفارش می کنند، اسلام را دین رحمت اعلام می کنند و می گویند که برای خدا کار می کنند! و اساساً برای رضای خدا این مسئولیتها را قبول کرده اند و گرنه آنان را چه به زخارف دنیا و هوس های زودگذر آن!

♦ بر این اساس و چون مساله لاینحل است، به این فکر افتادم که شاید ریشه اشکالات در جای دیگر است که مسائل مشتبه شده، رشته کار از دست در رفته و امور در هم تنیده و از رتق و فتق خارج شده است و شاید ریشه در جای دیگری دارد. هر چه بیشتر غور کردم حدسم از ریشه قوت گرفت و چون به حشر با مردم بیشتر همت کردم، دریافتم که مردم از من جلوترند و آنان نسبت به حدس من، مدتها است که به یقین رسیده اند.

◆ از این رو به عنوان یک تکلیف با معرفی مسئول نابسامانی‌ها و مادر همه فسادها، خواهشمند است ضمن ثبت شکایت بنده از مشارالیه‌ها که به ارائه عکس متهمه بسنده و از ذکر نام او به جهت خوف از ضرر معذورم، دستور فرمایید ضمن احضار مشارالیه‌ها و در صورت عدم تمکین به صورت غیر حضوری، استنطاق، استعلام، استسفار، استخبار و استرداد و . . . فرمایید. تا شاید یکبار برای همیشه مشکلات ملت ما و بسیاری از ملت‌های دنیا حل شود. و حداقل در کشور ما، هر چیز و هر کس در جای خودش قرار گیرد و خلاصه با رفع موانع و انجام مصالح، مردم به حق خود برسند. و اگر احتمالاً دوستان عالی مقام بر این حدس نباشند و این رسم نپسندند، حداقل، حق اینجانب را کوچک نشمرده و ظلمی را که از سوی آن علیا مخدّره بر من رفته، بزرگ بشمارند که چون من، در این سرزمین بسیار به شمارند.

بلاخره معلوم شد که چرا دادگاه بقایی علنی نیست

▼ دولت آبادی دادستان تهران بدون ذکر نام مستقیم، در واکنش به سخنان جناب آقای احمدی نژاد گفت: برخی متهمان و جریانات سیاسی حامی آنان مدعی‌اند که قوه قضاییه در مبارزه با فساد، سیاسی عمل می‌کند؛ این افراد زمانی که با تعقیب قضایی مواجه می‌شوند، اقدام به جوسازی نموده و با ادعاهایی چون دادگاه علنی تشکیل دهید تا حقایق را بگوییم، مظلوم‌نمایی می‌کنند.

◆ حالا معلوم شد که چرا دادگاه اینجناب (حمید بقایی) علنی نیست، چون دولت آبادی اظهار می‌دارد که اگر دادگاه علنی باشد بنده مظلوم نمائی می‌کنم. معنای سخن او این است که بزعم دولت آبادی درک ۸۰ میلیون ایرانی کمتر از او است تا تشخیص بدهند اینجناب مظلوم هستم یا خیر!

◆ بدین ترتیب ظاهراً یک اصل نا نوشته دیگر به شرح زیر به اصول قانون اساسی اضافه شده است: "بدلیل احتمال مظلوم نمائی متهمان، دادگاهها باید غیر علنی باشند مگر آنکه به تشخیص و اطمینان شخص آقای دولت آبادی دادستان تهران، ملت عزیز ایران به درجه بالائی از درک در سطح دولت آبادی رسیده باشند، و مادامی که به تشخیص مشارالیه ۸۰ میلیون ایرانی از این توانائی برخوردار نباشند دادگاهها همچنان باید در پشت درهای بسته برگزار شوند."

◆ نمی‌خواهم بگویم که از دید دولت آبادی نویسندگان و رای دهندگان به قانون اساسی عمق بینش او را نداشته‌اند که به صراحت در اصل ۱۶۵ بر علنی بودن دادگاه تاکید کرده‌اند. و ضایعه بزرگتر این است که در زمان وضع قانون اساسی از دیدگاههای بسیار مترقی و انسانی وی بهره نبرده‌اند. بنظر اینجناب وجود چنین دادستانی را بعنوان سرمایه و افتخاری برای گروه وابسته به ایشان در دستگاه قضائی و البته ثبت در مراجع بین‌المللی و قابل عرضه بعنوان الگو به کشورهای عقب مانده‌ای است که همچنان تصور می‌کنند مقامات قضائی نباید در امور سیاسی دخالت کنند؛ و باید بیش از همه تابع قانون و همانند مردم عادی در برابر قانون یکسان باشند!

◆ در واقع آنطور که پیداست دولت آبادی در حال دفاع از دستوری است که برای غیر علنی برگزار شدن دادگاه به قاضی داده شده است. انگیزه پافشاری غیر عادی او بر غیر علنی بودن دادگاه اینجناب شائبه‌های زیادی را به ذهن متبادر و سئوالات متعددی را در نزد افکار عمومی ایجاد می‌کند به علاوه وی را در مظان اتهام قرار می‌دهد و این پرسش را آشکار می‌سازد که منشاء این همه واهمه از برگزاری علنی دادگاه چیست؟

◆ در قوانین جاری کشور، دادستان تهران اختیاری در برگزاری علنی یا غیر علنی دادگاهها ندارد. اما ظاهراً براساس یک حکم و مانند احکام نانوشته دیگر در دستگاه قضائی، دولت آبادی علاوه بر حق دخالت و اعمال نفوذ در همه امور مربوط و نامربوط به سمت سخنگو دومی دستگاه قضائی نیز منصوب شده است.

مصوبه ای که باطل شد

کمک به دانشگاه بین المللی ایرانیان، کمک به موسسه خانه ایران و کمک به روزنامه دولتی ایران، براساس مصوبات دولت دهم صورت گرفته است و مطابق اصل ۱۳۸ قانون اساسی مصوبات دولت لازم الاجرا هستند. لذا ایراد اتهام در موارد مذکور قانوناً منتفی است.

◆ اما نهاد ریاست جمهوری دولت آقای روحانی، مدعی جعلی بودن مصوبات مذکور است و حتی بازپرس دادسرا با صرف مبلغ ۴۰ میلیون تومان از پول بیت المال مبادرت به تعیین کارشناس خط جهت تایید اصالت امضاء معاون اول دولت دهم را نموده که البته کارشناس مربوطه صحت امضای مصوبات را تایید کرده است. اما نهاد ریاست جمهوری در جلسه رسیدگی ادعای مضحک جعلی بودن مصوبات مزبور را مجدداً مطرح نمود، به همین دلیل موارد زیر جهت توجه و رسیدگی جنابعالی مطرح می شود:

۱) نهاد ریاست جمهوری رسماً و کتباً ادعای خود را با ذکر دلیل ارائه نماید و در صورت عدم انجام اینکار دادگاه بدون ملاحظات سیاسی علیه نهاد ریاست جمهوری به جرم افتراء و گزارش دروغ در جهت انحراف مسیر دادگاه و ذهن قاضی اعلام جرم نماید.

۲) باید از دادستانی تهران به عنوان صادر کننده کیفرخواست علیه اینجانب استعلام و به بنده اعلام نمایید که موضع دادسرا و دادگاه در خصوص این مصوبات چیست؟ بلاخره این مصوبات را قبول دارند یا خیر؟ و اگر پاسخ منفی است چرائی آن را توضیح دهد. ضمن اینکه این مصوبات به زعم آقایان جعلی، در شهریور ۹۲ توسط دولت یازدهم و در مهر ۹۳ توسط مجلس ابطال شده اند. نکته خنده دار مصوبه ای است که به ادعای آنان وجود خارجی نداشته لیکن یکسال بعد توسط مجلس رسیدگی و باطل شده است. آیا اساساً چیزی که وجود ندارد باطل می شود؟!

۳) چنانچه بررسی های صورت گرفته، موید اصالت این مصوبات می باشد، پس چرا این موضوع در کیفرخواست صادره دادستانی تهران منعکس نشده؟! آیا این بدان معنی نیست که آقای دولت آبادی دادستان تهران صرفاً به دنبال مواردی بوده که به ضرر اینجانب باشد و کشف حقیقت برای وی هیچ موضوعیتی نداشته است؟!

۴) اگر به هر دلیل هنوز در اصالت این مصوبات شک و شبهه ای وجود دارد و دادگاه اصالت این مصوبات و جعلی نبودن آنها را احراز ننموده، بدهی است که دادگاه باید قبل از ورود به ماهیت موضوع و رسیدگی به اتهامات مندرج در کیفرخواست، در این خصوص تعیین تکلیف نماید و این اقدام یعنی رسیدگی به اصالت مصوبات دولت دهم، عقلاً و منطقاً باید از طریق استعلام از رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت دهم صورت پذیرد و نه با تعیین کارشناس خط و تحمیل هزینه ۴۰ میلیون تومانی به بیت المال!

تفکر ماکیاولیستی ۱

(تهمت دروغ حق ما است، اثبات بی گناهی وظیفه مردم)

● ادعای کذب واریز کمک دولت به دانشگاه بین المللی ایرانیان به حساب شخصی!

◆ در بند اول ادعانامه یا به اصطلاح کیفرخواست دادستانی تهران آمده است که اینجانب چک دولتی کمک به دانشگاه بین المللی ایرانیان را که براساس مصوبه دولت توسط اداره کل امورمالی نهاد ریاست جمهوری در وجه دانشگاه صادر گردیده بود را از طریق سیستم بانکی به حساب شخصی خود واریز کرده ام!

◆ شاکیان این بند از کیفرخواست عبارتند از : نهاد ریاست جمهوری آقای حسن روحانی، سازمان اطلاعات سپاه به ریاست آقای حسین طائب، وزارت اطلاعات به وزیری آقای محمود علوی و دیوان محاسبات کشور به ریاست آقای عادل آذر. در رابطه با این ادعای واهی سه نکته را به استحضار آقایان و مردم ایران می رسانم:

۱) آقایان حسن روحانی، حسین طائب، سید محمود علوی، عادل آذر و دولت آبادی! این ادعا کذب محض است و مطلقاً واقعیت ندارد.

۲) فارغ از اینکه هر عاقلی می داند در سیستم بانکی چک دولتی که در وجه مجموعه ای مشخص صادر شده است را نمی توان به حساب شخصی واریز نمود، اما آقایان برای اینکه ثابت نمایند ادعایشان دروغ نیست، لازم است مدارک متقنی را که نشان از آن دارد، بنده چک دولتی صادره در وجه دانشگاه بین المللی ایرانیان را از طریق سیستم بانکی به حساب شخصی ام واریز نموده ام، را ظرف ۲۴ ساعت آینده بدون بهانه جهت اطلاع مردم ایران منتشر کنند.

۳) اما بطورکلی اگر آقایان برای خود این حق را قائلند که تهمت زدن و ادعا کردن سزاوار آنها است و اثبات بی گناهی وظیفه مردم، رسماً اعلام نمایند تا همگان تکلیف خود را بدانند!

تفکر ماکیاولیستی ۲

(تهمت دروغ حق ما است، اثبات بی گناهی وظیفه مردم)

● ادعای دریافت ارز از یک نهاد نظامی و خوردن آن توسط اینجانب!

◆ بند دوم ادعانامه یا همان به اصطلاح کیفرخواست دولت آبادی دادستان تهران، مدعی شده است که یکی از نهادهای نظامی کشور در مورخ ۱۴/۵/۱۳۹۲ (بعد از خاتمه دولت دهم و زمانیکه بنده معاون رئیس جمهور نبودم) مبالغ زیادی ارز خارجی برای امور مربوط به سران کشورهای افریقائی به اینجانب واگذار کرده است، و اینجانب هم یک جا همه را بالا کشیده ام!

◆ لازم به ذکر است این ادعا قبلاً نیز توسط آقای اژه ای سخنگوی قوه قضائیه در نشست خبری اعلام شده بود. صد البته جای شکرش باقی است که متهم نشدیم در هالک بانک ترکیه سپرده گذاری کرده ایم!

◆ شاکای این بند عبارتند از: سازمان اطلاعات سپاه و دادستانی تهران که اجمالاً در پاسخ به این ادعای واهی نکات زیر اعلام می گردد:

◆ هیچگونه ارزی از هیچ نهاد نظامی تحت هر عنوان به اینجانب تحویل و واگذار نشده است، لذا ادعای مذکور صحت نداشته و کذب محض می باشد.

◆ چنانچه شاکیان بر ادعای واهی خویش (که براساس اظهارات شفاهی افراد بنیان نهاده شده است) مصر می باشند، باید اسناد مثبت حسابداری از جمله قرارداد منعقد فی مابین بنده و نهاد نظامی مورد ادعا جهت واگذاری ارز برای امور مربوط به کشورهای افریقائی، نامه درخواست وجه ارزی از جانب اینجانب، رسید دریافت و... را جهت استحضار مردم ایران و شخص بنده منتشر نمایند. و سعی نکنند با سفسطه بازی و انداختن تیر در تاریکی و سنگ مفت گنجشک مفت به مقاصدشان دست یابند.

تفکر ماکیاولیستی ۳

(تهمت دروغ حق ما است، اثبات بی گناهی وظیفه مردم)

● ادعای تصرف غیرقانونی وجوه دولتی در کمک به خانه ایرانیان خارج از کشور!

◆ بند سوم ادعانامه یا همان به اصطلاح کیفرخواست دولت آبادی دادستان تهران اینجانب را متهم به تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی منجر به تضييع اموال دولتی بدلیل کمک به خانه ایرانیان خارج از کشور نموده است. وی دلیل خود را چنین ذکر کرده که در سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ از جانب نهاد ریاست جمهوری به خانه ایرانیان خارج از کشور کمک صورت گرفته است، و چون اینجانب در سال ۱۳۹۲ بدون اخذ گزارش عملکرد این کمکها، مجدداً اقدام به کمک به خانه ایرانیان خارج از کشور نموده ام، لذا متهم هستم به تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی! البته جای شکرش باقی است، متهم نشدیدم که پولی به جیب زدیم و یا در ۶۳ حساب شخصی گذاشتیم و سودش را گرفتیم!

◆ شاکیان این بند عبارتند از: معاون حقوقی حسن روحانی، سازمان اطلاعات سپاه، وزارت اطلاعات، سازمان بازرسی کل کشور و دادستانی تهران. به قول معروف یک مویز و چهل قلندر!

◆ اجمالاً در پاسخ به این ادعا نکات زیر اعلام می گردد:

۱) چون نهاد ریاست جمهوری و مسئولین وقت آن در سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ کمکی به خانه ایرانیان خارج از کشور نکرده اند، لذا ادعای دادستان تهران و دیگر شاکیان واقعیت ندارد و دروغ محض است.

۲) ضروری است شاکیان برای اثبات ادعایشان اسناد مثبت حسابداری مربوط به کمک نهاد ریاست جمهوری دولت دهم طی سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ به خانه ایرانیان خارج از کشور را منتشر نمایند.

۳) اما کمک به خانه ایرانیان در سال ۱۳۹۲ براساس مصوبه دولت (که قانوناً لازم الاجراست) برای اولین بار از سوی نهاد ریاست جمهوری صورت پذیرفته است. همچنین دستورات و مراحل اجرائی نیز توسط یکی از مدیران ارشد نهاد ریاست جمهوری انجام گرفته و نه اینجانب!

نکته مهم اینجاست که حتی یکبار هم از ایشان در این رابطه تحقیق نشده است! و یک راست آمده اند سراغ حمید بقایی!

۴) معاون حقوقی آقای روحانی در این بند نیز ادعای مضحک جعلی بودن مصوبه دولت دهم را مطرح نموده و جالب تر این که در ادامه گفته شده این مصوبه در مهر ۱۳۹۳ توسط رئیس مجلس ابطال گردیده است! گویا معاون حقوقی آقای روحانی نمی داند مصوبه ای که وجود خارجی دارد باطل می شود و نه مصوبه ای که بقول آقایان جعلی است و از اساس وجود خارجی ندارد! به قول معروف عقل که نباشد جان در عذاب است.

● جناب شیخ حسین طائب با ۱۰ میلیارد تومان پول دریافتی چه کردید؟

◆ بند ۶ ادعانامه یا همان به اصطلاح کیفرخواست دولت آبادی دادستان تهران، اشاره دارد به اینکه نهاد ریاست جمهوری دولت دهم براساس مصوبه هیات وزیران از محل ردیف کمکها به موسسات غیر دولتی، به روزنامه دولتی ایران کمک نموده است و چون مطابق آئین نامه نحوه نظارت بر مصرف کمکهای پرداختی به موسسات غیر دولتی، مسئولین روزنامه ایران در گزارش عملکردشان انطباق هزینه های انجام شده را با اهداف اعلامی رعایت نکرده اند، لذا اینجانب متهم به تصرف غیر قانونی در وجوه دولتی شده ام!

◆ شاکیان این بند از ادعانامه سازمان اطلاعات سپاه به ریاست حسین طائب و معاون حقوقی دولت آقای حسن روحانی می باشند! که ذکر چند نکته در این رابطه ضروری است:

۱) چون از محل ردیف کمک به موسسات غیردولتی هیچگونه پرداختی به روزنامه دولتی ایران صورت نگرفته است، لذا ادعای آقای طائب و معاون حقوقی دولت آقای روحانی دروغ محض است.

۲) ضروری است جناب طائب و معاون حقوقی دولت آقای روحانی، جهت اثبات اینکه ادعایشان کذب نیست، اسناد حسابداری مربوطه را منتشر نمایند.

۳) آقای طائب رئیس سازمان اطلاعات سپاه در همان زمان مبلغ ۱۰ میلیارد تومان از نهاد ریاست جمهوری دولت دهم کمک دریافت نمودند. حال ایشان توضیح دهند: اولاً آیا به ازای ۱۰ میلیارد کمک دریافتی گزارش عملکرد هزینه ارائه داده است؟ ثانیاً آیا این ۱۰ میلیارد تومان در محل قانونی خودش هزینه شده است؟

۴) نهاد ریاست جمهوری آقای روحانی و دادستانی تهران توضیح دهند چرا در مورد کمک ۱۰ میلیارد تومانی به آقای طائب شکی نیستند؟!

◆ حال مردم عزیز ایران بخوانید حدیث مفصل از این مجمل و بدانید مملکت به دست چه کسانی افتاده است!

کدامیک؟

● ناآگاهی به قوانین یا دشمنی دولت روحانی، عناصر امنیتی و قوه قضائیه با اینجانب!

◆ مطابق قانون در نهاد ریاست جمهوری دولت دهم همانند تمامی دستگاههای دولتی از سوی وزارت اقتصاد و دارائی فردی مستقل و متخصص حسابداری و قوانین مالی بنام ذیحساب حضور داشت که وظیفه و مسئولیت مستقیم انجام کلیه پرداختها و فعالیتهای مالی، حفظ و نگهداری اموال دولتی، تأمین اعتبار و تطبیق دستورات پرداخت سرپرست یا سایر مقامات مجاز وقت نهاد با قوانین و مقررات برعهده وی بود.

◆ در قانون محاسبات کشور وظایف و مسئولیتهای ذیحساب تعیین و اقداماتش توسط حسابرسان دیوان محاسبات کنترل و بررسی می شود. مطابق مواد ۳۱ و ۵۳ این قانون ذیحساب نهاد ریاست جمهوری دولت دهم مسئولیت داشت با تمیزی دستورات مالی سرپرست یا سایر مقامات مجاز وقت نهاد، دستورات صادره را در صورت عدم مغایرت با قوانین و مقررات اجراء نماید. اما اگر وی دستوری را برخلاف قانون تشخیص می داد، از اجرای آن خودداری ورزیده و دلایل آنرا به سرپرست وقت نهاد یا مقام صادر کننده دستور اعلام می نمود. در این حالت چنانچه آنان مصر بر اجرای دستور خویش بودند با استفاده از مکانیزم ماده ۹۱ قانون محاسبات، مسئولیت آنرا برعهده می گرفتند و آنگاه مسئولیت قانونی از ذیحساب ساقط و او ضمن اجرای دستور، مراتب را به وزارت دارائی و دیوان محاسبات جهت اقدامات بعدی اطلاع می داد.

◆ ماده ۳۱ قانون محاسبات چنین میگوید: «ذیحساب مأموری است که بموجب حکم وزارت امور اقتصادی و دارائی از بین مستخدمین رسمی واجد صلاحیت به منظور اعمال نظارت و تأمین هماهنگی لازم در اجرای مقررات مالی و محاسباتی در وزارتخانه ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و دستگاههای اجرائی محلی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دواتی به این سمت منصوب میشود و انجام سایر وظایف مشروحه زیر را برعهده خواهد داشت: ۱- نظارت بر امور مالی و محاسباتی و نگهداری و تنظیم حسابها بر طبق قانون و ضوابط و مقررات مربوط و صحت و سلامت آنها. ۲- نظارت بر حفظ اسناد و دفاتر مالی. ۳- نگهداری و تحویل و تحول وجوه و نقدینه ها و سپرده ها و اوراق بهادار. ۴- نگهداری حساب اموال دولتی و نظارت بر اموال مذکور.»

◆ ماده ۵۳ قانون محاسبات چنین میگوید: «اختیار و مسوولیت تشخیص و انجام تعهد و تسجیل وحواله به عهده وزیر یا رئیس مؤسسه و مسوولیت تأمین اعتبار و تطبیق پرداخت با قوانین و مقررات بعهد ذیحساب میباشد.»

◆ ماده ۹۱ قانون محاسبات چنین میگوید: «در صورتی که ذیحساب انجام خرجی را بر خلاف قانون و مقررات تشخیص دهد، مراتب را با ذکر مستند قانونی مربوط کتباً به مقام صادر کننده دستور خرج اعلام میکند. مقام صادر کننده دستور پس از وصول گزارش ذیحساب چنانچه دستور خود را منطبق با قوانین و مقررات تشخیص داده و مسوولیت قانونی بودن دستور خود را کتباً با ذکر مستند قانونی به عهده بگیرد و مراتب را به ذیحساب اعلام نماید. ذیحساب مکلف است وجه سند هزینه مربوط را پس از ضمیمه نمودن دستور کتبی متضمن قبول مسوولیت مذکور پرداخت و مراتب را با ذکر مستندات قانونی مربوط به وزارت امور اقتصادی و دارائی و رونوشت آنرا جهت اطلاع به دیوان محاسبات کشور گزارش نماید. وزارت امور اقتصادی و دارائی در صورتی که مورد را خلاف تشخیص داد مراتب را برای اقدامات قانونی لازم به دیوان محاسبات کشور اعلام خواهد داشت.»

◆ لذا مطابق مواد ۳۱ و ۵۳ قانون محاسبات، مسوولیت قانونی پرداخت کمک نهاد ریاست جمهوری دولت دهم به دانشگاه ایرانیان، خانه ایرانیان خارج کشور، روزنامه ایران و همچنین پرداخت پاداش پایان دوره خدمت به ۱۶ نفر از اعضای دولت سابق (که عملیاتی نیز نشد) جمعاً به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان (معادل یک ماه حقوقهای نجومی دولت فعلی)، کمک یا اهداء سکه، کارت هدیه و وجوه نقدی به افراد نظیر خانواده شهداء، مقامات لشگری و کشوری، هنرمندان، ورزشکاران، روحانیون و...، علیرغم صحت قانونی این اقدامات، تماماً برعهده ذیحساب قانونی منصوب وزارت دارائی در نهاد ریاست جمهوری دولت دهم بوده و به هیچ وجه به اینجانب بعنوان معاون اجرایی رئیس جمهور و سرپرست وقت نهاد ریاست جمهوری ارتباطی نداشته است و ماده ۹۱ نیز ننموده ام.

◆ به همین علت اتهامات نهاد ریاست جمهوری دولت حسن روحانی، سازمان اطلاعات سپاه، وزارت اطلاعات، دادستانی تهران و رای ۶۳ سال زندان قاضی دادگاه ۱۰۵۷ مبنی بر انتساب اقدامات مذکور به اینجانب از اساس کذب و غیرقانونی بوده و ناشی از ناآگاهی به قوانین و مقررات دولتی و نیز سوء نیت سیاسی است.

بازماندگان مغولان!

◆ بسیاری از اندیشمندان دنیا مسند قضاوت را مسند الهی دانسته و معتقدند اگر امر قضاوت در جامعه بدرستی صورت گیرد، بشر شاهد جامعه ای سالم و پاک خواهد بود. و چنانچه به هر دلیل و بهانه ای قاضی عدالت و حقیقت را زیر پا بگذارد عمل او مصداق بارز خیانت در امانت الهی و فساد در جامعه است. خیانت و فساد قاضی در صدور آراء ظالمانه الزاماً به واسطه اخذ پول و رشوه نیست بلکه اگر قاضی به هر علت نظیر حفظ پست و مقامش یا کسب رضایت روسایش بجای رضایت الهی حکم صادر نماید خائن و فاسد می باشد. زیرا به سوگندی که در پاسداشت حق خورده است خیانت نموده و با ظلم به مردم در عالم هستی فساد کرده است.

◆ اگر قاضی نمائی بدون مستندات متقن و ادله عقلی و شرعی صرفاً به صرف کسب رضایت روسا و ضابطان امنیتی علیه بیگناهی حکم ۶۳ سال زندان صادر نماید و تمام اسناد و مدارک به نفع او را نادیده انگارد و حتی از پرونده حذف کند مصداق قاضی خائن و فاسد نیست؟

خوبست بدانیم که همین قاضی نما، دهها نمونه از این احکام مضحک علیه روزنامه نگاران و بیگناهان در کارنامه خویش دارد.

◆ اگر دادستان نمائی و بازپرس بی سوادى به هر دلیل واهی علیه دیگران پرونده سازی نماید و مرتب این و آن را به اختلاس، توهین به نظام، نشر اکاذیب و... متهم کند در حالیکه در حساب شخصی خود و بستگانش خروار خروار پول ملت دپو شده است، آبا مصداق خائن و فاسد نیستند؟

اگر همین بازپرس خانه اش یک شبه سر از خیابان جردن در آورد و مدام در ویلاهای اطراف تهران به سیر و گردش بپردازد و مزد پرونده سازی و اطاعت محضش از چند نوجوان امنیتی را بستاند مصداق چه کسی است؟ بازپرس سالم یا بازپرس فساد؟

◆ آری شاید دوران مغولان بی رحم در تاریخ ایران به سر آمده باشد اما بازماندگان نسل آنها همچنان نفس می کشند!

نامه وکیل به موکل

● برادر بزرگوارم؛ جناب آقای حمید بقایی، با سلام و تحیت؛

◆ اینجانب قریب هفت سال است که مفتخرم به عنوان وکیل و مشاور حقوقی در کنار شما هستم و اکنون که در حساس ترین شرایط و در بحبوحه ی دادگاه رسیدگی به پرونده ی ساخته شده علیه شما، بازجویان به تنگ آمده شیوه دیگر کرده اند و سخن گفتن نفس جنایت شده" و اینجانب با شکایت نهاد ریاست جمهوری آقای روحانی و یک حکم ناعادلانه به مدت ۶ ماه از اشتغال به وکالت محروم و علاوه بر این، باز هم با شکایت نهاد ریاست جمهوری آقای روحانی و به موجب یک حکم غیابی به دو سال و نیم حبس محکوم شده ام و به این دلیل موقتاً نمی توانم به عنوان وکیل در کنار شما باشم، لازم می بینم مواردی را به استحضار شما و ملت شریف ایران برسانم چرا که به قول شیخ اجل: "حق نباید گفتن الا آشکار"

◆ همانطور که می دانید در سالیان اخیر به خاطر دفاع از شما، با انواع و اقسام تهدیدات و فشارها مواجه بوده ام که برای نمونه دولت آقای روحانی با تمام ادعاهای خود در خصوص حقوقدان بودن، رونمایی از منشور حقوق شهروندی، پناه بردن به خدا از بستن دهان منتقدان و... حدود ۱۰ شکایت کیفری و انتظامی با عناوین متعدد و گاه عجیب و غریب علیه اینجانب طرح نموده که در یک مورد، مشاور نهاد ریاست جمهوری و مسئول حراست آن نهاد به این دلیل که بنده یکبار با ایشان تلفنی تماس گرفته و موردی را از ایشان سوال کرده ام، به اتهام مزاحمت تلفنی!!! از اینجانب شکایت نموده است. یا در یک مورد دیگر معاونت حقوقی نهاد ریاست جمهوری از اینجانب شکایت کرده که چرا در دعوایی که علیه آقایان جهانگیری، نوبخت، فریدون و چند نفر دیگر از مسئولین دولتی مطرح کرده ام، در ستون مربوط به شغل خواننده، شغل این افراد، "آزاد" عنوان گردیده و این موضوع توهین به این آقایان محسوب می شود! درحالیکه جز در دعوی خاصی که پرونده مذکور جزء آنها نبود، عنوان شغل افراد تاثیری در پرونده ندارد و چون مناصبی مانند معاون رئیس جمهور یا سخنگوی دولت، در فهرست مشاغل دادخواستهای تنظیمی در دفاتر خدمات قضایی تعریف نشده، شغل همه آقایان، "آزاد" درج گردیده است.

◆ به هر حال، با وجود همه ی این سختی ها و فشارها، اینجانب هرگز کوچکترین تردیدی نداشتیم که در حال دفاع از حق هستم و اتفاقاً در این مسیر اتفاقاتی رخ داد و خطراتی برایم شکل گرفت که مرا نسبت به حق بودن موضع شما آگاه تر و مصمم تر نمود.

◆ شاید تلخ ترین خاطره سالیان همراهی با شما، مربوط به روزی است که شما را با لباس زندان در دادسرا دیدم و این صحنه آنقدر برایم سخت و منقلب کننده بود که بجای اینکه من بعنوان وکیل به شما روحیه بدهم، شما مرا دلداری داده و می گفتید این امتحان الهی است و تاریخ پر از این فراز

و نشیب هایی است که بقول یعقوب لیث صفاری: "اصبحت امیرا و امسیت اسیرا". خوب خاطر م هست که آن روز در لباس زندان گفتید که من نه آن وقتی که معاون رئیس جمهور بودم، دلبستگی و تعلق خاطری به میز و جایگام داشتم و نه الان که به ناحق زندانی شده و آقایان به خیال خودشان برای خوار و خفیف کردنم با لباس زندان مرا به دادسرا می آورند، احساس سرشکستگی می نمایم.

◆ اگر بخواهم از خاطرات شیرین وکالت شما بگویم، بی گمان شیرین ترین خاطره ام مربوط به روزی است که مردم از سراسر کشور برای تامین وثیقه ی سنگینی که دادسرا برای شما در نظر گرفته بود، سند خانه هایشان را بدون هیچ چشم داشتی برای آزادی شما آوردند و وثیقه ی آزادی شما را تامین نمودند. آقای بقایی این برادر کوچکتان معتقد است حکم پرونده شما در همان روز توسط مردم صادر شد و مردم با وثیقه گذاشتن سند خانه هایشان که بعضاً دارایی آنها بود، رای به بیگناهی شما صادر کردند و این رای بعنوان سند پاکدستی و سلامت شما در بایگانی ثبت خواهد شد.

◆ آقای بقایی؛ اینجانب از بدو تشکیل پرونده علیه شما، در کنارتان حضور داشتم و در جریان کلیه موضوعات مطروحه قرار دارم و از سوی دیگر بخاطر سابقه ی آشنایی چندین ساله، از جزئیات زندگی و عقاید و باورهای شما اطلاع دقیق داشته و بر این اساس یکبار دیگر اعلام میدارم تمامی شایعات و ادعاهای مطروحه علیه شما کذب محض است. اولین باری که به خانه ی کلنگی شما در میدان رسالت آمده و از نزدیک وضعیت زندگی شما را دیدم، این یقین در من حاصل گردید و تا به امروز هم تقویت شده است. کسی که آخر هفته ها برای خرید مایحتاج منزل به همراه خانواده به بازار مولوی می رود، نمی تواند آن کسی باشد که آقایان تلاش میکنند و میخواهند به دروغ به مردم نشان دهند.

◆ خاطرم هست یکی از مامورینی که برای بازرسی منزل شما و احتمالاً کشف اشیاء عتیقه! در آنجا حاضر شده بود به بنده می گفت با چیزهایی که از آقای بقایی شنیده بودیم فکر میکردیم قرار است به یک خانه اشرافی در شمال شهر اعزام شویم و تصور ما از خانه ایشان چیزی در حد کاخ نیاوران بود ولی وقتی وارد آن خانه کلنگی در میدان رسالت شدیم، همه تصوراتم به هم ریخت.

◆ اینجانب افتخار می کنم به اینکه وکالت مجموعه ای را بر عهده دارم که وقتی قرار شد دوستان و همکارانتان برای آزادی شما وثیقه تامین نمایند، کل ارزش سند خانه شما در میدان رسالت، خانه آقای احمدی نژاد و فرزندان در نارمک و ملک پدری آقای مشایی در رامسر حتی بخش ناچیزی از وثیقه به ناحق قوه قضائیه را تامین نمیکرد.

◆ آقای بقایی بنده از شما عذرخواهی میکنم اگر در این سالها در مقابل اتهامات بی پایه و اساسی که علیه شما مطرح شد، آنگونه که لایق پاکدستی شما بود نتوانستم از شما دفاع نمایم؛ اما به شما و کسانیکه به خیال خام خود تصور میکنند این فشارها و تهدیدات تاثیری بر اراده ی بنده خواهد گذاشت، اطمینان می دهم اگر عمری باقی باشد، قدرتمندتر از گذشته در کنار شما خواهم بود و

محکم تر از قبل در مقابل ظلم و فساد و بی عدالتی فریاد خواهیم زد. صد البته امیدوارم تا آن وقت بساط ظلم و بیداد این آقایان جمع شده و زمان پاسخگویی و حساب کشی از آنها در پیشگاه ملت فرا رسیده باشد.

◆ به آقایان بد محاسبه گری هم که خیال میکنند با حذف بنده، موضع بر حق موکلم تضعیف و فریاد مظلومیت و عدالتخواهی ایشان خاموش خواهد شد، عرض می کنم طبق معمول در اشتباهید و با حذف بنده، قطعاً وکلای شجاع تر و باسوادتری وارد میدان می شوند و پرچم حق طلبی، عدالتخواهی و دفاع از مظلوم را بر افراشته و محترز نگاه خواهند داشت.

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان هزار باده ناخورده در رگ تاک است

◆ در پایان می خواهم به آنهایی که فعلاً در موضع مدعی و طلبکار نشسته اند عرض نمایم که به حکم حدیث شریف "حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا" تصور نمایید اگر قرار باشد آنگونه که به پرونده آقای بقایی رسیدگی و تمام جزئیات اقدامات و حتی خصوصی ترین مکالمات وی آنهم نه بصورت بیطرفانه بلکه با هدف کشف جرم بررسی شد، به پرونده شما هم به همان ترتیب رسیدگی شود، آنوقت چه کیفرخواستی علیه شما صادر خواهد شد و آیا جرئت خواهید داشت مثل بقایی فریاد بزنید که کیفرخواست من را منتشر و دادگاهم را علنی برگزار نمایید؟! در پایان از خداوند متعال برای شما سلامتی و تداوم عزت آرزومندم. برادر کوچک شما سید علی اصغر حسینی

علت اصلی حکم زندان وکیل حمید بقایی

◆ عامل اصلی حذف وکیل اینجانب آقای سید علی اصغر حسینی قبل از جلسه آینده در ۲۴ آبان ۱۳۹۶، دفاعیات مستدل حقوقی و شجاعانه ایشان در اولین جلسه دادگاه قاضی حیدری، در مقابل نمایندگان دولت آبادی دادستان تهران و نهاد ریاست جمهوری حسن روحانی می باشد که موجب شد کیفرخواست ۳۰ صفحه ای آنان علیه بنده به ادعانامه ای کاغذی تبدیل گردد.

◆ جالب ماجرا اینجاست که به یکی از افراد بی گناه (که او نیز در دادگاه بعنوان متهم ظاهر شده است) گفته شده بیا با ما همکاری کن! تا دادگاه هم به تو کمک کند! معنی کلمه همکاری یا همان معامله، در نزد آقایان این است که بیا علیه بقایی دروغ های قلمبه سلمبه بگو! تا صحنه های بدل کاری فیلم واقعی تر جلوه نماید!

◆ در تاریخ، انگلیسی ها زمانی که در میدان نبرد و مبارزه مردانه حریف سرداران و آزادیخواهان نمی شدند، سعی می کردند در وهله اول در خفاء با حیلہ گری آنان را تطمیع نمایند و اگر در این کار موفق نمی شدند، در وهله بعدی با توسل به ترور، آنها را حذف و از میان بر می داشتند. البته این شیوه هنوز هم توسط انگلیسی ها مورد استفاده قرار گرفته و جایگزینی برای آن پیدا نشده است.

کیفرخواستی علیه مابهتران

(دستگاه قضائی، سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات)

● آیا میدانید سازمان اطلاعات سپاه تا قبل از تیرماه ۱۳۹۴ ضابط قضائی نبوده است؟

◆ ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطین را مشخص و به ضابطین عام و خاص تقسیم نموده است. تبصره ماده ۳۲ قانون یاد شده ارجاع امر از سوی مقام قضائی به مامورین یا مقاماتی که حسب قانون ضابط تلقی نمی شوند را ممنوع کرده و مستوجب مجازات انتظامی دانسته است.

◆ سازمان اطلاعات سپاه پس از اصلاح مورخ ۲۴/۳/۱۳۹۴ قانون مجازات اسلامی بعنوان ضابط تلقی شده است و به موجب ماده ۳۰ و تبصره ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری هرگونه تحقیقات اقدامات مامورین آن سازمان قبل از تاریخ مزبور غیر معتبر بوده و دادستان و بازپرسی که امر تحقیقات را به آنان ارجاع نموده مستلزم تعقیب و محکومیت انتظامی تا درجه چهار می باشد.

◆ چون مستند به ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ماموران سازمان اطلاعات سپاه تا قبل از تیرماه ۱۳۹۴ قانوناً ضابط نبوده اند، فلذا در جرایم مشهود فاقد اختیارات ضابطین بوده و در جرایم غیر مشهود به تصریح ماده ۳۲ قانون یاد شده مراجع قضائی نمی توانند انجام بازجویی و سایر تحقیقات لازم را به آنها محول نمایند. چه برسد به اینکه دادرها قرار مجرمیت و کیفرخواست و رای خود را بر مبنای گزارش و تحقیقات و تحلیل های غیر کارشناسی و حدسی آنان استوار نمایند.

تشریح تخلفات قوه قضائیه، سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات در نحوه دستگیری، نگهداری در زندان انفرادی و پرونده سازی علیه حمید بقایی که توسط او در دادگاه فرمایشی مورخ ۳۰/۷/۱۳۹۶ قرائت گردید:

◆ در حالیکه برخلاف قانون نهاد ریاست جمهوری آقای روحانی بعنوان شاکی یا مطلع به کل پرونده ساخته شده دسترسی داشته است! مع الاسف اینجانب و وکلایم علی رغم صراحت قانون از این دسترسی محروم بودیم! پس از بارها مراجعه و حدود ۵/۲ سال پیگیری و اعتراض بالاخره در مهرماه ۱۳۹۶ اجازه یافتیم به بخشی از پرونده ساخته شده توسط دستگاه قضائی و نهادهای امنیتی دسترسی پیدا کنیم!

◆ من نگران مردم کشورم هستم، وقتی دستگاه قضائی و نهادهای امنیتی با اینجانب که معاون رئیس جمهور این مملکت بوده ام و به لحاظ سازمانی جایگاه بالاتری نسبت به این افرادی که امروز با من برخورد می کنند داشته ام، اینطور رفتار نموده و قانون، دین، اخلاق و انسانیت را آشکارا و بی محابا زیر پا می گذارند. بخوبی درک می کنم و می فهمم که بر مردم عادی کشور (که صدایشان به جایی نمی رسد و امکان و فرصت دفاع از خود را ندارند) در قوه قضائیه و نهادهای امنیتی چه می گذرد!

نامه بی نتیجه

● به آقای اژه ای درمورد تخلفات قاسم زاده بازپرس شعبه ۲ دادسرای فرهنگ و رسانه

◆ احتراماً" در خصوص ادامه روند ایراد اتهامات واهی و سخنان توهین آمیز آقای قاسم زاده بازپرس شعبه دوم دادسرای فرهنگ و رسانه علیه اینجانب حمید بقایی (معاون اجرائی دولت دهم) و همچنین اظهارات و نحوه برخورد ایشان با دستور آزادی صادره از جانب مقام معظم رهبری، توجه جنابعالی را به گزارش زیر معطوف می نمایم :

◆ آقای قاسم زاده مکرر نزد افراد مختلف و وکلایم علیه اینجانب اقدام به بدگوئی، جوسازی، نشر اکاذیب و ایراد توهین، تهمت و افتراء نموده و حتی به صراحت بنده را فردی فاسد که اگر در توانش بود حتما" مرا را اعدام می کرد معرفی می نماید. که جهت روشن شدن موضوع به چند مورد از آنها اشاره میکنم : " بقایی دو میلیون متر مربع زمین در کیش بالا کشیده است! پولهای زیادی به خارج کشور من جمله یونان برده است! من بقایی را می شکنم! درست است که ما سند و مدرک نداریم اما مگر می شود بقایی جرمی مرتکب نشده باشد! حیف که از بالا دستور آزادی او صادر شد وگرنه آنقدر در انفرادی نگه اش می داشتیم تا به حرف بیاید و. . . " و دهها مورد از این دست از جمله مطالب کذبی است که وی نزد دیگران به اینجانب نسبت داده و می دهند.

◆ البته شاید بتوان این سخنان را ناشی از گرایشات سیاسی او که در نحوه برخوردشان در ماجرای رسیدگی به شکایت از آقای جهانگیری معاون اول دولت که علی رغم وجود مدارک کافی، بنبغ وی قرار منع تعقیب صادر کرد، ارزیابی نمود. لیکن این قبیل اظهارات که چند نمونه از آن ذکر شد، سواى اینکه خلاف اخلاق می باشد، به لحاظ قانونی نیز مصداق ایراد تهمت، افتراء، نشر اکاذیب، توهین، و تشویش اذهان عمومی است. آیا این قبیل صحبتها و موضعگیریها از جانب بازپرس پرونده قابل قبول است؟!

◆ براستی قراردادن این اتهامات واهی در کنار سایر اتهامات کذبی همچون ارتباط با بیگانگان واطلاع من از جاسوسی اعضای دولت قبل برای انگلیس و اسرائیل که در ایام بازداشتم توسط ضابطین تحت امر به بنده منتسب می شد، نشان از چیست؟

◆ در عید غدیر سال ۱۳۹۴، وکلای بنده (که هر دو نیز سید هستند) با مراجعه به آقای قاسم زاده پیگیری وعده آزادی بنده به مناسبت عید غدیر را از وی می نمایند و لیکن ایشان در پاسخ با لحنی تمسخر آمیز می گوید " عید غدیر عید شما عربهاست بروید دنبال کارتان"، فرضاً" وی با شخص بنده مشکل دارد، اما آیا مجازند اینگونه عید غدیر را به سخره بگیرند؟

◆ براساس اصل برائت مبتنی بر نص صریح قانون اساسی، شرع مقدس اسلام و قانون شهروندی بازداشت موقت اینجانب (بمدت ۲۲۵ روز انفرادی که ۵ ماه آن بدور از نور آفتاب بود، ممنوع الملاقات بودن باخانواده، دستگیری در ملاء عام و بازرسی منزل طی دو نوبت توسط اکیبی ۲۰ نفره در شب بدون حضور) فاقد هرگونه توجیه شرعی و قانونی بوده است. که این مسئله با پیگیری جناب آقای دکتر احمدی نژاد بخوبی مورد بذل توجه و عنایت مقام معظم رهبری قرار گرفت و معظم له دستور آزادی اینجانب را صادر فرمودند. ولیکن آقای قاسم زاده بجای اطاعت و تمکین کامل از این فرمان در اولین برخورد با دستور صادره از جانب مقام معظم رهبری به تاریخ ۲۸/۱۰/۹۴ در اتاقش و در حضور وکیل بنده بی پروا عبارت زشتی را بکار می برند. اما این بی احترامی به اینجا ختم نمی شود و مدتی بعد در دیدار با افراد و وکلایم چنین میگوید : " حیف که دستور از بالا آمد و گرنه بقای را همچنان در انفرادی نگه میداشتیم "حتی زمانیکه به آقای قاسم زاده یادآوری می شود که صحیح نیست این گونه در خصوص دستور صادره از جانب رهبر معظم انقلاب سخن بگوئید، با لحن خاصی میگویند : " حالا، یک دستوری داده شده است "

◆ براستی این نحوه برخورد ناشی از چه نیت و خاستگاه قلبی و سیاسی است؟ این قبیل اظهارات ناشی از همان دیدگاهی نیست که عید غدیر یا همان عید ولایت را مختص عربها می داند. در خاتمه با توجه به مطالب مطروحه در این گزارش خواهشمند است دستور بررسی و تحقیقات لازم را صادر فرمائید.



اعتراف گیری به سبک مسئول ارشد وزارت اطلاعات!

◆ در سال ۱۳۹۴ زمانی که در اسارت وزارت اطلاعات دولت حسن روحانی در سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ اوین (که متعلق به دوران ساواک و سازندگان آن مهندسين اسرائیلی هستند) نگهداری می شدم، بازجوی مربوطه فردی با نام مستعار ناصر بود که ادعا میکرد از مسئولین ارشد وزارت اطلاعات است.

◆ یک روز بازجو، در موضوعی مربوط به یکی از موسسات مستقل دولتی اصرار داشت تا مسئولیت اقدامات مدیرعامل موسسه را بنده تقبل نمایم و در توجیه خواسته نامشروعش می گفت؛ چون مدیر مذکور از نیروهای آزاده و حزب الهی است لذا نگذارید با او برخورد شده و از این بابت بیچاره شود!

◆ در پاسخ به او گفتم؛ پروفیسور، اولاً چرا باید بنده به دروغ مسئولیت اقدامات درست یا غلط دیگران را برعهده بگیرم؟ ثانیاً وقتی بنده سمتی در یک موسسه مستقل دولتی نداشته ام کدام عقل سلیم از من می پذیرد که مسئولیت اقدامات مدیرانی را بر عهده بگیرم که حتی تحت امر بنده هم نبوده اند؟! ثالثاً اگر شما به خدا ایمان دارید چگونه راضی می شوید فردی به جای دیگری قبول مسئولیت کند و بعد هم مجازات شود!! اگر مدیر روزنامه ایران تخلفی کرده است، خود باید پاسخگوی تخلفاتش باشد و این موضوع ارتباطی به دیگران و شخص بنده ندارد. برای حفظ موقعیت آدمتان فکر دیگری بکنید و چاره دیگری بیاندیشید!

◆ لابد آقایان مدعی سربازی امام زمان (عج)، با همین شیوه از دیگران اعتراف می گیرند تا تخلفات آدمهای وابسته به خودشان را لاپوشانی کنند، و سپس بر اساس اعترافات کذبی که فرد به ناحق علیه خودش تحت فشار روانی انجام داده است او را محاکمه و محکوم می نمایند. دست آخر هم جار می زنند که کیس زدیم و کار اطلاعاتی به نفع نظام و کشور انجام داده ایم!

کلیه تخلفاتتان را بنویسد!

سوال بازجویی: کلیه تخلفاتتان را بنویسد بلاخره اینطور که نمی شود چیزی نگوئی!

فرد را در خیابان دستگیر می کنند به انفرادی میبرند، انواع فشارهای روانی را به او وارد می کنند، بعد تازه شروع می کنند به تحقیق و مدرک سازی، دست آخر هم که چیزی ندارند، می گویند خودت یک چیزی علیه خودت بگو! مگر می شود در عمرت تخلف نکرده باشی!؟

بعد هم مدعی هستند که ما سیاسی کار نیستیم و داعیه اسلام و مسلمانی هم دارند!

براستی این رفتار اطلاعاتی و قضائی در کجای دنیا نمونه دارد!؟

آقای وزیر اطلاعات، صدای ظلم را بشنو... .

◆ جناب آقای علوی وزیر اطلاعات؛ نامه ای را که پس از آزادی از بازداشتگاه مخوف و وحشتناک شما نوشتیم را هم به آدرست پست کردم و هم حضوراً تحویل درب مراجعین وزارتت دادم و هم به شماره دفتر فاکس کردم و هم به سایر اشکال برایت ارسال کردم، جواب ندادی. شاید سطح خود را از سایر انسانها آنقدر بالاتر می بینی که جواب یک شهروندی که اتفاقاً زمانی نه چندان دور از خدمت گزاران کشور بوده و بهش ظلم شده را نمیدهی، شاید هم کلا روش شما در پاسخگویی به مردم عادی نیست و شاید هم اصلاً برایت مهم نیست و اعتقادی به تقاضای ظالم نداری.

◆ طی روزهای اخیر از اداره کل آ. پ شهر تهران تماس هایی داشتم مبنی بر ابلاغ یک رای محکومیت از دیوان محاسبات که هیات مستشاری بنده را به خاطر تامین اعتبار حق التحقیق و کمک رفاهی محکوم نموده است و مجازات اداری کسر حقوق برایم در نظر گرفته است. قضیه از این قرار است که در سال هایی که بنده ذیحساب سازمان فضایی بودم، در مقابل دستور رییس وقت سازمان مبنی بر پرداخت کمک رفاهی و حق التحقیق به کارکنان قراردادی سازمان فضایی که از جمله رده های پایین و دارای کمترین میزان حقوق و مزایای دریافتی در مقایسه با پرسنل رسمی بوده اند؛ به دلیل انطباق دستور صادره با فعالیتهای پیش بینی شده در موافقتنامه و رعایت سقف قرار دادهای کارکنان قراردادی و با رعایت سایر مقررات بوده؛ مخالفت نکرده و از آنجاییکه دستور را برخلاف قانون ندانسته ام، پرداخت ارقامی در حد چند صد هزار تومان ماهیانه به پرسنل را از بودجه سازمان تامین اعتبار نمودم. اما نکته جالب موضوع اینجاست که در دی ماه سال ۱۳۹۴ زمانی که اینجانب در بازداشت بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات بودم، رای بدوی را به بنده ابلاغ کردند و در همان بازداشتگاه در زمان ابلاغ؛ به رای صادره اعتراض و لایحه دفاعیه ای نوشته و تحویل مسئول زندان برای ارسال به دیوان محاسبات دادم. لیکن از قرار معلوم وزارت اطلاعات صرفاً برگ ابلاغ رای را ارسال نموده و برگه اعتراض و لایحه دفاعیه بنده را به دیوان محاسبات نفرستاده و در نتیجه با انقضای مهلت ۲۰ روزه اعتراض، رای را قطعی و بنده را محکوم نموده اند. و اکنون سوال میکنم این چه عدالتی است که کسی را در بند کنند و در مقابل اتهام انتسابی اجازه پاسخ و دفاع به او ندهند؟ این چه عدالتی است که دادگاه تجدید نظر بدون امکان اعتراض تشکیل و رای بدوی را قطعی کند؟ چطور میشود به آدمی در بازداشت رای محکمه ای ابلاغ شود اما نشود اعتراضش را به همان محکمه صادر کننده و ارسال کننده رای برگرداند؟

آقای وزیر اطلاعات آیا گوش شنوایی داری که این ظلم را بشنوی؟

دادگاهی که قاضی و شاکی آن یکی است!

◆ عصر امروز زمانیکه در حرم حضرت عبدالعظیم در حال دعاگوئی مسئولین قوه قضائیه بودیم، ابلاغیه ای از طرف آقای نصرت الله حیدری قاضی دادگاه ۱۰۵۷ به درب منزل ارسال شده است که در آن آخرین جلسه به اصطلاح دادگاهش را ۳۰ آبانماه برای اخذ آخرین دفاع تعیین کرده است! در این ابلاغیه وی مدعی شده است که بنده علاوه بر تبانی در معاملات براساس قانون منع مداخله مقامات دولتی موضوع قرارداد منعقدہ فی مابین سازمان میراث فرهنگی و خانواده و برادرم نیز می باشد!

◆ در پاسخ به اتهام جدید قاضی حیدری باید گفت:

◆ اعضای خانواده یا برادر اینجانب مالک و سهامدار هیچ شرکتی نبوده و نیستند که مشمول قانون منع مداخله کارکنان دولت قرار گیرند و از سوی دیگر قراردادی هم با سازمان میراث فرهنگی نداشته اند، لذا ادعای آقای قاضی نصرت الله حیدری دروغ محض می باشد. جا دارد ایشان قرارداد فی مابین نزدیکان اینجانب و سازمان میراث فرهنگی که مشمول قانون منع مداخله کارکنان دولت نیز می شود را منتشر سازند.

◆ لازم به ذکر است آقای نصرت الله حیدری، قاضی است که در سال ۱۳۹۴ شش مرتبه بازداشت موقت غیرقانونی اینجانب را تحت عنوان کذائی نیازمند تحقیقات تمدید کرده است و حال می خواهد در نقش یک قاضی عادل و جوانمرد میان تصمیمات قبلی خودش و بنده قضاوت نماید!

◆ ضمناً جناب قاضی حیدری بنده ۶۳ حساب بانکی ندارم! دخترم جاسوس بیگانه و وطن فروش نیست! برادرم زمین خوار و کارچاق کن نیست! برادر دیگرم وارد کننده انحصاری دارو نیست! خانواده ام تابعیت کاندائی و انگلیسی هم ندارند! از الان بگویم یک وقت برای اینها ابلاغیه نفرستید!



ویکتور هوگو و بینوایان ایرانی

در رمان بینوایان شاهکار ویکتور هوگو فرانسوی ژان والژان به جرم سرقت یک عدد نان به ۵ سال زندان محکوم می شود و گرفتار عدالت قضائی فردی بنام بازرس ژاور می شود. . . .

در داستان واقعی زیر ژان والژان که داریم بازرس ژاور هم حی و حاضر است فقط یک ویکتور هوگو کم داریم که رمان بینوایان ایرانی را بنویسد!

اوج عدالت و قاطعیت قضائی :

۳ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق مجازات سرقت ۵ هزار و ۳۰۰ تومان جوان ایرانی!

رای دادگاه تجدید نظر: به موجب دادنامه شماره ۵۰۰۱۱۱ مورخ ۱۲/۲/۱۳۹۲ دادگاه عمومی جزایی شعبه محترم ۱۰۲ رودهن آقای س. ح. فرزند م. ، ۲۰ ساله، به دلیل سرقت مبلغ پنج هزار و سیصد تومان از صندوق صدقه ای که توسط کمیته امداد در سطح شهر قرار داده است با وصف رضایت رئیس محترم کمیته امداد رودهن به استناد مواد ۴۸ و ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی به تحمل سه سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. محکوم علیه بدوی اعتراض کرده و رسیدگی مرحله تجدیدنظر را خواستار شده است. این دادگاه با مطالعه تمام اوراق پرونده اعتراض را وارد تشخیص می دهد زیرا محتویات پرونده متضمن دلیلی نیست که ثابت نماید تجدیدنظر خوانده مرتکب سرقت شده است. بدین بیان که غیر از گزارش مأمورین محترم انتظامی و اظهارات آنها که به منزله اعلام ماوقع و گزارش تلقی می گردد و فاقد ارزش اثبات می باشد، هیچ مطلب دیگری که بتواند در امر احراز درستی مراتب اعلامی از سوی مأمورین محترم مورد بهره برداری قرار گیرد، در پرونده وجود ندارد و تحقیقات مفصل و مکرر از متهم هم منجر به کشف دلیل اثبات جرم سرقت نگردیده است. علی هذا صرف نظر از اینکه تجدیدنظر خواه از تاریخ ۲۳/۱۲/۱۳۹۱ تاکنون در زندان مانده و بدین ترتیب عملاً مجازات شده است، نظر به اینکه ترتب عقاب و کیفر متعلق تنجز بزهکاری است و بر اساس حدس و احتمال و صرف گزارش مأمورین محترم نمی توان افراد جامعه را مجرم تلقی نموده و به تحمل کیفر مجبور کرد. به استناد اصل ارزشمند ۳۷ قانون اساسی و تبصره یک ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب با نقض دادنامه معترض عنه رأی برائت آقای س. ح. فرزند م. صادر می گردد. این رأی قطعی است.

استمداد از ملت بزرگ ایران

◆ طی یک ماه گذشته پیامهای بسیار زیادی حاوی نظرات، دیدگاهها و اعلام حمایت از جانب هموطنان عزیزم دریافت نمودم که راهشگای اینجانب در برخورد اولیه با استمداد قضائی و امنیتی بود. اینک ضمن تشکر از این همه محبت و بزرگواری برای ادامه راه مجدداً از شما ملت بزرگ ایران استمداد و راهنمایی می طلبم.

◆ همانگونه که مستحضرید از سال ۱۳۹۰ و در دومین سال دولت دهم مقامات قضائی و امنیتی با پشتیبانی صدا و سیما و رسانه ها (خصوصاً رسانه های مدعی اصلاح طلبی) اتهام کثیفی تحت عنوان جریان انحرافی علیه دولت آقای احمدی نژاد مطرح کردند که به نظر می رسد هدف از آن مخدوش کردن اعتبار و شان و منزلت مردمی ترین و انقلابی ترین دولت پس از انقلاب بوده است.

◆ سنگین ترین جنگ روانی و تبلیغاتی علیه دولت پاک، مکتبی، شجاع و خدمتگزار سازماندهی شد. ایراد اتهاماتی همچون جاسوسی، انحراف از انقلاب، فرماسونر، ارتباط با اجنه، جادوگر و رمال، فساد مالی و اخلاقی، قاچاق اشیاء تاریخی و... شاه بیت سخنان و مهمات اصلی حملاتشان بود.

◆ تلاش کردند با دستگیری افراد و تحت فشار قرار دادن، آنان را وادار به طرح اتهامات کذب و ناجوانمردانه علیه مدیران دولت دهم نمایند. در همین ارتباط، یکی از فازهای مقدماتی کارشان، بازداشت شماری از کارکنان میراث فرهنگی و مناطق آزاد با هدف به اصطلاح اعتراف گیری و مستند سازی علیه اینجانب در آن مقطع زمانی است. اما هیچگونه سند و مدرکی برای اثبات ادعاهای واهییشان جز اظهارات تحت فشار افراد در انفرادی بدست نیاوردند، چون چیزی وجود نداشت که بخواهند بدست آورند.

◆ عقده و کینه عاقبت کارشان را به آنجا رسانید که در ۱۸ خرداد ۱۳۹۴ با هماهنگی قبلی میان نهاد ریاست جمهوری دولت آقای روحانی، قوه قضائیه و سازمان اطلاعات سپاه اینجانب را با شکایت صوری نهاد ریاست جمهوری به بهانه پرداخت پاداش به ۱۶ نفر از اعضای دولت دهم جمعاً به میزان ۳۰۰ میلیون تومان در مقابل منزلم دستگیر و روانه سیاهچال کردند، تا با فشار و ارعاب و تهدید خود و خانواده ام اتهاماتی را که بارها جار زده، اما در اثباتشان ناکام مانده بودند، اینبار از زبان بنده مستند سازی نمایند.

◆ بلافاصله سخنگوی قوه قضائیه هم به میدان آمد و با کمک صدا و سیما و رسانه های اصلاح طلب مدعی آزادی و حقوق شهروندی به زعم خودشان سیل اتهامات و فضا سازبها را علیه بنده گرفتار در محبس و فاقد امکان دفاع و پاسخگویی به راه انداختند. بعد از گذشت ۷ ماه و نیم از بازداشت انفرادی

و عدم موفقیت قوه قضائیه و دو نهاد امنیتی اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات در فاز دوم پروژه شان، در ۲۸ دیماه از سیاهچال ۲۰۹ وزارت اطلاعات رهائی یافتیم.

◆ اما یکسال و نیم بعد در تیرماه ۱۳۹۶ به بهانه دروغین عدم حضور ناشی از احضار دادسرا و شناخته نشدن آدرس منزل دوباره در مقابل خانه ام دستگیر و با وثیقه سنگین ۵۰ میلیارد تومانی روانه انفرادی شدم!

◆ اینجانب نیز که خود را گرفتار استبداد قضائی و امنیتی می دیدم به ناچار دست به اعتصاب غذا زدم و پس از ۱۸ روز با همت و لطف ملت بزرگ ایران از زندان آقایان که با زندان هارون الرشید تفاوتی نداشت خلاصی یافتیم.

◆ بعد از آزادی هم به دلیل اعتراض به سخنان کذب آقای اژه ای و رفتار غیر قانونی قوه قضائیه مجدداً به جرم توهین و نشر اکاذیب به دادسرای آقایان احضار شدم. جالب است که دستگاه قضائی خودش می برد و می دوزد و تن ملت می نماید.

◆ اینک استبداد قضائی و امنیتی در دادگاهی نمایشی که در آن قاضی و شاهد و شاکی و مطلع یکی هستند سعی دارد تا با اتهاماتی سراسر مضحک پروژه خود را که همان محکومیت اینجانب است به پایان برساند. جلسه ای که به آن دادگاه می گویند و ریاست آن با فردی است که او را قاضی می نامند و خود این جناب قاضی بنده را در سال ۱۳۹۴ شش بار تمدید بازداشت نموده است! این جلسه که بدان دادگاه گفته می شود آدمی را یاد دادگاههای زمان اتحاد شوروی سابق می اندازد.

◆ هرقدر هم که فریاد می زنیم که چرا دادگاهتان را غیر علنی برگزار می کنید و اگر ظالم نیستید و راستگو هستید، از چه چیز واهمه دارید؟ لیکن اهمیتی نمی دهند و احساس قدرت مطلق می کنند.

◆ دسته گل مشترک قوه قضائیه و دولت آقای روحانی هم حذف یکی از وکلای بنده و صدور حکم ۵/۲ سال زندان برای او به جرم توهین است. یعنی چون به اسب شاه گفته است یابو!

یادآور می شود که قبلاً وکیل دیگرم نیز به جرم اعلام اینکه ۵۶ روز است با موکل در بندش ملاقات نکرده است به نه ماه زندان محکوم شده است.

◆ این رفتارها در حالی است که اکنون مقامات قوه قضائیه در افکار عمومی به انواع اتهامات ریز و درشت متهم هستند و اصلاً مردم را لایق پاسخ گوئی نمی دانند و خویش را مالک جان و مال و آبروی مردم می دانند.

۲۴ آبانماه جلسه بعدی دادگاه فرمایشی بنده به ریاست قاضی حیدری و با حضور نمایندگان نهاد ریاست جمهوری آقای روحانی، دیوان محاسبات مجلس آقای علی لاریجانی و دستگاه قضائی آقای صادق لاریجانی است.

◆ حال بنظر شما در برابر این شیوه ستمگرانه و دادگاه فرمایشی چکار باید انجام دهم و چه رفتاری پیشه کنم؟ دادگاهی که اصلاً به مستندات کاملاً روشن و قانونی و دفاعیات مستدل ما توجه نمی کند و راه خودش را می رود.

◆ آیا بنظر شما همچنان در این مدل دادگاه شرکت کنم؟

◆ آیا شرکت کنم و جلسه غیر علنی را ترک نمایم؟

◆ آیا مثل بره به قتلگاه آنان بروم و بایستم تا سرم را ببرند؟

سلامت مقامات قضایی

◆ رهبر معظم انقلاب بارها بر این نکته تاکید کرده اند که سلامت کشور در گرو سلامت قوه قضاییه است و صد البته سلامت قوه قضاییه نیز منوط به سلامت مقامات قضایی است. از آنجا که سالم بودن مقامات قضایی بستگی تام و تمام به خدائرسی، تقوا و عادل بودن آنها دارد، باید نظارت موثری صورت گیرد که این امر به هیچ وجه مخدوش نشود.

◆ از ظواهر امر چنین برمی آید که در دستگاه قضایی حساسیت ویژه ای بر موضوع "راشی و مرتشی" وجود دارد و نهادی مانند حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه و ادارات حراست با رشوه گیری و رشوه پردازی در فرایند رسیدگی به پرونده های قضایی برخورد قاطعی دارند. حفظ سلامت دستگاه قضایی، مراقبتی بیش از این را طلب می کند و بخش های نظارتی و مراقبتی در دستگاه قضایی نباید صرفا به مقابله با اینگونه آسیب ها، محدود شوند.

◆ وقتی یک مقام عالی رتبه قضایی به فرد بیگناهی که هیچ حکمی در باره وی صادر نشده است، نسبت فساد و فاسد بودن می دهد، در واقع سلامت قوه قضاییه را به چالش کشیده است. هنگامی که دادستان برای توجیه بازداشت ناموجه و غیرقانونی آقای حمید بقایی به بیان سخنان کذب و اقدامات غیرقانونی مانند حبس در زندان انفرادی متوسل می شود، در عمل به سلامت دستگاه قضایی آسیب وارد کرده است. هنگامی که سخنگوی دستگاه قضایی بر خلاف واقع از نامه آقای بقایی برای باقی ماندن در زندان انفرادی سخن می گوید و از انتشار نامه مورد ادعای خود اجتناب می ورزد، خواسته یا ناخواسته سلامت دستگاه قضایی را زیر سؤال برده است.

◆ صداقت، راستی و درستی، یک امر اساسی و مبنایی در حفظ سلامت دستگاه قضایی محسوب می شود و بی توجهی آشکار به این مهم، ضربه ای جبران ناپذیر به امر قضا که ضامن سلامت کل کشور است وارد می سازد. این در حالی است که دستگاه قضایی، خود را از نظارت همه دستگاههای ذیربط در کشور مصون ساخته است و هیچکس اجازه پرسشگری در خصوص اظهارات و اقدامات مقامات قضایی را ندارد. اهمیت و تاثیر تعیین کننده رفتار مقامات قضایی بر سرنوشت جامعه، ایجاب می کند که یک شورای مستقل بر این امر نظارت دقیق داشته باشد. مساله ما با دستگاه قضایی، یک مساله شخصی و محدود به چگونگی تعامل با آقای بقایی، بنده و برخی افراد دیگر نیست.

◆ ما خواستار آن هستیم که هیچگونه ظلم و بی عدالتی در دستگاه قضایی فرصت بروز و وقوع پیدا نکند و همه مردم آنجا را مرکز عدل و انصاف و اجرای قانون بدانند و این مهم نیز عمیقا در گرو آن است که مقامات قضایی در هر مرتبه ای که هستند، به عنوان انسانهایی راستگو، صادق و درست کردار شناخته شوند و همواره احترام به حقوق قانونی و انسانی دیگران را سرلوحه کار خود بدانند.

از صاحب‌نظران عزیز درخواست می‌کنم با مذاقه در موارد زیر، نظرات و دیدگاه‌های خود را در خصوص اتهام توهین و اشاعه اکاذیب ابراز فرمایند:

۱- حجت الاسلام والمسلمین محسنی اژه‌ای معاون و سخنگوی قوه قضاییه چندی پیش در یک مصاحبه مطبوعاتی تصریح کرد که هنوز بیگناهی آقای بقایی اثبات نشده و پرونده ایشان مفتوح است. این اظهار نظر یک خطای راهبردی محسوب می‌شود زیرا مخالف نص صریح قانون اساسی است که در آن اصل را برائت همه آحاد جامعه می‌داند. . .

۲- دستگاه قضایی به لحاظ ذاتی مسئول اجرای حق و عدالت است اما شرایط به نحوی پیش رفته است که خودش تهمت می‌زند، احضار یا دستور بازداشت و تفتیش صادر می‌کند، خودش بازجویی و محاکمه و محکوم می‌کند و خودش هم محکوم را زندانی می‌کند و در نهایت هم می‌گوید هر کس از ما شکایتی دارد باید به خود ما شکایت کند و وقتی هم شکایت می‌شود، در موارد عدیده، مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد. . . .

۳- طبق اظهارات آقای بقایی، در جریان بازجویی‌های صورت گرفته، از ایشان خواسته شده بود تا علیه برخی از همکاران خودش اتهاماتی را وارد نماید و آزادی او نیز منوط به پذیرش این امر خلاف قانون و خلاف اخلاق شده بود. آقای بقایی پس از آزادی بارها خواسته بود تا فیلم مشروح بازجویی‌های انجام شده جهت اطلاع مردم منتشر شود. . .

۴- آقای دادستان تهران باید به جایگاهی که در آن قرار گرفته است توجه داشته باشد و حدود خود را بدانند و به گونه‌ای سخن نگویند که شائبه کینه‌های شخصی و انتقام‌گیری را در اذهان پدید آورد. ایشان بر چه اساسی به خود اجازه داده است با لفظ توهین‌آمیز "یک آقای بی‌گناهی که در گذشته مسئولیت داشته است" از دکتر احمدی نژاد که هشت سال رئیس‌جمهور این کشور بوده و امروز یک شخصیت بزرگ و مورد احترام ملت ایران و سایر ملت‌های جهان محسوب می‌شود، یاد کند؟! . .

۵- آیا وارد آوردن اتهام بی‌پایه و اساس به دیگران جرم نیست؟ وارد آوردن اتهام ناصواب به فردی که در بازداشت به سر می‌برد و برای دفاع از خود به هیچ تریبونی دسترسی ندارد، چه هدفی جز توجیه غیرقابل‌پذیرش یک عملکرد اشتباه را دنبال می‌کند؟ . .

۶- این تصور که مسئولان در پشت درهای بسته حرف‌هایی می‌گویند که متفاوت از گفته‌های علنی آنهاست، آرامش بخش نیست. . .

۷- آب در هاون می‌کوبند. . .

۸- دادستان تهران طی چند ساعت و در یک روز تعطیل، علیه آقای بقایی به تنظیم شکایت پرداخته، آن را ثبت کرده، به شعبه بازپرسی ارجاع داده، بازپرس مربوطه پرونده را مطالعه و تحقیقات لازم را به انجام رسانده و اقدام به ارسال احضاریه برای متهم کرده است. . . . سرعت عمل دادستان تهران در این موضوع به شائبه سیاسی بودن این اقدام دامن می زند.

۹- سخنان آقای بقایی در خصوص آقای حسین فریدون متکی به آنچیزی است که از بازپرس شنیده، در باره یک هم بند زندانی مستند به مشاهدات و شنیدن اظهارات او بوده و در مورد زندان انفرادی نیز مبتنی بر تجربه ای است که از سر گذرانده، بنابراین هیچ اتهامی در این خصوص متوجه آقای بقایی نیست. با این حال، اگر مقام قضایی برخلاف قانون، خود را در تکذیب این سخنان و وارد آوردن اتهام به آقای بقایی ذیصلاح بدانند، سؤال این است که برای شکایت از برخی مقامات قضایی که آشکارا دروغ می گویند به کجا می توان شکایت کرد؟

۱۰- تا وقتی آخرین دفاعیات از آقای بقایی اخذ نشده و بازپرس، تحقیقات خود را تکمیل و در این باره اظهار نکرده است، دادستان تهران قانونا نباید اعلام می کرد که پرونده آقای بقایی به زودی با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال خواهد شد! آیا اینگونه سخن گفتن به منزله تحت فشار قرار دادن بازپرس در انجام وظایفش نیست؟



علی اکبر جوانفکر

هر دم از این باغ بری می رسد!

سستی بنیان حقوقی پرونده سیاسی تشکیل شده بر علیه جناب آقای بقایی به موضوع مهمی تبدیل شده که این امر دست اندرکاران را برای برخورد سیاسی، با مشکلات جدی مواجه کرده است. مجریان این طرح با شکست در توطئه تشکیل پرونده امنیتی که به مدد ایستادگی و مقاومت آقای بقایی به نتیجه نرسید، کوشیدند که با تشکیل پرونده مالی، وجهه او و مآلاً جناب دکتر احمدی نژاد و مجموعه خدمتگزاران صدیق دولت های نهم و دهم را لکه دار نمایند. اما از آنجا که پرونده، کاملاً ساختگی و بدون پشتوانه بوده و از ضعف جدی حقوقی رنج می برده است، ناچار شدند کمک به نهادهایی چون روزنامه دولتی ایران، موسسه خانه ایران، دانشگاه بین المللی ایرانیان و... را علیرغم داشتن مصوبه هیات دولت و رعایت موازین قانونی، به عنوان اختلاس و تصرف غیر قانونی آقای بقایی مطرح کنند ولی از آنجا که به خاطر رعایت مقررات و قوانین و نبود سند معتبر دال بر تخلف و اینکه ریالی به جیب هیچ شخصی نرفته است، ناچار شدند به اموری مثل راه ندادن نماینده سازمان بازرسی به اداره متبوعه یا وجود رسیور ماهواره و یا شوکر مستعمل به عنوان موارد اتهامی در کیفرخواست متوسل شوند.

روشن بوده و است که هیچ یک از این موارد، افکار عمومی را برای برخورد قضایی و حقوقی اقناع نمی کرده است، لذا گمان مجریان طرح این بود که با این بهانه ها و با برپایی جلسه یا جلسات فرمایشی دادگاه صوری و غیر علنی، یعنی در خفا و بدون اطلاع مردم، حکم محکومیت زندان برای آقای بقایی صادر می کنند و بقیه طرح سیاسی-امنیتی خود را که بعداً در این مورد توضیحات ضروری داده خواهد شد، عملی نمایند. اما مجموعه شرایط و از جمله ایستادگی و شجاعت جناب آقای دکتر احمدی نژاد و جناب آقای بقایی از یک سو، و رشد آگاهی های عمومی و هوشمندی اجتماعی از سوی دیگر، باعث شد که برگزاری دادگاه فرمایشی غیر علنی و اعمال یک طرفه قدرت سیاسی در این پرونده با هزینه های بالایی همراه شود.

افزایش مطالبات عمومی و نیز تحرکی که در جامعه حقوقی کشور شکل گرفت موجب افزایش هراس مقامات قضایی در مدیریت این پرونده شد و بدین ترتیب، سیاست مالی خواندن اتهامات مخدوش شد و آقایان ناچار شدند به هر طریق ممکن، راه را برای اعمال فشار به متهم مظلوم و بی گناه این پرونده و اعمال زور و قدرت و نتیجه گیری غیرمنطقی و ظالمانه بکشایند.

بدین ترتیب، فریاد مظلومیت آقای بقایی و تکذیب علنی اتهامات که به نوعی تکذیب دعوی مقامات قضایی نیز بود را با عناوینی نظیر اخلال در نظم عمومی، نشر اکاذیب، توهین و... به عنوان جرم های جدید تلقی کرده و به زعم خود کوشیدند که کیفرخواست سبک، فقیر و ضعیف صادره را سنگین نمایند و در عین حال، با ارباب و ترساندن دوستان ما و فرزندان انقلابی ملت، آنان را وادار به تسلیم کنند و به عادت مالوف خود یعنی اعمال یک جانبه زور و قدرت بپردازند.

اکنون و در همین راستا، اقدام جدیدی از دستگاه قضا که نشانه تمام عیار ترس و ضعف متولیان آن در این پرونده است، رونمایی شده است و آن، محکومیت و کیل آقای بقایی در موضوعی است که اساساً به رسیدگی به همین پرونده مربوط می‌شود. جالب این است که موضوع مذکور در دوره ای که پرونده آقای بقایی مفتوح و در حال رسیدگی بوده است، آغاز شده و انجام یافته است تا مستمسکی برای برخورد با وکیل و در نتیجه آقای بقایی بشود.

البته موضوع تهدید و تحت فشار گذاردن هر یک از دو وکیل محترم جناب آقای بقایی، از نخستین روزهای آغاز وکالت مطرح بوده است؛ چنانکه پیش‌تر، یکی از آن دو را به دلیل انتقاد از عدم امکان ملاقات با موکلش و به بهانه افشای اطلاعات محرمانه پرونده (!!!) محکوم کرده بودند و اکنون وکیل دیگر را بر اساس شکایت احدی مرتبط با این پرونده، به زندان محکوم کرده‌اند.

این حکم در حالی صادر می‌شود که پرونده آقای بقایی مفتوح، و مثلاً در حال رسیدگی است؛ یعنی ثبت شکایت و رسیدگی به آن و صدور حکم در حالی انجام می‌شود که پرونده اتهامی مورد اشاره در مرحله رسیدگی در دادگاه بوده و وقت دفاع وکیل از موکل در مهم‌ترین مرحله، فرا رسیده است که این عمل عجیب مقامات قضایی، سلسله اقدامات سیاسی آشکار این دستگاه را تکمیل می‌کند و شاید به سختی بتوان اقدام سیاسی دیگری را تصور کرد که در فهرست اقدامات غیر حقوقی و غیر منطقی، مدیران و مجریان این طرح وجود نداشته باشد.

این اقدام به شدت رسوا، نشان از ناامیدی کامل دستگاه مربوطه به جلب نظر مثبت و نگاه موافق عموم جامعه و به ویژه نخبگان و فرهیختگان دارد و صد البته مایه تاسف نظام برآمده از انقلابی است که به مدد مجاهدت‌های میلیونی مردم و جانفشانی‌های صدها هزار شهید به خون تپیده به پیروزی رسیده است.

قصد متولیان مورد اشاره، بستن همه راه‌های قانونی بر یک شهروند مستقل، آزاد، آزاده و یک ایرانی مومن در دفاع از خود و احقاق حقوق مصرحه قانون اساسی است که این امر، در عین حال، تهدید جامعه ارجمند حقوقی کشور و به ویژه قاطبه محترم و کلایی است که دفاع از حقوق مردم را مسئولیت ذاتی خود می‌پندارند.

بی‌شک امروز دادگاه تاریخی بقایی به آزمونی همگانی بدل شده است تا هر کس در هر جایگاه، کسوت و موقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، میزان تعهد و پایبندی خود به اصول و ارزش‌های اخلاقی و انسانی-الهی را از طریق سنجش ارادت قلبی و گرایش باطنی خود به عدالت، عدالت‌طلبان و مسئولیت‌پذیری در نفی ظلم و مبارزه عملی با مستمگران بی‌امید؛ آزمونی که بر اساس قرآن، پایه اصلی دعوت انبیای عظام، و اساس بعثت و فلسفه ارسال رسل بوده است.

حرف حساب حمید بقایی چیست؟

۱- می‌گویند از هجدهم خرداد ماه سال ۹۴ که دستگیر شده، با وجود ۷ ماه نیم حبس غیرقانونی در سلول انفرادی، بارها تفتیش خانه و محل کارش بدون حضور وی یا وکیلش، کنترل حساب بانکی‌اش، دستگیری بسیاری از افراد و ۴۰۰ ساعت بازجویی سنگین و توأم با توهین‌های متعدد، هنوز جرمی متوجه او نشده است!

۲- می‌گویند اتهاماتش سیاسی است و برای حرفش مدارک و مستندات از مقامات قضایی، دولتی و برخی نمایندگان مجلس ارائه کرده که در حالیکه خود شاکی و در حال محاکمه او هستند، با انواع برچسب‌های سیاسی همچون نفر دوم جریان (مجموع و نامعلوم) انحرافی، جاسوس، فاسد و... یاد می‌کنند.

۳- به زبان ساده می‌گویند، طبق قانون مسوولان دولت نمی‌توانند در مقام شاکی دولتمردان سابق قرار گیرند، چون حالا شاکی و مرجع استناد و استعلام یکی شده است.

۴- می‌گویند طبق قانون، سازمان اطلاعات سپاه ضابط قضایی محسوب نمی‌شده که او را دستگیر و برای اعتراف به جاسوسی، دزدی و فساد همکارانش ماه‌ها تحت انواع فشارها و توهین‌ها بگذارد.

۵- می‌گویند هیچ یک از مدارک و مستندات که به دادستانی تهران ارائه داده است، مورد توجه بازپرس قرار نگرفته و حرف‌های خارج از وظیفه و قانون با او می‌زنند که شاید به همین دلایل است که دادگاه او را علنی برگزار نمی‌کنند.

۶- می‌گویند بازپرس پرونده در نامه‌نگاری با نهادهای مختلف، از وی با عنوان یک متخلف و فاسد بزرگ! یاد کرده و سپس از آنها خواسته هرگونه مدرک و مستندی که بتواند این منظور را تأمین کند، ارائه دهند!

۷- می‌گویند اول او را گرفته‌اند، سپس به دنبال تأمین دلیل و مدرک و مستندات رفته‌اند.

۸- می‌گویند اگر به فرض اتهام او آنطور که مسوولان رده بالای قضایی و از جمله رییس کل دادگستری استان تهران در تاریخ یکم آبان‌ماه سال جاری می‌گویند، تماماً مالی است! پس ۷ ماه و نیم حبس انفرادی، این همه بگیر و ببند، این همه توهین، انبوهی از شکایت و این وثیقه‌های سنگین برای چیست؟

۹- می‌گویند اگر پرونده‌اش مالی است و سیاسی نیست، چرا در زمانیکه اتهامی به اثبات نرسیده بارها و بارها در رسانه ملی! تصویر و اسم او پخش شده و فرصت دفاع به او نمی‌دهند.

۱۰- می‌گویند، وکلایی که در حال پیگیری پرونده و اتهامات به ظاهر مالی! او بوده‌اند، چرا اکنون ممنوع‌الوکاله و به زندان محکوم شده‌اند.

۱۱- می‌گویند، اگر اتهاماتش مالی است و در این گونه پرونده‌ها اصولاً مستندات مطرح هستند، پس چه نیازی به ۴۰۰ ساعت بازجویی بوده و چرا متن، صوت و فیلم بازجویی‌ها بیش برای عموم مردم منتشر نمی‌شود؟

۱۲- می‌گویند هر چه شکایتی که از مسوولان قضایی، دولتی، مجلسی، نظامی و امنیتی کرده هیچ‌کدام رسیدگی نشده و در عوض هر شکایتی که از او شده در طرفه‌العینی و حتی خارج از ساعات اداری مورد رسیدگی قرار گرفته است.

۱۳- می‌گویند، حالا که اتهامات او در تریبون‌ها، نشست‌های خبری، رسانه‌های دولتی و غیر دولتی بارها و بارها پخش شده و از این حیث حرمت او و خانواده‌اش هتک شده، این حق و خواسته من است که دادگاهم کاملاً علنی باشد.

۱۴- می‌گویند دخترم جاسوس نیست و پول مردم را در ۶۳ حساب بانکی ام نگذاشته ام و سودش را بگیرم، بعد برایش احضاریه می‌آید که به رئیس قوه قضائیه توهین کرده‌ای.

۱۵- اتفاقاً حالا دیگر اصلاً مهم نیست اتهامات حمید بقایی چه بوده است، مهم این است که هیچ سندی مبنی بر اثبات وقوع هر گونه جرم و تخلفی از وی به دست نیامده است. آن هم با وجود فشار، اعمال نفوذ و پیگیری‌های عالی‌ترین مقامات قضایی، دولتی، مجلسی، نظامی و امنیتی کشور.

بیا یک لحظه به گونه‌ای دیگر فکر کنیم. واقعا با این همه فشار، نفرت و سیاسی‌کاری و انبوهی از رفتارهای غیرقانونی و فراقانونی، اگر حتی یک برگ سند از وقوع تخلفی از حمید بقایی در دست بود، آیا بارها از رسانه ملی نمایش داده نشده بود و به تمام بیلبوردهای شهرداریهای ایران نصب نشده بود؟! کمی فکر کنیم.

بست نشینی

شواهد تاریخی نشان می دهد که بست نشینی در اشکال گوناگون و جوامع مختلف سابقه طولانی دارد. حتی امروزه نیز در ایران و سایر نقاط جهان می توان این پدیده را مشاهده و تأثیر آن را در تحولات تاریخ معاصر ارزیابی کرد.

در این رهگذر شاید در هیچ دوره ای مانند دوره قاجار، بست نشینی رواج گسترده ای نداشته است. این عمل در نظر نویسندگان خارجی یک تاکتیک ایرانی جهت احقاق حق بود. مردم مظلوم پیوسته به جهت دادخواهی در مکانهای خاص (اماکن مقدسه، مساجد، امامزاده ها و منازل علما و مجتهدین) بست می نشستند و تا حدودی هم منجر به رفع ظلم می شد و لذا این رسم پیوسته به کار گرفته می شده است.

می گویند ناصرالدین شاه که از رواج بست نشینی بیم داشت خطاب به آیت الله ملا علی کنی می نویسد: شما که رئیس علما هستید حکم بدهید به رفع بست نشینی و آن را مهمل گذارید. حاج ملاعلی در جواب او نوشته است: گمانم این است که دولت، باب عدالت را باز نماید، تا جمیع ابواب بسته شود.

بست نشینی اغلب در ارتباط با عمل نشدن قانون انجام می شود. در ایران با اینکه ظاهراً مجموعه ای از قوانین وجود دارد ولی اغلب کمتر موردی از آنها به مورد اجرا گذاشته می شود زیرا عمل ضایع کننده قدرت مانند حب و بغض، تحریکات مختلف، فساد و اعمال نفوذ دائماً در کار است و برای سنجش خوب و بد کارها، مصالح گوناگون را به جای قانون مدنظر قرار می دهند. در چنین جامعه ای، پناهنده‌گی و بست نشینی یک امر اجتناب ناپذیر است و می تواند یکی از روشهای حفاظت شخصی در برابر نارسایی قانون و جلوگیری از تضییع حق بی گناهان در مقابل استبداد به حساب بیاید.

نماد و اسطوره شدن دادگران، نشانی از خواست تاریخی عدالت اجتماعی در جامعه بشری است. در تاریخ ایران هرگاه حکومت وظیفه حمایت از طبقات فرودست را وا می گذاشت، آنان برای رفع ستم و تامین عدالت به راههای دیگری چون توسل به کانونهای دینی (مشاهد رهبران دین)، مقابله با نظام حاکم (شورش) یا برقراری خودانگیخته عدالت (با توسل به گروههای عیار، لوطی، پهلوان) روی می آوردند.

در دوره قاجار تحولاتی در این راستا روی داد. با فاصله گرفتن روحانیون و نهادهای مربوط از حکومت و الزامات سیاسی دنیای جدید، آنان بیش از پیش به مانند تکیه‌گاهی موثر در رویارویی مردم و حکومت قاجار تبدیل شدند. در شرایط رواداری ستم و بروز نارضایتی در جامعه، پناه جویی در نزد عالمان و اماکن مذهبی، چونان راهکاری برای مقابله با ظلم و نیز گستراندن عرصه مبارزه سیاسی و اجتماعی

بود. این امر، مفهوم بست‌نشینی را چون واژه‌ای مدرن در تاریخ سیاسی جدید ایران بازتعریف و مطرح کرد. تحصن‌ها گاه در اماکن مختلف صورت می‌گرفت، اما توسل به حرم امامزادگان، اهمیت دینی، اجتماعی و به ویژه سیاسی پیدا کرد.

اوج این روند در جریان تحصن‌ها در اواخر سده سیزدهم ه. ق، و وقوع انقلاب مشروطیت، به ویژه در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) و حرم حضرت معصومه (ع)، بروز کرد. در این مقاله موضوع تاثیرگذاری سیاسی و اجتماعی حرم امام زادگان در روند دادخواهی و فعالیت‌های سیاسی مردم در سده سیزدهم ه. ق بررسی می‌گردد. موضوع تحقیق با روش تاریخی توصیف و سپس تحلیل می‌گردد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد توسل مردم در منازعات سیاسی و اجتماعی به گروه‌ها و نهادهای دینی، ویژه‌گی‌هایی در منطق و روش مبارزه به وجود آورده بود که در دنیای معاصر مشابه نداشت. از این رو برای فهم چگونگی دگرگونی‌های جامعه معاصر ایران، باید عناصر دخیل در این دگرگونی‌ها (مانند نقش حرم امامزادگان، توسل به روحانیون و موارد نظیر آن) را مورد واکاوی مجدد قرار داد.

شیوه معمول بست‌نشینی به این ترتیب بوده است که اشخاص صاحب نام در محل امن و مقدس بست می‌نشستند و اعلام می‌کردند تا وقتی به درخواستشان رسیدگی نشود از آنجا خارج نخواهند شد.

معروفترین روحانیون که در بست‌نشینی شرکت داشتند عبارتند از: سید جمال الدین اسدآبادی - سید محمد طباطبایی - سید عبدالله بهبهانی - حاج شیخ مرتضی آشتیانی - صدر العلماء - سید جمال افجه - میرزا مصطفی آشتیانی - سید محمد صادق کاشانی - شیخ محمد رضا قمی

حرم امام رضا (ع) - حرم حضرت معصومه (س) و حرم حضرت عبدالعظیم حسنی شاهد بیشترین بست‌نشینی‌ها بوده‌اند.



الملک بقی مع الکفر و لا بقی مع الظلم

حکومت با کفر پابرجا می ماند ولی با ظلم نه

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ

و آنها که هر گاه ستمی ببینند (تسلیم ظلم نمی شوند) و یاری می طلبند. (۳۹ شوری)

وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

و شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید، چه در غیر اینصورت آتش کيفر آنان شما را هم خواهد گرفت و در آن حال جز خدا هیچ دوستی نخواهید یافت و هرگز کسی شما را یاری نخواهد کرد. (۱۱۳- سوره هود)

در سومین روز از التجاء به حرم مطهر حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع) و استمداد از آن حضرت برای رهایی از ظلم و ستم دستگاه قضایی، مراتب تقدیر و تشکر خاضعانه خود را از همه کسانی که از راههای دور و نزدیک برای اعلام حمایت و همبستگی با خادمان کوچک خود به این مکان شریف آمده اند، ابراز می داریم.

اگر این ظلم آشکار فقط به ما چند نفر و خادمان مردم در دولت قبل محدود می شد، دل به لطف و یاری خدا می بستیم، زبان به کام می گرفتیم و به تکرار تجربه تلخ زندان تن می دادیم. اما از آنجا که دستگاه قضایی تحت زعامت آقای آملی لاریجانی از سال ۱۳۹۰ تمامی تلاش خود را برای تضعیف و تخریب دولت دهم و همچنین برآورده ساختن خواسته از پیش اعلام شده شیمون پرز ملعون یعنی بدنام کردن دکتر احمدی نژاد و دولت او به کار بسته و همچنان بر این منش غیرانسانی و مشی ظالمانه اصرار می ورزد و از سوی دیگر هیچ ملجاء و مرجع دیگری برای استمداد فراروی خود نیافته ایم، به بست نشینی در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع) روی آورده ایم.

نظر به اصرار و پیشنهاد شمار زیادی از مردم عزیز، از رهبر معظم انقلاب نیز درخواست می کنیم در صورت صلاحدید، حضرت آیت الله شاهرودی رئیس محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس سابق دستگاه قضایی را مامور به رسیدگی همه ادعاها و اتهامات مطروحه علیه اینجانبان و دولت قبل نمایند و پیشاپیش نیز اعلام می داریم که چنانچه اتهامات نسبت داده شده را وارد تشخیص دادند، درخواست اشد مجازات نسبت به خود را داریم. در غیر اینصورت، انتظار داریم به فوریت نسبت به رفع ظلم از ما و همه کسانی که هدف ظلم و بی عدالتی قرار گرفته اند، تصمیم گیری شود و اقدام مقتضی که همانا برکناری همه عوامل مقصر و موثر در این ظلم است به عمل آید.

مثل اینکه باز هم باید مهلت تعیین کرد!

◆ محمدعلی پورمختار نماینده مجلس دهم در مورد تحصن بقائی و جوانفکر در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی گفت: این آقایان به دنبال یک جریان سازی هستند و از این روشهای خاص از زنبیل به دست گرفتن و تحصن می خواهند یک کلاهی برای خودشان درست کنند و افرادی جذب کنند. او تاکید کرد: این قبیل رفتارها فقط دست و پا زدن بیخودی است و به جایی هم نمی رسند.

◆ این آقای پورمختار در سال ۱۳۹۱ زمانی که مسئول کمیسیون اصل ۹۰ بود به دروغ ادعا کرد، در سفر رئیس جمهور وقت به امریکا برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل، اینجانب خانواده ام را به این کشور برده ام.

لازم به ذکر است از مهلت ۴۸ ساعته ای که به این نماینده مجلس برای اثبات ادعایش در آن زمان داده بودم حدود ۵ سالی است که می گذرد!

هتک حرمت حرم عبدالعظیم حسنی

● لباس شخصی ها با وحشی گری برای بست شکنی آمدند

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارُ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا کسی که بنیان کار خود را بر پایه تقوا و رضای الهی قرار داده بهتر است، یا کسی که بنیان کار خویش را بر لبه پرتگاهی سست و فروربختنی نهاده که او را در آتش دوزخ می اندازد؟ خداوند هیچ قوم ستمگری را هدایت نمی کند. (توبه ۱۰۹)

با بسته شدن همه راههای ممکن برای تظلم خواهی و رفع ظلم و بی عدالتی، به حرم حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع) که زیارتش با زیارت مضع شریف امام حسین (ع) برابر دانسته شده است، پناه آوردیم تا با استغاثه و توسل، آن حضرت را واسطه ای برای گره گشایی از ظلم بزرگی قرار دهیم که دستگاه قضایی علیه دولت قبل و برخی از خادمان مردم و همکاران رئیس جمهور محترم سابق طراحی و اعمال کرده است.

در دومین شب از التجاه به سید الکریم، متولیان حرم به صورت شفاهی خواستار پایان یافتن بست نشینی شدند و این درحالی بود که همزمان یک گروه از افراد لباس شخصی که از قبل سازماندهی شده بودند، در بیرون از حرم به میهمانان حضرت جسارت روا داشتند.

شنبه شب گذشته، یعنی در چهارمین شب بست نشینی، معاون تولیت حرم حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع) با ارسال نامه ای نسبت به احتمال وقوع برخوردهای فیزیکی از سوی برخی افراد فرصت طلب برای هتک حرمت حرم مطهر هشدار داد و با شانه خالی کردن از مسئولیت تولیت حرم، عواقب ناشی از هرگونه حادثه احتمالی را نیز متوجه بست نشینان دانست.

ندکی پس از آن، قرار ملاقات با مقام مزبور در دفتر کار ایشان واقع در حرم مطهر گذاشته شد که در میانه دیدار، یک گروه سازماندهی شده از افراد لباس شخصی، ضمن فیلمبرداری از مردم و کسانی که پیش از این مراتب حمایت خود را از درخواست بست نشینان اعلام کرده بودند، آنان را مورد حمله و ضرب و شتم قرار دادند که در نتیجه آن یکی از آنان مجروح گردید.

این رفتار غیرانسانی به روشنی از یک توطئه از پیش طراحی شده حکایت می کند و نشان می دهد که مهاجمان از هتک حرمت به حرم مطهر حضرت عبدالعظیم الحسنی و امام زاده حمزه و امام زاده طاهر (علیهم السلام) و جسارت به میهمانان پناه آورده به این اماکن شریف هیچ ابایی ندارند.

از آنجا که حفظ حرمت حرم مطهر حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع) و دو امام زاده مطهر دیگر، برای ما یک امر بسیار مهم و ضروری است و عمیقا نگران هتک حیثیت مردم و زائران حرم مطهر آن حضرت از سوی عناصر جاهل، هتاک و برخوردار از یک حاشیه امن و مصون از هرگونه پیگرد هستیم، تصمیم بر آن گرفتیم تا فراهم شدن شرایط مقتضی، بست نشینی در این مکان شریف را به طور موقت متوقف نماییم.

با اغتنام این فرصت، از همه عزیزانی که با حضور فراگیر و متعهدانه خود، ما را در این حرکت تظلم خواهانه مورد حمایت قرار دادند، صمیمانه قدردانی می کنیم.

امیدواریم تا در گستره لطف و رحمت همیشه جاری خداوند متعال، راهی برای خاتمه یافتن روند ظلم و ستم دستگاه قضایی بر علیه مردم و بالاحص دولت قبل و خادمان مردم گشوده شود. (ان شاء الله)



پشتش گرم است!

روزنامه کیهان آقای شریعتمداری در یادداشتی که روز گذشته (دوشنبه) منتشر کرد، پناه بردن حمید بقایی به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) را به استهزاء گرفته و از آن به عنوان "ادا و اطوار بست نشینی" یاد کرده است!

حرم مطهر سه امامزاده بزرگوار در جوار شهر تهران و بلاخص حرم حضرت عبدالعظیم (ع) که زیارت ایشان با زیارت حرم امام حسین (ع) برابر دانسته شده است، مایه امید هر انسان مسلمان برای پناه بردن از ظلم و ستم یک جریان متکی به قدرت است. بر این اساس، بنده به اتفاق آقایان بقایی و خراسانی که از استمرار اقدامات ظالمانه دستگاه قضایی به ستوه آمده ایم، به عنوان یک وظیفه دینی که یاری جستن از دیگران برای رهایی از ظلم را ضروری دانسته است، چاره دیگری جز روی آوردن به حریم امن ائمه معصومین (ع) و فرزندان شریف آنان نیافتیم.

آیا استغاثه چند نفر در حرم مطهر امامزادگان برای بهره بردن از فیوضات رحمانی آنان باید مایه خشم و عصبانیت رسانه ای شود که خود را اصولگرا و مدافع ارزشها و نماینده انحصاری دینمداری می خواند؟ بسیار مایه حیرت است که کیهان آقای شریعتمداری به جای فریاد بر سر ظالم، فریادش را بر سر مظلوم بلند کرده است و با لطایف الحیل اصرار دارد که پناه بردن به اهل بیت و استمداد از آنها را در برابر یک ظلم آشکار، ملوث نماید!

کیهان ادعا کرده است که "پیش از این نیز در ماجرای بازداشت و رسیدگی قضایی به پرونده اتهامات مهدی هاشمی نیز، مرحوم هاشمی خواستار گرفتن پرونده از قاضی و سپردن آن به قاضی دیگری که مد نظرش بود، شده بود. طبیعی است که چنین خواسته‌هایی در گماشتن قاضی مطلوب خود برای پرونده اتهامات، جایی در نظام‌های حقوقی و قضایی دنیا ندارد و نام بردن از آیت‌الله هاشمی شاهرودی، غیر از بهانه‌ای برای محکمه‌گریزی نیست."

بسیار مایه تاسف است که یک رسانه به اصطلاح ارتباط جمعی به جای پی جویی حقوق عمومی و طرفداری از حق و عدالت، جانب ظلم و ظالم را می گیرد و به دروغ پردازی متوسل می شود.

در بیانیه ای که ما سه نفر منتشر کردیم هرگز خواستار گرفتن پرونده از قاضی و سپردن آن به یک قاضی دیگر نشدیم. روزنامه کیهان از سر عناد و کج فهمی و با آسمان ریسمان کردن، کوشیده است تا به توجیه ظلم بپردازد و مدعی شود که ما با بهانه جویی قصد محکمه‌گریزی داریم.

دروغ پردازی های کیهان با هدف حمایت کور از ظلم بزرگ و آشکار دستگاه قضایی، مایه شرمندگی همه کسانی است که این روزنامه را پیشانی دفاع از نظام و انقلاب فرض کرده اند.

چنین به نظر می‌رسد که پشت آقای شریعتمداری گرم است و هیچگاه به اتهامات و افتراات او به دیگران، در دستگاه قضایی رسیدگی نشده است. اگر تنها بخش کوچکی از رفتارهای صورت گرفته با ما را با او کرده بودند، معلوم نبود که دستگاه قضایی، هدف چه برچسب‌ها و افترااتی از سوی کیهان قرار می‌گرفت؟

جا دارد به آقای حسین شریعتمداری این نکته را نیز گوشزد نمایم که نزدیک به یک ربع قرن است که شما یک موسسه معظم فرهنگی و مطبوعاتی متعلق به بیت المال را در انحصار خود گرفته‌اید و با وجود آنکه بیشترین کمک مالی از بیت المال را در مقایسه با سایر رسانه‌ها دریافت کرده‌اید، اما امروز در سایه مدیریت بسیار مشعشع و استثنایی خودتان! این موسسه را از مرز ورشکستگی نیز عبور داده‌اید.

موسسه‌ای که شما ۲۵ سال پیش تحویل گرفتید، روزنامه‌ای با بیشترین تیراژ و گسترده‌ترین نفوذ اجتماعی را منتشر می‌ساخت اما شما امروز آن را به جایی رسانده‌اید که شمارگان آن از اعضای یک کانال تلگرامی گمنام نیز کمتر است.

آیا بلایی که شما بر سر این موسسه دولتی آورده‌اید، مصداق روشن تضییع حقوق عمومی نیست؟! آیا فکر نمی‌کنید روزی در همین دنیا به حساب‌ها رسیدگی خواهد شد و در آن روز ظالمان و حامیان بی‌منطق آنها پناهگاهی نخواهند داشت؟ همه باید به خدا پناه ببریم و از حمایت از ظالم دست برداریم.



تلگرام در برابر صدا و سیما

● چرا صداوسیما به بوق تبلیغاتی دستگاه قضائی تبدیل شده است؟

◆ یک کانال تلگرامی که مدعی است به اخبار و اطلاعات محرمانه دسترسی دارد، علیه رئیس قوه قضائیه مطالبی را مطرح می‌نماید و رسانه ملی برای خنثی کردن مطالب نسبت داده شده، وقت لازم و کافی در اختیار ایشان قرار می‌دهد.

◆ اما در همین رسانه ملی علیه رئیس جمهور سابق و همکاران نزدیکش انواع تهمتهای واهی می‌زنند، عکس معاون اجرائی دولت دهم را به عنوان متهم مالی در تمام صفحه تلویزیون به نمایش می‌گذارند، اما هرگز برای آنها حق پاسخگویی قائل نمی‌شوند.

◆ رئیس جمهور سابق و همکارانش برای دفاع از خود و رد اتهامات کذب نسبت داده شده گریزی جز حضور در تلگرام ندارند.

◆ عجب روزگاری است در مورد یکی در تلگرام مطلب منتشر می‌شود در رسانه ملی فرصت جواب پیدا می‌کند! علیه نفر دیگری در رسانه ملی تهمت واهی می‌زنند چون فرصت حضور ندارد ناچار است در تلگرام از خود دفاع کند!

◆ به این می‌گویند عدالت قضائی با همکاری رسانه ملی!

◆ براساس اظهارات بیژن قاسم زاده بازپرس شعبه ۲ دادسرای فرهنگ و رسانه آقای علی عسگری رئیس سازمان صدا و سیما دارای پرونده سنگین مالی براساس شکایت سازمان بازرسی کل کشور در دادسرا می‌باشد که پس از انتصاب وی به سمت رئیس رسانه ملی این پرونده راکد شده است!

◆ شکایت سازمان بازرسی در مورد قراردادهای خریدهای خارجی صدا و سیما در زمان تصدی آقای علی عسگری بعنوان معاون وقت فنی این سازمان می‌باشد.

◆ طبیعی است که در چنین شرایطی سازمان صدا و سیما انواع تهمتهای مورد نظر قوه قضائیه علیه اینجانب را به روی آنتن بفرستد چرا که دست رئیس آن بدطوری زیر سنگ قوه قضائیه می‌باشد!

از شیخ عیسی قاسم تا حمید بقایی



هرکه مردم را بیدار کند سرش باید بریده شود!

◆ دکتر کاتوزیان پدر علم حقوق ایران:

چندی قبل که مهمان یکی از آشنایان بودم به او گفتم: خروسی داشتید که صبح ها همه را از خواب بیدار میکرد چه کارش کردید؟ گفت: سرش را بریدیم! همسایه ها همه شاکی بودند و می گفتند: خروس شما ما را صبح از خواب بیدار می کند!

آنجا بود که فهمیدم هرکه مردم را از خواب بیدار کند سرش باید بریده شود!

رژیم بحرین، شیخ عیسی قاسم، رهبر جنبشهای مردمی بحرین برای براندازی رژیم آل خلیفه را به جرم پولشویی و جمع آوری غیرقانونی پول از طریق دریافت خمس، به یک سال حبس تعلیقی به مدت سه سال، محکوم کرد؛ هم چنین دادگاهی در بحرین، این روحانی شیعه را، که اواسط دهه ۷۰ زندگی خود را سپری می کند، محکوم به پرداخت صد هزار دینار (بیش از ۲۶۵ هزار دلار) جریمه نقدی کرده است.

بدون هیچ قضاوتی باید عرض کنم که شیخ عیسی قاسم در دستگاه مختصات رژیم بحرین یک نیروی برانداز و محارب علیه رژیم آل خلیفه محسوب می شود؛ او کسی است که پس از خیزش مردم بحرین در ۲۵ بهمن ۸۹، رهبری انقلاب بحرین را برعهده گرفت و بارها مردم بحرین را برای تظاهرات خیابانی به خیابانها فراخواند تا آنجا که در واکنش به سخن حمد بن عیسی آل خلیفه پادشاه بحرین که مخالفان رژیمش را اندک خوانده بود، به دعوت شیخ عیسی قاسم تظاهراتی با عنوان «لبیک یا بحرین» با حضور بیش از نیم میلیون نفر در منامه برگزار شد؛ این تظاهرات بزرگترین تجمع تاریخ کشور بحرین بود که بیش از ۵۰٪ بحرینیان در آن حضور داشتند، به طوری که راهپیمایی «همه پرسی» خوانده شد و این نخستین باری بود که خود شیخ عیسی قاسم در تظاهرات شرکت می کرد.

امروز با خود می اندیشیدم که اگر شیخ عیسی قاسم در ایران بود و در موقعیت یک نیروی محارب و برانداز، مردم را برای راهپیمایی های ضد نظام به خیابان فرا می خواند و خود نیز پیشاپیش

نظارکنندگان حرکت می کرد با چه حکم و برخوردی از سوی دادگاه انقلاب و قاضی صلواتی روبرو می شد؟ پاسخ به این سوال نیاز چندانی به تامل ندارد اما بنا دارم از مدعیان انقلابی گری و ولایتمداری که از حکم دادگاه بحرین علیه شیخ عیسی قاسم برآشفته اند بیرسم چرا آن زمان که مهندس حمید بقایی را تنها به جرم قربابت با دکتر احمدی نژاد، بدون هیچ کیفرخواستی ۲۲۵ روز به سلولهای انفرادی بردند تا برایش پرونده بسازند سکوت کردید و از رفتارهای دستگاه امنیتی و قضایی کشورمان انتقاد نکردید؟

اینکه یک رژیم سلطنتی غیردمکراتیک مانند رژیم آل خلیفه، رهبر مخالفان و نیروهای برانداز و محارب علیه رژیم حاکم را تبعید کند یا به یکسال حبس تعلیقی محکوم کند آن قدر عجیب نیست که معاون رییس جمهور در دولت دهم را بدون هیچ اتهام مشخصی، پنج ماه از آفتاب محروم کنند و کاری کنند که برای برقراری یک تماس تلفنی با خانواده، یک ماه اعتصاب غذا کند! از پرونده محکومیت خود می گذرم که مصداق بارز ضرب المثل گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری بود! سه نفر ناشناس در صفحه فیسبوک منتسب به اینجانب که هک شده و از دسترس خارج بود، سه کامنت گذاشتند و قاضی صلواتی عزیز نیز به سه سال حبس محکوم نمود!

صاحب این قلم تعرض رژیم بحرین علیه حقوق شهروندی شیخ عیسی قاسم را محکوم می کند اما خطاب به رگهای برآمده ولایتمدارانی که ناگهان به یاد حقوق بشر و شهروندی افتاده اند یادآور می شود که از استانداردهای دوگانه دست بردارید و اگر یک جوالدوز به آل خلیفه حواله می کنید، یک سوزن هم به ناقضان حقوق شهروندی در داخل حواله نمایید تا اعتراضاتان به امثال آل خلیفه کمی موجه باشد.

از سیاست یک بام و دو هوا در حوزه حقوق بشر دست بردارید.

نقض حقوق شهروندی هر انسانی محکوم است چه در منامه چه در تهران؛

چه عیسی قاسم چه حمید بقایی!

عبدالرضا داوری

حدیث مفصل

▼ دکتر احمدی نژاد با اشاره به دخالت قاضی در تمدید چندین باره هشت ماه زندان انفرادی آقای بقایی و تایید وثیقه سنگین و غیرقابل توجیه ۵۰ میلیارد تومانی برای آزادی وی، به طرح این پرسش پرداخت که آیا قاضی و دادگاه تحت امر وی از صلاحیت لازم برای رسیدگی به این پرونده برخوردارند؟

◆ در دستگاه قضایی درخواست بازپرس و دادستان برای بازداشت یک فرد و تمدید آن باید به تایید یک قاضی برسد. در موضوع آقای حمید بقایی، قاضی تعیین شده بدون توجه به نحوه رسیدگی و یا انجام سوال و جواب از آقای بقایی یا وکیل ایشان و درخواست سند و مدارک لازم چندین بار حکم بازداشت موقت را تایید و تمدید کرده است.

◆ علی القاعده در رسیدگی به یک پرونده بازپرس و قاضی باید به طور اتفاقی انتخاب شوند تا مقامات دادرسی و مجتمع‌های قضایی نتوانند پرونده‌ها را به سوی بازپرس و قاضی خاص هدایت نمایند. اما امروز همان بازپرس و همان دادستان کیفرخواستی صادر و برای قضاوت به همان آقای قاضی سپرده اند. یعنی قاضی کسی است که قبلاً در مقدمات کار دخالت و در تمام مراحل مشارکت داشته است. این بدان معناست که دستگاه قضایی ابتدا تصمیم به محکومیت کسی می‌گیرد و سپس مراحل رسیدگی را آغاز می‌نماید.

◆ درباره جناب آقای بقایی از ابتدا مانند محکوم با ایشان برخورد کرده و از همان روز اول مجازات را شروع کرده اند. قاضی محترم در دو مرحله با بازداشت و حبس انفرادی آقای بقایی به مدت هشت ماه موافقت کرده و در واقع قبل از هرگونه محاکمه‌ای، ایشان را به مجازات رسانده است. اکنون این سوال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است قاضی مزبور در باره پرونده آقای بقایی قضاوت عادلانه‌ای داشته باشد؟ با کدام منطق حقوقی می‌توان ادعا کرد که این قاضی و دادگاه تحت امر وی، از صلاحیت لازم برای رسیدگی به این پرونده برخوردارند؟ آیا می‌توان با خیال راحت به انتظار تحقق عدالت نشست و اطمینان حاصل کرد که در این روند رسیدگی، شائبه سیاسی وجود ندارد؟

◆ با این فرض دور از ذهن، که مقامات قضایی در پرونده به دنبال کار سیاسی نیستند، آیا این فرض حداقلی وجود ندارد که قاضی محترم به خاطر تمدید چندین باره قرار بازداشت موقت و تایید وثیقه سنگین و غیرقابل توجیه ۵۰ میلیارد تومانی، شجاعت لازم برای اعلام برائت جناب آقای بقایی را نداشته باشد؟ در این شرایط چگونه می‌توان انتظار اجرای عدالت را داشت؟ آیا این همان دستگاه قضایی است که ملت ما در انقلاب مشروطه و در انقلاب اسلامی مطالبه کرده است؟

🏠 حضرتعالی ورود کنید

● دکتر احمدی نژاد در نامه ای که چهارم دی ماه ۹۶ خطاب به مقام معظم رهبری فرستاد به لطامات جبران ناپذیر آقایان لاریجانی به مردم، انقلاب، رهبری و اعتماد مردم و نیز بلایی که بر سر کشور و بخصوص دستگاه قضا و مجلس آورده اند، اشاره کرد و با تقبیح رفتار ظالمانه دستگاه قضایی با برخی از همکاران خود، خواستار برخورد قاطع مقام معظم رهبری و جلوگیری از اجحاف و ظلم و نیز احقاق حق مظلومین شد:

◆ حضرتعالی بیش از همگان مستحضردید که اینجانب و همکارانم، پاکدست، خادم به مردم و کشور و عمیقاً مومن و پایبند به ارزش‌ها و آرمانهای انقلاب و اسلام عزیز بوده‌ایم و زندگی ما شفاف و وقف این امور بوده است.

◆ از وضع مردم و فشارهای کم سابقه اقتصادی، روحی و سیاسی که بر آنان می‌رود و اینکه دشمنان قسم خورده به اجرای برنامه براندازی امیدوار و جری شده اند، به خوبی آگاهی دارید.

◆ مستحضر هستید که آقایان لاریجانی چه لطامات جبران ناپذیری به مردم، انقلاب و جنابعالی و به اعتماد مردم نسبت به نظام و انقلاب وارد کرده و چه بلایی بر سر کشور و به خصوص دستگاه قضا و مجلس آورده اند. علی القاعده باید از وضع زندگی و خانواده آنان گزارش‌های لازم به عرض جنابعالی رسیده باشد.

◆ از عمق کینه و دشمنی آنان نسبت به ما و اینکه بر خلاف تمام موازین و قوانین، دائماً از عبارات توهین‌آمیز و مجرمانه علیه ما استفاده می‌کنند و اصرار بر تخریب و حذف ما دارند، اطلاع دارید.

◆ استحضار دارید که سران صهیونیسم بین الملل و استعمار پیر از مواضع و اقدامات دولت اینجانب در صیانت از حقوق ملت و پافشاری بر استقلال و پیشرفت ایران عزیز، تا چه اندازه عصبانی‌اند و بارها آشکارا خواهان تخریب وجهه و نابودی ما شده اند.

◆ وزیر خارجه انگلیس در سفر اخیرش به ایران، توصیه‌هایی به برخی از افراد داشته است که امیدوارم اطلاعات مربوطه به حضرتعالی انتقال داده شده باشد. می‌خواهند به هر ترتیب قلم و زبان یاران اینجانب را بشکنند و ما را حذف نمایند.

◆ مستحضردید که جناب آقای بقایی کاملاً بی‌گناه است تا جایی که شخصاً دستور رهایی ایشان از زندان ۵/۷ ماهه انفرادی و ناجوانمردانه و در شرایط سخت را صادر فرمودید.

◆ اگر جناب آقای حمید بقایی معاون اجرایی رییس جمهور در آن دوره، خواسته نامشروع و ضدمردمی و ناجوانمردانه آنان برای متهم کردن همکارانش را می‌پذیرفت چه می‌شد؟

◆ خبر دارید که می‌خواستند در خفا آقای بقایی را محکوم و با تبلیغات گسترده، دیگر دوستانم و سپس خود اینجانب را محکوم و از صحنه سیاسی حذف نمایند؟ آشکارا چنین پیدا است که امروز هم به دنبال اجرای همان نقشه هستند.

◆ امروز دستگاه قضا بر خلاف تمام موازین شرعی، قانونی، حقوقی و فتاوی جنابعالی و بدون سند و مدرک، اصرار دارد ظلم مضاعفی بر آقای بقایی و دیگر دوستان تحمیل نموده و به عبارت دیگر با خواست دشمنان برای تخریب چهره دولت دهم همراهی نماید.

◆ جهت مزید استحضار، یک نسخه از رای صادره که در بی‌پایگی در تمام دوران قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی و شاید در جهان بی‌سابقه بوده و موجب وهن جمهوری است و همچنین حکم صادره علیه آقای جوانفکر تقدیم می‌گردد.

◆ این برادران بدون استناد قانونی و مدارک متقن و صرفاً بر اساس داستان‌سرایی و ادعاهای واهی شاکیان (دولت فعلی و ضابطان قضایی) با صدور رای (آن هم به اشد مجازات) برای جرم ناکرده مورد محکومیت قرار گرفته‌اند. در حالی که هیچ‌یک از عناصر قانونی، مادی و معنوی جرم وجود ندارد.

◆ عناوینی از اقدامات مالی - قانونی معمول و جاری را که از قضا دیوان محاسبات به عنوان مرجع قانونی و تخصصی ناظر بر حساب‌های دولتی و نحوه هزینه‌کرد وجوه ذیربط، به آنان رسیدگی کرده و عدم وقوع تخلف در آنها را با صدور رای برائت به صراحت اعلام کرده است، به عنوان موارد جرم اعلام و بر خلاف قوانین و مقررات و به طور یک‌جانبه و مصرّانه حکم از پیش تعیین شده خود را صادر کرده‌اند.

◆ با اعمال فشار به برخی افراد بازداشت شده در سال ۹۰ و اخذ مطالب دلخواه خود از آنان و با تکیه صرف به آن، کوشیده‌اند تا با سندسازی بر علیه جناب آقای بقایی، وی را به اتهام تبانی محکوم نمایند. در حالی که اساساً در موضوع مورد نظر، نه تنها ایشان به لحاظ قانونی مسئولیتی نداشته و اقدامی نکرده است، بلکه به طور کلی در این موضوع طرف دومی وجود خارجی ندارد تا به لحاظ حقوقی عنوان تبانی، قابلیت اعلام و انتساب داشته باشد.

◆ در نبود سند و فقد دلیل در انتساب جرم به ایشان، ماموران قضایی کوشیده‌اند که در مقام تشبّث به هر دستاویزی، گزارش خودساخته نهاد تحت مسئولیت و وابسته به خود یعنی سازمان بازرسی مبنی بر عدم پذیرش مامور آن سازمان را که دروغ مسلّم است، بدون بررسی صحت و سقم آن، مبنای صدور رای محکومیت قرار دهند.

◆ همچنین است در مورد توسل به داشتن رسیور ماهواره و وجود شوکر مستعمل در منزل و ادعای کذب تحویل و تصرف در ارز یک نهاد انقلابی که کاملاً غیر منطقی است و اینجانب خیلی پیشتر

حضرتعالی را در جریان آن قرار داده ام. عجیب تر آنکه در موارد اخیر به قوانین غیر مرتبط استناد کرده اند.

◆ هر نوع انتقاد به مقامات قضایی تحت عنوان توهین و با شکایت دادستان تهران با محکومیت به اشد مجازات منجر می‌گردد.

◆ این اقدام یک پروژه و محصول توافق سه قوه برای تخریب دولت قبل و برای حذف ما است. ظاهراً این آقایان از لطف و عنایت گسترده مردم و باور آنها نسبت به پاکی و صداقت خدمتگزارانشان در دولت نهم و دهم که بارها مورد تایید و تاکید جنابعالی قرار گرفته است، احساس فشار می‌کنند و اصرار دارند که به هر ترتیب با متهم و محکوم جلوه دادن خدمتگزاران، خود را از فشار افکار عمومی برهانند.

◆ مقامات قضایی بی‌محابا و آشکارا به افراد تهمت می‌زنند، توهین می‌کنند و سپس با سوءاستفاده از قدرتی که به امانت در اختیار آنها است، آنان را محکوم و مجازات می‌کنند.

◆ در دستگاه قضایی بر خلاف تمام موازین حقوقی و بر خلاف اصل ۳۷ قانون اساسی، بدون سند اتهام وارد می‌کنند و به جای اثبات آن، از متهم می‌خواهند بی‌گناهی خود را اثبات نمایند.

◆ اصولاً عدالتخانه در کشور ما برپا شده است تا از ظلم و اجحاف صاحبان قدرت و عوامل حکومت به مردم جلوگیری نماید، اما امروز دستگاه قضا به ابزار صاحبان قدرت و عوامل حکومت علیه مردم تبدیل شده است.

◆ برای فرزندان انقلاب پرونده سازی کرده اند و دشمنان را از هر مستندی برای محکومیت جمهوری اسلامی بی‌نیاز کرده اند.

◆ متأسفانه تذکرات فردی و عمومی و شکایات مردم تاثیری در جلوگیری از تداوم روند مخرب دستگاه قضا نداشته است.

◆ انتظار این است که حضرتعالی ورود کنید و با برخورد قاطع از اجحاف و ظلم جلوگیری و از مظلومین احقاق حق فرمایید.

◆ از تصدیع مجدد پوزش می‌طلبم و دوام سلامتی و توفیقات حضرتعالی را تحت عنایات حضرت ولی عصر(عج) آرزومندم.

محمود احمدی نژاد- ۱۳۸۶/۱۰/۴

عق و وضعیت نابسامان در قوه قضاییه

دکتر احمدی نژاد: قوه قضاییه باید امین و مورد اعتماد مردم و مظهر عدالت و انصاف باشد تا کشور در فضایی امن و آرام، بتواند پیشرفت کند.

مقامات قوه قضاییه بدون هیچ سند و مدرک و دلیل و استناد قانونی بر اثبات مجرمیت آقای حمید بقایی معاون اجرایی رییس جمهور دولت دهم، طی دو مرحله ایشان را به صورت غیر قانونی بازداشت و در زندان انفرادی محبوس نموده و همزمان در رسانه ها، اتهامات کذب فراوانی را به ایشان منتسب کردند.

در روند بازپرسی تمام موازین حقوقی و قانونی و حقوق شهروندی را زیر پا گذاشته‌اند. کیفرخواست صادره مملو از ایرادات حقوقی و تخلفات متعدد بازپرس و دادستانی و ضابطین و نشانه برخورد عامدانه برای محکومیت آقای بقایی و در واقع دولت های پاک و خدوم و انقلابی نهم و دهم است.

با اطمینان به اینکه هیچ تخلفی انجام نشده است، انتشار موارد اتهامی را با توجه به این اصل که دانستن حق مردم است، ضروری می دانم. این موارد به شرح زیر است:

۱- درخواست پرداخت پاداش جمعاً سیصد میلیون تومان به ۱۶ نفر از اعضاء دولت (متوسط هر کدام حدود ۱۹ میلیون تومان است) در پایان دوره و هشت سال زحمت طاقت فرسا که با دستور رییس جمهور و از ردیف قانونی و طی روال قانونی و توسط ذیحساب انجام شده و به تایید دیوان محاسبات کشور نیز رسیده است. با وجود آنکه پاداش مزبور در عمل به آن افراد پرداخت هم نشده است، دستگاه قضایی این امر را به عنوان اختلاس در نظر گرفته است. در حالی که اختلاس تعریف خاص خود را دارد و در دولت یازدهم ماهانه بیش از این مقدار علاوه بر حقوق قانونی به اعضاء دولت پرداخت شده است.

۲- کمک به دانشگاه بین المللی ایرانیان که طبق مصوبه دولت و با رعایت روند قانونی و از ردیف مربوطه و توسط ذیحساب و مسئول قانونی انجام شده و به تایید دیوان محاسبات هم رسیده و توسط اینجانب همان زمان از طریق صدا و سیما به اطلاع مردم نیز رسیده است. حدود یک ماه بعد و به رغم قانونی بودن کمک (سال ۹۲)، این مبلغ بدون هر نوع تصرفی عیناً بازگشت داده شده است، با ادعای خلاف و نادرست جعلی بودن مصوبه دولت و شخصی بودن حساب رسمی دانشگاه ایرانیان این مورد به عنوان اختلاس تلقی شده است.

۳- کمک قانونی به سازمان مردم نهاد خانه ایرانیان که با مصوبه دولت و طی مراحل قانونی و از ردیف مربوطه و توسط ذیحساب و مسئول قانونی انجام شده و به تایید دیوان محاسبات هم رسیده و نهاد

ریاست جمهوری در آن مسئولیتی نداشته است. این کمک به دلیل توقیف توسط دادستانی در همان زمان اصولاً هزینه نشده است. با ادعای عدم گزارش خانه ایرانیان از کمک های قبلی که آن هم بلوکه بوده و مصرف نشده است این مورد جدید را تصرف غیر قانونی در اموال دولتی تلقی کرده اند.

۴- کمک به روزنامه دولتی ایران که با مصوبه دولت و از ردیف مربوطه و طی روال قانونی و توسط ذیحساب و مسئول قانونی پرداخت شده و مورد تایید دیوان محاسبات هم قرار گرفته است. این مورد بدون ارائه هیچ سند و دلیل قانونی تصرف غیر قانونی و تضییع حقوق بیت المال منظور شده است. در اینجا می گوید که چرا به روزنامه دولت کمک کرده ای و در همان جا و به استناد همان مصوبه دولت می گوید چرا به صندوق نوآوری کم کمک کرده ای در حالی که هر دو در یک مصوبه ذکر شده اند.

۵- کمک هایی که به طرق مختلف طبق قانون و رعایت موازین قانونی و از ردیف مربوطه به امثال خانواده شهدا، هنرمندان، اصحاب رسانه، شخصیت ها، قاریان قرآن، ائمه جمعه و نیازمندان طبق قانون و توسط ذیحساب قانونی انجام شده که اسناد آن موجود و در حال تسویه با دیوان محاسبات است و هیچ تخلفی در این مورد صورت نگرفته است. بدون هیچ سند و دلیلی این مورد را تصرف غیر قانونی تلقی کرده اند.

۶- اتهام تبانی در عقد قرارداد و معاملات پنج شرکت عمدتاً دولتی که آقای بقایی در هیچ یک از این شرکت ها نه مسئول بوده و نه آمر و نه امضاء کننده و هیچ سندی نیز وجود ندارد. صرفاً به استناد اظهارات افرادی که سال ۱۳۹۰ دستگیر و در انفرادی بازداشت بوده و تحت فشار انجام شده است که این افراد پس از آزادی به صورت مکتوب آن اظهارات را تکذیب نموده اند. به علاوه طرف تبانی نیز معلوم نیست. بدون ذکر دلیل و سند صرفاً نام آقای بقایی به عنوان تبانی ذکر شده است. به ادعای آقایان ظاهراً آقای بقایی در جایی که هیچ سمت و دخالتی نداشته با خودش تبانی کرده است!

۷- ممانعت از ورود بازرسی سازمان بازرسی بر اساس گزارش همان بازرسی که به نظر کارکنان مربوطه به دنبال سوءاستفاده از جایگاهش بوده است و به همین دلیل علیه وی به مراجع قضایی گزارش و اقامه دعوا شده است.

۸- وجود شوکر برقی و تجهیزات دریافت تصاویر ماهواره ای (رسیور) و از این قبیل در انبار منزل آقای بقایی که در بازرسی غیر قانونی و بدون حضور ایشان یا وکیل وی توسط اطلاعات سپاه گزارش شده است و هیچ ارتباطی با اتهام اولیه نداشته و دارای مجوز رسمی بوده است. وجود این اقلام در انباری آقای بقایی را تحت عنوان حمل اشیاء خلاف معرفی کرده اند.

۹- ادعای تحویل مقداری ارز از یک نهاد انقلابی به آقای بقایی برای کمک به برخی مقامات آفریقایی بدون ذکر شاک و منشاء آن ارز که آیا دولتی یا غیر دولتی است و اصلاً از کجاست و بدون ارائه سندی

مبنی بر درخواست وجه توسط آقای بقایی و یا رسید دریافت آن و اینکه آقای بقایی در ۹۴/۵/۱۴ که هیچ سمت دولتی نداشته و آیا کارمند آن نهاد و یا طرف قرارداد آن نهاد بوده است یا خیر. این یعنی موضوعی کذب که هیچ ارتباطی به آقای بقایی ندارد را تحت پوشش دادگاه غیر علنی و با قدرت و زور قوه قضاییه می خواهند به آقای بقایی بچسبانند.

بازداشت اولیه بر اساس شکایت نهاد ریاست جمهوری دولت آقای روحانی انجام شده است و از آنجا که طبق قانون مقامات دولتی مسئولیت و اختیاری برای شکایت از مدیران قبل از خود ندارند و مسئولیت آنان از تاریخ شروع به کار آغاز می شود، این شکایت فاقد اعتبار است. البته هر فردی از ایرانیان اعم از مدیر و غیر مدیر در صورت برخورد احتمالی با یک تخلف در نظام اداری موظف است که مراتب را به مراجع صالح نظارتی گزارش نماید.

اصل شکایت نهاد ریاست جمهوری از جناب آقای بقایی مربوط به اختصاص پاداش به طور متوسط کمتر از ۱۹ میلیون تومان به ۱۶ نفر از اعضاء دولت دهم یعنی بند ۱ فوق الذکر است که اساساً این شکایت غیر قانونی بوده و صد البته نمی توانسته دلیل بازداشت موقت باشد. یعنی هم اصل تشکیل پرونده به شکایت نهاد و هم بازداشت موقت به دلیل فقدان دلیل موجه، غیر قانونی بوده است.

پس از بازداشت موقت، آقای بازپرس به جای اینکه در ابتدا و در اولویت به این اتهام که دلیل بازداشت موقت غیر قانونی بوده است رسیدگی و مساله را روشن نماید، دستور تفتیش عمومی منزل و محل کار آقای بقایی را صادر می نماید که شرح این تفتیش خود حدیث مفصل دیگری است و به علاوه با مکاتبه گسترده با سازمانها و ارگانهای مختلف درخواست تجسس و کشف تخلفات احتمالی و گزارش به دادسرا را کرده و برای تحریک آنان ادعا کرده است که آقای بقایی تخلفات گسترده دارد و در حال رسیدگی است. این کار خود جرم و خلاف قانون و نشان دیگری از تعدد دستگاه قضایی برای پرونده سازی است.

به همین بهانه ها بازداشت غیرقانونی آقای بقایی تا هفت ماه و نیم تمدید و در این مدت بقیه اتهامات را اضافه کردند. حتی تمام این اتهامات دروغین نیز نمی تواند مستند قانونی برای بازداشت ۲۲۵ روزه و بازداشت مجدد ۱۸ روزه آنهم در زندان انفرادی باشد.

جالب است که نهاد ریاست جمهوری که شاکای پرونده است، توسط بازپرس به عنوان مرجع استعلام از نهاد قانونی هم قرار گرفته به این معنا که؛ بازپرس به جای استعلام از نهاد و مرجع صالح مستقل درباره صحت و سقم شکایت و ادعاهای نهاد ریاست جمهوری از خود آن نهاد سوال کرده و پاسخ را به عنوان سند درج و ملاک قضاوت و رسیدگی قرار داده است.

مثلاً نهاد ریاست جمهوری مدعی شده که کمک به دانشگاه ایرانیان خلاف قانون بوده است و بازپرس ادعای همان نهاد مبنی بر جعلی بودن مصوبه دولت درباره این کمک را مستند قرار داده است. یعنی شاکی و شاهد و مطلع و مرجع قانونی همه یک نفرند. معلوم است که این پرونده از اساس فاسد است.

در مورد اتهامات ۱ تا ۶ از جمله مورد اول که موجب تشکیل پرونده و بازداشت شده است نهاد ریاست جمهوری هم شاکی و هم مطلع و شاهد و هم مرجع استعلام است. اگر بپذیرند که نهاد ریاست جمهوری شاکی است مستندات ۶ بند فوق فاقد اعتبار است و اگر بپذیرند که مرجع استعلامات است پس اصل شکایت اولیه که منجر به تشکیل پرونده و دستگیری شده خلاف قانون بوده است. از هر دو طرف محکومند.

متأسفانه دستگاه قضایی به اعتراضات درباره این موضوع روشن عمداً بی توجهی کرده و بر این اساس حق آقای بقایی و دیگر متهمان را آشکارا تضییع و نیت سوء قبلی خود را برای محکومیت به هر شکل ممکن نشان می دهد. در حالی که تمام این ۶ مورد بر اساس قانون و مصوبه و دستور مقام مجاز و طی روال قانونی انجام شده است.

معلوم است که بین نهاد ریاست جمهوری و دادستانی و قاضی پرونده هماهنگی کامل وجود دارد.

یک مورد دیگر مربوط به ادعای ممانعت از تحقیقات بازرس سازمان بازرسی کل کشور (که آن هم تحت امر رییس قوه قضاییه است) می باشد که نه جرم و نه مستوجب بازداشت هشت ماهه طی دو نوبت است.

یک مورد دیگر مربوط به گزارش ضابط از کشف شوکر و دریافت کننده تصاویر ماهواره ای در انبار خانه آقای بقایی است که این تفتیش به صورت غیر قانونی انجام و به صورت غیر قانونی هم گزارش و در کیفرخواست به عمد حمل آن اشیاء ذکر شده و تعداد آنها نادرست اعلام شده است.

گرچه آقای بقایی مجوز لازم را نیز داشته و ماموران با خود برده اند لیکن حتی وجود این اشیاء در منزل یک فرد نیز نمی تواند دلیل قانونی برای بازداشت بیش از هفت و نیم ماه زندان انفرادی باشد.

ادعای دیگر در مورد تحویل ارز به آقای بقایی برای تحویل به مقامات آفریقایی است که کذب محض است و هیچ ارتباطی به آقای بقایی ندارد و هیچ ارزی به ایشان تحویل نشده است. متأسفانه به عمد مکاتبات مستند و مستدل وکیل به بازپرسی نه تنها مورد توجه قرار نگرفته بلکه از پرونده و کیفرخواست حذف شده است.

شکایت نهاد ریاست جمهوری روز ۱۵ خرداد ۹۴ و دستگیری آقای بقایی روز ۱۸ خرداد یعنی سریعترین زمان ممکن بوده است. لیکن شکایت آقای بقایی از تخلفات گسترده بازپرس بیش از ۲ سال است که در دستگاه قضایی خاک می خورد.

در هیچ یک از این موارد ریالی سوءاستفاده نشده و تخلفی اتفاق نیفتاده است. لیکن آقایان بدون توجه به اسناد و قوانین و استنادات حقوقی اصرار دارند به هر قیمت آقای بقایی را محکوم نمایند. طبق صریح قوانین در موارد مالی ذیحساب مسئول مستقیم است و ذیحساب قانونی در این موارد اسناد قانونی کامل را به بازپرسی و دادستانی تحویل داده لیکن عامدانه آن را از پرونده حذف کرده اند. در صورت رسیدگی عادلانه، به اسناد همین کیفرخواست ساختگی نیز جرمی متوجه آقای بقایی نیست. متأسفانه و بر خلاف تمام موازین حقوقی همان قاضی که هفت بار و به طور غیر قانونی و به ناحق و بدون هیچ سندی بازداشت موقت آقای بقایی را تأیید و اعمال و تجدید کرده است امروز به قضاوت در این دادگاه منصوب شده که این نحوه عمل در دنیا بی نظیر است. فردی اگر یک بار در مسیر رسیدگی به یک پرونده قضاوت نموده باشد صلاحیت رسیدگی و قضاوت در مراحل بعدی آن پرونده را نخواهد داشت، چرا که باید از اقدامات قبلی خود دفاع نماید.

علاوه بر این قاضی اجازه دفاع حقوقی نمی دهد، تهدید می کند و از طرح سوالات و اشکالات اساسی پیرامون نحوه شکل گیری غیر قانونی پرونده و تخلفات عدیده و اقدامات غیر قانونی و غیر مستند بازپرس و ضابطان و اتهامات بی اساس در کیفرخواست ممانعت می نماید. قاضی اصرار دارد دادگاه را به سمت منظور خود هدایت کند و فقط مستمع مطالبی باشد که این هدف را تأمین می نماید.

بر خلاف اصول ۱۴۰ و ۱۶۵ قانون اساسی که اصولاً دادگاه باید علنی باشد و رسیدگی به اتهامات معاون رییس جمهور باید با اطلاع مجلس شورای اسلامی باشد و این تأکیدی بر علنی بودن دادگاه ایشان است، دادگاه را غیر علنی اعلام نموده و به اعتراضات قانونی و حقوقی در این باره توجهی نمی نماید.

مقامات قضایی برخلاف صریح قانون آیین دادرسی، مستمراً در رسانه ها از اتهامات سنگین مالی و اختلاس به آقای بقایی سخن می گویند اما اصرار بر غیرعلنی بودن دادگاه دارند و شکایت از این تخلفات آشکار آنان که باید در همان دستگاه قضایی رسیدگی شود، خاک می خورد. در مقابل هر اعتراض آقای بقایی به این روند ظالمانه در کوتاهترین زمان ممکن برای ایشان و همکاران و حتی وکیل ایشان یک پرونده جدید می سازند و شبانه حضاریه می فرستند.

همانگونه که پیش بینی می شد، تصمیمی از قبل گرفته شده و اصرار بر اجرای آن از مسیر قوه قضاییه است. به طور آشکار شاکی و قاضی یکی شده اند و اصرار دارند آقای بقایی و در واقع دولت قبل را به هر قیمت محکوم کنند و از آن دولت انتقام بگیرند.

مجدداً تأکید می نمایم که جناب آقای بقایی فردی مومن، پاک، انقلابی، خدوم و صادق است و اتفاقاً کسانی که این پرونده را بر خلاف قانون ساخته و پرداخته کرده اند، کاری بسیار زشت و البته سیاسی می کنند. می خواهند در خفا سر افراد مومن را ببرند.

امروز نحوه رسیدگی به پرونده آقای بقایی حاکی از عمق وضعیت نابسامان جاری در قوه قضاییه است که این خود یکی از ریشه های اصلی مشکلات لاینحل کشور و فشار طاقت فرسا بر مردم محسوب می شود.

ظاهراً مقامات قضایی به جای خدمت به مردم از قدرت قضایی به عنوان ابزاری در خدمت اهداف شخصی خود بهره می گیرند. به طور علنی و بر خلاف صریح قوانین در رسانه ها به افراد تهمت و افترا می زنند، به طور غیر قانونی پرونده می سازند، آنان را به بازداشت انفرادی می فرستند و تحت فشار قرار می دهند و نهایتاً مخفیانه محاکمه می کنند. اگر فریاد تظلم خواهی افراد بلند شود و به مقامات قضایی اعتراضی بکنند، دوباره از موضع شاکی به خودشان شکایت کرده و خودشان هم در موضع رسیدگی، پرونده جدیدی می سازند و همینطور با وقت و عمر و آبروی مردم بازی می کنند. آنها حق ندارند ادعای مبارزه با فساد را به بهانه و ابزاری برای برخورد سیاسی و نفسانی و ظلم و تجاوز به حقوق مردم و تعدی از قوانین و سرکوب تبدیل کنند.

معلوم است که اگر قوه قضاییه اصلاح شود کشور اصلاح می شود.

امیدوارم قوه قضاییه که باید ملجا مردم و معیار عدالت باشد، دست از سیاسی کاری و تخلف از قوانین و تعدی به حقوق مردم بردارد و در خدمت جامعه و حق و عدل قرار گیرد. نباید خود را به دلیل اینکه در قدرت هستند حق مطلق بیندارند و با احساس امنیت از اینکه کسی ناظر نیست و شکایت مردم از قوه قضاییه را نیز خودشان باید رسیدگی کنند، هرکاری دلشان می خواهد انجام دهند.

ستون اصلی ظلم علیه ملت

دکتر احمدی نژاد: دهه فجر یادآور حرکت عظیم و تاریخ ساز ملت ایران برای دستیابی به آزادی، استقلال، عزت، پیشرفت، استقرار آرمانها و ارزش‌های الهی و انسانی از جمله عدالت، کرامت، صلح و برادری و محو استبداد و وابستگی است. یاد و خاطره پیشگامان این نهضت بزرگ، امام راحل(ره)، شهیدان را گرامی می‌دارم.

متاسفم که در چنین ایامی، دستگاه قضایی با زیر پا گذاشتن قوانین و ارزش‌های انسانی و الهی، با یورش به جمعی از فعالین رسانه ای و جوانان انقلابی و به خصوص حامیان به سوی بهار، آنان را به جرم فعالیت در فضای مجازی و استفاده از حق آزادی و اعتراض به برخی عملکردهای نادرست، دستگیر و روانه زندان می‌نماید.

آشکارا چنین به نظر می‌رسد که این دستگاه، خود را ملزم به رعایت مقررات جاری کشور نمی‌داند زیرا در اقدامی بی‌سابقه، حتی عزیزانی را که برای پیگیری کار دوستان به ناحق دربندشان، به دستگاه قضایی مراجعه می‌نمایند، دستگیر کرده و تحت فشار قرار می‌دهد و در برابر حیثیت، وقت مردم و زبان‌های روحی، جسمی و اقتصادی که از خلال این رفتار غلط، بر آنها وارد می‌شود مسئولیتی احساس نمی‌کند. متأسفانه مرجع مستقل و صالحی نیز برای شکایت از این اعمال و رفتار نادرست در دسترس مردم قرار ندارد.

عده ای اصرار دارند به دلخواه خود، افراد را در زندانهای انفرادی حبس نموده و برای دریافت اقراریه دیکته شده، تحت فشار قرار دهند. شخصی از تهران برخلاف قانون دستور می‌دهد افراد انقلابی گوناگون و فعال در فضای مجازی را از استانهای مختلف و حتی بدون صدور احضاریه، به صورت ناگهانی در منزل، محل کار و یا خیابان دستگیر و به عوامل تحت امر وی در تهران تحویل نمایند.

عده ای که به هر ترتیب در مراکز قدرت جا خوش کرده اند و برای تثبیت و یا ارتقاء جایگاه خود برنامهریزی می‌کنند، ظاهراً فقط مردم انقلابی، بنده و دوستان اینجانب را مانع تحقق آرزوهای دور و دراز خود می‌پندارند.

به همین علت و با این باور که ما هیچ پایگاهی در حکومت و باندهای قدرت نداریم، ایراد هر نوع تهمت و افترا و یا پرونده سازی و دستگیری را مجاز شمرده و هر اقدامی در این جهت را گامی به سوی اهداف خود تلقی می‌کنند.

کسانی که آرزوی رهبری یا ریاست جمهوری آینده و تداوم وضع موجود را در سر می‌پروراند، ظاهراً تصور می‌کنند که با از سر راه برداشتن ما، مسیرشان هموار می‌گردد.

مناصب قدرت، متعلق به ملت و حاصل فداکاری‌های مردم است، بنابراین لازم می‌دانم ضمن یادآوری حس و حال و خواست مردم در انقلاب ۵۷، به افرادی که با سوءاستفاده از ساختارها و روابط، در این مناصب قرار گرفته‌اند هشدار دهم که ملت ایران انقلاب کرد تا شاهد این یک‌تازی‌ها و زورگویی‌ها و اجحافات نباشد و بتواند آزادانه حرف خود را بزند و از حقوق خویش دفاع کند.

انتظار این بود که دستگاه قضایی به عنوان مهم‌ترین دستگاه حکومتی، در مقام حمایت و دفاع از حق ملت، به پشتیبانی از مردم برای استیفای حقوق اساسی خود مبادرت ورزد، نه اینکه در مقابل آنها بایستد و به ستون اصلی ظلم علیه ملت تبدیل شود.

اگر با بنده و امثال اینجانب، مشکل دارند چرا قدرت خود را به رخ فرزندان ملت کشیده و آنان را تحت فشار قرار می‌دهند. بنده به عنوان فرزند کوچک ملت بزرگ ایران، برای فداکاری در راه آرمانهای انقلاب و دفاع از حقوق ملت و همه عزیزانی که مورد ظلم واقع می‌شوند آماده هستم.

اگر روش‌های این آقایان، موجب ماندگاری افراد در مناصب قدرت بود، نوبت به آنان نمی‌رسید.

به آنها می‌گویم؛

اولاً مشکل و مانع اصلی شما، ما نیستیم، شما با یک ملت بزرگ و فرهیخته و حاضر در صحنه مواجهید که تک تک اعمال، رفتار و گفتار شما را ثبت می‌کند و تاریخ به روشنی نشان داده است که اراده ملت ایران جاری و حاکم خواهد شد.

ما نیز قطرات کوچکی از اقیانوس عظیم ملت ایران بوده و خواهیم بود.

ثانیاً تصور نکنید که ما کسی را نداریم. ایمان و باور و در نتیجه تکیه و اعتماد ما بر آن خدایی است که قدرت او فوق همه قدرت هاست و دماغ تمام مستکبران را به خاک مالیده و خواهد مالید. ما به لطف و کرم او امیدواریم و او در وعده خود تخلف نمی‌کند.

ثالثاً برخورد شما با ما، صرفاً پرونده شما را سنگین تر می‌کند و این افتخار بزرگ را برای ما ثبت کرده و خواهد کرد که نه تنها در ظلم و اقدامات غیر مردمی شما مشارکت نداشته ایم بلکه با همه وجود در برابر آن ایستاده و خواهیم ایستاد.

آنان بدانند که فقط خیال می‌کنند!! باور راسخ داریم که در سایه عنایات الهی و وحدت و ایستادگی و با ظهور بهار انسانی، آرمانهای بلند انقلاب محقق خواهد شد و ملت بزرگ ایران با سربلندی به همه آرزوهای تاریخی خود دست خواهد یافت.

📖 شاید حکمتی در زن‌بیل سرخ باشد

مهندس مشایی: در همه مذاهب و مکاتب جهان هم ظلم کردن بد است هم پذیرش ظلم بد است و نباید زیر بار ظلم رفت. من خیلی افتخار میکنم به دوستی و برادری با آقای بقایی. ایشون روی شجاعت ایستاده و مساله اش هم فقط خودش نیست. بهر حال اگر ظلم شود این ظلم عواقب و عوارض بدی دارد.

فکر میکنم تکلیف همه است که در برابر ظلم بایستند. نایستادن در برابر ظلم و رضایت به ظلم، مشارکت با ظلم و ظالم است. وقتی میشود با آدمی مثل آقای بقایی همچین برخوردی کرد یک کسی که معاون رئیس جمهوری بوده است آنهم معاون فردی مثل آقای احمدی نژاد که تمام عمرش و زندگی را خدمت کرد و هر دوتا شون خدمت کردند، این خیلی عجیب است وقتی آدم این را ببیند یه وقتی شک میکند به همه چیزهایی که قبلا می شنید ولی باور نمیکرد و حالا شک میکند که نکند آنها راست میگفتند!؟

بعضی ها به من انتقاد میکنند که شما برای خودتان و برای رفقای خودتان اعتراض میکنید و من جوابی برای اینها ندارم و اینها حق دارند! الان من دارم میبینم که ظاهرا زور گفتن چقدر راحت شده است.

امیدوارم اینها طلیعه ای باشد برای اصلاح، طلیعه ای باشد برای تغییرات.

شاید حکمتی در زن‌بیل سرخ باشد...





فقط به امام زمان توسل کنید
ما بجز امام زمان کسی را نداریم
(حمید بقایی)